



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# رسین زبان و ادب پاریسی

رافتارهای علمی و عملی

حضرت آیت الله العظمی خاتمی‌هاجی در تالیفاتش بر همین مضمون انجمن اسلامی

دورانهای پویایی و گسترش زبان و ادبیات فارسی

مکتب نشر آثار محمدحسین طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امین زبان و ادب پارسی: راهکارهای علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) درباره ی پوشش و گسترش زبان و ادبیات فارسی

نویسنده:

# آیت الله العظمی سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

انقلاب اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
امین زبان و ادب پارسی: راهکارهای علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) درباره ی پویا و گسترش زبان و ادبیات فارسی	۲۱
مشخصات کتاب	۲۱
اشاره	۲۱
پیشگفتار	۲۸
فهرست مطالب	۳۰
امین	۵۷
درآمد	۵۹
جوشش و کوشش	۵۹
اشاره	۵۹
۱. زبان ملی	۵۹
۲. زبان پارسی	۶۰
۳. توانمندی زبان فارسی	۶۱
۴. و... اما در این روزگارروز	۶۲
رهبرمعظم انقلاب اسلامی و ادبیات فارسی	۶۴
۱. زبان فارسی، رکن هویت ملی	۶۴
۲. چیرگی رهبری بر ادبیات کلاسیک، معاصر و غربی	۶۶
۳. همپایی ادبیات و اسلام، در نگاه رهبری	۷۰
۴. انگیزه های درونی رهبری در گرایش به ادبیات	۷۰
۵. ذوق و استعداد وافر در شناخت ادبیات، فرهنگ و هنر	۷۱
۶. اقدامهای عملی در پاسداشت و پراکندن زبان و ادبیات فارسی	۷۲
اشاره	۷۲
۱.۶. پرهیز از به کار بری واژه های غیر فارسی	۷۲
۲.۶. پاسداشت زبان فارسی در بیان و نگارش	۷۲

۷۳	۳.۶. سفارش بر بهره‌گیری از نامه‌های پارسی
۷۳	۴.۶. تأکید بر آموزش و گستراندن زبان فارسی
۷۳	۵.۶. دیدار منظم سالیانه با شاعران
۷۵	۶.۶. گفت و شنود با اهالی فرهنگ؛ پیگیری‌های اجرایی برای کارهای فرهنگی
۷۶	روش و مَیْش
۸۳	سخنرانی دکتر سید علی موسوی گرمارودی در آئین معرّفی و رونمایی از کتاب «امین زبان و ادب پارسی»
۸۹	فصل اوّل زبان مّلی و ادبیات
۸۹	اشاره
۹۱	زبان مّلی
۹۱	ویژگی‌های اصلی‌ترین شاخه‌ی فرهنگی یک مّلت
۹۱	۱. ریشه‌داری زبان مّلی
۹۱	۲. زنده و سالم بودن زبان مّلی
۹۲	اصول پاسداری از زبان
۹۲	۱. جلوگیری از نوآوری‌های ناشیانه
۹۳	۲. نگاهداشت فرهنگ
۹۳	۳. فراموش نکردن پاسداری از زبان فارسی در ایران و جهان
۹۵	ادبیات
۹۵	آموزش زبان و ادبیات، کاری بنیادی
۹۶	کارکرد ادبیات
۹۶	۱. پیوند نسلها به یکدیگر
۹۷	۲. نگاهدارنده‌ی تشکلهای سازمانی
۹۹	فصل دوّم زبان و ادبیات فارسی در رهگذر تاریخ، سیاهراه گذشته، ذرگاہ کنونی و افق پیش رو
۹۹	اشاره
۱۰۱	زبان و ادبیات فارسی در رهگذر تاریخ
۱۰۱	دوران طلایی
۱۰۳	زبان و ادبیات فارسی در سیاهراه گذشته

- دوران پس رفت ----- ۱۰۳
- بن مایه های انحطاط زبان و ادبیات فارسی قبل از انقلاب اسلامی ----- ۱۰۳
۱. بی مهری ----- ۱۰۳
۲. بیزاری ----- ۱۰۴
۳. چیره نبودن ----- ۱۰۴
۴. ناکارآمدی فرهنگستانها ----- ۱۰۵
۵. گرایش به خط و زبان بیگانه ----- ۱۰۵
۶. مباحثات به واژه های فرنگی ----- ۱۰۶
۷. هدف گیری ادبیات برای اهداف سیاسی ----- ۱۰۶
۸. بی توجهی به ادبیات اسلام گرا ----- ۱۰۷
- زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه کنونی ----- ۱۰۸
- ویژگی های امروزمین ----- ۱۰۸
۱. نماد ملیت ----- ۱۰۸
۲. مظلومیت ----- ۱۰۸
۳. مردمی بودن ----- ۱۰۹
۴. پیشرفت، متناسب با نیاز مردم ----- ۱۰۹
۵. گسترش، از بُرد نام امام و مجاهدات مردم ----- ۱۱۰
۶. اوج گیری ادبیات از حوادث انقلاب و جنگ ----- ۱۱۰
- شرایط، فعالیتها و زمینه ها ----- ۱۱۱
۱. چیرگی ----- ۱۱۱
۲. گستراندن زبان فارسی در کشورهای دیگر ----- ۱۱۲
۳. دوّمین زبان دانشگاهی در دنیا ----- ۱۱۲
۴. کارا شدن فرهنگستان زبان فارسی ----- ۱۱۲
۵. برگزاری جلسه های شعر برای پاسداشت زبان فارسی ----- ۱۱۳
۶. همکاری، با هدف انجام کارهای برجسته ----- ۱۱۳
- زبان و ادبیات فارسی و افق پیش رو ----- ۱۱۴

- ۱۱۴ ----- جهان آینده و زبان فارسی
- ۱۱۴ ----- ۱. گسترش به پهنه ی همه ی گیتی
- ۱۱۵ ----- ۲. زبان دانشورانه ی دنیای فردا
- ۱۱۵ ----- زبان فارسی و آینده ی ایران
- ۱۱۵ ----- ۱. زبان دانش کشور، فارسی
- ۱۱۶ ----- ۲. پیشکش زبان فارسی به تمدن جهانی با کاروان شعر
- ۱۱۷ ----- فصل سوم بررسی حال و روز زبان فارسی از پنجره ی ویژگی ها و راهکارها، موانع، سستی ها و کوتاهی ها
- ۱۱۷ ----- اشاره
- ۱۱۹ ----- ویژگی های زبان فارسی
- ۱۱۹ ----- درون مایه ها
- ۱۱۹ ----- ۱. دلربایی، گنجایش، کارآمدی
- ۱۲۱ ----- ۲. ترکیب پذیری
- ۱۲۳ ----- ۳. غنای زبان
- ۱۲۳ ----- ۴. پایدار ماندن در برابر هجوم زبانهای دیگر
- ۱۲۳ ----- ۵. شیوایی ویژه و آهنگ سخن
- ۱۲۵ ----- ۶. برتابی شعر
- ۱۲۵ ----- ۷. برخورداری از امتیاز موسیقایی
- ۱۲۶ ----- ۸. دنیایی از نازک خیالی و درون مایگی
- ۱۲۷ ----- ۹. وسعت قلمرو
- ۱۲۷ ----- کارایی ها
- ۱۲۷ ----- ۱. بر دوش کشیدن فرهنگ اسلام
- ۱۲۹ ----- ۲. حق زبان فارسی بر فرهنگ و تمدن جهانی
- ۱۳۰ ----- ۳. راه دست یافتن به حکمت بی نظیر
- ۱۳۰ ----- ۴. عامل برجستگی علمی
- ۱۳۱ ----- ۵. زبان اسلام انقلابی
- ۱۳۲ ----- ۶. وحدت آفرینی



۷. راهبر انتقال معارف ..... ۱۳۳
۸. پدیدآورنده ی زبان اردو ..... ۱۳۳
- راهکارهای تکامل زبان فارسی ..... ۱۳۴
- قدمهای اداری - اجرائی ..... ۱۳۴
۱. پی افکندن دستگاه های لازم ..... ۱۳۴
۲. گذاردن قانون ..... ۱۳۴
۳. روبرویی با گسترش تعابیر فرنگی ..... ۱۳۵
۴. جلوگیری از انزوای زبان در محیط کاری و اداری کشور ..... ۱۳۵
- اقدامهای علمی - پژوهشی ..... ۱۳۶
۱. ساخت واژه بر پنج بنیاد ..... ۱۳۶
- ۱.۱. از خود زبان ..... ۱۳۶
- ۲.۱. به دست اهل فن ..... ۱۳۷
- ۳.۱. فارسیگری ..... ۱۳۷
- ۴.۱. با هدف برتری بخشی به زبان ..... ۱۳۸
- ۵.۱. ساختگی و همانند واژه ی بیگانه نبودن ..... ۱۳۸
۲. کاربردی کردن فارسی واژه ها در نوشتار و گفتار ..... ۱۳۹
- ۱.۲. مَتْرُوس ..... ۱۳۹
- ۲.۲. اَوَّلِبَار ..... ۱۳۹
- ۳.۲. اَوَّلِسْفارش ..... ۱۳۹
- ۴.۲. بازتکرار شدن ..... ۱۴۰
- ۵.۲. ضربت ..... ۱۴۰
- ۶.۲. هموند ..... ۱۴۰
- ۷.۲. نشان گرفتن ..... ۱۴۰
- ۸.۲. خواست ..... ۱۴۱
- ۹.۲. شکوفان شدن ..... ۱۴۱
- ۱۰.۲. کین ..... ۱۴۱

- ۱۱.۲. واژد کردن ..... ۱۴۱
- ۱۲.۲. جَست زدن ..... ۱۴۱
- ۱۳.۲. سَر دادن ..... ۱۴۲
۳. بهره بردن از نامهای فارسی و اسلامی ..... ۱۴۲
- ۱.۳. جایگزینی واژه های زیبا به جای المپیداد ..... ۱۴۲
- ۲.۳. مردم سالاری در برابر دموکراسی ..... ۱۴۳
- ۳.۳. برابریابی واژه ی فراکسیون و مَلت ..... ۱۴۳
- ۴.۳. گرته برداری به معنی اقتباس ..... ۱۴۳
- ۵.۳. گزیدن نامی به جای مینیاتور ..... ۱۴۴
- ۶.۳. برتری دادن اسم اسلامی بر نام یونانی ..... ۱۴۴
۴. پردازش اصطلاح و ترکیب بر سه بنیان ..... ۱۴۵
- ۱.۴. فارسی نشان ..... ۱۴۵
- ۲.۴. ضابطه مند ..... ۱۴۵
- ۳.۴. معنی دار ..... ۱۴۵
۵. بلندمرتبه کردن زبان ..... ۱۴۶
۶. پویا و به روز کردن زبان ..... ۱۴۷
۷. تن ندادن به نادرستی های روزانه ..... ۱۴۸
۸. سود بردن از واژه های مناطق مختلف ..... ۱۵۰
۹. وام گیری از عربی و زبانهای دیگر ..... ۱۵۱
- موانع بیگانگان بر سر راه زبان فارسی ..... ۱۵۲
- موانع کاری ..... ۱۵۲
۱. به شهادت رساندن رایزن فرهنگی ..... ۱۵۲
۲. چیرگی بیگانگان بر کشورهای فارسی زبان ..... ۱۵۲
۳. هوجبگری های تبلیغاتی ..... ۱۵۳
- موانع علمی ..... ۱۵۳
۱. تاخت وتاز زبانهای غربی ..... ۱۵۳

- ۱۵۴ ..... ۲. جنگ حساب شده علیه زبان فارسی
- ۱۵۶ ..... سُستی های مردم در برابر زبان فارسی
- ۱۵۶ ..... ۱. وادادگی فرهنگی
- ۱۵۶ ..... ۲. تن آسانی
- ۱۵۷ ..... کوتاهی های مسئولان درباره ی زبان فارسی
- ۱۵۷ ..... کوتاهی اداری
- ۱۵۷ ..... ۱. پراکنده کاری
- ۱۵۸ ..... کوتاهی های دانشی
- ۱۵۸ ..... ۱. کاهلی در داخل، دگرگونی در خارج
- ۱۵۹ ..... ۲. پیدایی لغتهای دستاویزی
- ۱۶۱ ..... فصل چهارم وظایف رسانه ها، سازمانها و شیفتگان در پاسداشت زبان و ادبیات فارسی
- ۱۶۱ ..... اشاره
- ۱۶۳ ..... وظایف رسانه ها
- ۱۶۳ ..... الف. صدا و سیما
- ۱۶۳ ..... ۱. کارهای اداری صدا و سیما و زبان فارسی
- ۱۶۳ ..... ۱.۱. زبان صدا و سیما، زبان معیار
- ۱۶۳ ..... ۲.۱. زبان ملی، شالوده ی کار صدا و سیما
- ۱۶۴ ..... ۳.۱. ترویج دستاوردهای فرهنگستان
- ۱۶۴ ..... ۴.۱. سامان دهی زبان محاوره
- ۱۶۵ ..... ۵.۱. ارزش دادن به لهجه های محلی
- ۱۶۵ ..... ۶.۱. پاس دستور زبان
- ۱۶۶ ..... ۷.۱. دانا شمردن شنونده و بیننده
- ۱۶۶ ..... ۸.۱. برنامه ی هوشمندانه برای کشورهای فارسی زبان
- ۱۶۷ ..... ۲. کردار دانش گرانه ی صدا و سیما با زبان فارسی
- ۱۶۷ ..... ۱.۲. همراهی پیام و سخن و خبر، با ابزار هنر
- ۱۶۸ ..... ۲.۲. آراستن نوشته ها به دو ویژگی: استواری و سادگی

- ۱۶۹ ..... ۳.۲. آموزگاری زبان فارسی
- ۱۶۹ ..... ۴.۲. بایسته های نگارش خبر
- ۱۶۹ ..... ۱.۴.۲. ظرافت و زیبایی ادبی
- ۱۷۰ ..... ۲.۴.۲. پر کردن خلأ ذهنی، نمایاندن خط فکری
- ۱۷۰ ..... ۵.۲. نبودن غلطگویی و غلطخوانی
- ۱۷۰ ..... اشاره
- ۱۷۲ ..... ۱.۵.۲. راه حل جلوگیری از نادرست گویی
- ۱۷۳ ..... ۲.۵.۲. طبقه بندی
- ۱۷۳ ..... ۳.۵.۲. ویراستاری
- ۱۷۳ ..... ۴.۵.۲. جریمه \_ جایزه
- ۱۷۴ ..... ۵.۵.۲. آثار غلطگویی؛ تخریب ارزشهای نظام
- ۱۷۵ ..... ۶.۲. انواع گفتار در رادیو تلویزیون
- ۱۷۵ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... ۱.۶.۲. نوع حرف زدن مردم
- ۱۷۵ ..... ۲.۶.۲. نویسندگی در رادیو تلویزیون
- ۱۷۶ ..... ۳.۶.۲. گزارشگری در رادیو تلویزیون
- ۱۷۶ ..... ۴.۶.۲. نشانه های درست خوانی بر مردم
- ۱۷۷ ..... ۳. چگونگی بهره گیری صدا و سیما از ادبیات فارسی
- ۱۷۷ ..... ۱.۳. نشان دادن ادب فاخر و ارزشی
- ۱۷۹ ..... ۲.۳. نقادی همه سویه
- ۱۸۲ ..... ۳.۳. بهره مندی از ادبیات کلاسیک
- ۱۸۴ ..... ۴.۳. پرداختن به ادبیات انقلاب اسلامی
- ۱۸۶ ..... ۵.۳. برجسته کردن چهره های خوب ادبی
- ۱۸۶ ..... اشاره
- ۱۸۷ ..... ۱.۵.۳. آذریزدی (مهدی)
- ۱۸۸ ..... ۲.۵.۳. آرام (احمد)

- ۱۸۸ ..... ۳.۵.۳ آل احمد (جلال)
- ۱۸۸ ..... ۴.۵.۳ آوینی (مرتضی)
- ۱۸۹ ..... ۵.۵.۳ اخلاقی (زکریا)
- ۱۸۹ ..... ۶.۵.۳ اعتصامی (پروین)
- ۱۸۹ ..... ۷.۵.۳ افشار (ایرج)
- ۱۹۰ ..... ۸.۵.۳ امیری (سیدکریم امیری فیروزکوهی)
- ۱۹۰ ..... اشاره
- ۱۹۰ ..... قصیده ی خوب و قوی و خوش مضمونی [بود]:
- ۱۹۱ ..... ۱۰.۵.۳ امیریان (داود)
- ۱۹۱ ..... ۱۱.۵.۳ امین پور (قیصر)
- ۱۹۲ ..... ۱۳.۵.۳ امینی (اسماعیل)
- ۱۹۲ ..... ۱۴.۵.۳ باقرزاده (علی)
- ۱۹۲ ..... ۱۵.۵.۳ باقری (ساعد)
- ۱۹۳ ..... ۱۶.۵.۳ بایرامی (محمدرضا)
- ۱۹۳ ..... ۱۷.۵.۳ بهزاد (یدالله)
- ۱۹۳ ..... ۱۸.۵.۳ جعفریان (محمّدحسین)
- ۱۹۴ ..... ۱۹.۵.۳ حسینی (حسن)
- ۱۹۴ ..... ۲۰.۵.۳ رهگذر (محمدرضا)
- ۱۹۵ ..... ۲۱.۵.۳ رهی مُعیری (محمّدحسن)
- ۱۹۵ ..... ۲۲.۵.۳ زُروی نصرآبادی (ابوالفضل)
- ۱۹۵ ..... ۲۳.۵.۳ زریاب خوبی (عباس)
- ۱۹۵ ..... ۲۴.۵.۳ سبزواری (حمید)
- ۱۹۶ ..... ۲۵.۵.۳ سیار (محمدمهدی)
- ۱۹۷ ..... ۲۶.۵.۳ شفق (محمّدحسین بهجتی اردکانی)
- ۱۹۷ ..... ۲۷.۵.۳ صابری (کیومرث)
- ۱۹۷ ..... ۲۸.۵.۳ صاحب کار (ذبیح الله)

- ۱۹۷ ..... ۲۹.۵.۳ صفّارزاده (طاهره) - - - - -
- ۱۹۸ ..... ۳۰.۵.۳ عرفان پور (میلاد) - - - - -
- ۱۹۹ ..... ۳۱.۵.۳ عزیزى (احمد) - - - - -
- ۱۹۹ ..... ۳۲.۵.۳ فردى (اميرحسين) - - - - -
- ۲۰۰ ..... ۳۳.۵.۳ فرزام (محمّد) - - - - -
- ۲۰۰ ..... ۳۴.۵.۳ فرید (قادر طهماسبى) - - - - -
- ۲۰۰ ..... ۳۵.۵.۳ فیض (ناصر) - - - - -
- ۲۰۰ ..... ۳۶.۵.۳ قدسى (غلامرضا) - - - - -
- ۲۰۱ ..... ۳۷.۵.۳ قزوه (علیرضا) - - - - -
- ۲۰۱ ..... ۳۸.۵.۳ قزوینى رازى (عبدالجليل) - - - - -
- ۲۰۱ ..... ۳۹.۵.۳ قهرمان (محمّد) - - - - -
- ۲۰۲ ..... ۴۰.۵.۳ کاشانى (سپیده) - - - - -
- ۲۰۲ ..... ۴۱.۵.۳ کاشانى (مشفق) - - - - -
- ۲۰۳ ..... ۴۲.۵.۳ کمال (احمد) - - - - -
- ۲۰۳ ..... ۴۳.۵.۳ محدث ارموى - - - - -
- ۲۰۳ ..... ۴۴.۵.۳ مخدومى (رحيم) - - - - -
- ۲۰۴ ..... ۴۵.۵.۳ مردانى (نصرالله) - - - - -
- ۲۰۴ ..... ۴۶.۵.۳ مطهرى (مرتضى) - - - - -
- ۲۰۵ ..... ۴۷.۵.۳ معلّم (على) - - - - -
- ۲۰۵ ..... ۴۸.۵.۳ نظرى (فاضل) - - - - -
- ۲۰۵ ..... ۴۹.۵.۳ نگارنده (عبدالعلى) - - - - -
- ۲۰۶ ..... ۵۰.۵.۳ نيمايوشيج (على اسفنديارى) - - - - -
- ۲۰۶ ..... ب. مطبوعات - - - - -
- ۲۰۶ ..... ۱. به کارگیری صحیح زبان فارسی - - - - -
- ۲۰۷ ..... ۲. عنوان گزینی، بر شیوه ی زبان فارسی - - - - -
- ۲۰۷ ..... ۳. گرتة بردارى نام روزنامه به روش پسندیده - - - - -

۴. خوش آهنگ کردن عناوین ..... ۲۰۸
۵. بهره برداری از لطافت زبان فارسی ..... ۲۰۸
۶. بهبود زبان محاوره ی مردم ..... ۲۰۹
۷. کمک دولت به مطبوعات نشردهنده ی زبان فارسی ..... ۲۰۹
- وظایف سازمانها ..... ۲۱۱
- الف. دستگاه های دولتی و دست اندرکاران ..... ۲۱۱
۱. مسئولان، وزارتخانه ها و سازمانها ..... ۲۱۱
۲. شورای عالی انقلاب فرهنگی ..... ۲۱۱
۳. فرهنگستان زبان فارسی ..... ۲۱۲
- ۱.۳. فرهنگستان؛ تقویت، سپاس ..... ۲۱۲
- ۲.۳. کارهای باارزش فرهنگستان ..... ۲۱۲
- ۳.۳. مأموریت اول، کمک گرفتن از موجودی زبان ..... ۲۱۲
- ۴.۳. مأموریت دوّم، بهره گیری از گنجایش ساختاری و دستوری زبان ..... ۲۱۲
- اشاره ..... ۲۱۲
- ۱.۴.۳. کنار نهادن اندیشه ی: غلط مشهور، بهتر از صحیح مهجور ..... ۲۱۳
- ۲.۴.۳. بستردن ترکیبها و گرتنه برداری های نادرست ..... ۲۱۳
- ۵.۳. مأموریت سوّم، همکاری با فرهنگستانهای دیگر ..... ۲۱۳
- ۶.۳. امید به فرهنگستان کنونی برای کار جدی ..... ۲۱۴
۴. شورای گسترش زبان فارسی ..... ۲۱۴
۵. رایزنی های فرهنگی ..... ۲۱۵
۶. وزارت خارجه ..... ۲۱۵
۷. وزارت آموزش و پرورش ..... ۲۱۵
- ۱.۷. بازتاب زبان و ادب فارسی در کتب درسی ..... ۲۱۵
- ۲.۷. کار کانون پرورش فکری؛ آموزش ادبیات به کودکان ..... ۲۱۶
- ب. تشکلهای و سازوکارهای خصوصی ..... ۲۱۶
۱. ناشران، تولیدکنندگان و نویسندگان ..... ۲۱۶

۲۱۷	وظایف شیفتگان زبان و ادبیات فارسی
۲۱۷	دو کار مهم
۲۱۷	اشاره
۲۱۷	۱. گسترده زبان فارسی در میان ملت‌های عالم
۲۱۹	۲. پالایش و پیرایش زبان فارسی
۲۱۹	نمونه‌هایی از شیفتگان
۲۱۹	۱. زبان و ادبیات فارسی، علاقه‌ی شخصی بنده
۲۲۰	۲. محبت به ادبیات فارسی در دنیا
۲۲۰	۳. تشکیل انجمن هواداران زبان و ادب پارسی
۲۲۰	۴. دوستداران زبان فارسی در روسیه
۲۲۱	۵. عاشقان زبان فارسی در هند
۲۲۱	۶. دلدادگان زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان
۲۲۳	فصل پنجم آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ایران و جهان
۲۲۳	اشاره
۲۲۵	آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ایران
۲۲۵	۱. آموزش و گسترش زبان فارسی
۲۲۵	۱.۱. ارزیابی دانش گرایانه و ژرف‌نگرانه
۲۲۷	۲.۱. بهره‌برداری از زبان روان روز
۲۲۷	۳.۱. نشانه‌های به‌کارگیری درست زبان بر همه‌ی جامعه
۲۲۷	۴.۱. برخورداری از ادب گذشته‌ی تاریخی
۲۲۸	۵.۱. به‌کار بستن تجربه‌ی دیگران
۲۲۸	۶.۱. ساده‌سازی آموزش
۲۲۹	۷.۱. نوشتن دستور زبان یکسان
۲۲۹	۸.۱. بت‌نشدن قاعده
۲۲۹	۹.۱. گردآوری واژه‌نامه‌های خوب
۲۲۹	۱۰.۱. نگاشتن درست کتابهای درسی



- ۱۱.۱. دور نگه داشتن پایه های آموزشی از دگرگونی ----- ۲۳۰
- ۱۲.۱. آموزش معارف اسلامی با کتابهای ادبی ----- ۲۳۱
- ۱۳.۱. آموزش زبان و ادبیات به کودکان و نوجوانان ----- ۲۳۱
۲. آموزش و گسترش ادبیات ----- ۲۳۱
- ۱.۲. آمیختن نوشتار به آرایه ی هنری ----- ۲۳۱
- ۲.۲. گزیده نگاری و زیبانویسی ----- ۲۳۲
- ۳.۲. نشستن انسانهای بینا بر سرچشمه ی ادبیات ----- ۲۳۳
- ۴.۲. پرواز پیامهای اعتقادی با پروانه های ادبی ----- ۲۳۳
- ۵.۲. یادکرد شهدای ادیب در کتب درسی ----- ۲۳۵
- ۶.۲. ابزار نویسندگی ----- ۲۳۵
- ۱.۶.۲. پایداری سخن در ذهن، پیراستن از ناراستی ها ----- ۲۳۵
- ۲.۶.۲. افزایش روزه روز درون مایه ها ----- ۲۳۶
- ۳.۶.۲. همراهی یا دشمنی، انگیزه ی بالندگی نویسنده ----- ۲۳۷
- ۴.۶.۲. پردازش مغز جُستار ----- ۲۳۷
- ۵.۶.۲. گزارش درست ترین مطالب ----- ۲۳۷
- آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در جهان ----- ۲۳۹
۱. نشر زبان فارسی در آن سوی مرز میهن ----- ۲۳۹
- اشاره ----- ۲۳۹
- ۱.۱. بنیاد نهادن کرسی های زبان فارسی ----- ۲۳۹
۲. چرایی گسترش زبان فارسی در بیرون از کشور ----- ۲۴۰
- ۱.۲. انتقال فرهنگ و مفاهیم برجسته ی انقلابی ----- ۲۴۰
- ۲.۲. ناکارآمدی ترجمه در انتقال فرهنگ ----- ۲۴۱
- ۳.۲. پیوند فرهنگهای نژاده با یکدیگر ----- ۲۴۲
۳. توانا کردن زبان اردو ----- ۲۴۲
- فصل ششم زبان فارسی و ویرایش ----- ۲۴۳
- اشاره ----- ۲۴۳

۲۴۵	ویرایش
۲۴۵	۱. تعریف ویرایش
۲۴۵	۲. ارزش گذاری به ویراستاری
۲۴۶	۳. انواع ویرایش
۲۴۶	۱.۳. ویراستاری علمی
۲۴۶	۲.۳. ویراستاری طولی
۲۴۶	۳.۳. پرداختن یا نپرداختن به سخن
۲۴۷	۴. کارکرد ویرایش
۲۴۷	۱.۴. سامان دهی سخنان سر درگم
۲۴۷	۲.۴. نمایش زبان سُسته زفته
۲۴۷	۳.۴. پدید آوردن نثر دل چسب و شاد
۲۴۷	۵. مسائل حقوقی ویرایش
۲۴۸	۶. پاره ای از مصادیق: درست بنویسیم، غلط نگوییم
۲۴۸	۱.۶. اقا
۲۴۸	۲.۶. گرفتن از
۲۴۸	۳.۶. خدای من
۲۴۹	۴.۶. هی
۲۴۹	۵.۶. مگر نه؟ / چرا نه؟
۲۴۹	۶.۶. فوق الذکر
۲۵۰	۷.۶. تراجم
۲۵۰	۸.۶. لازم به ذکر است
۲۵۱	۹.۶. عمرو بن محبوب
۲۵۱	۱۰.۶. نقاط / نکات
۲۵۲	۱۱.۶. اطمینان دارید غذا خورده اید؟
۲۵۲	۱۲.۶. مورد هدف قرار دادن
۲۵۲	۱۳.۶. غرور ملی

۲۵۳	..... ۱۴.۶. مَلّی
۲۵۴	..... ۱۵.۶. ترکیب فعل معلوم به جای مجهول
۲۵۴	..... ۱۶.۶. به کاربری نادرست افعال «رفتن» و «گرفتن»
۲۵۵	..... ۱۷.۶. داشتن
۲۵۵	..... ۱۸.۶. رنج بردن
۲۵۵	..... ۱۹.۶. تلفظ اصلی واژه
۲۵۶	..... ۲۰.۶. نگهداشت وحدت تلفظ
۲۵۷	..... فصل هفتم دُرُوژه ها
۲۵۷	..... اشاره
۲۵۹	..... پیامها
۲۵۹	..... ۱. پیام به همایش بزرگداشت هشتصدمین سال زادروز سعدی شیرازی (۱۳۶۳/۰۹/۰۴)
۲۶۱	..... ۲. پیام به حجّاج بیت الله الحرام (۱۳۶۸/۰۴/۱۴)
۲۶۵	..... ۳. پیام به مناسبت چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی (ره) (۱۳۶۸/۰۴/۳۲)
۲۶۷	..... ۴. پیام به سوّمین همایش جهانی امام رضا (علیه السلام) (۱۳۶۸/۰۷/۲۶)
۲۶۹	..... ۵. پیام به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی (ره) (۱۳۶۹/۰۳/۱۰)
۲۷۱	..... ۶. پیام به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره) (۱۳۷۸/۰۶/۳۱)
۲۷۲	..... ۷. پیام تجلیل از شهدا و ایثارگران در هفته ی دفاع مقدّس (۱۳۷۳/۰۶/۳۱)
۲۷۳	..... ۸. پیام به حجّاج بیت الله الحرام (۱۳۷۴/۰۲/۱۴)
۲۷۴	..... ۹. پیام به حجّاج بیت الله الحرام (۱۳۷۶/۰۱/۲۱)
۲۷۶	..... ۱۰. پیام به حجّاج بیت الله الحرام (۱۳۷۷/۰۱/۱۲)
۲۷۸	..... ۱۱. پیام به اجلاس سراسری نماز (۱۳۸۰/۰۶/۱۵)
۲۸۰	..... ۱۲. پیام به حجّاج بیت الله الحرام (۱۳۸۵/۱۰/۰۸)
۲۸۱	..... سخنرانی ها
۲۸۱	..... ۱. خطبه های نماز جمعه ی تهران (۱۳۵۸/۱۱/۰۵)
۲۸۳	..... ۲. خطبه های نماز جمعه ی تهران (۱۳۵۸/۱۱/۱۲)
۲۸۴	..... ۳. سخنرانی در مراسم بزرگداشت علامه اقبال لاهوری (۱۳۶۴/۱۲/۱۹)

۲۸۸	.....	۴. سخنرانی در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۳۶۵/۰۶/۳۱)
۲۹۰	.....	۵. سخنرانی در گشایش همایش بین المللی بزرگداشت حافظ (۱۳۶۷/۰۸/۲۸)
۲۹۳	.....	۶. سخنرانی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) (۱۳۸۴/۰۳/۱۴)
۲۹۴	.....	۷. سخنرانی در جمع شرکت کنندگان در اجلاس بیداری اسلامی (۱۳۹۰/۰۶/۲۶)
۲۹۶	.....	۸. سخنرانی در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در تهران (۱۳۹۱/۰۶/۰۹)
۲۹۹	.....	نمایه ها
۲۹۹	.....	اشاره
۳۰۱	.....	آیات
۳۰۳	.....	روایات
۳۰۵	.....	اشعار
۳۰۷	.....	موضوعها
۳۲۹	.....	اشخاص، مکانها، دولتها و....
۳۵۱	.....	کتابها و مجله ها
۳۵۴	.....	منابع و مآخذ
۳۵۶	.....	درباره مرکز

# امین زبان و ادب پارسی: راهکارهای علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) درباره ی پویش و گسترش زبان و ادبیات فارسی

## مشخصات کتاب

سرشناسه: خامنه ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 \_.

عنوان و نام پدیدآور: امین زبان و ادب پارسی: راهکارهای علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) درباره ی پویش و گسترش زبان و ادبیات فارسی / به کوشش: محمدحسن مقیسه.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، 1395.

مشخصات ظاهری: 296 ص.

قیمت: 200000 ریال \_ شابک: 978-600-8212-04-3

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: راهکارهای علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) درباره ی پویش و گسترش زبان و ادبیات فارسی.

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 \_ دیدگاه درباره ی زبان فارسی

موضوع: خامنه ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 \_ پیام ها و سخنرانی ها

شناسه افزوده: مقیسه، محمدحسن، 1344 \_، گردآورنده

شناسه افزوده: مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. انتشارات انقلاب اسلامی

رده بندی کنگره: 1395 8 الف 2 / ز 1692 DSR

رده بندی دیویی: 955/0844

شماره کتابشناسی ملی: 4228534

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



سرشناسه: خامنه ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 \_.

عنوان و نام پدیدآور: امین زبان و ادب پارسی: راهکارهای علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) درباره ی پویش و گسترش زبان و ادبیات فارسی / به کوشش: محمدحسن مقیسه.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات انقلاب اسلامی (وابسته به مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)، 1395.

مشخصات ظاهری: 296 ص.

قیمت: 200000 ریال \_ شابک: 978-600-8212-04-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

عنوان دیگر: راهکارهای علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی) درباره ی پویش و گسترش زبان و ادبیات فارسی.

موضوع: خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 \_ دیدگاه درباره ی زبان فارسی

موضوع: خامنه ای، سیدعلی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، 1318 \_ پیام ها و سخنرانی ها

شناسه افزوده: مقیسه، محمدحسن، 1344 \_، گردآورنده

شناسه افزوده: مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. انتشارات انقلاب اسلامی

رده بندی کنگره: 1395 8 الف 2 / ز 1692 DSR

رده بندی دیویی: 955/0844

شماره کتابشناسی ملی: 4228534

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی

(وابسته به مؤسسه ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

شمارگان: 3000

چاپ دوم - بهار 1397

200000 ریال



شابک: 978-600-8212-04-3

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان فلسطین جنوبی، کوچه ی هلالی، شماره ی 26

تلفن: 66410649-66977268 - تلفن مرکز پخش: 66483975-09195593732

پست الکترونیکی: [Info@Book-khamenei.ir](mailto:Info@Book-khamenei.ir) - سامانه ی پیام کوتاه: 1000 20 120 - <http://Book-Khamenei.ir>

ص: 4

علامه دکتر سید جعفر شهیدی؛

بزرگ مردی که بیش از نیم سده درخت پرشاخسار عمرش از آفتاب زبان و ادبیات فارسی پرتوهای پر از مهرِ آموختن و آموزاندن را فراگرفت و با همین شیدایی، عارفانه سر بر بستر خاک نهاد.

ص: 5

پرداختن به زبان فارسی... جزو فرائض انقلابی ما است.

جزو فرائض اسلامی ما است، يك چیز تجملاتی و تشریفاتی نیست.

1367/03/25

ص: 6

یکی از خصوصیات مهم ایرانیان دلبستگی آنان به زبان فارسی است، تا بدان حد که وقتی اسلام آوردند و دین حنیف پیامر گرامی را پذیرفتند، زبان خود را از یاد نبردند. ایرانیان، با حفظ زبان ملی خود، در طول تاریخ، در راه اسلام مخلصانه و مجاهدانه فداکاری ها کردند و هرگز احساس نکردند که دلبستگی به زبان ملی منافات و مغایرتی با ایمان و اسلام و قرآن داشته باشد.

ملت ایران، امروز هم که با انقلاب اسلامی خویش نظام جمهوری اسلامی را در ایران برپا کرده و در راه تأسیس این نظام و حفظ آن صدها هزار شهید و جانباز تقدیم نموده است، سعی میکند زبان فارسی را، که زبان دوم عالم اسلام است، شاداب و بالنده و نیرومند سازد و بدان به عنوان رکن مهمی از ارکان ملیت ایرانی استحکام بخشد.

در انقلاب اسلامی، بخت با زبان فارسی یار بوده است که هم امام خمینی (ره)، بنیان گذار این انقلاب، و هم حضرت آیت الله العظمی خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، هر دو، صاحب ذوق و قریحه ی شاعری اند و لطف طبع دارند و قدر سخن گفتن دری را میدانند. همه ی کسانی که آیت الله العظمی خامنه ای را، قبل و بعد انقلاب، شناخته اند، دلبستگی ایشان را به شعر و ادب فارسی و تسلط ایشان را به سخن گفتن

فصیح و بلیغ و نگارش شیوا و ادیبانه تصدیق میکنند. مقام معظم رهبری در همه ی سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی از هر فرصتی برای تقویت زبان و ادب فارسی استفاده کرده اند و مخصوصاً شعر فارسی را، همچون ابزاری کارساز و مؤثر در خدمت آرمانهای انسانی و اسلامی این انقلاب، عزیز داشته اند.

کتاب حاضر، که مجموعه ی سخنان و ارشادات مقام معظم رهبری در باب زبان فارسی است، مخصوصاً از آن جهت که میتواند توجه جوانان مؤمن و انقلابی را به جایگاه رفیع این زبان جلب کند و دلبستگی به زبان و ادب فارسی را در آنان فزون تر سازد، سودمند است. امیدوار باید بود که ملت ما فرصت داشتن رهبری ادیب و سخن دان و سخن شناس را مغتنم شمارد و در برابر طوفانی که میخواهد با پنهان شدن پشت نقاب «جهانی شدن» همه ی مظاهر هویت و ملیت کشورها و ملتها را محو سازد، ایستادگی کند.

غلام علی حدّاد عادل

1394/11/07

ص: 8

درآمد 25

جوشش و کوشش 25

1. زبان ملی 25

2. زبان پارسی 26

3. توانمندی زبان فارسی 27

4. و... اما در این روزگار روز 28

رهبر معظم انقلاب اسلامی و ادبیات فارسی 30

1. زبان فارسی، رکن هویت ملی 30

2. چیرگی رهبری بر ادبیات کلاسیک، معاصر و غربی 32

3. همپایی ادبیات و اسلام، در نگاه رهبری 36

4. انگیزه های درونی رهبری در گرایش به ادبیات 36

5. ذوق و استعداد وافر در شناخت ادبیات، فرهنگ و هنر 37

6. اقدام های عملی در پاسداشت و پراکندن زبان و ادبیات فارسی 38

1.6. پرهیز از به کار بری واژه های غیر فارسی 38

2.6. پاسداشت زبان فارسی در بیان و نگارش 38

3.6. سفارش بر بهره گیری از نامهای پارسی 39

4.6. تأکید بر آموزش و گستراندن زبان فارسی 39

5.6. دیدار منظم سالیانه با شاعران 39

6.6. گفت و شنود با اهالی فرهنگ... 41

روش و مَنش 24



سخنرانی دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی 49

فصل اول: زبان ملی و ادبیات 55

زبان ملی 57

ویژگی های اصلی ترین شاخصه ی فرهنگی يك ملت 57

1. ریشه داری زبان ملی 57

2. زنده و سالم بودن زبان ملی 57

اصول پاسداری از زبان 85

1. جلوگیری از نوآوری های ناشیانه 85

2. نگاهداشت فرهنگ 59

3. فراموش نکردن پاسداری از زبان فارسی در ایران و جهان 59

ادبیات 61

آموزش زبان و ادبیات، کاری بنیادی 61

کارکرد ادبیات 26

1. پیوند نسلیها به یکدیگر 62

2. نگاهدارنده ی تشکلهای سازمانی 63

فصل دوم: زبان و ادبیات فارسی در رهگذر تاریخ... 65

زبان و ادبیات فارسی در رهگذر تاریخ 67

دوران طلایی 67

زبان و ادبیات فارسی در سیاهراه گذشته 69

دوران پس رفت 69

بُن مایه های انحطاط زبان و ادبیات فارسی قبل از انقلاب اسلامی 96



1. بی مهری 96

2. بیزاری 70

3. چیره نبودن 70

4. ناکارآمدی فرهنگستانها 71

5. گرایش به خط و زبان بیگانه 71

6. مباحث به واژه های فرنگی 72

7. هدف گیری ادبیات برای اهداف سیاسی 27

8. بی توجهی به ادبیات اسلام گرا 37

زبان و ادبیات فارسی در گذرگاه کنونی 74

ص: 10

1. نماد ملیت 74

2. مظلومیت 74

3. مردمی بودن 75

4. پیشرفت، متناسب با نیاز مردم 57

5. گسترش، از بُرد نام امام و مجاهدات مردم 76

6. اوج گیری ادبیات از حوادث انقلاب و جنگ 76

شرایط، فعالیتها و زمینه ها 77

1. چیرگی 77

2. گستراندن زبان فارسی در کشورهای دیگر 78

3. دوّمین زبان دانشگاهی در دنیا 78

4. کارا شدن فرهنگستان زبان فارسی 78

5. برگزاری جلسه های شعر برای پاسداشت زبان فارسی 79

6. همکاری، با هدف انجام کارهای برجسته 79

زبان و ادبیات فارسی و افق پیش رو 80

جهان آینده و زبان فارسی 08

1. گسترش به پهنه ی همه ی گیتی 80

2. زبان دانشورانه ی دنیای فردا 81

زبان فارسی و آینده ی ایران 81

1. زبان دانش کشور، فارسی 81

2. پیشکش زبان فارسی به تمدن جهانی با کاروان شعر 82

فصل سوّم: بررسی حال و روز زبان فارسی از پنجره ی ویژگی ها و راهکارها... 83

ویژگی های زبان فارسی 85

درون مایه ها 85

1. دلربایی، گنجایش، کارآمدی 85

2. ترکیب پذیری 87

3. غنای زبان 89

4. پایدار ماندن در برابر هجوم زبانهای دیگر 89

5. شیوایی ویژه و آهنگ سخن 89

6. برتابی شعر 91

ص: 11

7. برخورداری از امتیاز موسیقایی 91

8. دنیایی از نازک خیالی و درون مایگی 92

9. وسعت قلمرو 93

کارایی ها 93

1. بر دوش کشیدن فرهنگ اسلام 93

2. حقّ زبان فارسی بر فرهنگ و تمدنّ جهانی 95

3. راه دست یافتن به حکمت بی نظیر 96

4. عامل برجستگی علمی 96

5. زبان اسلام انقلابی 97

6. وحدت آفرینی 98

7. راهبر انتقال معارف 99

8. پدیدآورنده ی زبان اردو 99

راهکارهای تکامل زبان فارسی 100

قدمهای اداری – اجرائی 001

1. پی افکندن دستگاه های لازم 100

2. گذاردن قانون 100

3. رویارویی با گسترش تعابیر فرنگی 101

4. جلوگیری از انزوای زبان در محیط کاری و اداری کشور 101

اقدامهای علمی – پژوهشی 201

1. ساخت واژه بر پنج بنیاد 102

1.1. از خود زبان 102

2.1. به دست اهل فن 103

3.1. فارسیگری 103

4.1. با هدف برتری بخشی به زبان 104

5.1. ساختگی و همانند واژه ی بیگانه نبودن 104

2. کاربردی کردن فارسی واژه ها در نوشتار و گفتار 105

1.2. مَتْرُوس 105

2.2. اوْلبار 105

3.2. اوْلسفارش 105

4.2. بازتکرار شدن 106

ص: 12

5.2. ضربت 106

6.2. هموند 106

7.2. نشان گرفتن 106

8.2. خواست 107

9.2. شکوفان شدن 107

10.2. کین 107

11.2. واژد کردن 107

12.2. جَست زدن 107

13.2. سَر دادن 108

3. بهره بردن از نامهای فارسی و اسلامی 108

1.3. جایگزینی واژه های زیبا به جای المپیاد 108

2.3. مردم سالاری در برابر دموکراسی 109

3.3. برابریابی واژه ی فراکسیون و ملت 109

4.3. گرته برداری به معنی اقتباس 109

5.3. گزیدن نامی به جای مینیاتور 110

6.3. برتری دادن اسم اسلامی بر نام یونانی 110

4. پردازش اصطلاح و ترکیب بر سه بنیان 111

1.4. فارسی نشان 111

2.4. ضابطه مند 111

3.4. معنی دار 111

5. بلندمرتبه کردن زبان 112

6. پویا و به روز کردن زبان 113

7. تن ندادن به نادرستی های روزانه 114

8. سود بردن از واژه های مناطق مختلف 116

9. وام گیری از عربی و زبانهای دیگر 117

موانع بیگانگان بر سر راه زبان فارسی 118

موانع کاری 118

1. به شهادت رساندن رایزن فرهنگی 118

2. چیرگی بیگانگان بر کشورهای فارسی زبان 118

3. هوچیگری های تبلیغاتی 119

ص: 13

1. تاخت و تاز زبانهای غربی 119

2. جنگ حساب شده علیه زبان فارسی 120

سُستی های مردم در برابر زبان فارسی 122

1. وادادگی فرهنگی 122

2. تن آسانی 122

کوتاهی های مسئولان درباره ی زبان فارسی 123

کوتاهی اداری 123

1. پراکنده کاری 123

کوتاهی های دانشی 124

1. کاهلی در داخل، دگرگونی در خارج 124

2. پیدایی لغت‌های دساتیری 125

فصل چهارم: وظایف رسانه ها، سازمانها و شیفتگان در پاسداشت زبان و... 127

وظایف رسانه ها 921

الف. صدا و سیما 129

1. کارهای اداری صدا و سیما و زبان فارسی 129

1.1. زبان صدا و سیما، زبان معیار 129

2.1. زبان ملی، شالوده ی کار صدا و سیما 129

3.1. ترویج دستاوردهای فرهنگستان 130

4.1. سامان دهی زبان محاوره 130

5.1. ارزش دادن به لهجه های محلی 131



6.1. پاسِ دستور زبان 131

7.1. دانا شمردن شنونده و بیننده 132

8.1. برنامه‌ی هوشمندانه برای کشورهای فارسی زبان 132

2. کردار دانش‌گرا نه‌ی صدا و سیما با زبان فارسی 133

1.2. همراهی پیام و سخن و خبر، با ابزار هنر 133

2.2. آراستن نوشته‌ها به دو ویژگی: استواری و سادگی 134

3.2. آموزگاری زبان فارسی 135

4.2. بایسته‌های نگارش خبر 135

1.4.2. ظرافت و زیبایی ادبی 135

ص: 14

2.4.2. پر کردن خلأ ذهنی، نمایاندن خطّ فکری 136

5.2. نبودن غلطگویی و غلطخوانی 136

1.5.2. راه حلّ جلوگیری از نادرست گویی 138

2.5.2. طبقه بندی 139

3.5.2. ویراستاری 139

4.5.2. جریمه \_ جایزه 139

5.5.2. آثار غلطگویی؛ تخریب ارزشهای نظام 140

6.2. انواع گفتار در رادیو تلویزیون 141

1.6.2. نوع حرف زدن مردم 141

2.6.2. نویسندگی در رادیو تلویزیون 141

3.6.2. گزارشگری در رادیو تلویزیون 142

4.6.2. نشانه های درست خوانی بر مردم 142

3. چگونگی بهره گیری صدا و سیما از ادبیات فارسی 143

1.3. نشان دادن ادب فاخر و ارزشی 143

2.3. نقادی همه سویه 145

3.3. بهره مندی از ادبیات کلاسیک 148

4.3. پرداختن به ادبیات انقلاب اسلامی 150

5.3. برجسته کردن چهره های خوب ادبی 152

1.5.3. آذریزدی (مهدی) 153

2.5.3. آرام (احمد) 154

3.5.3. آل احمد (جلال) 154

4.5.3. آوینی (مرتضی) 154

5.5.3. اخلاقی (زکریا) 155

6.5.3. اعتصامی (پروین) 155

7.5.3. افشار (ایرج) 155

8.5.3. امیری (سیدکریم امیری فیروزکوهی) 156

9.5.3. امیری اسفندقه (مرتضی) 156

10.5.3. امیریان (داود) 157

11.5.3. امین پور (قیصر) 157

12.5.3. اوستا (مهرداد) 157

ص: 15

- 13.5.3. امینی (اسماعیل) 158
- 14.5.3. باقرزاده (علی) 158
- 15.5.3. باقری (ساعد) 158
- 16.5.3. بایرامی (محمدرضا) 159
- 17.5.3. بهزاد (یدالله) 159
- 18.5.3. جعفریان (محمدحسین) 159
- 19.5.3. حسینی (حسن) 160
- 20.5.3. رهگذر (محمدرضا) 160
- 21.5.3. رهی مُعیری (محمدحسن) 161
- 22.5.3. زُروی نصرآبادی (ابوالفضل) 161
- 23.5.3. زریاب خوبی (عبّاس) 161
- 24.5.3. سبزواری (حمید) 161
- 25.5.3. سیار (محمد مهدی) 162
- 26.5.3. شفق (محمدحسین بهجتی اردکانی) 163
- 27.5.3. صابری (کیومرث) 163
- 28.5.3. صاحب کار (ذبیح الله) 163
- 29.5.3. صفّارزاده (طاهره) 163
- 30.5.3. عرفان پور (میلاد) 164
- 31.5.3. عزیزی (احمد) 165
- 32.5.3. فردی (امیرحسین) 165
- 33.5.3. فرزام (محمد) 166

- 34.5.3. فرید (قادر طهماسبی) 166
- 35.5.3. فیض (ناصر) 166
- 36.5.3. قدسی (غلامرضا) 166
- 37.5.3. قزوه (علیرضا) 167
- 38.5.3. قزوینی رازی (عبدالجلیل) 167
- 39.5.3. قهرمان (محمد) 167
- 40.5.3. کاشانی (سپیده) 168
- 41.5.3. کاشانی (مشفق) 168
- 42.5.3. کمال (احمد) 169
- 43.5.3. محدث ارموی 169

3.5.44. مخدومی (رحیم) 169

3.5.45. مردانی (نصرالله) 170

3.5.46. مطهری (مرتضی) 170

3.5.47. معلّم (علی) 171

3.5.48. نظری (فاضل) 171

3.5.49. نگارنده (عبدالعلی) 171

3.5.50. نیمایوشیج (علی اسفندیاری) 172

ب. مطبوعات 271

1. به کارگیری صحیح زبان فارسی 172

2. عنوان‌گزینی، بر شیوه‌ی زبان فارسی 173

3. گرتّه برداری نام روزنامه به روش پسندیده 173

4. خوش‌آهنگ کردن عناوین 174

5. بهره‌برداری از لطافت زبان فارسی 174

6. بهبود زبان محاوره‌ی مردم 175

7. کمک دولت به مطبوعات نشردهنده‌ی زبان فارسی 175

وظایف سازمانها 771

الف. دستگاه‌های دولتی و دست‌اندرکاران 771

1. مسئولان، وزارتخانه‌ها و سازمانها 177

2. شورای عالی انقلاب فرهنگی 177

3. فرهنگستان زبان فارسی 178

3.1. فرهنگستان؛ تقویت، سپاس 178

2.3. کارهای باارزش فرهنگستان 178

3.3. مأموریت اول، کمک گرفتن از موجودی زبان 178

4.3. مأموریت دوم، بهره‌گیری از گنجایش ساختاری و دستوری زبان 178

1.4.3. کنار نهادن اندیشه‌ی: غلط مشهور، بهتر از... 179

2.4.3. بستردن ترکیبها و گرده برداری های نادرست 179

5.3. مأموریت سوم، همکاری با فرهنگستانهای دیگر 179

6.3. امید به فرهنگستان کنونی برای کار جدی 180

4. شورای گسترش زبان فارسی 180

5. رایزنی های فرهنگی 181

6. وزارت خارجه 181

ص: 17

7. وزارت آموزش و پرورش 181

1.7. بازتاب زبان و ادب فارسی در کتب درسی 181

2.7. کار کانون پرورش فکری؛ آموزش ادبیات به کودکان 182

ب. تشکلهای و سازوکارهای خصوصی 281

1. ناشران، تولیدکنندگان و نویسندگان 182

وظایف شیفتگان زبان و ادبیات فارسی 183

دو کار مهم 183

1. گسترده زبان فارسی در میان ملت‌های عالم 183

2. پالایش و پیرایش زبان فارسی 185

نمونه‌هایی از شیفتگان 185

1. زبان و ادبیات فارسی، علاقه‌ی شخصی بنده 185

2. محبت به ادبیات فارسی در دنیا 186

3. تشکیل انجمن هواداران زبان و ادب پارسی 186

4. دوستداران زبان فارسی در روسیه 186

5. عاشقان زبان فارسی در هند 187

6. دلدادگان زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان 187

فصل پنجم: آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ایران و جهان 189

آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ایران 191

1. آموزش و گسترش زبان فارسی 191

1.1. ارزیابی دانش گرایانه و ژرف نگرانه 191

2.1. بهره برداری از زبان روان روز 193



3.1. نشانه های به کارگیری درست زبان بر همه ی جامعه 193

4.1. برخورداری از ادب گذشته ی تاریخی 193

5.1. به کار بستن تجربه ی دیگران 194

6.1. ساده سازی آموزش 194

7.1. نوشتن دستور زبان یکسان 195

8.1. بت نشدن قاعده 195

9.1. گردآوری واژه نامه های خوب 195

10.1. نگاشتن درست کتابهای درسی 195

11.1. دور نگه داشتن پایه های آموزشی از دگرگونی 196

ص: 18

12.1. آموزش معارف اسلامی با کتابهای ادبی 197

13.1. آموزش زبان و ادبیات به کودکان و نوجوانان 197

2. آموزش و گسترش ادبیات 197

1.2. آمیختن نوشتار به آرایه‌ی هنری 197

2.2. گزیده‌نگاری و زیبانویسی 198

3.2. نشستن انسانهای بینا بر سرچشمه‌ی ادبیات 199

4.2. پرواز پیامهای اعتقادی با پروانه‌های ادبی 199

5.2. یادکرد شهدای ادیب در کتب درسی 201

6.2. ابزار نویسندگی 201

1.6.2. پایداری سخن در ذهن، پیراستن از ناراستی‌ها 201

2.6.2. افزایش روزبه‌روز درون‌مایه‌ها 202

3.6.2. همراهی یا دشمنی، انگیزه‌ی بالندگی نویسنده 203

4.6.2. پردازش مغزِ جُستار 203

6.5.2. گزارش درست‌ترین مطالب 203

آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در جهان 205

1. نشر زبان فارسی در آن سوی مرز میهن 205

1.1. بنیاد نهادن کرسی‌های زبان فارسی 205

2. چرایی گسترش زبان فارسی در بیرون از کشور 206

1.2. انتقال فرهنگ و مفاهیم برجسته‌ی انقلابی 206

2.2. ناکارآمدی ترجمه در انتقال فرهنگ 207

3.2. پیوند فرهنگهای نژاده با یکدیگر 208

3. توانا کردن زبان اردو 208

فصل ششم: زبان فارسی و ویرایش 902

ویرایش 211

1. تعریف ویرایش 211

2. ارزش گذاری به ویراستاری 211

3. انواع ویرایش 212

1.3. ویراستاری علمی 212

2.3. ویراستاری طولی 212

3.3. پرداختن یا نپرداختن به سخن 212

ص: 19

4. کارکرد ویرایش 213

1.4. سامان دهی سخنان سر درگم 213

2.4. نمایش زبان شسته زفته 213

3.4. پدید آوردن نثر دل چسب و شاد 213

5. مسائل حقوقی ویرایش 213

6. پاره ای از مصادیق: درست بنویسیم، غلط نگوئیم 214

1.6. اَمَّا 214

2.6. گرفتن از 214

3.6. خدای من 214

4.6. هِی 215

5.6. مگر نه؟ / چرا نه؟ 215

6.6. فوق الذکر 215

7.6. تراجم 216

8.6. لازم به ذکر است 216

9.6. عمرو بن محبوب 217

10.6. نقاط/ نکات 217

11.6. اطمینان دارید غذا خورده اید؟ 218

12.6. مورد هدف قرار دادن 218

13.6. غرور ملّی 218

14.6. ملّی 219

15.6. ترکیب فعل معلوم به جای مجهول 220

16.6. به کاربری نادرست افعالِ «رفتن» و «گرفتن» 220

17.6. داشتن 221

18.6. رنج بردن 221

19.6. تلفظ اصلی واژه 221

20.6. نگهداشت وحدت تلفظ 222

فصل هفتم: دُرِواژه ها 223

پیامها 225

1. پیام به همایش بزرگداشت هشتصدمین سال زادروز سعدی شیرازی 225

2. پیام به حجّاج بیت الله الحرام 227

ص: 20

3. پیام به مناسبت چهلمین روز ارتحال حضرت امام خمینی (ره) 232

4. پیام به سوّمین همایش جهانی امام رضا (علیه السّلام) 233

5. پیام به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی (ره) 235

6. پیام به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره) 237

7. پیام تجلیل از شهدا و ایثارگران در هفته ی دفاع مقدّس 238

8. پیام به حجّاج بیت الله الحرام 932

9. پیام به حجّاج بیت الله الحرام 042

10. پیام به حجّاج بیت الله الحرام 242

11. پیام به اجلاس سراسری نماز 244

12. پیام به حجّاج بیت الله الحرام 246

سخنرانی ها 247

1. خطبه های نماز جمعه ی تهران 247

2. خطبه های نماز جمعه ی تهران 942

3. سخنرانی در مراسم بزرگداشت علامه اقبال لاهوری 250

4. سخنرانی در چهل و دوّمین مجمع عمومی سازمان ملل متّحد 254

5. سخنرانی در گشایش همایش بین المللی بزرگداشت حافظ 256

6. سخنرانی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) 259

7. سخنرانی در جمع شرکت کنندگان در اجلاس بیداری اسلامی 260

8. سخنرانی در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهّد در تهران 262

نمایه ها 265

آیات 267

روایات 269

اشعار 271

موضوعها 273

اشخاص، مکانها، دولتها و... 285

کتابها و مجله ها 293

منابع و مأخذ 295

ص: 21





[ این غزل را بنده، دو، سه سال قبل سرودم:

سرخوش ز سبوی غم پنهانی خویشم \*\*\* چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم

در بزم وصال تو نگویم ز کم و بیش \*\*\* چون آینه خو کرده به حیرانی خویشم

لب باز نکردم به خروشی و فغانی \*\*\* من محرم راز دل طوفانی خویشم

یک چند پشیمان شدم از رندی و مستی \*\*\* یک عمر پشیمان ز پشیمانی خویشم

از شوق شکرخند لبش جان نسپردم \*\*\* شرمنده ی جانان ز گران جانی خویشم

بشکسته تر از خویش ندیدم به همه عمر \*\*\* افسرده دل از خویشم و زندانی خویشم

هر چند امین، بسته ی دنیا نیم اما \*\*\* دل بسته ی یاران خراسانی خویشم

21/04/1375

ص: 23



\*\*\* شکرشکن شوند همه طوطیان هند

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود(1)

### 1. زبان ملی

زبان ملی، رشته‌ی پیوند و رگ حیات ملی زنده است که تمامی اقوام کوچک و بزرگ، لهجه‌های مختلف و نحله‌های گوناگون فکری را زیر چتر یگانگی و رنگ وحدت افزای خویش گرد می‌آورد و میتواند چون سدّی پولادین در برابر واژه‌ها و مفاهیم زبانهای بیگانه استوار و پابرجا بایستد و آداب و سنن و فرهنگ کشور را از خطر فراموشی و پوکی و پوسیدگی نگهداری کند.

زبان ملی ایران بزرگ در گذشته‌های دور، این وظیفه‌ی ذاتی خود را به سربلندی و برازندگی به انجام رسانده؛ چه، در آن هنگام که دولت فراگیر ساسانی \_ که تمام کشور را چون کالبدی یگانه در مشت داشت \_ از هم فرو پاشید و سپس کارگزاران خاندان سامانی نیز که از دل سپاران و دوستداران فرهنگ و هنر و ادب این کشور بودند و آن را یکدست میخواستند، از هم گسست و ایران یکپارچه، چند پارچه شد که یا به دست حکومت‌هایی

ص: 25

کوچک و محلی از آل بویه گرفته تا چغانیان و سیستانیان روزگار گذرانید و یا در زیر سایه ی سنگین دولتهایی گران جان چون غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان قرار گرفت، تنها رشته ی پولادینی که مردم را در گذر از دالان همه ی این خاندانهای بزرگ هزارفامیل و خانواده های کوچک حاکم به هم پیوند میداد، زبان ملی بود؛ زبان ملی بود که کمک کرد تا آن که در سیستان میزید، با آن که در دیلمان، احساس بیگانگی نکند؛ مردم بیهق، زبان اهالی گرگانج را بفهمند و زادگان و ساکنان ری در سفر به قومس و طوس و مرو، هم زبانان خویش را بیابند، نه ایرانیانی زبان نافهم را! همین زبان، در دوران خاندان سلطنتی پهلوی نیز که به آشکارا سخن از تغییر خط و زبان در رسانه ها و روزنامه ها به میان می آمد، میخ پایداری خویش را بر دیوار سفت و سخت دشمنان بیدار و دوستان بیمار فرو کوفت و ایران عزیز را از خطری گران، که گسیختگی و از هم پاشیدگی سوغات آن بود، نجات داد.

## 2. زبان پارسی

زبان فارسی، زبان ملی مردم ایرانزمین و میراث فرهنگ و تمدن مکتوب هزارساله ی ایشان است که در روزگاران تاریخی خویش در پهنایی بس فراخ از سمرقند تا بغداد، و از قسطنطنیه تا شبه قاره و چین، و از جنوب خلیج فارس تا آن سوی آمودریا، و از این سوی تا شبه جزیره ی بالکان حضور داشته و توانسته ده ها و صدها شاعر و نویسنده و مورخ و جغرافی دان و عارف و پزشک و فیلسوف و ریاضی دان و مهندس، و دانشمندانی پرشمار از تمامی علوم دیگر را بر دامان پر مهر خویش بیوراند؛ دانشی مردان و زنانی که ذره ذره یافته هایشان را واژه واژه به گنجینه ی این یار باوفا سپردند تا از رهگذر دورانی بلند، ایران کهن دنیایی از معرفت و حکمت و دانش و معنویت را به جامعه ی بشری هدیه کند و این مرز پرگهر به سرزمین تفکر

و تدین و بلاغت و هنر و علم شهره گردد. و اما... این همه برنیامد، مگر با جوشش درونی و سرشت بی نیاز و نستوهی پرتوان یکی از بنیانهای سترگ این سرزمین کهن سال، که آن «زبان و ادب پارسی» است، و نیز کوشش بنیادین و خستگی ناشناس دل شیفندگان و بزرگان علمی این زبان در بستر طولانی تاریخ ایران بزرگ.

### 3. توانمندی زبان فارسی

اگر فردوسی حکیم دلاوری ایرانیان جسور را در دل داستانهای ستوار ریخت و از منش پارسیان غیور و آزادی خواه دفاع کرد، بدین زبان بود؛ اگر بیهقی تاریخش را به این زبان نوشت و هجویری نیز مصفای تصوف اسلامی را بدین جویبار سپرد، هم آن دلیل تواند بود و هم این برهان که از روانی واژه ها و ترکیبهای پارسی در برتایی موضوعهای گونه گون خیر داشتند؛ و سنایی با عرفانش، نظامی با پنج گنجش، عطار و استعاره های پرندگان، مولوی و مثنوی و دیوان کبیرش، سعدی و غزلهایش همراه با بوستان و گلستانش، حافظ اندیشه های ناب با ایهام و کنایه هایش و بسیاری دیگر از جامی تا صائب و قائم مقام و عشقی و بهار و رهی و حمیدی، و در این روزگار صفارزاده و محدثی و حسینی و آذریزدی و امین پور و سبزواری و قزوه و... اگر بدین زبان گفتند و سرودند و نوشتند، بر این بنیاد دیرسال بوده است که از ساحری این زبان در انتقال مفاهیم، آهنگ نرم خو و جویباری آن، تراش خوردگی واژگانش و بسی دیگر از توانمندی های آن، بخوبی آگاه بوده اند. و نیز بسی از علما و تربیت یافتگان نظام علمی حوزوی که در ذروه ی ایشان و در روزگاران کنونی امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) است که به زیرکی مؤمنانه ی خویش و هنر برآمده از جان شیفته اش، ارزش این زبان توانا را شناخت و آن را به روانی قلمی که از سرچشمه ی جوشانش سرریز میشد،

در همه ی پیامهایش، بویژه آنچه در بزرگداشت شهدا نوشت و خاصّه در پذیرش قطعنامه ی 598، ریخت و چون جملگی اسلاف دانشمندش بر سر این باور بود و ماند، که توش و توان زبان و نیز ادب پارسی فراوان و سرشار از اندیشه و حکمت است و تأثیر شگرف آن بر دل و جان گزیرناپذیر.

#### 4. و... اما در این روزگارروز

امروز نیز این نجیب مظلوم، در میان بوران و کورانی از تگرگهای ریز و درشتی که واژه های انگلیسی و فرانسوی و روسی و آلمانی و... بیگانگان از هرجا و از هر نژاد بر سرش فرو میریزند، و چنگ و دندانی که تعبیرها و جمله ها و شبه جمله های آنها بدو نشان میدهند، و نیش و نشتهایی که حرفهای اضافه و ضرب المثل های غریبه ها بر پیکرش وارد می آورند، دست از پایداری و رسالت خویش برنداشته و بدون اینکه کمر در زیر این همه بار و فشار خم کند، به نقش و کارکرد وحدت بخش خود ادامه میدهد؛ به طوری که مشهدی ها و اصفهانی ها و یزدی ها و چابهار ی ها و گیلانی ها و همدانی ها، اگر در بین خودشان به زبان محلی و منطقه ای و اصطلاحهای بینابینی سخن میگویند، آن هنگام که در ساحت ملی به میدان می آیند و میخواهند بنویسند یا سخن ساز کنند، به زبان ملی که رنگ و بوی گسترده تری دارد و همسانی و یکپارچگی در آن موج میزند، میگویند و مینویسند؛ یعنی زبان فارسی معیار. پس، اگر کوتاهی هست یا غفلتی، از ما است؛ از ما است که امروز زبان فارسی در کانون خویش که زادگاه و خاستگاه کهن او است، این قدر غریب مانده، که حتی بر زبان کودکانش نیز شاهد واژه های دیگران است! بنابراین، اگر دستی نجبنانیم و به ریزی و از سر حکمت و به کارگیری تجربه و دانش مردان کارآزموده چاره ای سزاوار و گیرا، و البته بنیانی، فراگیر و ادامه دار، برای این بُن مایه ی

وجودی جان و روان فارسی زبانان صورت نَبندیم، دیری فرا نخواهد رسید که دیگر پوستی نیز از سیمای خوش قد و بالایی او\_ که روزگارانی چه بسا بیش از یک دهم کره ی زمین را در زیر سایه سار دانایی و مهربانی خویش گرفته بود\_ برای امروز و فردای ایرانیان و همه ی پارسی گویان باقی نماند.

این کتاب، از پس دلواپسی ها و امیدبخشی های رهبر دانشور انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (مدظله)، در خصوص زبان فارسی پدید آمده است. ایشان در دیداری که در تاریخ 1392/9/19 با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی داشته اند، نگرانی عمیق خویش را از وضعیت کنونی زبان فارسی با این جمله ی کوتاه و ژرف بیان کرده اند: «من خیلی نگران زبان فارسی ام؛ خیلی نگرانم... من میبینم کار درستی در این زمینه انجام نمیگیرد و تهاجم به زبان زیاد است.» و بعد از آن، رهنمودها و راهکارهای فرهنگدانه ی خویش را برای برون رفت از این هنگامه ی وانفسا بیان فرموده اند، که چه آنچه این بزرگوار در این دیدار گفته اند و چه آنچه در طی سالیان پس از انقلاب اسلامی یادآور شده اند، مجموعه ای از بیم و امیدها، و راه دانی ها و چاه بینی ها را فرا دید دست اندرکاران علمی و اداری فرهنگ و ادب و هنر گشوده، که امید است از سردرگمی و ستوه بیرون آیند و مردان مردی را به میدان گسیل دارند که با اندیشه ای فردوسی وار و قدرتی آرش گون، بیندیشند و با هر آنچه بر راه است، از ناهمواری گرفته تا ناسازگاری، بستیزند، تا بتوان طلوع روزی را دید که آنچه مایه ی هویت و فرهنگ ایران سربلند است، دگرباره سر بر آورد و بتواند با توش و توان فراوان و جان مایه ای جاودان به پیش رود و چونان گذشته ی درخشان خویش، هم پروبال دیرین را بگشاید و هم به آفریدن شاهکارهای سترگ و تازه دست یازد.

## 1. زبان فارسی، رکن هویت ملی

و اینک بزرگ مردی آسمانی که ریشه در تبار بابرکت صالحان سلیم الهی دارد و تاروپود سخنان و پیامهایش را جز از سرچشمه‌ی پالوده و حکمت مدارانه‌ی قرآن و آبخور پاک احادیث انبیا و اولیای عظام رحمانی نبافته، از پی همه‌ی بزرگانی که در جاده‌ی طولانی و پرفراز و نشیب سده‌های قبل برای والاتباری زبان و ادبیات فارسی دود چراغ خورده و از هیچ کوششی دریغ نداشته‌اند، تمام قد، با اراده‌ی پایا و مسئولانه بدین میدان گام نهاده تا همچون همه‌ی اسلاف صادق خویش که از سپیده دمان طلوع زبان پارسی (1) تاکنون، حرمت آن را پاس داشته‌اند، بر این راه پیوید و بکوشد و هوشمندانه و آگاهانه نگاهدار حریم زبان و ادبیات فارسی باشد.

حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (حفظه الله) با آنکه خود دانش آموخته و تربیت شده‌ی حوزه‌های علمیه‌ی دینی هستند، «و کمال اول ایشان، روحانی بودن و شأن عالم دینی است و فضل ایشان از نظر فقهی و اجتهادی در جای خود برجسته است» (2)، همواره نگاهشان به ادبیات، نگاه به یکی از پرتوهای زرّین و والای الهی است که قوّت زبان و قدرت تخیل و تصویر را در نهاد انسان و زندگی جلوه‌گر میسازد و ظرافت و ظرفیتی عظیم برای

ص: 30

---

1- . دکتر ذبیح الله صفا در صفحه‌ی 42 و 43 کتاب خلاصه‌ی جلد اول و دوم «تاریخ ادبیات در ایران»، مطلب جالبی را در خصوص پاسداشت ایرانیان از زبان فارسی در سده‌ی سوم هجری نوشته است. ایشان که این موضوع را به نقل از ابن الندیم در الفهرست مستند کرده، مینویسد آن هنگام که تازیان بر ایران برتری یافتند، یکی از کاتبان کارگزار ایشان که خود ایرانی بود، پیشقدم شد تا دیوان پارسی را به عربی برگرداند که ابتدا یکی از رجال ایرانی وی را بدین جمله نفرین کرد: «خدا ریشه‌ی تو را از جهان ببرد همچنان که ریشه‌ی فارسی را ببرد». اما هنگامی که آن مرد و سایر ایرانیان دیدند با آه و ناله و نفرین کاری از پیش نمی‌رود، جملگی حاضر شدند صد هزار درهم به او بدهند تا از این کار دست کشد!

www.Khamenei.ir . -2



بیان خواسته های ملی و شخصی فراهم می آورد. از این روی اعلام میکنند که ادبیات از مقوله های مورد علاقه ی ایشان است و برای کسانی که در این راه قدم و قلم و فکری داشته اند، احترام قائلند و ارزش کار آنها و تأثیری که جهت گیری ایشان میتواند در وضع عمومی کشور و انقلاب داشته باشد، برایشان آشکار است.

آقای دکتر حدّاد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، بر این باورند که از نگاه رهبر انقلاب اسلامی، «هویت ملی ما را دورکن مهم تشکیل میدهد: یکی، دین اسلام؛ و دیگری، زبان فارسی.»<sup>(1)</sup> ایشان در همین خصوص و نیز در پاسخ به سؤال مقلّد درباره ی چرایی و چگونگی تسلّط رهبری بر ادبیات مطالبی خواندنی دارند:

«در این سی و چند سالی که از انقلاب گذشته و بنده توفیق آشنایی با آیت الله خامنه ای را داشته ام، یکی از رشته های پیوند ما زبان و ادبیات فارسی بوده است. درباره ی این وجه از شخصیت ایشان نکاتی را عرض میکنم:

اول اینکه احاطه ی ایشان بر ادب فارسی و توانایی های زبانی ایشان يك امر استثنائی است و نتیجه ی تحصیلات عادی حوزوی نیست. زمانی که آقای خامنه ای جوان بودند و در حوزه ی علمیه فقه و اصول میخواندند، درس و بحثی تحت عنوان زبان فارسی یا ادبیات فارسی یا نویسندگی یا حتی شعر به صورت رسمی در حوزه نبود. حوزه ی امروز که در آن فعالیت های ادبی هم جایی دارد، بسیار فرق دارد با حوزه ی پنجاه سال پیش. این يك واقعیت است که روحانیون تربیت شده ی آن حوزه از نظر توانایی های زبانی و ادبی، معاصر جامعه ی خود نبودند اما آقای خامنه ای این ارتباط با زبان و ادبیات فارسی و عشق و علاقه و تسلّط بر آن را در اثر چند عامل کسب

ص: 31

کرده بود: اول، استعداد طبیعی و ذوق فطری خود ایشان که يك موهبت خدادادی است؛ دوم، زندگی در محیط مشهد که زادگاه و پرورشگاه زبان و ادبیات فارسی است و در آن سالها قوت و قدرت ادبی خوبی داشت. شاعران درجه اول خراسان و ایران در آنجا حضور داشتند و محافل و انجمنهای ادبی و جلسات شعرخوانی زیادی برگزار میشد و آقای خامنه ای هم دوستان شاعر خوبی داشتند که من بعضی از آنها مثل مرحوم قدسی و قهرمان را کم و بیش می شناسم. آقای خامنه ای در این مجالس حضور پیدا میکردند، به اشعاری که سراینندگان درجه اول میخواندند، توجه میکردند و به بحثهایی که در نقد شعر میشد، اهتمام می ورزیدند. خود ایشان هم ذوق شعری داشتند و به لحاظ شخصیت و دانش مورد احترام استادان مُسین تر بودند. ایشان خاطرات زیادی از مجالس ادبی مشهد دارند و در تمام این سالها نیز دوستی و مراوده ی شعری و ادبی را با عدّه ای از شاعران مشهد داشته اند.» (1)

## 2. چیرگی رهبری بر ادبیات کلاسیک، معاصر و غربی

از منظری دیگر، چیرگی ایشان بر سه حوزه ی ادبیات کلاسیک (فارسی و عربی)، ادبیات معاصر و غرب (شعر، رمان و داستان) نیز درخور تأمل است:

«آقای خامنه ای از مطالعه ی متون اصلی و اصیل نظم و نثر فارسی غافل نبوده اند و به برکت حافظه ی قوی، بسیاری از اشعار را در حفظ دارند و هنوز هم این انس و اُلفت وجود دارد. همین چند ماه پیش من يك بیت شعر عربی را که مضمونش منسوب به مجنون است، به شعر فارسی برگردانده بودم:

هوی ناقتی خَلفی و قدّامی الهوی \*\*\* وائی وایّها لمُختلفان(2)

ص: 32

این شعر از يك شاعر عرب در بیان احوال مجنون است. مجنون سوار ناقه \_ ماده شتر \_ بوده و رو به قبیله ی لیلی میرفته اما این ناقه بچه اش را در خانه گذاشته و دلش پیش او بوده است. تا مجنون از ناقه غافل میشده، این شتر برمیگشته به سوی بچه اش. میگوید: عشقِ ناقه ی من پشت سرم است و عشقِ خودم جلوی روی من؛ با هم هماهنگ نیستیم. مضمون عرفانی والایی است. من به ایشان گفتم که این شعر را به فارسی برگردانده ام، از نظر شما چطور است؟ گوش کردند و با محبت نظری دادند و فرمودند: این قصه اش در مثنوی هست. بعد، تمام ابیات آن داستان مثنوی را برای من خواندند!

امثال این طور اشعار و ابیات در حافظه ی ایشان زیاد است و تک بیت ها و غزلهای سبک هندی فراوانی از صائب و کلیم و بیدل و طالب آملی و دیگران را حفظ هستند. اگر کسی اهل شعر باشد و با حضرتشان مصاحبت داشته باشد، نوبه نو این گونه مضمونها و ابیات دست اول برگزیده را از ایشان می شنود.

علاوه بر این، به کلیت ادبیات فارسی و تاریخ تحوّل شعر فارسی نیز توجه دارند. یعنی سبکهای مختلف شعری مانند سبک خراسانی، هندی، دوره ی بازگشت و شعر معاصر هرکدام در ذهن ایشان جای خود را دارد، خصوصیات اینها را می شناسند و امتیاز هرکدام را نسبت به دیگری میدانند. میتوانم بگویم رهبری این دوره ی هزار ساله از شعر رودکی را در جاده ی تاریخ پایه پای شاعران طی کرده اند و کمتر شاعر بزرگی است که ایشان درباره ی آن نظر نداشته باشند؛ چه این شاعر مولانا و سعدی و حافظ باشد و چه ملك الشعراى بهار و دیگران.

ایشان پس از دوره ی جوانی هم با شاعران و استادان معاصر ارتباط داشته و از آنها استفاده میکرده اند که یکی از این شاعران مرحوم امیری

فیروزکوهی بود که آقای خامنه ای در تهران با وی ارتباط داشتند و شاعران دیگری هم که به منزل آقای امیری می آمدند، حضرت آقا را میدیدند. از آنجا که آقای امیری به سبک هندی علاقه و اعتقاد داشت، این نیز يك زمینه ی مشترك گفتگوهای ادبی میان این دو میشد. ما علاقه ی متقابل بین این دو بزرگوار را بعد از انقلاب و در آن دوران محدودی که آقای امیری زنده بود، دیده بودیم.

یکی دیگر از ویژگی های رهبر معظم انقلاب اسلامی، آشنایی با پژوهندگان و محققان معاصر زبان و ادبیات فارسی و تکریم و تشویق آنها است. چند سال پیش من کتاب «مینوی و گستره ی ادب فارسی» را که تازه منتشر شده بود، میخواندم و به ذهنم رسید شاید ایشان از انتشار این کتاب مطلع نشده باشند... گفتم این کتاب را ملاحظه کنید، حرفهای خواندنی دارد. ایشان گفتند: «بله، من با آقای مینوی آشنا بودم و با او ملاقات کرده بودم.» دیدم خیلی ارزیابی خوبی از مرحوم مینوی دارند و کتاب را با حُسن قبول پذیرفتند. خاطرَم هست يك بار هم راجع به مرحوم جلال همایی که صحبت شد، فرمودند من در جوانی یکی دو بار به دیدن آقای همایی رفتم و درباره ی بعضی از غزلهایشان با ایشان صحبت کردم. مرحوم همایی هم یکی دو غزل را به خط خود در دفتر من نوشته اند. آقای خامنه ای از روزگار قدیم دفتری دارند که ابیات و اشعار خوب و درجه اول شاعران معاصر\_ و شاید هم شاعران غیر معاصر\_ را در آن نوشته اند و یادداشت کرده اند. البته من آن دفتر را ندیده ام، ولی خودشان گفتند چنین دفتری هست و کسانی که آن دفتر را دیده اند، این مطلب را به من گفته اند.

بدین ترتیب آیت الله خامنه ای از پیش از انقلاب تا چهار پنج دهه ی اخیر، با تحولات معاصر شعر و نثر فارسی کاملاً همگام بوده اند. بسیاری از شاعران و نویسندگان معروف نوپرداز را نیز بخوبی می شناسند و شاید بعضی از آنها مانند اخوان ثالث را از نزدیک هم دیده باشند. درباره ی هر کدام از

اینها هم ارزیابی دارند و زبان هرکدام را میدانند. شاعران کهن سرای معاصر را نیز بخوبی می‌شناسند. مثلاً آثار و احوال رهی مُعیری یا تولّی یا حمیدی یا ابتهاج را\_ که هم نوپرداز است و هم کهن سرا\_ خوانده اند. خلاصه در ذهن ایشان هم ادبیات معاصر اعمّ از شعر و نثر کاملاً حضور دارد و هم ادبیات کهن.

موضوع مهم دیگر این است که هم اکنون کثرت مطالعه ی ایشان در شعر و ادبیات حیرت آور است. گاهی که خدمتشان میرسیم، انبوه کتابهای جدیدی که برای ایشان در همه ی رشته ها و از جمله ادبیات فارسی رسیده است، من را متحیر میکند. همان شبی که جلسه ی سالانه ی شاعران در ماه رمضان در محضرشان برگزار میشود، شاعران مختلفی ده ها جلد کتاب شعر جدید را به ایشان تقدیم میکنند و بعد نظر میدهند.

آیت الله خامنه ای به نثر فارسی قدیم و معاصر و داستانهای نویسندگان ایرانی نیز علاقه دارند. به رمان های بزرگ نویسندگان غرب نیز آشنا هستند و بسیاری از رمان های درجه اول غربی را از نویسندگانی مثل داستایوفسکی، تولستوی، شولوخوف، رولان، هوگو و... خوانده اند. چند سال پیش من با ایشان صحبت میکردم که میشود خاطره ی فلان دوره ی سیاسی را نوشت و اظهار علاقه میکردم که ای کاش فرصت میشد تا خودم آن را بنویسم. ایشان گفتند: «اگر میخواهی بنویسی، من کتابی از ویکتور هوگو را معرفی میکنم تا بخوانی؛ نمونه ی خوبی است.» بعد کتاب «تاریخ يك جنایت» را به من دادند. ایشان هنوز هم فراوان رمان میخوانند و با آن انس دارند.» (1)

این موارد، وسعت میدان آشنایی ایشان با ادبیات عرب و ادبیات فارسی قدیم و جدید و همین طور نمونه های فاخر ادبیات غربی را نشان میدهد.

ص: 35

### 3. همپایی ادبیات و اسلام، در نگاه رهبری

برداشتی که از عمل رهبر اندیشه مدار انقلاب اسلامی میتوان کرد، و البته این نکته را خود حضرتشان نیز بر زبان آورده اند، این است که بین ادبیات و اسلام و نیز ایرانی بودن و دلدادگی به زبان پارسی دوگانگی و تضادی نیست و این عناصر در کنار یکدیگر میتوانند کمک کار بالندگی کشور باشند و ضربه گیر از آسیبهای برونی و زیاده کاری های درونی، بویژه ادبیات کلاسیک ما که در طول تاریخ پر از بالا و پایین کشورمان به نرمی و زیبایی، و با آرامی و هشیاری، همواره مفاهیم ریز و درشت و عریق و عمیق اسلامی را از عرفان و تصوّف گرفته تا آداب و اعمال دینی و حتی نیتهای نیک و فریضه ها را در چهارچوب اشعار و داستانها و حکایتها و روایتها از رهگذار ادبیات مکتوب (کتابها) و ادبیات شفاهی (نقل سینه به سینه) بازتاب داده و بر دوش کشیده و از این نگاه، سربلند است. این، نکته ای است که در متن کتاب به تکرار و تأکید و از جمله در بخشی از فصل سوم \_ از حضرتشان خواهیم خواند.

### 4. انگیزه های درونی رهبری در گرایش به ادبیات

اینکه چه شد که این پدیده ی شگرف بر ذائقه و کامشان خوش نشست، ریشه در سالیان دور دارد؛ یعنی از دوره ی نوجوانی، نه برآمده از امروز و دیروز و ضرورتهای گذرانه، آن چنان که خود رهبری در گفتگویی که در چهاردهم بهمن ماه سال 1376 با گروهی از نوجوانان و جوانان کرده اند، در این باره فرموده اند: «من در دوران جوانی زیاد مطالعه میکردم. غیر از کتابهای درسی خودمان... کتاب تاریخ، کتاب ادبیات، کتاب شعر و کتاب قصّه و رمان هم میخواندم. به کتاب قصّه خیلی علاقه داشتم و خیلی از رمان های معروف را در دوره ی نوجوانی خواندم. شعر هم میخواندم. من با بسیاری از دیوانهای شعر در دوره ی نوجوانی و جوانی آشنا شدم... من خیلی کتاب

نگاه میکردم؛ منزل ما هم کتاب زیاد بود. پدرم کتابخانه‌ی خوبی داشت و خیلی از کتابها هم برای من مورد استفاده بود. البته خود ما هم کتاب داشتیم، کرایه میکردیم. نزدیک منزل ما کتاب فروشی کوچکی بود که کتاب کرایه میداد. من رمان و مانند اینها [را] که میخواندم، معمولاً از آنجا کرایه میکردم.

من نمیخواهم به بچه‌ها خیلی کتاب و رمان معرفی کنم؛ حالا ممکن است اسم مؤلفیش را بگویم. مثلاً یک نویسنده‌ی معروف فرانسوی هست به نام «میشل زواکو» که کتابهای زیادی دارد. من اغلب رمان‌های او را در آن دوره خواندم. یا نویسنده‌ی معروف فرانسوی «ویکتور هوگو»، من کتاب «بینوایان» او را اولین بار در همان دوره‌ی نوجوانی از کتابخانه‌ی آستان قدس گرفتم. البته همه‌ی آن را نخواندم، مقداری اش را خواندم. یکی دو بار بعد از آن هم تماشاش را خواندم.».

## 5. ذوق و استعداد وافر در شناخت ادبیات، فرهنگ و هنر

رهبر دانش‌گرای نظام جمهوری اسلامی از ذوقی شایان و استعدادی والا- برای شناخت و بررسی موضوعهای فرهنگی، هنری و ادبی برخوردارند، که پرتوهایی از آن را میتوان در واکاوی‌های جامع‌نگرانه‌ای که از شرایط فرهنگی کشور ارائه میدهند استنباط کرد، و رگه‌های ادبی و هنری آن را نیز میتوان در نگارش عمیق‌ترین متون حکمی و ادبی و فقهی دید و یا از سرایش اشعار فاخرانه و حکمت‌بنیاد ایشان خوانند. نقدها و پالایشهای از سر واقعت و تحلیل‌های دانش‌بنیان و دقیق که از آثار هنری و شعری و داستانی داشته‌اند و دارند، و نیز استفاده‌ی بهنگام و مناسب از ظرافت و ظرفیت خطابت و سخنرانی، و به‌گزینی واژه‌ها و اصطلاحها و ساخت عبارتهای بجا و ارائه‌ی مطالب بر حسب اهمیت موضوع و لحاظ حوصله

و توان طرف صحبت و مخاطبان، و خلاصه آنچه شایسته و بایسته ی بیان و کلام حکیمان و حکمت پیشگان است و بر کسی پوشیده نیست، در کلام و کتابت حضرتشان آشکار است که نمونه های اندکی از آن بسیاران را در سراسر این کتاب میتوان دید و خواند و شادمان بود از این همه دانایی و آگاهی و توانایی.

## 6. اقدامهای عملی در پاسداشت و پراکندن زبان و ادبیات فارسی

### اشاره

اما شیفتگی ایشان فقط در حدّ حرف باقی نمانده، بلکه حضرتشان برای پاسداشت، سرافرازی و نشر زبان و ادب پارسی در داخل و خارج از کشور دست به کارهای ارزشمند دیگری هم زده اند که برخی از آنها به شماره می آیند:

### 1.6. پرهیز از به کار بری واژه های غیر فارسی

نخست آنکه تا آنجا که بتوانند، در حدّ توانشان، سعی میکنند در سخنان خویش، بویژه آنجا که سخن رسمی و در انظار همگان است، از واژه ها و ترکیبهای فارسی بهره گیرند و حتی در نقطه ی مقابل این کار، از اینکه پرهیز خود را در به کاربری واژه های لاتین بروشنی بیان دارند، پروایی ندارند. اوج این حساسیت در فصل سوم با عنوانهای «کاربردی کردن فارسی واژه ها در نوشتار و گفتار» و «بهره بردن از نامهای فارسی و اسلامی» نشان داده شده است.

### 2.6. پاسداشت زبان فارسی در بیان و نگارش

دو دیگر آنکه همواره میکوشند که سخنانشان و نیز ریخته های قلم و نوشته هایشان با سازوکار دستور زبان فارسی سرراست آید تا تمامی توده های



مردم آن را براحتی فهم کنند و با کمترین ویرایش عرضه گردد. اینکه بیان و کتابت ایشان آراسته به سلاست و روانی است، قولی است که جملگی برآند و آقای دکتر حدّاد عادل نیز آن را از امتیازهای کلامی و قلمی رهبر فرزانه ی انقلاب اسلامی دانسته است. (1) «دروازه ها» \_ که عنوان آخرین فصل این کتاب را بر سینه گرفته \_ با همین هدف گردآوری گردیده تا نمایی، حتّی اگر شده به بویی، از آن باغ معطر، به خواننده بنمایاند.

### **3.6. سفارش بر بهره گیری از نامهای پارسی**

سوّمین رویکرد، حسّاسیت معظّم له است در نام گذاری ها؛ توصیه میکنند و کرده اند که از اسامی و واژه های ایرانی و فارسی برای این منظور استفاده گردد، که برخی از آن دغدغه ها در فصل سوّم آمده است.

### **4.6. تأکید بر آموزش و گستراندن زبان فارسی**

چهارمین، سفارشهای پی درپی آن عالی قدر است به تمامی نهادها، سازمانها و مراکز دولتی و خصوصی و فعّالان حوزه ی ادب و زبان فارسی \_ چه آنها که در داخل کشور کار میکنند و چه آنها که در خارج هستند \_ که لحظه ای از پوییدن در راه شناخت، آموزش، گسترش و پاسداری این گرامی جان مایه ی فرهنگ و تمدّن ایران اسلامی بلکه فرهنگ شرق، برنیاسایند و تمام زاد و توشه ی خویش را در این راه به کار بندند. فصل چهارم، بدین موضوع اختصاص داده شده است.

### **5.6. دیدار منظم سالیانه با شاعران**

و پنجم، جلسه های گوناگون حضرتشان است با بزرگان ادب، که

ص: 39

نمونه ای از آن، جلسه ی سالیانه ی شعرخوانی شاعران سراسر کشور است در نیمه ی ماه مبارك رمضان، در شب ولادت حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام). این جلسه به اندازه ای صمیمی و دلنشین است که رهبری، شاعران را کاملاً آزاد میگذارند تا در هر قالبی و با هر درون مایه ای که میخواهند، از غزل گرفته تا مثنوی و رباعی و دوبیتی و آزاد و قصیده و نیمایی؛ عاشقانه باشد یا عارفانه، اجتماعی یا سیاسی و حتی طنز و تلخ، شعرهای خویش را بخوانند، که کمترین ثمره اش در نگاه نخستین رصد فضای شعری کشور است و سپس آشنایی با گستره ی وسیعی از شاعران، چه شاعران جوان که چون جوانه هایی بر تنه ی درخت دیرسال ادب این سرزمین رویده اند و چه شاعران آشنا به چشم ایشان که پا بر سن گذاشته اند. بنابراین همان گونه که سبزواری و کاشانی و معلّم و مردانی و... را می شناسند، از شعر و احوال جناب «محبّت» در کرمانشاه نیز سراغ میگیرند و به «کلامی» در زنجان سلام میرسانند و از شاعری تبریزی که در جلسه است، از فلان سخنور شهرش میپرسند و از «فردوسی» جوان شیرازی میخواهند که از دوبیتی هایش بخواند و... و در يك کلام نشان میدهند که از منظر شناخت شاعران نیز، مایه های فراوان در دست دارند. اما افزون تر و برتر، پایش و نقد اشعاری است که در جلسه خوانده میشود، که هیچگاه از چشم نگران، ذهن نقّاد و گوش نافذ ایشان به دور نمیماند و رقیقه ها و دقیقه هایی بسزرا چه در لابه لای اشعار و چه در سخنان انتهایی جلسه بیان میدارند که اگر بخواهیم فشرده ترین سفارش ایشان را به نگارش در آوریم، چیزی نیست جز برانگیختن شاعران به دستیابی بر سرچشمه های نو و تلاش روزافزون در جهت بالندگی شعر و آکندن آن از درون مایه های معرفتی و آرمانی که در مکتب اسلام و انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، فراوان یافت میشود.

جلسه ی دیگر، نشست است که ایشان با شاعران آئینی و مدّاحان داشته اند و دارند، که البتّه هر يك جداگانه برگزار میگردد. دیری است که مدّاحان سراسر کشور در سالروز ولادت حضرت زهرا (سلام الله علیها)، سال به سال خدمتشان میرسند و تلاش و پافشاری ایشان را می بینند و می شنوند بر خوانش اشعار مدّاحی که بایسته است به دور از گزافه گویی باشد و شایسته ی دین و سزاوار امامان همام؛ و همین، در شعرهای مدّاحی سالیان اخیر کارساز افتاده و اکنون شاهد رویش معنایی و معنوی اشعار مدّاحی هستیم.

ایشان همچین شاعران آئینی را که اشعار ایشان آبخور منقبت های مدّاحان است، پدرانہ برانگیخته اند که سامانی داشته باشند و انجمنی، تا هدفمند بتوانند کارهای خویش را پی بگیرند.

## **6.6. گفت و شنود با اهالی فرهنگ؛ پیگیری های اجرائی برای کارهای فرهنگی**

و بدینها باید افزود نشست های کوچک و بزرگی را که با اصحاب فرهنگ و ادب (کارگزاران و نویسندگان) برگزار میکنند تا نوبرانه ترین اخبار و رویدادهای ادب و هنر و فرهنگ و زبان پارسی را بشنوند و بدانند، که بتوانند بهتر و دقیق تر سفارش کنند، و با همّتی افزون تر آستین اهتمام بالا زنند. و بالاتر و والاتر از همه ی آنچه نوشته آمد، از پشتکار ایشان باید نوشت و گفت در سفارش و پیگیری شان برای بنیاد نهادن فرهنگستانها و ساخت بناهایی درخور نام و یاد این بناها، و از آن جمله، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ و نیز حُسن ختام سخن آنکه، تأکید فراوانشان بر تقویت زبان فارسی، تا آنجا که روزگاری فرارسد که زبان علم شود، تا هر آن کس که خواهان دانش روز است، ناچار باشد از آموختن زبان فارسی.

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی \*\*\* میخواند دوش درس مقامات معنوی (1)

1. به آشکارا پیدا است که همنشینی «زبان» و «ادب» پارسی در کنار یکدیگر و نقش بستن این دو عنوان بر پیشانی کتابی واحد، به معنی پرداختن آن کتاب به همه ی شاخه های زبان و ادب فارسی نمیتواند بود؛ زیرا نه آن همه در يك مجلد بگنجد و نه این توانایی در نهاد هیچ مؤلف است که به شرح جملگی آستین بالا زند. بنابراین، روزی که پردازش موضوع زبان فارسی را پیشنهاد دادم، گمان بر این نبود که ادب پارسی نیز بتواند پایه پای موضوع زبان فارسی به کاوش درآید اما این کمترین در میانه ی پژوهش بدین نتیجه رسید که اگر درخت زبان و ادب پارسی همان درخت کهن زیست هزار ساله ای باشد که به بلندای عمرش شاخه و برگ از تنه اش بیرون زده، در این کتاب تنها به شاخسارانی پرداخته شود که بر شکوفه های زبان فارسی سایه گسترده اند؛ به بیانی دگر، پایه و مایه ی اصلی این دفتر، پرداخت و گرایش به زبان فارسی است، ولی به ناگزیر از ادبیاتی که بر زبان فارسی نیز بسته آمده، سخن رفته است.

2. امین زبان و ادب پارسی، واگویه ی دلدادگی ها و دل مشغولی های رهبر دانش گرای انقلاب اسلامی است در خصوص موضوع زبان فارسی، که با آنکه مرتبت بلند و اول ایشان، مرجعیت دینی و راهبری الهی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی است و بر همین بنیاد، حوزه ی کاری و تنوع فعالیت های حضرتشان رنگین کمانی از موضوعهای گوناگون و فراوان سیاسی، اجتماعی، نظامی، اقتصادی، تا روابط بین الملل، جهان اسلام و... را در برمیگیرد، و با آنکه میزان نشست و برخاست های شخصیت های علمی و اداری، داخلی و خارجی، و حتی مردم عادی کوچه و بازار از کسبه

ص: 42

تا کارگران و کشاورزان و دانشجویان و استادان حوزه و دانشگاه و نخبگان و فرهیختگان و روحانیان با ایشان در طول سال پر شمار می‌باشد، و فراوانی مطالعه‌ی ایشان در مطالب گونه‌گون به فراوانی مشاغلی که به حیث رهبری باید بدانها پردازند، شاید از شماره خارج باشد. با همه‌ی این احوال و با همه‌ی این کارها - توجه ویژه‌ی آن بزرگ به موضوع زبان فارسی، کارکرد، ابعاد تأثیر و تأثر آن، حوزه‌ی جغرافیایی و جایگاه شایسته‌ی آن که این زبان می‌تواند در طراز علمی و مناطق فارسی زبان دارا باشد و بسی موضوعها و مباحث ریز و درشت دیگر این حوزه، نشان از حساسیت و نگاه ژرف نگر و داهیه‌ی ایشان بر این موضوع دارد که برای زبان و ادب فارسی جایگاهی همسان جایگاه مباحث مهم جاری جامعه قائل هستند و نگران پویه و رُویه و رُویه‌ی آن.

3. این کتاب اولین جستار است که به بازتاب گوشه‌ای از دیدگاه‌های ادبی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله) اختصاص یافته است. ایشان جدای از آنکه خود تجربت کرده‌ی سرد و گرم تألیف و ترجمه‌هایی چند هستند، در نقد ادبی و تحلیل رمان و داستان و شعر (آزاد، نیمایی، کلاسیک) و نیز تاریخ ادبیات و آثار و اشعار شاعران و نویسندگان، بویژه در شاخه‌های تازه روئیده‌ی ادبی همچون ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، اشعار آئینی، شعرهای منقبتی در رسا و رثای اهل بیت (علیهم السلام) و حتی بررسی داستانهای ریز و درشت غربی و نویسندگانشان، مطالب خواندنی و نو فراوانی در لابه‌لای سخنانشان و یا در جلسه‌هایی مستقل بیان کرده‌اند، که امید است بهنگام به دست و دیده‌ی مشتاقان و جامعه‌ی ادبی رسانده شود و این مجلد، در باغ سبزی باشد بر روی آن گلستان رنگارنگ، تا در روزگاری که به دوری و دیری نرسد، مشام جان دوستداران به شمیم آن عطر آگین گردد.

4. دُرّواژه‌ها، که واپسین عنوان و آخرین مطلب این کتاب است، با

هدف نشان دادن قدرت هنرِ گفتاری و نوشتاری رهبری فراهم آمده است. کلام ایشان، خاصه در جلسه های رسمی چون نماز جمعه ها، دیدار با مسئولان کشوری و لشکری، سخنرانی در جمع استادان و دانشجویان و نظامی ها، و نیز در چهره به چهره شدن با رؤسا و اندیشمندان دنیای اسلام و غرب و مهمانان خارجی، و دیدارهایی از این دست، به شیوایی و زیبایی و روانی آراسته است و به کمترین ویرایش محتاج، آن چنان که آقای دکتر حدّاد عادل در این خصوص گفته اند:

«به نظر بنده مهم ترین عنصر و عمده ترین کاری که ایشان برای رونق بخشیدن به زبان و ادبیات فارسی کرده اند، همین سخنرانی های فراوان صحیح و فصیحی است که ایراد کرده اند و با این خطبه ها ارزش و اهمیت زبان را به طور طبیعی به عموم ملت و بخصوص تحصیل کرده ها منتقل کرده اند. شاید کمتر کسی این تأثیر را ارزیابی کرده باشد. البته ما به گویندگان و سخنوران خود احترام میگذاریم اما میتوانیم سخنرانی ها و خطبه های ایشان را با بسیاری از سخنرانان مذهبی و حتی روشنفکران دیگر مقایسه کنیم. اگر کسی بخواهد صحبت های ایشان را از طرز محاوره ای و گفتاری به سبک رسمی و زبان معیار مبدل کند، زحمت بسیار کمی خواهد داشت؛ یعنی فعل سر جای خودش است، جمله سالم است، عبارت رها نشده و این طور نیست که جمله با يك آهنگ و يك وجه فعلی شروع شود اما به آخر که میرسد، متناسب با مقدمات نباشد.

سخن گفتن ایشان با آن آهنگ صیقل خورده و آئینه گون که مخصوصاً در دوران جوانی داشتند، بسیار اثرگذار بوده است. و الآن که گاهی تلویزیون سخنرانی های اوایل انقلاب ایشان را پخش میکند که مثلاً در نماز جمعه خطبه میخوانند یا دعا میکنند، مثل شیشه ی شفاف و مثل آئینه ی درخشان است. لحن صیقلی و کلام فصیح، هنر والایی است و بر اینکه جوانهای تحصیل کرده ی ما بدانند و بیاموزند که چگونه باید حرف زد،

بسیار مؤثر است. در واقع رهبری به صورت طبیعی برای نسلی که با ایشان بوده و از وجودشان استفاده میکرده و به صحبتشان گوش می سپرده، معلّم سخنوری بوده اند.»(1)

و اما در «پیام» ها، قدرت هنر قلمشان شگفت انگیز و ساحرانه است. بدیهی است تأمل و تدبّر، و البته دارا بودن پشتوانه ای عمیق از دانایی و ذوقی سرشار از احساس، پیامهای ایشان را پر بار و خواندنی کرده، به گونه ای که رئیس فرهنگستان زبان فارسی در این باره گفته اند:

«مقالات و رسالات و نامه ها و پیامهای ایشان که بعد از انقلاب در جامعه منتشر شده نیز اهمیت دارد. ایشان با ظرافت، نکات مهمی را با رعایت همه ی جهات و جوانب در قالب عبارتهای شسته زفته و پاکیزه در پیامهایشان میگنجانند؛ طوری که همه ی مردم آن را میفهمند؛ از يك پیرزن ساده ی روستایی تا استاد دانشگاه. فرض کنید ایشان درباره ی فوت کسی يك پیام تسلیت مینویسد. اگر در آن پیام دقت کنید، می بینید چقدر از کلمه و کلام و قدرت زبان برای بیان اندیشه ی خود بخوبی استفاده میکنند.»(2)

توجه به آهنگ کلام، موسیقی جمله ها، هم آوایی واژه هایی که دوشادوش یکدیگر به هم آهنگی و هماهنگی پایاپای رسیده اند و چون نغمه ای جان فزا بر جان آدمی راحت و آرام و نرم فرود می آیند؛ تدبّر در رازواژه های تضاد که در جمله های مثبت و منفی، حروف و حرکات و واژه های مخالف، چه از نگاه معنا و چه از نگره ی آهنگ خود مینمایند، زیر نظر گرفتن آرایه های لفظی و معنایی چون سجعها و جناسها و مزدوجها؛ و نیز حذفهای به قرینه، تقدّم مسند بر مسندالیه یا برعکس، تشبیه های درخشان و همه کس فهم، جایگزینی فعلهای ماضی به جای مضارع یا به عکس، طرح جمله هایی که با پرسشهای استفهام انکاری همراه است، استفاده از آیات و روایات و

ص: 45

اشعار و ضرب المثل ها و تکیه کلام ها در چرخش کلمات و طول و عرض جمله ها و سرعت و شتابی که در خواندن به خواننده دست میدهد و این راز از گزینش واژگان تراش خورده و متناسب با متن و شیوایی جملات دانسته میگردد، و بسی نوآوری های ذوقی دیگر، که پرشمارند و فقط با خوانش پیامهای مکتوب بر جان و دل می نشینند، نشان دهنده ی گوشه ای از هنر نوشتاری آن مرد دانش گزین و فحل این روزگاران است و نیز انگیزه ی روشن گردآورنده ی این مجموعه، که نخواست کام خوانندگان کتاب و خواستاران آن عزیز را از شیرینی کلام و پیام رهبر آئینه به دستشان بی بهره گذارد.

5. این نکته مهم مینماید که این کتاب نشان دهنده ی جهت گیری ها و تلاش رهبری در طول دوره ی بعد از انقلاب اسلامی برای نگاهداشت و گسترش زبان فارسی در ایران و جهان است؛ حال ممکن است سخن از سازمانها یا روندهایی برود که اکنون موجودیتی ندارند یا موضوع بحث روز نیستند \_ مثلاً شورای گسترش زبان فارسی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، که هم اکنون بنیاد سعدی و وظیفه ی آن را در پخش و پراکندن زبان و ادب پارسی در خارج از کشور به عهده دارد \_ بنابراین، تأکید کتاب، بر نشان دادن سیر حرکتی اندیشه و کردار رهبری در چهارچوب عنوان و محتوای کتاب است و نه نمایاندن زایش و نیستی سازمانها و سازوکارها و نمودن گزارش کار آنها.

6. رتبه بندی فصلها و نخستین و پسین شدن عنوانها \_ که در کاری این چنین گریزی از آن نیست \_ مؤلف را ناچار کرد که گاه پیام و کلامی را چندین بخش کرده و در فصول مختلف، به تناسب موضوع، از آنها استفاده کند. این روش، بناگزیر جابه جایی در سخنان و پیامها را در پی داشت، که البته سعی گردیده بدون آنکه به اصالت آنها خدشه ای وارد آید، اصل و لب مطلب به خواننده منتقل گردد. تنها در مواردی که واژه یا موضوعی مبهم مینمود، در دو کمان \_ و بدین شیوه؛ مثلاً: در همین دوره (= اواخر قاجار)



— ابهام زدایی شده است. و آشکار است که از علامت دو قلاب [] نیز هنگامی بهره گرفته شده که لازم بوده واژه‌هایی به متن افزوده شود.

7. عنوانهای هر فصل و نیز عنوانهای درون هر فصل، گاه برآمده از متن و گاه برساخته‌ی گردآورنده است. و نیز اینکه کوشیده‌ام تا در آفرینش و گزینش آنها، از واژگان سره‌ی پارسی سود جویم.

8. ویرایش جمله‌های این کتاب براساس «شیوه‌نامه‌ی نشر و ویرایش مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی» و نگارش واژه‌ها (جدا یا سرهم نویسی و...) مطابق با کتاب «فرهنگ املائی خط فارسی»<sup>(1)</sup> تنظیم و تدوین یافته است.

9. و اینکه در فراهم آمدن این کتاب، دوستانی هم داستان و همراهمی همگام، مهربانانه و دلسوزانه، هر يك به اشارتی یا کنایتی، نکته‌ای یا فصلی بر زیور و زیبایی کتاب افزودند، یا از زاویه‌ها و زانده‌های آن، ستردند:

9.1. حضرت حاجج اسلام سید مسعود و سید میثم حسینی، که فضل تقدّم در پذیرش موضوع و برشماری اصول و چهارچوب بندی کار، از آن ایشان است.

9.2. دکتر علی اشرف صادقی و دکتر قدم علی سرامی، که در خوانش پیش‌نمای کتاب یاریگر بودند و در برکشیدن آن، دانش ریشه‌دار ایشان بسی نافذ بود و اثرگذار.

9.3. علیرضا مختارپور، نویسنده‌ای توانا، که تجربه‌هایش گران قدر بود؛ محسن معینی، پژوهشگری قرآنی، که در یافتن برخی ابیات دست یاری‌ام را به گرمی فشرد.

9.4. سید محمّد ابراهیمی حسینی، سید امیرحسین مفضّلی، مجید عظیمی. این سه تن، سه یار همکار بوده‌اند در بیست زمستان و بهار؛

ص: 47

---

1- . به کوشش دکتر علی اشرف صادقی و زهرا زندگی مقدّم، انتشارات «فرهنگستان زبان و ادب فارسی»، چاپ سوّم (1389).

خردورزی ها و خُرده شناسی هایی که دارند و دریغ نداشتند، حسرت و آه سرد نخواهد شد؛ ذخیره هایی است گران بار، پگاه روزی که برای برآمدنش آن یگانه ی راست گفتار وعده مان داده است. و نیز: محمّد رعایایی، و نکته سنجی های او، که بهنگام بود و بایسته؛ از اینکه به سر در چاله نیفتم و به پای از راه نمانم.

9.5. شهریار زمانی و حسن رضانی. این دو، که خود نویسنده اند، دست پخت ذوق و چکیده ی فکرشان را به من تحفه دادند و آن، نام کتاب بود؛ و چه با ارزش! و: مجید صحّاف و آن نظم و اقتدارش، و کارمندان چابکش در انتشارات انقلاب اسلامی.

9.6. و يك بانو؛ همسری که هم قدمی با مؤلّف را، کتابِ سرنوشت خود

کرده و اگر حوصله و ظرافت و باریک بینی او، چون راه طولانی سالها زندگی مشترک، چیزکی حتّی کم داشت، همه ی تلاش همراهان و کوشش این کمترین بر زمین میماند؛ چه، واژه ها و حرفها و جمله ها با سرانگشتان وی بود که بر صفحه کلید نشست تا این کتاب به یادگار نقشی مانا بر این گنبد دوار زند. از ایشان و همه ی کسانی که بایسته ها و نابایسته های تنظیم و تدوین را به بنده یادآور شدند و یا در آینده گوشزد خواهند کرد، سپاسگزارم.

محمّد حسن مقیسه

1394/11/12

ص: 48

بسم الله الرحمن الرحيم

کتابی که امروز آئین معرفی و رونمایی آن برگزار میشود، «امین زبان و ادب پارسی» نام دارد، در 260 صفحه و با مطلبی کوتاه از دکتر حدّاد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی در دو صفحه و با مقدمه ای جامع و عالمانه از مؤلف یعنی دکتر مقیسه در پانزده صفحه و خوشبختم که ایشان بخشی از نام یکی از کتابهای من یعنی جوشش و کوشش را برای این مقدمه ی پانزده صفحه ای عالمانه ی خود انتخاب فرموده اند. نام کتاب کوچک من جوشش و کوشش در شعر است.

متن اصلی کتاب به هفت فصل تقسیم شده است و هر فصل متناسب با موضوع همان فصل زیرمجموعه هایی دارد و البته همه برگرفته از دیدگاه های مقام معظم رهبری است. فصل اول، زبان ملی و ادبیات است؛ فصل دوم، زبان و ادبیات فارسی در رهگذر تاریخ، سیاهراه گذشته، گذرگاه اکنون و افق پیش رو؛ فصل سوم، بررسی حال و روز زبان فارسی از پنجره ی ویژگی ها و راهکارها، موانع، سستی ها و کوتاهی ها؛ فصل چهارم، وظایف رسانه ها، سازمانها و شیفندگان زبان و ادبیات فارسی. در ذیل همین فصل است که مقام معظم رهبری از 35 تن از مشاهیر ادبی معاصر بَنیکی

نام میبرند؛ از آذر یزدی، آل احمد، ایرج افشار، قزوه تا امیری فیروز کوهی و زُرُویی نصرآباد و فاضل نظری. فصل پنجم، آموزش و گسترش ادبیات در ایران و جهان؛ فصل ششم، زبان فارسی و ویرایش، که نخستین موضوع در ذیل آن تعریف ویرایش است و سپس در آن همه ی نکاتی که مقام معظم رهبری به تفاریق در سخنرانی ها و یا نوشته های مختلف خود فرموده اند، با نظمی عالمانه کنار هم آورده شده و در آن انواع ویرایش، از ویرایش علمی، ویرایش طولی و همچنین سامان دهی سخنان سردرگم و غیر آن آمده است و دامنه ی موضوع به ذکر بیست مورد از مصادیق نادرست گویی و ارائه ی صورت درست آنها از سوی مقام رهبری کشیده شده است. فصل هفتم، دُرُواژه ها شامل دو حوزه است: پیامها، سخنرانی ها.

پیامها شامل دوازده پیام و سخنرانی ها شامل هشت سخنرانی است که از برجسته ترین این سخنرانی ها، میتوان از سخنرانی در مراسم بزرگداشت علامه اقبال لاهوری مورخ 64/12/19 و سخنرانی در گشایش همایش بین المللی حافظ در 67/8/28 نام برد و این بنده در هر دو سخنرانی توفیق حضور و استماع داشتم. در سخنرانی حافظ خاطره ای نیز از حضور گل آقا(1) در پایان سخنرانی نقل میکنند، که یادآوری آن خالی از لطف نیست: هنگامی که همگی برای فاتحه در شیراز سر قبر حافظ میروند، مرحوم آقای دکتر حبیبی که دبیر علمی همایش بود، تقاضا میکند که همه در شیراز ساعتی برای ناهار بمانند تا ناهار را با افراد همایش که از دانشمندان برجسته ی کشورهای مختلف بودند صرف کنند، یکی از اعضای هیئت دولت میگوید همه تا ساعتی دیگر باید در جلسه ی مهم هیئت دولت در تهران حضور داشته باشند. گل آقا که در جمع حضور داشته است، به آن وزیر به طنز میگوید: مملکت از این خراب تر نخواهد شد، کجا میروید!

ساختار و مهندسی کتاب عالمانه، دارای انسجام، حُسن گزینش و در

ص: 50

---

1- . کیومرث صابری، مدیرمسئول مجله ی طنز «گل آقا» که در دهه ی 60 و 70 منتشر میشد.

همان حال جامع الاطراف است. مطالب اگرچه در هفت فصل مختلف چیدمان دارد، اما آن قدر از تنوع موضوع در حوزه ی ادب، فرهنگ، شعر، زبان، نثر، نظم، ویرایش، بیان و آرایه ها سرشار است که بی هیچ شائبه ی مبالغه، میتوان آن را يك دانشنامه ی كوچك نكته های ناب در حوزه ی ادبیات به حساب آورد.

کتاب با یکی از بهترین غزلهایی که از مقام معظم رهبری منتشر شده است، با نام «امین» آغاز میشود که آن را میتوان دری به باغ بسیار درخت \_ به قول مرحوم اخوان \_ نامید. اخوان ثالث برنامه ای در تلویزیون داشت که اسمش این بود: دری به باغ بسیار درخت. و واقعاً این طور است که میتوان این کتاب را دری به باغ بسیار درخت نامید. و من به عنوان يك کارشناس كوچك شعر و خدمتگزار کلمه، میگویم که غزلی که در سرآغاز این کتاب جا خوش کرده، یکی از بهترین غزلهای معاصر است:

سرخوش ز سبوی غم پنهانی خویشم \*\*\* چون زلف تو سرگرم پریشانی خویشم (1)

مؤلف محترم جناب دکتر مقیسه، علاوه بر مستندات و مرجعهای یکایک مطالب، هر جا لازم دیده است، در پانویس ها اصل شعر یا نکته ای را که رهبری معظم در متن تنها به آن اشاره یا به اشاره بسنده فرموده اند، یادآور شده است. مثلاً در صفحه ی 75 و 76 به عنوان «ویژگی های زبان فارسی» در بخشی از سخنرانی ایشان چنین ذکر شده است: علامه اقبال سالهای متمادی در اروپا زندگی کرده، میتوانست زبان انگلیسی را که در شبه قاره هم رایج بود و شبیه زبان مادری بود انتخاب کند و انتخاب نکرد، زبان فارسی را انتخاب کرد. خودش میگوید که من دیدم که آن افکار جز در ظرف زبان فارسی ریخته نمیشود.

ص: 51

---

1- . استاد گرامرودی، تمام ابیات غزل را خواندند، که به دلیل چاپ در صفحه های آغازین کتاب، از تکرار آن پرهیز گردید.

در اینجا دکتر مقیسه در پاورقی این شعر اقبال را با ذکر مرجع می آورد:

گرچه هندی در عذوبت شکر است \*\*\* طرز گفتار دری شیرین تر است

فکر من از جلوه اش مسحور گشت \*\*\* خامه ی من شاخ نخل طور گشت

پارسی از رفعت اندیشه ام \*\*\* در خورد با فطرت اندیشه ام

یا در صفحه ی 82 و 83 رهبر معظّم در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی مورّخ شانزده دی ماه 72 فرموده اند: يك وقت در مجمعی ادبی در مشهد نشسته بودیم و استاد بلندپایه ای شعری را که به زبان دیگری غیر از زبان فارسی ترجمه کرده بود میخواند، کلمه ی «دامن کشان» در آن بود، دیدم دامن کشان را نمیتواند ترجمه کند... من به جرئت میگویم که این کلمه و بسیاری از ترکیبات با هیچ معنای دیگری قابل مقایسه نیستند. ذوق والایی این کلمات را در برهه ای از آن جوشش و غلیان ذوق و قریحه شعری بر زبان آورده است. مثلاً در شعر سعدی: «او میروود دامن کشان، من جام محرومی چشان»، شما اگر بخواهید کلمه ی دامن کشان را ترجمه کنید، چگونه ترجمه خواهید کرد؟

در اینجا دکتر مقیسه هم تمام بیت سعدی را در پانویس ذکر کرده است و هم نوشته است که رهبر معظّم این سخنان را پس از غزلی که محمّد کاظم کاظمی، شاعر افغانی ساکن ایران، در جلسه ی دیدار سالانه ی شاعران با حضرتشان در ماه رمضان یعنی 92/5/1 خواندند، بیان فرمودند، که اجازه بفرمایید این شعر را که از شعرهای بسیار خوب آقای کاظمی هم است، برای تغییر ذائقه ی جمع بخوانم. غزل گفته اند ولی باید گفت که غزل ترکیب است؛ ما بیش از یازده، دوازده نوع غزل داریم که بنده انواع مختلف غزل را در یکی از مقاله هایم ذکر کرده ام. این نوع، غزل ترکیب است:

بادی وزید و دشت سترون درست شد \*\*\* طاقی شکست و سنگ فلاخن درست شد(1)

شاعر در این غزل خیلی نکته های جالبی را میگوید؛ اینکه الان آن وسعت فرهنگی که از حلب تا کاشغر ادامه داشته، امروز این قدر تگه تگه شده است، افغانستان شده، تاجیکستان شده، ازبکستان شده، اینها اغلبشان قلمروهای فرهنگی همین کشور عزیز ما بودند.

باری، کتاب بسیار زیبا چاپ شده اما نه لوکس. دریغا که حتی با توزق یک شبه ی من، در آن غلط چاپی که اختاپوس چاپ ایران است، دیده میشود.(2) یادآور میشوم که اهل تحقیق میدانند انتخاب و گزینش مطالب و موضوعهایی که هم پیوند هستند، از میان هزاران سخن و پیام و نوشته ی مقام معظم رهبری، آن هم در طی بیش از 35 سال، کاری کارستان است و کار هر کس نیست واقعاً:

آن کس ز دیار آشنایی است \*\*\* داند که متاع او کجایی است(3)

آن هم گزینه هایی که گاه از چند و چندین سخنرانی یا نوشته است با فواصل زمانی بسیار دور از هم، اما چنان پیوند یافته اند که تحسین برانگیز است و من را به یاد تخت جمشید می اندازد؛ یعنی به پیوست صخره ها و سر ستون ها که در ظاهر هیچ یک از میخ و پیوستها آشکار نیست ولی همه یکپارچه به نظر می آیند. دست مریزاد جناب مقیسه!

کلام را با شعری دیگر از مقام معظم رهبری که در کتاب حاضر نیامده است به پایان میبرم که ختام آن باز مِسک(4) باشد.

ص: 53

- 
- 1- . این غزل در فصل سوم آورده شده است.
  - 2- . استاد گرمارودی پس از خوانش بیت ذیل از غزل آقای محمدکاظم کاظمی: بر نقشه های کهنه خطی تازه میکشیم از کوچه های قونیه تا دشت خاوران فرمودند: در اینجا برای «خطی» به اشتباه چاپی، تشدید گذاشته شده است.
  - 3- . نظامی، 1384:455 (با اندکی تفاوت)
  - 4- . بوی خوش و معطر.

دل را ز بی خودی سر از خود رمیدن است \*\*\* جان را هوای از قفس تن پریدن است  
از بیم مرگ نیست که سر داده ام فغان \*\*\* بانگ جرس ز شوق به منزل رسیدن است  
دستم نمیرسد که دل از سینه برکنم \*\*\* باری علاج شوق گریبان دریدن است  
شامم سیه تر است ز گیسوی سرکشت \*\*\* خورشید من بر آبی که وقت دمیدن است  
سوی تو ای خلاصه ی گلزار زندگی \*\*\* مرغ ننگه در آرزوی پرکشیدن است  
بگرفته آب و رنگ ز فیض حضور تو \*\*\* هر گل در این چمن که سزاوار دیدن است  
با اهل درد شرح غم خود نمیکنم \*\*\* تقدیر غصّه ی دل من ناشنیدن است  
آن را که لب به دام هوس گشت آشنا \*\*\* روزی «امین» سزا لب حسرت گزیدن است  
سپاسگزارم و عفو بفرماید آقای دکتر مقیسه این کار کوتاه و نا درخور من را.



زبان، استخوان فقرات يك ممت است.

1384/02/12

## فصل اول زبان ملی و ادبیات

اشاره

ص: 55



#### 1. ریشه داری زبان ملی

زبان ملی مهم ترین و اصلی ترین شاخصه ی هویت فرهنگی يك ملت است. هر چه بر ذهنیت این ملت حاکم باشد؛ هر مذهبی، هر ایدئولوژی ای، هر آداب و سُننی، هر گذشته و تاریخی که داشته باشد، تجسم و تبلورش در زبان ملی است؛ هر ملتی که زبان ملی عاریتی و غیراصیل داشته باشد، نمیتواند ادعا کند که فرهنگ بومی اصیل و دیرین و ریشه دار دارد؛ هر چه زبان ملی ریشه دارتر باشد، فرهنگ این ملت ریشه دارتر و اصیل تر و عمیق تر است و بدون تردید تجسم هویت فرهنگی يك ملت در زبان ملی او است. زبان ملی يك آئینه است، زبان ملی ضعیف و ناقص و نارسا قادر نیست در خودش يك فرهنگ قوی و غنی را بگنجاند. (1)

#### 2. زنده و سالم بودن زبان ملی

زبان، يك موجود زنده است، زبان چیزی نیست که رشد نکند و رشد لازم نداشته باشد. با گذشت زندگی، با تطوّر زندگی و با پیشرفت زندگی، زبان بایستی رشد کند، توسعه پیدا کند، تطوّر پیدا کند و فرآورده های جدید

ص: 57

داشته باشد. اگر ما از رشد يك زبان جلوگیری کردیم و بعد آمدم لغات بیگانه را به صورت فراوانی در آن ریختیم، این زبان ناخالص خواهد شد؛ زبان از صحت و اتقان خود خارج خواهد شد. (1)

## اصول پاسداری از زبان

### 1. جلوگیری از نوآوری های ناشیانه

زبان احتیاج به حراست دارد. زبان چیزی نیست که بدون حراست بماند، زبان سایش دارد، ضایعات دارد و فساد دارد؛ اگر حراست نشود، ضایع خواهد شد. چرا؟ برای خاطر اینکه اولاً در اثر ارتباط با زبانهای دیگر چیزهایی داخل خواهد شد و آن را از خلوص خواهد انداخت؛ بخصوص امروز که ارتباطات در دنیا زیاد است و دخیلهای بیگانه، زبان را از چهارچوب اصلی خودش و از قواره ی درست خودش خارج خواهد کرد؛ گاهی لغات می آید، گاهی لغت و قواعد می آید، این يك جهت.

جهت دیگر این است که در داخل این ملّتی که اهل این زبان هم هستند، نیازها موجب میشود که بدعت به وجود بیاید، نوآوری در زبان به وجود بیاید و اگر از زبان حراست نشود، این نوآوری ها ناشیانه خواهد بود و باز زبان را از خلوص می اندازد؛ مثل کودك تازه به زبان آمده، که وقتی مثلاً میبیند در خانه مادرش میگوید لباس را دوختم، میخواهد بگوید لباس من را بدوز، کلمه ی بدوز را بلد نیست، میگوید لباس من را بدوخت! بچه يك لغت جعل میکند؛ یعنی احتیاج به اینکه امر کند به دوختن، او را وادار میکند به اینکه يك بدعتی را به وجود بیاورد. البته این بچه [چون] در محیط سالم زبان دارد زندگی میکند، بعد بتدریج اشتباهش را برطرف خواهد کرد. در يك محیط ملّی \_ در يك ملّت \_ اگر کسانی نباشند که از تازه های تولیدشونده ی در زبان حراست کنند، بلاشك راه تولید تازه ها

ص: 58

بسته نخواهد شد، چون نیازها افراد را میکشانند به تولید تازه ها و این تازه ها، تازه های غلط و نادرست خواهد بود؛ وضعیتی که امروز متأسفانه در زبان ما به وجود آمده؛ لغت درست میکنند، ترکیب درست میکنند، ترکیبهای غلط، خنده آور؛ اول هم در زبان يك نفر یا چند نفر یا زبان يك جمع یا زبان نوشتار است، بعد هم میروند در ملت و در محاوره ی مردم، میشود جزو زبان، درحالی که يك چیز زشت، بی استدلال، و بی منطق است. پس زبان، حراست لازم دارد، اگر حراست نشود، فاسد خواهد شد. (1)

## 2. نگاهداشت فرهنگ

اگر زبان حراست نشد، چه ضایعه ای وجود خواهد داشت؟... این، آن مطلب اساسی و اصلی است که من خواهش میکنم برادران آشنای به مسائل زبان و ادبیات این را... در هر فرصتی تکرار کنند و تأکید کنند تا از زبان آنها منتقل بشود به ذهنها؛ ضایعه ی فاسد شدن زبان، ضایعه ی فاسد شدن فرهنگ يك ملت است... اگر ما نسبت به اهمیت زبان و لزوم حراستش و لزوم تکامل زبان بی اعتقاد باشیم، فاجعه ی بزرگی پیش خواهد آمد که این فاجعه به فرهنگ ما و معتقدات مورد دل بستگی ما مربوط میشود. (2)

## 3. فراموش نکردن پاسداری از زبان فارسی در ایران و جهان

این زبان، بار سنگین مسئولیتی را بر دوش دارد و محموله ی عظیمی از... معارف، امروز در اختیار زبان فارسی است که... فراموش نکردن وظیفه ی پاسداری از این زبان و از پرچم برافراشته ی آن در ایران و کشورهای فارسی زبان و ان شاءالله در سراسر جهان...، وظیفه ای بزرگ است. این کار

ص: 59

---

1- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

2- . همان

را نباید يك كار دفعی و موسمی و مقطعی تلقی كرد. این، يك كار جاری و همیشگی و يك وظیفه است كه باید ان شاءالله دنبال شود. (1)

ص: 60

---

1- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

## آموزش زبان و ادبیات، کاری بنیادی

زبان و ادب فارسی را به چه اعتبار ما فرا خواهیم گرفت؟ با چه جهت گیری و با چه هدف آن را تحصیل خواهیم کرد؟... جهت گیری ها و اختلاف نظرها و اختلاف جهت ها ماهیت این فراگیری را و حقیقت آن چیزی را که ما فرامیگیریم، تغییر میدهد. شاید به همین جهت باشد که ما در آموزش زبان فارسی و هدف فارسی و حرکت این علم یا این فن در طول پنجاه، شصت سال اخیر برخورد میکنیم به فرازونشیب های بسیاری و گمان میکنم به عدم پیشرفت متناسب با تلاشهایی که انجام گرفته؛ یعنی آنچه در این دوران طولانی در حدود نیم قرن بیشتر، از اوایل تسلط پهلوی، در این کشور و حول و حوش آن، اساتید ادب و کارهای ادبی و کتابهایی که نوشته شده و تلاشهای محققانه ای که به کار رفته \_ دانشکده های ادبیات، مؤسّسات ادبی مجاور \_ محصول آن متناسب با آنچه انجام گرفته نیست و علت این نابسامانی و عدم پیشرفت را شاید انسان در همین بتواند خلاصه بکند که آموزش زبان، آموزش ادبیات، به صورت آموزش زبانی که يك متاعی و يك ابزاری که برای اهل این جامعه ضرور است و برای سرنوشت آنها، آینده ی آنها... تأثیر دارد و در مجموع زندگی آنها يك عنصر و يك چیز اساسی است، با این دید به زبان و ادبیات نگریسته نشده. با این

دید، ادبیات يك معنا و مفهوم دیگری پیدا میکند، گسترش بیشتری پیدا میکند، ذوقهای بیشتری و سلیقه ها و استعدادهای بیشتری در خدمت ادبیات قرار میگیرد، کسان بیشتری در این میدان کار میکنند، آن کارهایی که انجام گرفته مورد استفاده ی کسان بیشتری قرار میگیرد؛ ادبیات در خدمت انسان خواهد شد. (1)

## کارکرد ادبیات

### 1. پیوند نسلا به یکدیگر

ادبیات به معنای عام خودش این طور نیست که مورد قبول همه باشد. آنهایی که بیرون از محیط ادبیاتند، اصلاً ادبیات را يك چیز جدی و يك کار به حساب نمی آورند. فرض کنید مهندسی مشغول کارهای فنی و غرق در چرخ و پر و پیچ و مهره است، در همین حال مثلاً به او بگوییم که به نظر شما این ترجمه یا این رمان یا این شعر چگونه است؛ اصلاً به ذهن او، این يك کار بچگانه و يك کار غیر جدی می آید. حتی مردم معمولی کوچه و بازار هم همین طورند. با اینکه مردم ما \_ بخصوص در بعضی از مناطق کشور \_ غالباً ذوق هنری و ادبی رقیقی دارند، لکن اگر مثلاً گفته شود که در فلان جا بحثی در ادبیات خواهد شد، برایشان باورکردنی نیست؛ یعنی ادبیات را دور از مسائل جدی میدانند؛ در حالی که واقع قضیه این نیست.

ادبیات در حقیقت رابط میراث فرهنگی يك کشور از نسلی به نسل دیگر است که اگر نباشد، ما میتوانیم پزشك و مهندس و صنعتگر و عالم داشته باشیم اما برای دنیای دیگری، نه برای دنیای این جامعه و این مرز و بوم. ادبیات مثل ژن های انتقال خصوصیات است که اصلاً وراثت و نسل را اینها حفظ میکنند. ادبیات است که اتصال يك ملت را به گذشته ی خودش، و فرزندى را به پدر نسلی خودش، ایجاد و حفظ و ثبت میکنند...

ص: 62



وحدت نسلهای مختلف با ادبیات حاصل میشود؛ یعنی با شعر، با کلام، با سخن. (1)

## 2. نگاهدارنده ی تشکلهای سازمانی

به نظر من، دیرپایی حزب توده در کشور ما و گسترش تشکیلاتی که خیلی وسیع و بدون سروصدا بود، دو عامل داشت: یکی، همان مسئله ی سازمان دهی بود... یکی هم ادبیات قوی آنها بود. آنها از سالهای دوران اختناق رضاخان يك ادبیات بسیار قوی داشتند. شما بعد از انقلاب دیدید که بلافاصله آنها کانون نویسندگان را روبه راه کردند؛ و اگر این کانون نویسندگان نبود، آنها توفیقات این گونه نداشتند. (2)

ص: 63

---

1- . در دیدار گروه ادب و هنر رادیو؛ 1370/12/05

2- . در دیدار اعضای مجمع نویسندگان مسلمان؛ 1371/04/14



زبان فارسی برای ما فارسی زبانان مایه ی افتخار است

و میراث عظیم ما محسوب میشود.

1374/10/16

**فصل دوم زبان و ادبیات فارسی در رهگذر تاریخ، سیاهراه گذشته، ذرگاہ کنونی و افق پیش رو**

**اشاره**

ص: 65



روزی از قسطنطنیه یا از استانبول تا آسیای شرقی، بُرد ادبیات ما بود. خب، زمانی این طور بوده است؛ زبان فارسی، زبان دیوانی کشور عثمانی بود. در همان زمانی که کشور عثمانی دائماً با ایران جنگ داشت، نفوذ زبان فارسی آن چنان بود که منشی و دبیر دستگاه عثمانی کار خودش را با خط فارسی، با عنوان فارسی، با تعبیر و زبان فارسی و با شعر فارسی راه می انداخت! طرف شرق هم، حتی تا هند و چین، زبان فارسی بُرد داشت، زبان مذهبی بود؛ زبان اداری، زبان دبیران و منشیان و زبان ادبیات و هنر بود. (1)

در همین شبه قاره که زبان فارسی آن، گسترش عظیمی داشته است، شعرای گوناگون و بزرگانی \_ نه ایرانیانی که به آنجا مهاجرت کرده اند \_ به آن زبان، گفته اند و نوشته اند و حتی تسلط بعضی از آنها نسبت به زبان شعری، از شعرای مهاجر ایرانی برتر و بالاتر است، مثل فیضی دکنی... حکام در آنجا به زبان فارسی حرف میزدند. زبان فارسی علاوه بر اینکه زبان دیوانی بود، زبان معمول و رایج بین خود آنها نیز محسوب میشد. داستانهای زیادی

ص: 67

از شعرگویی های سلاطین و حواشی و نزدیکان و کسانشان به زبان فارسی در تاریخ ادبیات ما محفوظ است که معلوم میکند زبان فارسی یک زبان مورد استفاده ی گاه گاه نبوده است و مثل بعضی از کشورها که در دورانی، زبانهای بیگانه زبان اشراف و اعیان محسوب میشده نبوده است، بلکه زبان رایج آنها محسوب میشده است. در میان آنها، زبان فارسی مثل زبان مادری تأثیر میگذاشته و احساساتشان را تحریک میکرد و آنها را بر سر ذوق و شوق و وجد می آورده است. زبان فارسی، چنین خصوصیتی را در شبه قاره دارد که در کمتر جایی هم در دنیا چنین جایگاه رفیعی برای این زبان مشاهده میکنیم. (1)

و امروز هم همان طور که شاید شما بدانید، در منطقه ی ترکستان و آن ایالت چینی... هنوز تعبیرات اسلامی به زبان فارسی است؛ نماز خفتن، نماز پیشین، نماز دیگر؛ کتیبه های مساجد، همان تعبیرات فارسی است؛ یعنی زبان دین و زبان اسلام بوده و زبان مقدّسی بوده. همچنان که در شبه قاره امروز کتاب گلستان سعدی و دیوان حافظ جزو کتب مقدّس است در پیش آن کسانی که هنوز در آنها چیزی از زبان فارسی باقی است. (2)

ص: 68

---

1- . در دیدارِ اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

2- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

### دوران پس رفت

باید اعتراف کنیم که در کار زبان فارسی تقصیر شده است. نه فقط در چند ساله ی اول پیروزی انقلاب که هرکسی به کاری مشغول بود، به این مهم چندان پرداخته نشد، بلکه در گذشته نیز تقصیرهای بزرگ تر و بیشتری صورت گرفت و با اینکه در این کشور ادبا و شعرا و فارسی دانان و فارسی گویان بزرگی بودند اما... در این سنین متمادی، زبان فارسی آن رشدی را که بایستی میکرد و آن سعه ای را که در دنیا باید پیدا میکرد، پیدا نکرد. (1)

قبل از انقلاب بر اثر تنگ نظری و نادانی و بی سوادى مسئولان کشور در دوره ی اواخر قاجار تا آخر زمان محمّد رضا پهلوی، زبان و ادبیات فارسی انحطاط پیدا کرد. (2)

### بُن مایه های انحطاط زبان و ادبیات فارسی قبل از انقلاب اسلامی

#### 1. بی مهری

حقیقتاً در دستگاه حاکم بر این کشوری که امروز مرکز و قلب زبان فارسی

ص: 69

---

1- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

2- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

در جهان است، نسبت به زبان فارسی علاقه و عشق و محبت واقعی وجود نداشت. (1)

## 2. بیزاری

با اینکه ما در همین دوره (= اواخر قاجار تا آخر زمان محمدرضا پهلوی) انصافاً شخصیت های خوب ادبی، شاعر و نویسنده ی بزرگ هم داشتیم، لکن از لحاظ گسترش سیاسی و از لحاظ قدر و قیمت بین المللی، در پایین ترین وضعیت قرار گرفتیم! علت هم این بود که در مهد زبان فارسی \_ یعنی ایران \_ کسانی که متصدیان امور بودند، از زبان فارسی تبری می جستند! این نهایت انحطاط است. (2)

## 3. چیره نبودن

يك وقت يك نخست وزير عرب زبان، در زمان ریاست جمهوری بنده، آمده بود با من ملاقات میکرد \_ یادم نیست که رئیس جمهور بود یا نخست وزیر \_ وزیر خارجه اش هم پهلوی نشسته بود. با من عربی صحبت میکرد، يك جمله را خواست بگوید، آن مفهوم را نتوانست در عربی پیدا کند! هرچه فکر کرد، دید یادش نمی آید. به طرف وزیر خارجه اش برگشت و به فرانسوی پرسید که این چه میشود؟ آن مفهوم را به لغت فرانسوی گفت و عربی معادلش را به رئیسش گفت؛ آن وقت ایشان به من گفت! جالب اینجا است که من به عنوان مخاطب او که زبانم هم عربی نبود، آن معادل را میدانستم و برایم سخت نبود! من فارسی زبان بودم و آن آقا لغت عربی خودش را بلد نبود و از راه لغت معنی فرانسوی و عربی [را] از وزیر خارجه اش

ص: 70

---

1- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

2- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23



پرسید! من در دلم گفتم بیخود نیست شما این قدر بدبختید که زبان خودتان را هم بلد نیستید؛ درحالی که شما رئیس کشورتان هستید! عزیزان من! این وضع، قبل از انقلاب در ایران هم وجود داشت؛ خیلی تعجب نکنید؛ زبان خودشان را بلد نبودند!<sup>(1)</sup>

تو در اوج فلک چه دانی چیست \*\*\* که ندانی که در سرایت کیست<sup>(2)</sup>

وقتی در مهد زبان فارسی، زبان فارسی این گونه مورد بی اعتنائی است که بلد نیستند درست فارسی حرف بزنند، انتظار پیشرفت آن بیجا است.<sup>(3)</sup>

#### 4. ناکارآمدی فرهنگستانها

در دوران پهلوی چند فرهنگستان به وجود آمد و بدون اینکه کار قابل ذکری انجام دهند، منحل شدند؛ و الا اگر فرهنگستان مفید بود، باقی میماند و میتوانست کاری بکند؛ لزومی نداشت که چند سال بعد از تأسیس فرهنگستان اول، فرهنگستان دوم درست کنند و باز بعد از مدتی فرهنگستان سوم تأسیس کنند. این حاکی از آن است که فرهنگستانها کاری انجام نمیدادند.<sup>(4)</sup>

#### 5. گرایش به خط و زبان بیگانه

در زمان رژیم گذشته... بدنه ی نظام اصلاً و ابداً اعتقادی به زبان فارسی نداشتند. اگر گفته میشد که اینجا مثلاً بنا است زبان انگلیسی بشود زبان رسمی، ککشان نمیگزید! کما اینکه دیدیم عده ای از اینها مسئله ی خط لاتین را بارها مطرح کردند، زبان اسپرانتو بارها مطرح شد. من در عمر خودم،

ص: 71

---

1- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

2- . سعدی، 1362:125

3- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

4- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

دو، سه مرتبه، در دو، سه مقطع، همین مسئله ی خطّ لاتین و زبان اسپرانتورا در مطبوعات [آن] زمان خواننده بودم. (1)

## 6. مباحث به واژه های فرنگی

ورود مرتّب لغات فرنگی به زبان فارسی، به پنجاه، شصت سال پیش از اواخر دوران رژیم گذشته بر میگردد اما در [این زمان] شدت گرفت و زیاد شد... [که] عدّه ای راجع به تغییر خط حرف میزدند و عدّه ای در مورد به کار بردن لغات و اصطلاحات فرنگی افتخار میکردند و خودشان را در مقابل آن کوچک میدانستند! (2)

## 7. هدف گیری ادبیات برای اهداف سیاسی

من آن زمانهایی که در مشهد در این مقوله های شعر و ادب فارسی اظهار علاقه میکردم و در مجامعی که از صاحبان این فن تشکیل میشد، گاهی شرکت میکردم، در اوقات نوجوانی و اوایل جوانی ما، این حرف آن وقتها مطرح بود که آیا شعر برای شعر اعتبار دارد یا شعر برای اهداف اجتماعی است؟ این حرف آن زمانها مطرح شده بود اما بنده به نظرم میرسد که شعر و ادب فارسی و تحقیق ادبیات فارسی در طول این زمانها برای اهداف سیاسی خاصی مورد استفاده قرار میگرفت. ظاهر قضیه این بود که شعر برای شعر است، ادب برای ادب است، تحقیق برای نفس تحقیق است اما گرچه خود این هم یک چیز درستی نبود، باطن قضیه هم این نبود؛ تحقیق هم برای تحقیق نبود، شعر هم واقعاً برای شعر نبود؛ آن شاعری تشویق میشد، آن محققى اسمش رو می آمد، کتابش چاپ میشد، به او اعتبار داده میشد که در خدمت آن هدفها باشد. (3)

ص: 72

---

1- . در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

2- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

3- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

من همان وقت قبل از انقلاب هم تعجب میکردم که چرا این آقایان معروف هستند؛ الآن هم وقتی که مجدداً نگاه میکنم، باز تعجبم به حال خودش باقی است! برای من شگئی نمیماند که دستهایی کمک میکردند تا اینها رواج پیدا کنند و در دست و بال افرادی که به این چیزها علاقه مند بودند، بیفتند؛ والا کارشان از لحاظ ادبی و هنری ارزشی ندارد. (1)

## 8. بی توجهی به ادبیات اسلام گرا

یکی از مهم ترین بخشها... [این] بود که اسلام را در چشم آن کسانی که با این ادبیات، با این زبان، با این تحقیقات مواجه هستید، در مهجوریت قرار بدهند؛ یعنی به اسلام که در مجموعه ی ادبیات فارسی وجود داشت، توجهی نشود. (2)

ص: 73

---

1- . در دیدار گروه ادب و هنر رادیو؛ 1370/12/05

2- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

#### 1. نماد ملیت

مهم ترین بخش مربوط به کشور، زبان و ادبیات است. علاقه ی به ایران، این جوری تحقّق پیدا میکند. ما در کشور، زبانهای مختلفی داریم اما زبان ملی، فارسی است. آن کسانی که زبانهای مختلف دارند، خودشان جزو مروجین درجه ی یک زبان فارسی هستند. بهترین مقالات را در زمینه ی زبان فارسی، ترک زبان ها نوشتند؛ این را من از روی اطلاع دارم عرض میکنم... (1) ان شاءالله گردها هم مینویسند؛ حرفی نیست، ما استقبال میکنیم. محققین برجسته ی ترک زبان کشور، در طول دهه های گذشته، بهترین و قوی ترین مقالات را در زمینه ی زبان فارسی نوشتند. بنابراین، نباید تصوّر شود که زبان فارسی نماد ملیت ایران نیست؛ چرا، هست. روی این موضوع تکیه شود. (2)

#### 2. مظلومیت

امروز زبان فارسی از جهت ناشناخته ماندن اهمّیش از دید همه ی

ص: 74

---

1- یکی از مسؤلان: گردها هم همین طورند.

2- در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

مسئولین و افراد در قبال کارهای دیگری که انجام میشود، خیلی مظلوم و غریب است. بایستی این مظلومیت برطرف بشود و زبان فارسی و جایگاه آن و ارزش و اهمیتش در استقلال ملی ما و انقلاب ما و به اصطلاح گسترش ایده ها و ارزشهای مورد قبول ما دانسته بشود. کار لازم دارد؛ باید کار بشود. (1)

### 3. مردمی بودن

امروز خوشبختانه زبان و ادبیات هم مثل همه چیز دیگر این کشور در اختیار مردم دارد قرار میگیرد؛ آنچه ما آن را تعبیری می بینیم از اجتماع شما آقایان، همان در اختیار مردم قرار گرفتن زبان و ادبیات است... و مرادمان از مردم همین شما برادران هستید که جزو عامه ی مردم هستید، جزو کسانی هستید که فقط هنرتان و ارزشتان به این است که این دانش را دارید، این عروج معنوی، این کیفیت معنوی در شما هست. هیچ گونه بند و بستی، هیچ گونه جاه و مقامی در گذشته نداشتید، امروز هم در پی آن نیستید، به دنبالش نیستید. بنابراین چیز خیلی ارزنده ای است که بایستی قدر آن را دانست. (2)

### 4. پیشرفت، متناسب با نیاز مردم

مردم هستند که ذوق و سلیقه ی خودشان را \_ آن کسانی که این ذوق و سلیقه را دارند، این آمادگی را دارند \_ در خدمت پیشرفت ادبیات دارند قرار میدهند... ادب فارسی بایستی با زمینه ی نیاز مردم و با زمینه ی حرکت مردمی در این باب [و با] يك رستاخیز مردمی ای که حالا ان شاءالله با همت شما برادران و با همت آموزش و پرورش در استحصال از زحمات شما پدید خواهد آمد، پیش برود و ترقی کند و مورد استفاده قرار بگیرد. (3)

ص: 75

---

1- . در دیدارِ اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

2- . در دیدارِ دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

3- . همان

## 5. گسترش، از بُردِ نامِ امام و مجاهدات مردم

من کسانی را از کشورهای عربی و غیرعربی دیده‌ام که زبان فارسی را از طریق رادیوی جمهوری اسلامی یاد گرفته بودند! جاذبه‌ی سخنان امام و حقایق انقلاب و مفاهیم انقلابی، اینها را با زبان فارسی مانوس کرده بود و این زبان را میفهمیدند. هم در منطقه‌ی شرقی عربستان که صدای ما به آنجا میرسد، هم در پاکستان و بخصوص در هند، و هم در آفریقا ما این را دیده‌ایم. من سال 59 هند بودم؛ در آنجا دیدم که کسانی به خاطر سرودهای انقلابی، زبان فارسی را میفهمند. مطمئناً در جاهای دیگر هم این معنا وجود دارد. (1)

پیروزی انقلاب و حرکت عظیم جنگ تحمیلی، زبان فارسی را ترویج کرد. ما حالا چقدر زحمت میکشیم راینزی های فرهنگی درست میکنیم اینجا آنجا که زبان فارسی را در دنیا ترویج کنیم... این، به برکت نفوذ این انقلاب، نفوذ اسم امام، نفوذ روحیه‌ی بی نظیر آن مرد بزرگ و آن مبارزات مردم و آن مجاهدات مردم بود. (2)

## 6. اوج گیری ادبیات از حوادث انقلاب و جنگ

انقلاب همان حادثه‌ای است که میتواند ادبیات ما را و هنر ما را و فرهنگ ما را زنده کند؛ و جنگ هم يك نمونه‌ی دیگر است؛ یعنی یکی از همان عنوانهای اصلی انقلاب است که مربوط به تاریخ معاصر ما است و میتواند ادبیات ما را واقعاً به پا بدارد و خوب است که به این فکر کنیم و ادیبانمان را با پرداختن به مسائل انقلاب و مسائل جنگ زنده کنیم، حرکت بدهیم. (3)

یکی از چیزهایی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی میرساند،

ص: 76

---

1- . در دیدارِ اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

2- . در دیدارِ اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت؛ 1378/11/21

3- . در دیدارِ اعضای مجتمع ادبیات در خدمت جنگ؛ 1365/06/30

حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمان‌ها، بهترین فیلم‌ها، شاید بلندترین شعرها، در جنگ‌ها و به مناسبت جنگ‌ها سروده شده و گفته شده و تولید شده و به وجود آمده است. در جنگ ما هم همین طور بود. (1)

بسیاری از ملت‌ها را شما نگاه کنید، اوج ادبیاتشان، برای آن شخصی که ادبیات و هنر را به کار برده، مربوط به دوران مبارزات است؛ چه مبارزه برای از بین بردن ریشه‌ی ظلم یک رژیم، چه مبارزه برای تحکیم یک رژیم مطلوب، چه مبارزه برای دفاع از سرزمین محبوب و مقدّس؛ در فرهنگ‌های بیگانه ما این را مشاهده می‌کنیم. این، میتواند یک وسیله‌ای باشد برای نشاط یافتن ادبیات ما و هنر ما؛ و بنده از همه‌ی کسانی که دارای قدر و ارجی هستند در عالم ادبیات و هنر و یا حتی دارای استعدادی، ولو به فعلیت به طور کامل نرسیده، درخواست می‌کنم که به این مسئله بیندیشند؛ یعنی مسئله‌ی در خدمت زنده‌ترین و بانشاطترین مسائل تاریخ ما قرار دادن ادب و هنر فارسی. شاید ما بتوانیم زبان فارسی را امروز با استفاده‌ی از این انگیزه به اوج برسانیم؛ میشود. زبان فارسی میتواند امروز به اوج دوران تاریخی‌اش برسد. الآن البتّه پایین است... به زبان فارسی و به ادبیات فارسی میتوان در سایه‌ی نشاط و زندگی که از انقلاب می‌جوشد و از حوادث انقلاب از جمله جنگ، یک نشاطی داد، یک حیاتی داد. (2)

## شرایط، فعالیتها و زمینه‌ها

### 1. چیرگی

خوشبختانه امروز زبان فارسی در ایران مورد توجه بسیار زیادی است؛ ما به اهمیت زبان فارسی وقوف داریم. خوشبختانه امروز اهل زبان و اهل ادب ایران هم به اهمیت این زبان کاملاً وقوف دارند و به آن می‌پردازند و نسبت به

ص: 77

---

1- سخنرانی در جمع دانشجویان دانشگاه تهران؛ 1377/02/22

2- در دیدار اعضای مجتمع ادبیات در خدمت جنگ؛ 1365/06/30

آن اهتمام ورزیده میشود. (1)

حالاها کسی جرئت نمیکنند این حرفها (= تغییر خط به لاتین و رواج زبان اسپرانتو) را بزنند؛ الان هیچ کس در ایران جرئت تقوّه به این حرفها را ندارد... در این فضا، ان شاءالله ما میتوانیم یک خدمت بزرگی به زبان فارسی بکنیم. (2)

## 2. گستراندن زبان فارسی در کشورهای دیگر

خوشبختانه تدابیری دارد انجام میگیرد برای گسترش زبان فارسی در شبه قاره و در آسیا و در کشورهای دیگر، که بعضی از اساتید و برادران عزیز و علاقه مند در آن کارها مشغول هستند و بنده خودم هم شخصاً به آن گونه مسائل اشراف دارم، نظارت دارم و دخالت دارم. (3)

## 3. دوّمین زبان دانشگاهی در دنیا

امروز به برکت انقلاب در نقاطی از دنیا، زبان فارسی به عنوان زبان دوّم دانشگاهی یا به عنوان زبان رشته ی اختصاصی، باز مورد توجه قرار گرفته است. (4)

## 4. کارا شدن فرهنگستان زبان فارسی

من همین جا لازم میدانم از فرهنگستان زبان فارسی به خاطر تلاشهایی که انجام میدهد، تشکر کنم. هرچه این تلاشها را بیشتر کنند و آن را بیشتر با ذوق و سلیقه ی زبان شناسی و ذائقه ی زبان فارسی همراه کنند

ص: 78

---

1- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

2- . در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

3- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

4- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23



و از ظرفیتهای ساختاری و دستوری زبان استفاده نمایند، یقیناً موفقیت بیشتری خواهند داشت. (1)

## 5. برگزاری جلسه‌های شعر برای پاسداشت زبان فارسی

خیلی شب خوبی بود؛ الحمدلله مثل همه ساله به برکت یاد مبارك و نورانی حضرت مجتبی (سلام الله علیه) ما این جور شبی را در خدمت دوستان اهل دل، اهل شعر، اهل ذوق هستیم؛ و این اگرچه که برای بنده که گرفتار کارهای جاری و مسائل دور از محیط ذوق و ادبیات هستم به طور معمول، يك زنگ تفریح خیلی خوب و شیوا و شیرینی است اما اهمیت و ارزش این جلسه مطلقاً محدود به این معنا نمیشود. این جلسه در واقع نوعی کار نمادین در پاسداشت از زبان فارسی و شعر فارسی است. ما به این وسیله میخواهیم اهتمام خودمان را به نشر و گسترش و تعمیق و پخته کردن و کارآمد کردن هرچه بیشتر زبان فارسی نشان بدهیم و بر این اصرار بورزیم و تأکید کنیم؛ و این چیز بسیار مهمی است. (2)

## 6. همکاری، با هدف انجام کارهای برجسته

به نظر ما میرسد که فارسی زبانی است که نسبت به آن و ادبیات آن به طور بی نهایت میشود کار و تلاش کرد. زبان فارسی میدان وسیعی برای کارهای برجسته و خوب است... کار بسیار مهمی است که نسبت به این زبان تلاش بیشتری شود و همکاری های خوبی انجام بگیرد. (3)

ص: 79

---

1- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

2- . در دیدار شعرا؛ 1383/08/08

3- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

#### 1. گسترش به پهنه ی همه ی گیتی

یکی از آرزوهای دیرین من، دنبال کردن همین کار است (= گسترش زبان فارسی در دنیا)؛ این آرزو بحمدالله در حال برآورده شدن است و روزبه روز ان شاءالله پیش خواهد رفت؛ چون کلمه ی طیبه ای است و اصل ثابتی دارد و همچنان که خدای متعال وعده فرموده است: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (1) زبان فارسی چنین وضعیتی دارد و ان شاءالله اصل ثابت و فروع و شاخه ها و گستره ی وسیعی در همه جای عالم خواهد داشت و جهانیان از این زبان استفاده خواهند کرد. (2)

از پیشرفت علمی در کشور برای گسترش و نفوذ زبان فارسی استفاده شود... زبان فارسی باید گسترش پیدا کند؛ باید نفوذ فرهنگی زبان فارسی در سطح جهان روزبه روز بیشتر شود. (3)

ص: 80

---

1- .سوره ی ابراهیم، آیه ی 24

2- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

3- . در دیدار جمعی از استادان دانشگاه های کشور؛ 1392/05/15

## 2. زبان دانشورانه ی دنیای فردا

بنده در یکی از همین ملاقاتها به دانشجویها گفتم شما برای پنجاه سال آینده برنامه ریزی کنید؛ توقع ما این است. منظورم در زمینه ی علم است. هدف را این قرار بدهیم که پنجاه سال بعد، کشور شما یکی از مراجع عمده و درجه ی اول علمی دنیا باشد؛ به طوری که اگر کسی خواست با تازه های دانش آشنا شود، مجبور بشود زبان ملی شما را یاد بگیرد؛ همچنان که این دختر عزیزمان گفتند که ما مجبوریم زبان بین المللی را یاد بگیریم؛ راست هم میگوید. انگلیسی ها با زرنگی زبان خودشان را زبان علم و زبان بین المللی کرده اند و هر چه شما میخواهید یاد بگیرید و هر چه میخواهید بخوانید، مجبورید زبان آنها را یاد بگیرید. شما کاری کنید که در پنجاه سال آینده، همین نیاز به زبان فارسی شما باشد. این، یک آرزو است؛ یک قلّه است؛ مثل قلّه ی دماوند، مثل قلّه ی توچال، که نگاه کردن به آن هیجان انگیز است. (1)

## زبان فارسی و آینده ی ایران

### 1. زبان دانش کشور، فارسی

اهمیت زبان ملی یک کشور برای خیلی ها هنوز دانسته و شناخته نیست... کاری کنیم که در آینده، آن کسانی که از پیشرفتهای علمی کشور ما استفاده میکنند، ناچار شوند بروند زبان فارسی را یاد بگیرند. این افتخاری نیست که ما بگوییم حتماً زبان علمی کشور ما فلان زبان خارجی است... کمالینکه بعضی از کشورهای اروپایی هم نگذاشتند زبان انگلیسی تبدیل شود به زبان علمی آنها \_ مثل فرانسه، مثل آلمان \_ اینها زبان خودشان را به عنوان زبان علمی در دانشگاه هایشان حفظ کردند. (2)

ص: 81

---

1- . در دیدار استادان و دانشجویان دانشگاه های استان سمنان؛ 1385/08/18

2- . در دیدار جمعی از استادان دانشگاه های کشور؛ 1392/05/15

## 2. پیشکش زبان فارسی به تمدن جهانی با کاروان شعر

امیدوارم ان شاءالله که کاروان شعر بخصوص شعر غزلی در کشور با سرعت، با دقت، با جهت گیری درست پیش برود و بتواند کشور عزیز ما و زبان فارسی بار دیگر هدیه ی باارزش خودش را به تمدن جهانی، مخصوصاً فرهنگ منطقه ای به برکت شعرهای شماها اهدا کند. (1)

ص: 82

---

1- . در دیدار شعر؛ 1391/05/14

زبان فارسی يك زبان زنده

و دارای خصوصیات برجسته ی زبان شناسی است؛

زبان وسیعی است، زبان شیرینی است، زبانی است که ظرفیت گفتاری

آن زیاد است، همه ی مفاهیم مهم و ظریف و دقیق را میشود با این زبان بیان کرد؛ هیچ محدودیتی ندارد.

1372/11/18

**فصل سوم بررسی حال و روز زبان فارسی از پنجره ی ویژگی ها و راهکارها، موانع، سستی ها و کوتاهی ها**

**اشاره**

ص: 83



#### 1. دلربایی، گنجایش، کارآمدی

این زبان ذاتاً يك زبان وسیعی است، شما ببینید شخصیتی مثل اقبال لاهوری که يك مغز بزرگ و يك سرچشمه ی جوشان تفکر اسلامی و انقلابی بوده و فارسی را هم هیچ بلد نبوده در دوران کودکی و جوانی اش \_ نه در خانواده، نه از پدر و مادرش و نه در محیط مدرسه امکان یادگیری فارسی نداشته و شعر هم که شروع میکند، از هجده سالگی، شعر اردو بوده [که] تأثیرات خیلی زیادی هم در شبه قاره ی آن روز داشته \_ بعد که به قوام و بلوغ فکری خودش میرسد... [و میخواهد] آن افکار را که آمیزه ای از عرفان و سیاست و انقلابیگری و مسائل اجتماعی و علم و همه ی اینها است، بیان کند، میبیند که زبان اردو کفاف نمیدهد، مجبور است به يك زبان دیگر روی بیاورد و در قالب آن زبان بنویسد و زبان فارسی را انتخاب میکند. میتواندست زبان عربی را انتخاب کند، میتواندست يك زبان اروپایی را انتخاب کند، کمااینکه بعضی از فارسی زبان های ما برای ارائه ی آثار خودشان، به يك زبان اروپایی متوسل شدند؛ مثلاً زبان انگلیسی را یا آلمانی را یا فرانسه را انتخاب کردند، چون آشنا بودند به آن زبان یا در آن کشور زندگی

میکردند. اقبال هم سالهای متمادی در اروپا زندگی کرده، میتوانست زبان انگلیسی را که در شبه قاره هم رایج بود و شبیه زبان مادری بوده برای اقبال و امثال اقبال، انتخاب کند؛ انتخاب نکرده، زبان فارسی را انتخاب کرده. خودش میگوید که من دیدم که آن افکار جز در ظرف زبان فارسی ریخته نمیشود؛<sup>(1)</sup> و این درست است. آن زبانی که سایش و هنجاریابی در حدّ غزلیات حافظ و غزلیات دیوان شمس دارد، و قالبهای از پیش ساخته برای تمام مفاهیم عرفانی در آن وجود دارد، زبان فارسی است، و آن زبان شایسته است که کسی مثل اقبال آن را انتخاب کند برای ارائه ی نظرات خودش.<sup>(2)</sup>

شعراى بزرگی را می شناسیم که بهترین آثارشان را به زبان فارسی \_ و نه به زبان مادری \_ بیان کرده اند. از نظامی گنجوی در طرف غرب و امیر خسرو دهلوی و حسن دهلوی در شبه قاره بگیرد، تا در دوران بعد از آن در شبه قاره، شعرایی مثل فیضی دکنی و... شاعری چون صائب تبریزی و در این اواخر، مرحوم استاد شهریار، بیشترین و شاید بهترین اشعار خود را به زبان فارسی سروده اند... همه ی اینها، نشان دهنده ی جاذبه های فراوان زبان فارسی است.<sup>(3)</sup>

شاید یکی از عوامل افتخارات بزرگ فرهنگی این ملت همین زبان [است]. ما چرا از این نکته غافل باشیم؟ ما که می بینیم در دنیای اسلام ایرانی ها به عنوان يك قوم بیشتر از تمام اقوام دیگر مسلمان برای اسلام کار کردند و در گسترش فرهنگ اسلامی تلاش کردند؛ اینکه چیز واضحی است؛ یعنی این جای شك نیست برای کسی؛ در حدیث، در تفسیر، در لغت،

ص: 86

- 
- 1- . گرچه هندی در عذوبت شکر است طرز گفتار دری شیرین تر است فکر من از جلوه اش مسحور گشت خامه ی من شاخ نخل طور گشت پارسی از رفعت اندیش -- ه ام در خورد با فطرت اندیشه ام (اقبال، 1388:29)
  - 2- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/3/25
  - 3- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16



حتی در لغت عربی، بهترین لغات عربی را ایرانی‌ها نوشتند، فارسی زبان‌ها نوشتند؛ و در فلسفه بخصوص، فلسفه و عرفان که دیگر غوغا است که غیر از ایرانی، انگشت‌شمار و معدود فیلسوف مسلمان غیرایرانی داریم؛ اکثر نزدیک به همه ایرانی‌اند. خب، این خصوصیتی که ما در قوم ایرانی و در ملت خودمان مشاهده میکنیم و همین‌طور برجستگی‌های علمی که این ملت داشته در گذشته، [شاید] یک مقدارش ناشی باشد از همین سعه‌ی ظرفیت این زبانی که در اختیارش گذاشته، [که] این توانایی را ما پیدا کردیم؛ دیگران اقوام ترک بودند، اقوام دیگر بودند، مسلمان هم بودند، نتوانستند. شما میدانید ترک‌های سلجوقی که رفتند در آسیای صغیر آن حکومت چندقرنی را تشکیل دادند، یک روزی محور و مرکز عالم اسلام بودند، درعین حال زبان اداری شان زبان فارسی، زبان علمی شان زبان فارسی، زبان دینی شان زبان فارسی [بود]؛ خب اینها بی حساب نیست. در شبه‌قاره امپراتوری مغولی هند که حدود شاید سیصد سال در شبه‌قاره حکومت مطلقه کرده، زبان اداری اش زبان فارسی است، زبان شعری اش زبان فارسی است، زبان ادبی اش زبان فارسی است، زبانی که در مردم رایج بود، زبان فارسی است. اینها یک خصوصیتی است، چرا ما به اینها نباید توجه بکنیم و قدر این زبان باارزش و پرظرفیت و کارآمد را ندانیم. (1)

## 2. ترکیب پذیری

زبان فارسی، خصوصیتش ترکیب پذیری است و بی نهایت مفهوم را میتواند در خودش جای بدهد. هیچ زبانی گمان میکنم مثل زبان فارسی \_ حالا زبانهایی که ما تا حدودی بلد هستیم مثل عربی، ترکی \_ نیست که این جور بشود راحت دو تا کلمه، سه تا کلمه را [در آن] با هم ترکیب کرد، مثلاً یک چیزی مثل «شتر گاو پلنگ» درآورد. واقعاً شتر گاو پلنگ یک

ص: 87

حیوانی است [که] در عالم خارج وجود ندارد اما شما قشنگ می‌توانید آن را در ذهنتان ترسیم کنید. ببینید [با] این کلمه ی شتر، گاو، پلنگ، يك ترکیبی درست میشود: شتر گاو پلنگ. (1)

خصوصیت ترکیب زبان فارسی این است که فقط با پسوند ترکیب نمیشود؛ ترکیب با پسوند، در بسیاری از زبانها وجود دارد. گاهی دو کلمه ی جدا و بیگانه از هم، با یکدیگر ترکیب میشوند و زیباتر می افتد تا کلماتی که با پسوند ترکیب شده اند. مثلاً ما با کلمه ی «دانش»، ده ها ترکیب درست میکنیم؛ مثل کلمه ی دانشمند و دانشور و دانشکده، که اینها با پسوندهای معمولی زبان فارسی ترکیب شده اند. این واژه ها از ترکیبهای دانشگاه و دانشجوی و دانش پژوه و دانش سرا \_ که دو کلمه اند و اصلاً با هم ارتباطی ندارند \_ زیباتر نیستند. دانش سرا، دانشگاه و دانش پژوه، ترکیبات زیبایی هستند. بنابراین در ترکیب، فقط به دنبال پسوندها و قیافه های ترکیبی نگردیم، بلکه دنبال ذوق ترکیب باشیم. (2)

به هر حال این خصوصیت بسیار ممتازی است،... این چیز خیلی مهمی است، حالا در عربی مثلاً همه ی این مفاهیمی را که گفته شد، نمیتوانیم از ماده ی علم درست کنیم، [مگر] چهار، پنج کلمه: عالم، معلوم، متعلم، معلم؛ اما دیگر از اینجا که گذشت، بعضی از مفاهیم آن اصلاً شاید در زبان عربی قابل انتقال نباشد و بعضی هم بایستی از يك مفاهیم دیگری، از يك افعال دیگری، غیر از فعل علم، علم، استفاده کرد و ساخت. اما در فارسی ما راحت میتوانیم این کار را بکنیم و بسازیم... این چیز خیلی بابرکتی است. [این] زبان، ترکیبی است، یعنی بی نهایت هم کشش دارد. برای همین است که بنده فکر میکنم برای پیدا کردن مفاهیم علمی و اختراعات و پدیده های جدید دنیا، واقعاً ما میتوانیم از

ص: 88

1- . در دیدار شعرا؛ 1369/01/31

2- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

زبان خارجی هیچ استفاده نکنیم؛ برای همه ی آنها میشود معادل فارسی درست کرد، به این ترتیبی که گفتیم. (1)

### 3. غنای زبان

ما زبان غنی ای داریم،... جزو غنی ترین زبانها، زبان فارسی است... غنای زبان و کشش زبان و گنجایش زبان فارسی، این را ایجاد میکند \_ خصوصیت زبان فارسی این است \_ که برای همه ی مفاهیم میتوان در آن لغتی یافت یا ساخت؛ يك لغت غنی و وسیع ترکیب پذیر که در آن برای هر مفهوم جدید میشود يك معادل خوب به وجود آورد. (2)

### 4. پایدار ماندن در برابر هجوم زبانهای دیگر

همه ی کسانی که به ایران تهاجم کردند به يك نحوی، در ایران بعد از مدتی حل شدند: زبانشان، آدابشان، فرهنگشان؛ تنها چیزی که مستثنا است، اسلام است که اسلام آمد ایران و در ایران غرق نشد، ماند و ایرانی اسلام را از بُن دندان قبول کرد؛ و آلا در کشورهای مورد تهاجم عربهای مسلمان، هر جا رفته اند، زبان عوض شده است؛ مصر زبانش عوض شد، فلسطین زبانش عوض شد، شامات زبانش عوض شد، زبانشان عربی شد [اما] ایران زبانش عوض نشد، فارسی باقی ماند؛ یعنی يك چیز عجیبی است در ایران؛ این خصوصیتی است که مال کشور ما است. (3)

### 5. شیوایی ویژه و آهنگ سخن

هر زبانی که سعه ی نفوذ آن زیاد باشد، طبیعی است که با خود فرهنگی

ص: 89

---

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . سخنرانی در بازگشایی اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1366/08/14

3- . در دیدار جمعی از رؤسای دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، مراکز رشد و پارک های علم و فناوری؛ 1394/08/20

را حمل میکند. کاری که امروز دولتهای استعمارگر و سلطه طلب میخواهند با خرجهای زیاد و با اِعمال نفوذهای فراوان در دنیا انجام دهند، زبان فارسی آن کار را با نفوذ طبیعی خودش کرده است. نمیشود باور کرد که نفوذ زبان فارسی به خاطر قدرت سیاسی کشور فارسی زبان است. آن روزی که زبان فارسی در هند زبان رسمی بود، پادشاهان مغولی هند و تیموری ها اگر از سلاطین صفویه در ایران مقتدرتر نبودند، قدرت کمتری نداشتند. اورنگ زیب از معاصر خودش در ایران بمراتب قوی تر بود؛ یعنی يك کشور بسیار ثروتمند در اختیارش بود؛ از لحاظ سیاسی قوی بود و تقریباً بر تمام منطقه ی شرق آسیا نیز مسلط بود اما زبان آن مردم، زبان فارسی بود. نمیشود گفت زبان فارسی را که خود این سلاطین و خانواده ها و دیوانها و زنان و رعیتشان با شوق و ذوق میپذیرفتند، به خاطر این میپذیرفتند که مثلاً کشور ایران و حکومت صفوی یا حکومت نادری روی آنها نفوذ داشتند؛ نخیر، مسئله ی نفوذ سیاسی نیست؛ بایستی در چیز دیگری جستجو کرد. هیچ وقت ایران در دولت عثمانی نفوذی نداشته، که زبان فارسی را نفوذ سیاسی ما به آنجا ببرد؛ خودشان دولت مقتدري بودند؛ همیشه هم با کشور ایران در حال جنگ و درگیری بودند. اتفاقاً دورانی که زبان فارسی در ترکیه نفوذ داشته، تقریباً همان دوران صفویه است که در خود ایران زبان فارسی خیلی اوجی نداشته است. شعرای خوب ما در آن دوران فرار میکردند و از ایران میرفتند اما ما می بینیم که در کشور عثمانی آن روز، زبان فارسی، زبان دیوانی و زبان شعری و زبان علمی و ادبی است؛ پس ناشی از نفوذ سیاسی نیست؛ یعنی نمیتوان گمان کرد که علت گسترش زبان فارسی، نفوذ سیاسی دولت فارسی ایران بوده است. علاوه بر این، خیلی از سلاطین ایران اصلاً فارس نبودند. غزنویان و سلجوقیان شاید زبان فارسی را درست هم نمیفهمیدند. خود صفویه و قاجاریه هیچ کدام فارسی زبان نبودند؛ اینها با فارسی خیلی اُنس و خویشاوندی نداشتند. بنابراین علت نفوذ زبان فارسی در چیز دیگری

است؛ شاید يك مقدار در ذات این زبان است؛ یعنی ترکیب و شیوایی ویژه و آهنگی که این زبان دارد. (1)

## 6. برنابی شعر

ما شعر را اقلأ چهارصد سال، سیصد سال بعد از عربها شروع کردیم؛ یعنی آن روزی که عربها شعرای بزرگی مثل امرء القیس داشتند، شعر ما «آب است و نبیذ است، سُمیه روسپیذ است» بود [که] اصلاً شعر نبوده. آن زمانی که شعرایی مثل فرزدق و جریر بودند \_ [اینها] واقعاً اوج شعر عربند \_ و شعر میخواندند، ما در فارسی قرن اول، قرن دوم، اصلاً شعر نداشتیم؛ لکن در عین حال شما نگاه کنید به قرن مثلاً ششم، قرن هفتم، اینجا که نگاه میکنید، سعدی را می بینید؛... یا يك خرده جلوترش خاقانی [یا] نظامی را می بینید که اینها اصلاً معجزه ی شعرند. اما عربها در قرن پنجم و ششم متوقف ماندند و حدود هفت، هشت قرن شعر عربی هیچ پیشرفت ندارد تا این اواخر، از 100 سال، 150 سال پیش [که] یواش یواش شعر عربی باز شروع کرده به پیشرفت. ما حرکتمان در شعر بسیار حرکت جالبی است و این نشان دهنده ی این است که زبان فارسی شعر را برمیتابد و در این زبان میشود در شعر خیلی اوج گرفت. (2)

## 7. برخورداری از امتیاز موسیقایی

زبان فارسی از يك امتیاز موسیقایی برخوردار است؛ کمتر زبانی این طور است. البته بنده با زبانهای دنیا خیلی کم آشنایی دارم، لکن انسان وقتی زبانها را می شنود، حتی آن زبانهایی را هم که نمیداند، میتواند حالت آهنگ موسیقایی آنها را درک کند. بعضی از زبانها در این جهت، خیلی خوب و برجسته اند. زبان فارسی از این قبیل است؛ يك آهنگ موسیقایی زیبا

ص: 91

---

1- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

2- . در دیدار اصحاب فرهنگ، هنر و ادب استان آذربایجان شرقی در تبریز؛ 1366/04/29

دارد، در آن خشونت وجود ندارد و روان و کیش دار و منعطف و دلنشین و دل پسند است. (1)

من از بعضی کسانی که در مجامع جهانی خیلی حضور پیدا میکنند و نطقهای مختلف را می شنوند، شنیدم که میگفتند آهنگ زبان فارسی و نطقهای فارسی، گیراتر از آهنگ زبانهای دیگر است. ما هم گاهی می بینیم که بعضی از اشخاصی که از کشورهای متعدد به ایران می آیند و در اینجا صحبت میکنند، آن زیبایی و فراز و نشیب لطیف زبان فارسی در کلامشان احساس نمیشود. (2)

## 8. دنیایی از نازک خیالی و درون مایگی

دنیایی از ظرافت و معنای واژگان در برگرداندن بسیاری از این مفاهیم \_ بخصوص مفاهیم عرفانی و معانی اخلاقی و ادبی و ذوقی \_ قابل ترجمه نیست و یا با ترجمه به طور کامل قابل ارائه نیست. اگر کسی با شعر فارسی خوب آشنا باشد، این نکته را تصدیق میکند که بعضی از واژه های زبان فارسی، به زبانهایی که ما آشنا هستیم، قابل ترجمه نیست و شاید به کمتر زبانی قابل ترجمه باشد. (3)

يك وقت در مجمعی ادبی در مشهد نشسته بودیم و استاد بلندپایه ای، شعری از حافظ را به زبان دیگری \_ که اهل آن زبان بود \_ ترجمه کرده بود و میخواند. من آن بیت حافظ را یادم نیست اما کلمه ی «دامن کشان» در آن بود. دیدم «دامن کشان» را نمیتواند ترجمه کند! حالا شما به چه معنایی خواهید توانست «دامن کشان» را ترجمه کنید؟ ناز؟ غرور؟ بی توجهی؟ زیبایی؟ به کدام يك از این معانی، قابل ترجمه است؟ واقعاً قابل ترجمه

ص: 92

---

1- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

2- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

3- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

نیست. من به جرئت میگویم که این کلمه و بسیاری از ترکیبات، با هیچ معنای دیگری قابل مقایسه نیستند. ذوق والائی، این کلمات را در بُرهه ای از آن جوشش و غلیان ذوق و قریحه ی شعری بر زبان آورده است. مثلاً در شعر سعدی: او میرود دامن کشان، من جام محرومی چشان(1)

شما اگر بخواهید کلمه ی «دامن کشان» را ترجمه کنید، چگونه ترجمه خواهید کرد؟(2)

## 9. وسعت قلمرو

یک روزی از چین تا روم و آسیای صغیر، مرز زبان فارسی را تشکیل میدادند. انسان میبند که در دوران عثمانی، دیوان و مکاتبات آنها به زبان فارسی بوده است و شعرایی به زبان فارسی داشتند. بهترین شعرای بخشی از دوران عثمانی، شعرای فارسی گو هستند؛ وضع هند و شبه قاره ی هند هم که معلوم است. بنابراین، نفوذ زبان فارسی بسیار بوده است.(3)

واقعاً ما چرا این قلمرو وسیع، این گستره ی به این زیبایی و به این پربرکتی را از دست دادیم و داریم از دست میدهیم؟ از کجا تا کجای دنیا قلمرو این زبان است!(4)

## کارایی ها

### 1. بر دوش کشیدن فرهنگ اسلام

اسلام در منطقه ی شرق عالم... با زبان فارسی رفته است. خیلی نزدیک

ص: 93

---

1- . گویا رهبر معظّم انقلاب اسلامی بدین بیت شیخ اجل نظر داشته اند: او میرود دامن کشان، من زهر تنهایی چشان دیگر مپرس از من نشان، کز دل نشانم میرود (سعدی، 1362:508)

2- . در دیدارِ اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

3- . در دیدارِ اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

4- . در دیدارِ اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

به نظر می آید که یکی از عوامل گسترش زبان فارسی در دنیا \_ و لااقل در این ناحیه \_ همراهی آن با دین و پیام دین و معارف دینی باشد؛ یعنی کسی که این دین و این معارف را میپذیرد، زبانی را هم که حامل آن است، میپذیرد. من در هند دیده ام که قوالها در مقبره ی شاه ولی الله می نشینند و اشعاری را هم به زبان فارسی میخوانند. البته فارسی را خیلی بد میخوانند؛ یعنی صدایشان خوب است، لکن خواندنشان خیلی غلط دارد؛ درعین حال اشعار، همان اشعار عرفانی و معنوی فارسی است که یا از خود شاه ولی الله است و یا از اشعار دیگران. (1)

در منطقه ی آسیا و در قسمتهای وسیع شرقی کشور عزیز ما که زبان فارسی توسعه پیدا کرد، معارف اسلامی را با خود برد. این زبان با شمشیر پیش رفت. زبان فارسی را شمشیر سلطان محمود غزنوی و فتوحات نادری به هند نبردند، چه برسد به مناطقی از چین و اندونزی و مالزی و جاهای دیگری که اسلام با زبان فارسی در آنجاها وارد شد. خود این زبان و ظرفیت بالای آن بود که توانست این کار را بکند. فرق است بین ورود اسلام مثلاً به وسیله ی سلجوقیان در آسیای صغیر و سیطره ی زبان ترکی در آنجا، و رفتن زبان فارسی به شبه قاره ی هند و زبان رسمی شدن و زبان ادبی و زبان شعر و نثر و گفتار و پرس و جویی و ظریف پردازی شدن. این، خصوصیات این زبان است. در کشور خود ما زبان فارسی توانست با حرکت بسیار عمیق، بیشترین تلاش را برای گسترش و تحکیم اسلام انجام دهد. اسلام، عربی وارد کشور ما شد، لکن فارسی ترویج گردید. بیشترین معارف اسلامی و بیشترین سخن حکمت آموز در ایران در طول قرنهای متمادی، به وسیله ی زبان فارسی در بین فارسی زبانان منتشر شد. حقوقی زبان فارسی بر فرهنگ اسلامی، بر گسترش اسلام و بر فرهنگ و تمدن بشری \_ لااقل در این بخش از عالم \_ روشن تر از آن است که نیاز به سخن گفتن درباره ی آن باشد، یا

ص: 94



آماری ذکر گردد و عدد و رقمی داده شود. این برای کسانی که در تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، بخصوص در این منطقه تلاش و کار کرده اند، مطلب واضحی است... ایران اسلامی، با زبان فارسی شکل گرفته است. از هزار و اندی سال قبل تا امروز و امروز، زبان فارسی بهترین حامل و بهترین رساننده ی معارف و افکار و نوآوری های اسلامی و معارف و فرهنگ و تمدن عمیق اسلامی ما است. (1)

## 2. حق زبان فارسی بر فرهنگ و تمدن جهانی

زبان و ادب فارسی از جهت بار فرهنگی و حقی که بر فرهنگ و تمدن جهانی دارد، درخور توجه است. ما امروز اگر در موارث فرهنگی ملت‌ها جستجو کنیم، فکر میکنم آنچه به زبان فارسی از این میراث کهن و مربوط به گذشته، موجود و در دسترس انسانها است، از بسیاری از زبانهای دیگر بیشتر باشد. یعنی همین فارسی رایج و دایری که ما امروز با آن صحبت میکنیم و میتوان آن را فارسی دری دانست،... تقریباً 1200 سال ذخیره ی فرهنگی برجسته دارد که میتوان از آن برای پیشبرد فرهنگ بشری استفاده کرد و به آن غنا بخشید. علاوه ی بر اینها، آنچه در ادبیات فارسی هست، حقیقتاً جزو چیزهای برجسته است. دواین شعری که به زبان فارسی وجود دارد و آنچه در اینها از حکمت و معرفت و اندیشه ی والای بشری گنجانده شده، چیزی است که قابل توجه و بسیار زیاد است. من به عنوان مثال به شاهنامه ی فردوسی یا خمسه ی نظامی اشاره میکنم. اگر شما حکمت شاهنامه ی فردوسی، یعنی معارف الهی و معنوی و اندیشه ی مورد نیاز بشر را که برای زندگی و سعادت او لازم است، جداگانه نگاه کنید، آنچه از این زبان در شاهنامه گسترش پیدا کرده است، چیز بسیار با عظمتی است... البته شبیه آن، خمسه ی نظامی است؛ خسرو و شیرین نظامی است، لیلی

ص: 95

و مجنون نظامی است، اسکندرنامه یا بقیه ی داستانها است. به هر حال اینها ذخایر زبان فارسی است. (1)

### 3. راه دست یافتن به حکمت بی نظیر

زبان فارسی يك وسیله ی انحصاری برای دست یافتن به مفاهیم والا و حکمت عظیم و بی نظیری است که در میراث فرهنگی این زبان \_ از شعر و نثر \_ موجود است. راه دست یافتن به کتب علمی، ادبی، حکمت و اخلاق، منحصرأً آموختن زبان فارسی است... بنابراین، زبان فارسی... نه فقط برای فارسی زبانان، بلکه برای همه ی کسانی که علاقه مند به معارف والای بشری هستند، يك ذخیره ی باارزش و يك چیز مهم و قابل پیگیری و فراگیر است. (2)

[مثلاً] به شعرای تاریخ خودمان که نگاه میکنیم \_ زبان آوران بزرگ \_ می بینیم پیامهای اینها باارزش است: پیام توحید است، پیام خداواری است، پیام درستکاری است؛ واقعاً منظومه هایی که در این مورد وجود دارد حقیقتاً شگفت آور است. حالا بنده با اشعار ملت‌های دیگر خیلی آشنایی ندارم؛ با بعضی ها که آشنایی داریم، انصافاً شعر فارسی \_ بوستان سعدی، شاهنامه ی فردوسی، خمسه ی نظامی، دیوان حافظ، مثنوی مولوی \_ پر از حکمت است؛ یعنی به معنای واقعی کلمه، حکمت موج میزند در این کتابها و اندیشه های والا؛ فکرهای بسیار برجسته و فاخر در این کتابها هست. (3)

### 4. عامل برجستگی علمی

زبان ما يك زبان غنی و رسا و پرظرفیتی است که خود زبان در پیشرفت

ص: 96

---

1- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

2- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

3- . در دیدار شعرا؛ 1393/04/21

دانش و علوم و معارف و گسترش آن و ارائه ی آن و تبادل آن نقش بسیار مؤثری دارد. با این زبان، با این استعداد، با این وضع، با آگاهی از پیشرفتهای جدید جهانی، چه دلیلی دارد که ما این انتظار را در خودمان و این آرزو را در دلمان نپروانیم که ایران همان نبوغ را، همان برجستگی ها را که در قرون میانه ی اسلامی، قرنهای چهارم و پنجم و ششم و هفتم و همین طور قرون برجستگی علمی و شکوفایی فرهنگی اسلامی ارائه میکرد، امروز هم ارائه کند؟ ما چرا قبول کردیم که باید عقب تر از گذشته ی خودمان باشیم؟ (1)

## 5. زبان اسلام انقلابی

امروز زبان فارسی، زبان انقلاب است و زبان اسلام راستین است و زبان اسلامی است که میتواند ملتها را بیدار کند. قرآن و احادیث و متون اسلامی مایه ی حیات هر مسلمان است، در این هیچ شگگی نیست، و همان طور که میدانید ما در قانون اساسی مان آموزش زبان عربی را واجب و لازم دانستیم، و ارادت ما و علاقه ی ما به زبان عربی چیزی نیست که برای کسی روشن نباشد و احتیاج به اثبات داشته باشد اما من میخواهم بگویم آن چیزی که امروز میتواند مفاهیم اسلام انقلابی را به دنیا منتقل کند، آثار فارسی است. زبان انقلابی و زبان اسلام انقلابی، زبان فارسی است. فرض کنید که بیانات امام \_ چه نوشته های ایشان، چه نطقهای ایشان که روی کاغذ آمده یا در نوار ضبطصوت هست \_ برود در کشورهایی که امروز به زبان فارسی حرف میزنند یا زبان فارسی را میفهمند؛ شما ببینید چه پیام بزرگی به این وسیله خواهد رفت. این شعرها و سرودهای انقلابی، این نوشته جات انقلابی، این سخنرانی های انقلابی و بیان کننده ی مفاهیم اسلامی انقلابی، اگر برود در این کشورهای مختلفی که بعضی کشور مستقل فارسی زبان هستند مثل افغانستان... مثل تاجیکستان و بعضی جاهای دیگر، و بعضی کشورهایی هستند که در آنها مردم زبان فارسی را همچنان می شناسند \_ اگرچه سالها

ص: 97

است که فارسی ستیزی در آنجاها شده مثل هند و کلاً شبه قاره \_ این پیامی که میتواند در خلال کلمات فارسی، از این قبیل که گفتیم، منتقل بشود، در خلال هیچ گفتار عربی ممکن نیست منتقل بشود. پس، زبان فارسی امروز حقیقتاً زبان انقلاب و زبان دین و زبان اسلام انقلابی و مطلوب و محبوب ملتها است. این را ما دستکم نباید بگیریم. (1)

انقلاب پیام و سخنی دارد؛ کسی که مسلمان است، پیام اسلام را از انقلاب میگیرد، کسی هم که مسلمان نیست و بالاخره پیام نور از انقلاب میگیرد، دلش میخواهد مثلاً بداند که امام و پدر این انقلاب، وقتی حرف میزد، چه میگفت، که در ترجمه نمیشود فهمید؛ لذا زبان فارسی یاد میگیرند. (2)

## 6. وحدت آفرینی

آن چیزی که احیاناً بیشترین امید به آن هست که این مقصود (= وحدت کشورهای فارسی زبان) را برآورده کند، همین کاری است که الآن شما دارید میکنید؛ یعنی گفتن و پراکندن این فکر، آن هم در قالب ابیات استوار فارسی. (3)

ص: 98

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

3- . رهبر معظم انقلاب اسلامی این سخن را پس از غزلی که آقای محمدکاظم کاظمی \_ شاعر افغانی ساکن ایران \_ در جلسه ی دیدار سالانه ی شاعران با حضرتشان در ماه رمضان (1392/05/01) خواندند، بیان فرمودند که نشان دهنده ی اهتمام ایشان به وحدت کشورهای فارسی زبان در پرتو نقش و کارکرد زبان فارسی است. در بخشی از آن غزل که با عنوان «شمشیر جغرافیا» خوانده شد، آمده است: بادی وزید و دشت سترون درست شد طاقی شکست و سنگ فلاخن درست شد شمشیر روی نقشه ی جغرافیا دوید این سان برای ما و تو میهن درست شد یعنی که از مصالح دیوار دیگران يك خاک ریز بین تو و من درست شد بین تمام مردم دنیا گل و چمن بین من و تو آتش و آهن درست شد آن طاقهای گنبدی لاجوردگون این گونه شد که سنگ فلاخن درست شد آن حُلّه های بافته از تار و پود جان بندی که می نشست به گردن درست شد سازی بزن که دیرزمانی است نغمه ها در دستگاه ما و تو شیون درست شد دستی بده که گرچه به دنیا امید نیست شاید پلی برای رسیدن درست شد \*\*\* شاید که باز يك نفر از بلخ و بامیان با کاروان حُلّه بیاید به سیستان وقت وصال یار دبستانی آمده ست بویی عجیب میرسد از جوی مولیان سیمرخ سالخورده گشوده ست بال و پر بر گرد او به هر سر شاخی پرندگان ما شاخه های توأم سیبیم و دور نیست باری دگر شکوفه بیاریم توأمان بر نقشه های کهنه خطی تازه میکشیم از کوچه های قونیه تا دشت خاوران تیر و کمان به دست من و توست هم وطن لفظ «دری» بیاور و بگذار در کمان

## 7. راهبر انتقال معارف

زبان، کانال انتقال معارف است. اگر این کانال، این لوله کشی زنگ زده شد، بی تناسب شد، غلط شد، مفاهیم درست منتقل نخواهد شد. بلاغت و فصاحت که در زبان جزو ارزشهای قطعی و مسلم است، به معنای رساندن و آشکار کردن است؛ بلاغت یعنی رسایی، فصاحت یعنی روشنی، آشکار بودن. این بدین معنا است که زبان فصیح و بلیغ و درست از این جهت مهم است که قادر است به انتقال مفاهیم و معارف و مافی ضمیرها؛ و اگر این نبود، این انتقال بدرستی انجام نخواهد گرفت، ناقص انجام خواهد گرفت، یا اصلاً انجام نخواهد گرفت. (1)

## 8. پدیدآورنده‌ی زبان اردو

شبه قازّه... بلاشك ملك فرهنگى ما است؛... ادّعاى زيادى اى هم نداريم، ساليان و قرنهای متمادی فرهنگ ما و زبان ما و تمدن اسلامی ما آن کشورها را شخصیت بخشیده، اصلاً ارزش داده، سیاست داده، فرهنگ داده، زبان داده؛ زبان اردو مولود ما است، مولود زبان ما است... زبان فارسی در تشکیل زبان اردو نقش زیادی داشته و هر دوی این زبانها، در شبه قازّه مورد تهاجم بیگانگان قرار گرفته است. (2)

ص: 99

---

1- . در دیدارِ دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

2- . در دیدارِ دکتر افتخار حسین عارف (از کشور پاکستان)؛ 1375/08/07

#### 1. پی افکندن دستگاه های لازم

زبان احتیاج دارد به تکامل. چون بشر رو به تکامل است، چون زندگی رو به وسعت است، چون مسائل زندگی رو به افزایش است، اگر يك زبان ملی به تناسب گسترش زندگی گسترش پیدا نکند، بتدریج ظرفی خواهد شد کوچک تر از مظروف و يك چیز بی اثر و کم اثر خواهد شد برای ادامه ی زندگی، باید زبان تکامل پیدا کند. هیچ زبانی نیست که این تکامل را نداشته باشد و نخواسته باشد، بنابراین دستگاه هایی در جامعه لازم است که تکامل مناسب را به زبان ببخشند و بدهند. (1)

#### 2. گذاردن قانون

حالا- راجع به آن الفاظ فرنگی یا استفاده ی از حروف لاتین برای الفاظ فارسی، قانون باید بگذارید. قبلاً يك قانونی بود،... بر اساس آن قانون مطالبه کنید. (2)

ص: 100

- 
- 1- سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25
  - 2- در دیدار دکتر علی مطهری، نماینده ی مجلس شورای اسلامی؛ 1389/04/14

### 3. رویارویی با گسترش تعابیر فرنگی

اسمهای فرنگی روی محصولات تولیدشده ی داخل ایران که برای من عکسهایش را و تصویرهایش را فرستادند. چه داعی داریم ما این کار را بکنیم؟ بله، يك وقت شما يك محصول صادراتی دارید، آنجا در کنار زبان فارسی \_ البته فارسی هم باید باشد؛ هرگز نایستی از روی محصولات ما زبان فارسی برداشته بشود \_ زبان خارجی هم به آن کشورهایی که خواهد رفت، اگر زبان دیگری دارند، نوشته بشود اما محصولی [که] در داخل تولید میشود، در داخل مصرف میشود، چه لزومی دارد؟ روی کیف بچه های دبستانی چه لزومی دارد که يك تعبیر فرنگی نوشته بشود؟ روی اسباب بازی ها همین جور؛ من واقعاً حیرت میکنم. این جزو چیزهایی است که شما خیلی درباره اش مسئولیت دارید. البته من مثالی در ذهن دارم برای این استعمال زبان فارسی که نمیخواهم دیگر حالا آنها را عرض کنم؛ نام شرکت، نام محصول، نام مغازه! و از این قبیل همین طور مکرر تعبیرات فرنگی و بخصوص انگلیسی؛ من از این احساس خطر میکنم و لازم است که حضرات و شورای عالی انقلاب فرهنگی این مسئله [را] بجد دنبال کنند و دولت به طور جدی با این مسئله مواجه بشود. (1)

### 4. جلوگیری از انزوای زبان در محیط کاری و اداری کشور

الآن شما در ایران سوار هواپیما میشوید و می بینید کسی که در برج مراقبت هست و يك ایرانی است، با خلبان که او نیز يك ایرانی است... انگلیسی حرف میزند! بنده گفتم در طیاره ای که من سوار میشوم، این کار ممنوع است. چرا فارسی حرف نمیزنند؟! يك وقت هست که شما با يك برج بیگانه \_ که او مثلاً چینی است و شما فارس هستید و زبان یکدیگر را نمیدانید \_ از زبان مشترك انگلیسی استفاده میکنید اما بنده مثلاً به مشهد که میروم، به چه مناسبت شما انگلیسی حرف میزنید؟! علّش این است

ص: 101

که واژه‌ها انگلیسی است و اینها فقط باید این واژه‌ها را به یکدیگر ربط بدهند؛ خودشان را دیگر دچار زحمت نمیکنند؛ همان ربط انگلیسی را میدهند! پس ما باید واژه بگذاریم تا زبان در محیطهایی این گونه، منزوی نشود؛ که متأسفانه منزوی شده است. در محیط بیمارستان‌ها خیلی اوقات همین طور است، در جاهای دیگر همین طور است؛ اینها جاهایی است که ما دیده ایم. (1)

## اقدامهای علمی - پژوهشی

### 1. ساخت واژه بر پنج بنیاد

#### 1.1. از خود زبان

راه اصلی تر و بهتر، ساختن [واژه] از مصالح خود زبان است؛ یعنی جوشیدن از درون زبان. (2) مانعی ندارد که کسی بیاید از موجودی زبان فارسی... یک لغت ترکیبی به وجود آورد و یا با پسوندها ترکیب کند؛ مثل همین کارهایی که آقایان میکنند و «یارانه» را به جای «سوبسید» و یا «رایانه» را به جای «کامپیوتر» به کار میبرند. این، کار بسیار خوبی است. چنانچه از این کارها بکنند، مانعی ندارد. (3)؛ [زیرا] زبان فارسی و متونی که امروز در اختیار ما فارسی زبانان است و سطح والائی که گویندگان و متکلمین به این زبان و ادبای این زبان در طول قرنهای متمادی به آن رسیده اند، ما را مستغنی میکند. ما لازم است در خود این زبان، بیشتر کاوش کنیم و از ظرفیتهای واژگانی آن استفاده نماییم. ما میتوانستیم به جای این همه لغات انگلیسی و فرانسوی که در زبان فارسی وجود دارد، لغات فارسی درست کنیم. (4) فارسی واژه سازی کنید. (5)

ص: 102

- 1- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27
- 2- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25
- 3- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16
- 4- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18
- 5- . سخنرانی در بازگشایی اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1366/08/14



لغت سازی کار جایزی است؛ به شرط اینکه آن کسی که لغت سازی میکند، صلاحیت این کار را داشته باشد. (1)

### 3.1. فارسیگری

«فارسیگری»... که در مقابل «تعریب» در عربی است \_ یعنی فارسی سازی کلمات؛ کلمات بیگانه را با هنجارهای فارسی و با ترکیبهای فارسیانه همراه کردن و آن را قابل قبول و قابل فهم کردن برای فارسی زبانان. (2)

اولین چیزی هم که تیغ فارسیگری باید آن را صاف کند و هموار کند، زبان عربی نیست \_ چون زبان عربی با ما خویشاوندی دارد. و ما میتوانیم عین آن را به کار ببریم \_ بلکه زبانهای به اصطلاح غیرمتجانس با زبان ما است [مانند] زبانهای اروپایی؛ مثلاً زبان انگلیسی. من گفتم چه اشکال داشت اگر ما وقتی که رادیو آمد داخل این کشور، اسمش را میگذاشتیم رادیان. رادیان قواره ی فارسی دارد. یا تلویزان [که] قواره ی فارسی دارد. اما رادیو یا تلویزیون اصلاً قواره ی فارسی ندارد. عربها هم همین کار را میکنند؛ کلمه را نگه میدارند، قواره ی عربی به آن میدهند. این پیشنهاد بنده مورد توجه قرار نگرفت و متأسفانه آقایان رؤسای زبان به این پیشنهاد خیلی توجه نکردند. (3) [یا] فرض کنیم عطر وقتی که می آید، بگوییم که این عطر را ما میخواهیم فارسیگری کنیم: اتر؛ این میشود زبان ما، لغت ما؛ این فارسیگری شد. من با این مخالف نیستم، من کاملاً با این موافقم. اگر این جور کاری در يك جایی و مرکزی انجام بگیرد، کار خوبی است. (4)

ص: 103

1- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

2- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

3- . در دیدار شعرا؛ 1379/09/22

4- . در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1369/5/7

#### 4.1. با هدف برتری بخشی به زبان

واژه سازی برای زبان و پیش بردن و ترقی دادن زبان، يك امر بسیار مهم است. به نظر من هنر بزرگ کسانی مثل سعدی یا حافظ یا فردوسی این است که هفتصد سال پیش یا هزار سال پیش طوری حرف زدند که ما امروز وقتی که آن سخنان را باز میگوییم، اصلاً احساس غربت و وحشیگری نمیکنیم؛ اصلاً زبان، زبان امروز است؛ یعنی حقیقتاً میشود گفت که هزار سال جلوتر از زمان خودشان حرف زدند. یقیناً مردم زمان سعدی به رسایی و شیوایی «بوستان» حرف نمیزدند؛ نثر آن دوره ها در اختیار ما است و داریم می بینیم. «بوستان» یا «گلستان»، این طور سلیس و روان و شیوا است. امروز وقتی که انسان شعر آن زمان را میخواند، مثل این است که دو نفر دارند با زبان شیرین فارسی امروز با هم حرف میزنند؛ همین طور است حافظ، همین طورند بعضی از شعرای برجسته و خوب سبک هندی. علی ایحال باید زبان را پیش برد؛ یعنی همچنان که آنها جلوتر از زمان خودشان حرکت کردند، ما هم باید حرکت کنیم. (1)

#### 5.1. ساختگی و همانند واژه ی بیگانه نبودن

[قبل از انقلاب، متصدیان امور] آنجایی هم که میخواستند فارسی سازی کنند، حتی لغت سازی فارسی شان نوعی اظهار ارادت به لغت بیگانه بود! واقعاً از چیزهای عجیبی که انسان مشاهده میکند، اینکه يك دستگاه لغت سازی در ارتش زمان شاه وجود داشت؛ آنها می نشستند و لغتی را از لغت نامه ی کهن فارسی انتخاب میکردند که يك نوع شباهتی به زبان خارجی داشته باشد! گاهی هم لغت فارسی جعل میکردند؛ لغت سازی میکردند. این اشکالی ندارد، پیشرفت زبان است، لکن لغت سازی شان با توجه به لغت خارجی بود! «تک» را در مقابل «آتک» (2) و برای تقلید از

ص: 104

1- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

2- . Attack

«آتک» می آوردند! «چالش» را برای تقلید از «چلنج» (1) می آوردند! این طور لغت سازی میکردند. از این قبیل، زیاد است و شاید اگر کسی واقعاً دنبال کند، بتواند يك دفتر از این گونه لغتهایی که عمدتاً بر محور لغت انگلیسی میگشته، بیابد. (2)

## 2. کاربردی کردن فارسی واژه ها در نوشتار و گفتار

### 1.2. مَٹروس

#### 1.2. مَٹروس (3)

به نظر من، نمایشگاه کتاب فی نفسه خوب است. اینجا در حقیقت میعاد سالانه ی اهل فرهنگ و دانش و ادب است. هرکس که دلی در گرو دانستن و فهمیدن و خواندن و این چیزها دارد، چشمش به این نمایشگاه و در انتظار این میعاد سالانه است. آدم همچنان که به این فضای بیرون نگاه میکند، می بیند که مَٹروس از جمعیت است و مردم به اینجا آمده اند. پیدا است که مردم ما به مسائل فرهنگی و بخصوص به کتاب علاقه مندند. (4)

### 2.2. اوْلبار

در مقوله ی ادب و هنر، یکی از کارهایی که امروز تلویزیون متعهّد است، برجسته کردن چهره های اسلامی کارآمد معاصر است؛ من این را دارم اوْلبار به شما میگویم. (5)

### 3.2. اوْلسفارش

در زمینه ی مسائل هنر... پیش کسوت هایی... هستند در این رشته که

ص: 105

1- Challenge .

2- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

3- . به معنی: پُر

4- . مصاحبه پس از بازدید یازدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1377/03/05

5- . در دیدار مدیران شبکه ی دوّم سیما؛ 1370/11/07

اینها يك هيمنه ی روحی ای میگذارند. من اولسفارشم به شما جوانها... این است که تحت تأثیر این هیمنه ها قرار نگیرید. (1)

## 4.2. بازتکرار شدن

آنکه من لازم میدانم تأکید بکنم، منزلت پرستار است. من اصرار دارم این مطلب گفته بشود، تکرار بشود، بازتکرار بشود. (2)

## 5.2. ضربت

در سال 58 ضربتِ متقابل بود؛ یعنی جوانان... این سفارت [آمریکا] را که عبارت بود از لانه ی جاسوسی کشف کردند. (3)

## 6.2. هموند

6.2. هموند (4)

[چمران] میتواندست کاملاً يك مجموعه ی هموند و همکار... به وجود بیاورد. (5)

## 7.2. نشان گرفتن

خوشبختانه پاسداران میتوانند از مردم دفاع کنند و دشمن را مغلوب و منکوب کنند، آنها را فراری بدهند، در پشت سنگرها آنها را نشان بگیرند و دشمن را از مقابل راهی که به سوی سعادت است، بردارند. (6)

ص: 106

---

1- . در دیدارِ جمعی از تهیه کنندگان و کارگردان های تئاتر و سینما و تلویزیون؛ 1391/01/28

2- . در دیدارِ اعضای سؤمین دوره ی شورای عالی سازمان نظام پرستاری جمهوری اسلامی ایران؛ 1391/01/28

3- . در دیدارِ جمعی از دانشجویان و دانش آموزان؛ 1392/08/12

4- . به معنی: وابسته، مرتبط

5- . در دیدارِ اعضای ستاد مرکزی بزرگداشت سی امین سالگرد شهادت دکتر مصطفی چمران؛ 1390/03/30

6- . خطبه های نماز جمعه ی تهران؛ 1358/12/10

## 8.2. خواست

میتوان گفت در دنیا کمتر نقطه ای وجود دارد که انسانها در آن بتوانند آزادانه بیندیشند و آزادانه اندیشه ها و خواسته های خود را در معرض دانستن و آشنایی دیگران بگذارند. (1)

## 9.2. شکوفان شدن

در هر گاهی، در هر موسمی، این نهال مقدس بارور و شکوفان میشود و میوه اش را به انسانیت و به تاریخ میبخشد. (2)

## 10.2. کین

امام امت در پیامی که دیروز از بیمارستان برای امت فرستادند، چه خوب بر روی حساس ترین نکته ها تکیه کردند؛ بر روی ایجاد وحدتها، بر روی فراموش کردن حقدها و کین ها، بر روی یکپارچه تر کردن صفوف. (3)

## 11.2. واژد کردن

11.2. واژد کردن (4)

شاعر حیفش می آید وقتی که يك چیزی سر قلمش آمد \_ بخصوص اگر تا حدودی قشنگ باشد \_ این را واژد کند؛ و نگه اش میدارد. (5)

## 12.2. جست زدن

امروز شما جوانان هستيد که در حال جست زدنيد. من يك بار ديگر، در سخنانی این تعبیر را به کار برده ام و امروز هم بر زبانم جاری شد. این تعبیر

ص: 107

---

1- . خطبه های نماز جمعه ی تهران؛ 1358/12/17

2- . خطبه های نماز جمعه ی تهران؛ 1358/12/24

3- . خطبه های نماز جمعه ی تهران؛ 1358/11/05

4- . واژد کردن، به معنی: جدا کردن، حذف کردن؛ از اصطلاحهایی است که در منطقه ی خراسان به کار میرود.

5- . در دیدار شعرا؛ 1379/09/22

که يك تعبير خراسانی \_ مشهدی \_ است، اصطلاحاً به معنی نهالهای تازه است که بر ریشه های کهن جوانه میزند و میروید. در مشهد، به رویدنی چنین، جست میگویند. (1)

## 13.2. سر دادن

ما در مشهد، همین سوبسید را میگوییم سر. سر دادن به چیزی؛ چیزی را برای چیزی به عنوان سر دادن. (2)

## 3. بهره بردن از نامهای فارسی و اسلامی

### 1.3. جایگزینی واژه های زیبا به جای المپیاد

ان شاءالله که موفق باشید. کار خوبی است؛ این يك مسابقه ی خیلی خوبی بین طلبه های جوان و فضیلاى جوان است که خودشان را برای يك چنین آزمونی آماده کنند و ان شاءالله نتایج خوبی دارد. اسمش را گذاشته اید المپیاد! من خیلی با این اسمهای فرنگی موافق نیستم؛ در حالی که ما اسمهای اسلامی خوب داریم. «المپیاد» سوغات غربی ها است و اصرار دارند که گذشته ی خودشان و یونانِ خودشان را در دنیا تثبیت کنند، تسجیل کنند. حالا در جاهای دیگر این جور است، ولی در مباحث مربوط به حوزه باید جور دیگر باشد. يك اسم خوب برایش پیدا کنید؛ اگر يك معادل زیبای شیوای خوبی پیدا کردید، خب بگذارید؛ اگر هم اسم دیگری پیدا نکردید، اسمش را همان «مسابقه» یا «مسابقه ی نهایی» یا «مسابقه ی برترین ها» بگذارید. چه عیب دارد؟ این بهتر است. (3)

ص: 108

---

1- . در دیدارِ اعضای نخستین دوره ی انتخاب کتاب سال دفاع مقدّس؛ 1373/03/02

2- . مصاحبه پس از بازدیدِ هشتمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1374/02/26

3- . در دیدارِ برگزارکنندگان المپیاد علمی حوزوی؛ 1387/07/29

### 2.3. مردم سالاری در برابر دموکراسی

ما در باب حکومت حرف داریم، تفکر داریم، طرح داریم؛ و آن، طرح اسلامی است. این طرح هم در کتاب نیست؛ در واقعیت خارجی است و جلو چشم همه است. آن طرح چیست؟ مردم سالاری دینی. تعبیر دموکراسی را نمیخواهم به کار ببرم؛ چون من اصرار دارم واژه ها را چنان باید انتخاب کنیم که همه ی معنای خودش را ببخشد. ما وقتی میگوییم دموکراسی، این واژه ای است که يك مفهوم و مفاد خاصی دارد در آن حوزه ای که این واژه در آنجا خلق شده است. ممکن است ما بعضی از آن بخشهای گوشه و کنارش را قبول نداشته باشیم؛ چرا بیخودی واژه ی بیگانه ای را که نمیتوانیم همه ی محتوای آن را تضمین بکنیم، به کار ببریم؟ آن چیزی را که خودمان داریم، عرض میکنیم: مردم سالاری. (1)

### 3.3. برابری واژه ی فراکسیون و ملت

ما درخواست کردیم برای این «فراکسیون» يك معادل فارسی پیدا کنید؛ هنوز نه شما این کار را کرده اید، نه فرهنگستان این کار را کرده. (2) [و ضمناً] فارسی «ملت»... يك معادل فارسی برای این [کلمه] باید پیدا کنیم. (3)

### 4.3. گرتة برداری به معنی اقتباس

«گرتة برداری» که تعبیر خوبی هم است \_ چقدر ما از این لغات خوب داریم در فارسی که از اینها هیچ استفاده نکرده ایم؛ گرتة برداری و گرتة برداری: حُسن گویی گرتة بر میدارد از رخسار تو (4) \_ [به معنی] اقتباس است. (5)

ص: 109

- 1- . در دیدارِ نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1379/05/25
- 2- . در دیدارِ فراکسیون «فرزندان شاهد» مجلس شورای اسلامی؛ 1389/04/14
- 3- . در دیدارِ اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18
- 4- . شد غبارآلوده خطّ روی چون گلنار تو حُسن گویی گرتة بر میدارد از رخسار تو محمّد سعید اشرف (لاله تیک، 1380:1772)
- 5- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

### 5.3. گزیدن نامی به جای مینیاتور

5.3. گزیدن نامی به جای مینیاتور(1)

این اسم (= مینیاتور) را چه کسی انتخاب کرده؟ چرا يك اسم فارسی نگذاشتید؟ کلمه ی مینیاتور يك کلمه ی فرانسوی است، مثل این است که شما اسم بچه ی خودتان را بگذارید میشل، ژرژ؛ این بچه ایرانی است یا غیر ایرانی؟ بچه، ایرانی است امّا اسمش چیست؟ اسمش فرانسوی است. من نمیدانم اسمش را چه بگذارید امّا مینیاتور اسم فرنگی است. خود آقایانی که مینیاتور را گذاشتند، خودشان عوض کنند و نام مناسبی بگذارند.(2)

### 6.3. برتری دادن اسم اسلامی بر نام یونانی

نکته ای هم راجع به استعمال کلمه ی «اسلامبول» به نظرم رسید که باید عرض کنم. در اینجا گفته شده قبل از فتح اسلامبول به دست مسلمانان، این شهر را «استامپولوس» مینامیدند. بنابراین میشود استنباط کرد که وقتی مسلمانان عثمانی این شهر را تصرف کردند، «اسلامبول» نامیده شده. امّا شما که برای این شهر نام «اسلامبول» به کار نمیبرید؛ اسم این شهر قسطنطنیه است. وقتی هم فتح شد، در همه ی کتابها عنوان «فتح قسطنطنیه» را نوشتند. از اول هم که مسلمانان میخواستند این شهر را فتح کنند، ظرف سیصد، چهارصد سال از فتح، قسطنطنیه میگفتند. اینکه شما بخواهید «استامپولوس» را «استامبول» بنویسید، يك اسم یونانی را به يك اسم یونانی دیگر تبدیل میکنید! چرا شما این اسم را می آورید؟ اگر اسم اسلامی را میخواهید بیاورید، همان «اسلامبول» است. قضیه ی سلطان محمد فاتح و فتح قسطنطنیه، در تاریخ موضوع مشخصی است. به هر حال «استامبول» هم ریشه ی یونانی دارد؛ این نکته ای است که شما میگویید.

ص: 110

1- . رهبر معظم انقلاب اسلامی پس از توضیح یکی از مسئولان درباره ی خودرویی که در داخل کشور ساخته شده و اسم آن را مینیاتور گذاشته بودند، رهنمود مذکور را ارائه فرمودند.

2- . بازدید از نمایشگاه صنعت خودرو؛ 1389/01/09



اما بعید است که مسلمانان از اسم «استامبول» برای این شهر استفاده کرده باشند. منظور مسلمانان همان «اسلامبول» بوده است؛ یعنی «استامبول» را که مَتَّحَد از «استامپولوس» است، به «اسلامبول» تبدیل کرده اند. [به هر حال] من با همه ی این تحقیقات و ریشه یابی هایی که میکنید، موافقم. همه اش خوب و در جهت کمال است. (1)

#### 4. پردازش اصطلاح و ترکیب بر سه بنیان

##### 1.4. فارسی نشان

فارسی بنویسید... اصطلاح [فارسی] ایجاد کنید. (2)

##### 2.4. ضابطه مند

این ترکیب تراشی های زیادی هم گاهی اوقات هست. به نظر من گاهی ترکیبهای زیادی درست میشود و يك قدری باید جلوی آن گرفته بشود. ترکیب سازی هم يك شرایطی دارد. درست است زبان ما زبان ترکیبی است اما بالاخره چه کسی باید این ترکیب را بسازد؟ غرض، اگر این چیزها بشود، ان شاء الله خیلی کارها [درست میشود]. (3)

##### 3.4. معنی دار

گاهی اوقات ترکیبهایی که امروز به کار میرود، در دقت، معنای درستی ندارد؛ یعنی يك توده ی نامفهوم به چشم انسان می آید اما انسان دست که در آن میبرد، مبیند نمیتواند این را تثبیت کند و تثبیت شده اش را لمس کند. يك ترکیبی است، ذوق و تسلط بر زبان این را پدید آورده؛ لکن تعمق که

ص: 111

1- . در دیدار اعضای بنیاد دایرة المعارف اسلامی؛ 1373/12/08

2- . در دیدار جمعی از استادان دانشگاه های کشور؛ 1392/05/15

3- . در دیدار شعرا؛ 1369/01/31

میکنیم، می بینیم معنا ندارد. خوب، شنونده را فی المجلس راضی میکند؛ آدم احساس میکند که خوشش آمد؛ لکن شعر را در نهایت، از حرکت به جلو باز میدارد. ترکیبها باید معنای درست داشته باشد. این ترکیبهای فراوانی که امروز خوشبختانه خیلی زیاد است؛ دائم میبینم این جوانها دارند ترکیب میسازند و به لفاظی، امروز توجه میشود \_ و البته در شعر بد هم نیست؛ یکی از محسنات شعر هم همین هست؛ و ترکیب بنا بر این زیاد است \_ اما آنچه من میخواهم عرض بکنم، توقع از شاعران جوان هست، که هر جمله ای که به کار میبرند، از آن توقع يك معنا کنند؛ یعنی مشخص باشد که اگر بخواهند معنای آن را به نثر بنویسند، بشود بنویسند؛ اگر دیدند نمیشود آن را به نثر درآورد، شاید بشود کشف کرد که این چیز محتوایی نیست. (1)

میشود با سلیقه های خوب، از زبان فارسی بی نهایت ترکیبهای خوب درست کرد. البته ترکیبهای غلط و بد هم میشود درست کرد، و امروز ما دچار این بلیه هستیم؛ یعنی هرکس ترکیبی درست میکند! البته در سابق لغت درست میکردند، که دفع کردن آن آسان تر بود. من دیده بودم که در مجامع اهل ادب و شعر مشهد \_ که مردمان فاضل و با درکی آنجا بودند \_ لغتهای دساتیری و جعلی و من درآوردی را می شناختند؛ اصلاً از آهنگ لغت میگفتند که این دساتیری است؛ درست هم بود؛ تحقیق میکردند، معلوم میشد که واقعاً همین طور است. در عین حال ما ترکیبهای دساتیری نداریم. الآن ترکیب، دست همه افتاده و همه ترکیب درست میکنند! عجیب این است که بعضی از طباع عوام، ترکیب خوب را خیلی دیرتر و سخت تر میپذیرند تا ترکیب غلط را! (2)

## 5. بلندمرتبه کردن زبان

من خوفم از این است که امروز که میدان شعر باز است؛ مثلاً فرض

ص: 112

1- . در دیدار شعرا؛ 1379/09/22

2- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

بفرمایید در گذشته شعر افراد درجه ی يك، یا آنهایی که حالا لااقل اگر واقعاً هم درجه يك نبودند، درجه ی يك تلقی میشدند، فقط در رسانه ها خوانده میشد، در روزنامه ها نوشته میشد، در رادیو تلویزیون خوانده میشد [اما] حالا انسان میبیند نه، اشعار جوانها، نارس ها، کسانی که تازه مشغول مقوله ی شعر شدند \_ اگر شعر خوبی داشته باشند، یا لااقل به نظر آن مجری شعرشان شعر خوبی باشد \_ راحت خوانده میشود، هیچ مانعی ندارد؛ خب، اینها مشوق است؛ اینها زمینه است برای گسترش و پیشرفت شعر فارسی، به معنای شعر فقط، اما به معنای زبان نه. گاهی ممکن است که پیشرفت شعر با انحطاط زبان همراه باشد؛ من از این خائفم. امروز که خوشبختانه ذوق شعر و قریحه ی شعری و میل به شعرگویی و شعرشنوی در جامعه ی ما زیاد شده \_ که بلاشك این خودش يك امتیاز است \_ اگر چنانچه این شعرهای ما ضابطه مندی نداشته باشد و به این نکات توجه نشود، زبان بتدریج تنزل میکند. (1)

## 6. پویا و به روز کردن زبان

اگر ما بتوانیم زبان فارسی را از مشکلاتی که دچار آن است، خلاص کرده و ضعفهای آن را از بین ببریم و بتوانیم آنچه لازمه ی پیشرفت علمی و فرهنگی عالم است \_ که ایجاب میکند زبان، خود را با کیفیتهای متناسب دورانها پیش ببرد و به رتبه های برتری برساند \_ به زبان فارسی بیخشیم و زبان فارسی را به گستردگی برسانیم، گسترش جغرافیایی نیز خواهد یافت. مراد از گستردگی در اینجا، غیر از گسترش جغرافیایی است؛ یعنی اتساع درونی، ظرفیت دادن هرچه بیشتر به زبان فارسی، تسهیل کردن آموزش زبان فارسی، فراگرفتن زبان فارسی و رسا کردن هرچه بیشتر این زبان... آنچه به عنوان يك جمله میتواند این وظیفه را بیان کند، این است که زبان فارسی را پویا

ص: 113

کنیم. ایستایی زبان، به معنای مرگ آن است؛ زیرا در ارتباطات امروز، با تبادل فرهنگها و ورود مفاهیم جدید که واژه های جدیدی را با خود حمل میکنند، روبه رو هستیم. در هر زبانی از زبانها و ارتباطات فراوانی که افراد دنیا با یکدیگر دارند، همان ارتباطات که تأثیر و تأثر زبانها را سریع تر و قوی تر و عمیق تر میکند، اگر زبانی نتواند خود را متناسب با زمانه پویا کند، قطعاً تضعیف خواهد شد و روبه اضمحلال خواهد رفت. البته استحکام زبان فارسی و رسوخ این زبان، بیش از اینها است که بشود درباره ی آن، چنین گمانی برد اما بلاشک چنانچه ما نتوانیم پویندگی و پویایی لازم را برای زبان فارسی تأمین کنیم و فارسی زبانان فاضل و دانشور و آگاه و دلسوز و پیگیر نتوانند این زبان را با نیازهای خودش که نیازهای امروز فارسی زبانان است، همراه و همساز کنند، بلاشک به ضعف و مغلوبیت این زبان خواهد انجامید. (1)

## 7. تن ندادن به نادرستی های روزانه

تسلیم در مقابل زبان محاوره ی عامیانه، خطر بزرگی است. من احساس میکنم بعضی از ادبای صاحب نظر و آگاه و فرزانه ی ما در مقابل غلطهای رایج در محاوره ی عمومی، ناگزیر تسلیم میشوند. این تسلیم، درست نیست. يك وقت است که چیزی برخلاف موازین ظاهری زبان، از يك ادیب و شخص برجسته ای سر میزند؛ این اشکالی ندارد. کسی مثل حافظ، با آن شعر زَرّینِ مرصّع که باید گفت واقعاً نشان دهنده ی اوج سخن فارسی است... \_ البته سعدی، مولوی، فردوسی، نظامی و دیگران و دیگران هم هستند که همه در سطوح عالی قرار دارند \_ [اگر] چیزی را که برخلاف موازین زبان یا موازین دستوری بخشی از بخشهای زبان است، عمل کند، انسان میتواند آن را به صورت حجّت بپذیرد؛ اگرچه گاهی در همان موارد

ص: 114

هم در زبان مولوی و حافظ دیده میشود که برخلاف قواعد مرسوم و متداول است. البته میشود آنها را هم بر نوعی از قواعد حمل کرد؛ این طور نیست که بکلی خلاف قاعده باشد. فرض بفرمایید در این بیت که مطلع غزل است:

صلاح کار کجا و من خراب کجا \*\*\* بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا(1)

کسره ی «بکجا» برخلاف موازین عروض و قافیه است، لکن حافظ نگفته است «تا به کجا». او به لهجه ی شیرازی گفته است: «تفاوت ره از کجاست تا بکجا» و این درست است. حافظ، تکیه بر لهجه ی شیرازی میکند؛ درست است، اشکالی هم ندارد. اگر ما بخواهیم به غیر آن لهجه حساب کنیم، ممکن است بگوییم از لحاظ قافیه اشکال دارد. حرف روی را در آنجا ساکن و در اینجا متحرک آورده است و این نمیشود، لکن حافظ گفته است: «تا بکجا» و درست هم است. از این قبیل، در اشعار فردوسی و در اشعار مولوی هم هست؛ بخصوص در مثنوی موارد زیادی میشود پیدا کرد که ممکن است در نظر اول، خلاف قاعده برسد، لکن او استاد است، او محور و شاخص است؛ چون در اوج است. زبان یعنی همین. حافظ و سعدی و مولوی، شاخص زبان فارسی هستند، باید قواعد را هم به آن سمت برد، هیچ اشکالی ندارد. دلیل آن هم همین است که رسایی زبان در این گفته ها، هیچ خللی پیدا نمیکند. البته مثالهای زیادی در ذهنم هست که دیگر مجال نیست عرض کنم. فرض بفرمایید در این غزل حافظ که این طور شروع میشود:

نسیم صبح سعادت، بدان نشان که تو دانی \*\*\* گذر به کوی فلان کن، بدان زمان که تو دانی

تو پیک خلوت رازی و دیده بر سر راهت \*\*\* به مردمی نه به فرمان، چنان بران که تو دانی(2)

ص: 115

---

1- . حافظ، 3: 1362

2- . همان، 337

در بیت دوم، جمله ی «به مردمی نه به فرمان» که يك جمله ی معترضه است، در هیچ يك از ساختارهای ترکیبی و قواعد زبان قرار نمیگیرد. این قید، برای گفتن نیست. معنایش این است: «من که به تو میگویم، به تو فرمان نمیدهم؛ از تو خواهش میکنم.» لکن هیچ احتیاجی نیست کسی این تفسیر را برای این بکند. خود زبان، رسا و گویا است.

باید از این ظرفیتها به وسیله ی انسانهای برجسته و صاحب نظر و صاحب فن و کسانی که صلاحیت دارند درباره ی زبان فارسی تلاش و کار کنند، به طور کامل استفاده شود. (1)

## 8. سود بردن از واژه های مناطق مختلف

بسیاری از افعال متروکِ فارسی صحیح، در گوشه و کنار کشور و شاید در کشورهای دیگر وجود دارد که بایستی از آنها استفاده شود؛ از همین فارسی موجودی که ما امروز به آن تکلم میکنیم، نه فارسی دوران گذشته ی قبل از اسلام. مثلاً فعل «شاریدن» که در آبخیز آن را می بینیم، يك فعل است که در خراسانِ امروز معمول است. این فعل، در آن نقطه تکلم میشود، ولی به صورت «شاریدن» نیست؛ بلکه «شردن» \_ با تشدید و یا بدون تشدید حرف «را» \_ تلفظ میشود؛ درحالی که کسی از این فعل خبر ندارد.

در مجموعه ی زبان فارسی، فعلهای زیبا با مشتقات آن وجود دارد اما اصل آن فعلها فراموش شده است و از این قبیل، زیاد هم داریم. یا مثلاً لغت «پرهیب» که باز در فارسیِ خراسانی ما و در اصطلاحات امروز معمولِ مشهدی و خراسانی، معمول است و به معنای «شبح» است. من، بارها متعمداً این لغت را به کار برده ام و دیده ام کسانی که مینویسند و ضبط میکنند و به چاپ می سپارند، به خیال آنکه این لغت اشتباه بر زبان جاری شده است، به میل خودشان آن را به صورتهای گوناگون تغییر میدهند! ما لغتی به این زیبایی برای «شبح» در فارسی نداریم اما این لغت را فراموش

ص: 116

کرده ایم؛ درحالی که هم اکنون در زبان معمولی خراسانی موجود ما، این لغت به کار می‌رود. یا لغت «پَتَو» در مقابل «نَسَر» که همین حالت را دارد. «نَسَر» را در جاهای گوناگون به کار می‌برند. «نَسَر» و «نَسار»، یعنی طرف پشت به آفتاب که معمولاً در اینجاها هم به کار می‌برند. ما در مشهد «نَسَر» می‌گوییم؛ ولی در اینجا «نَسار» تلفظ می‌کنند. «پَتَو» به معنای رو به آفتاب است که در مقابل «نَسَر» به کار می‌رود و این لغت رایجی در خراسان - در منطقه ای حدود گناباد - است. این لغات زیبا و امثال آن، در زبان ما فراوان است. باید از ظرفیتهای موجود استفاده کنیم و یک بخش برای جستجوی لغات بسیط فراموش شده ی زبان فارسی تأسیس شود و به کار افتد. (1)

## 9. وام گیری از عربی و زبانهای دیگر

تکامل از طرق مختلفی است؛ از راه گرفتن از زبانهای دیگر است. بنده به هیچ وجه جزو آن کسانی نیستم که... بگویم از هیچ زبانی نباید [وام] گرفت. حالا مسئله ی عربی جدا است... زبان عربی به قول مرحوم آل احمد زبان ما است، آن مقدار از عربی که در زبان ما است، این مال ما است، جزو زبان ما است و این از ما بیگانه نیست؛ این چیزی است که ما با آن زندگی کردیم، با آن مفاهیم را گرفتیم، اصلاً زبان ما آمیزه ای از آن و غیر آن است، اصلاً بحث سر آن نیست. و همین طور لغات بیگانه ای که ما برای تکامل زبان به اینها احتیاج داریم، معادل هم برایش نداشتیم یا نساختیم یا نشده؛ این اشکال ندارد. بنابراین، میتوان از لغتهای بیگانه گرفت؛ یا عیناً گرفت، یا ترجمه کرد گرفت، یا معادل سازی کرد، از بیرون وارد کرد؛ مانعی ندارد. (2) فرض بفرمایید که یک گلی است، حالا این گل را ما در ایران نداریم، از آنجا آمده، نامش هم با خودش آمده. این ایرادی ندارد. (3)

ص: 117

- 1- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16
- 2- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25
- 3- . سخنرانی در بازگشایی اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1366/08/14

1. به شهادت رساندن رایزن فرهنگی

ما برای ترویج زبان فارسی چقدر در دنیا مشکل داریم؟ خانه ی فرهنگ ما را میبندند، عنصر فرهنگی ما را ترور میکنند، ده جور مانع در مقابل رایزنی های فرهنگی ما درست میکنند؛ چرا؟ چون در آنجا زبان فارسی یاد میدهیم. (1)

2. چیرگی بیگانگان بر کشورهای فارسی زبان

بسیاری از شخصیت های بزرگ ایرانی ما متعلق به مناطق ترکستان شرقی هستند. رودکی... نظامی گنجوی و دیگران و دیگران، متعلق به آن مناطق هستند. این همه آثار بلند فارسی در آن مناطق تولید شده و به وجود آمده است. نمیتوان باور کرد که در قرنهای اخیر، این مناطق بکلی خشکیده و استعداد خود را از دست داده است. مجبوریم این حقیقت تلخ را قبول کنیم که سلطه ی بیگانگان بر این کشورها نگذاشته این فرهنگها رشد کنند. (2)

ص: 118

1- . در دیدار فرهنگیان و معلّمان استان کرمان؛ 1384/04/12

2- . در دیدار وزرای مطبوعات و گروهی از شخصیت های علمی، فرهنگی، هنری و دینی جمهوری های تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، آذربایجان و ترکمنستان؛ 1371/02/21



### 3. هوچیگری های تبلیغاتی

شما در کشورهای عربی هم که هستید، زبان فارسی را تدریس و ترویج کنید. ممکن است بعضی افراد بگویند: در کشورهای عربی تا از زبان فارسی دم بزنیم، میگویند شما ناسیونالیستید. این حرفها را گوش نکنید. دشمن علیه ما هزار رقم حرف میزند. اصلاً شما هر کاری بکنید، باز يك چیز دیگر میگوید. چرا باید انسان رفتار و روش خود را با خطی که دشمن به او میدهد، تنظیم کند؟(1)

### موانع علمی

#### 1. ناختم و ناز زبانهای غربی

در گذشته ی نزدیکی در پیش از انقلاب، متأسفانه تهاجم زبانهای غربی به زبان فارسی يك تهاجم محسوس و ویرانگر بود و این طور باید بگوییم که این تهاجم بیش از همه از طرف زبان انگلیسی دیده میشد. از این رهگذر بود که لغات و اصطلاحات فرنگی را خیلی راحت وارد زبان فارسی کردند؛ به طوری که شما امروز اگر در گویش مردم نگاه کنید، کاربرد این لغات و اصطلاحات را زیاد می بینید.(2)

من خیلی نگران زبان فارسی ام؛ خیلی نگرانم. سالها پیش ما در این زمینه کار کردیم، اقدام کردیم، جمع کردیم کسانی را دور هم بنشینند. من میبینم کار درستی در این زمینه انجام نمیگیرد و تهاجم به زبان زیاد است. همین طور دارند اصطلاحات خارجی [به کار میبرند]. ننگش میکند کسی که فلان تعبیر فرنگی را به کار نبرد و به جایش يك تعبیر فارسی یا عربی به کار ببرد؛ ننگشان میکند. این خیلی چیز بدی است؛ این جزو اجزای فرهنگ عمومی است که باید با این مبارزه کرد... ما در کانون زبان فارسی،

ص: 119

1- . در دیدار نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1375/05/29

2- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

داریم زبان فارسی را فراموش میکنیم؛ برای تحکیم آن، برای تعمیق آن، برای گسترش آن، برای جلوگیری از دخیلهای خارجی هیچ اقدامی نمیکنیم. یواش یواش [در] تعبیرات یک حرفهایی میزنند \_ هر روزی هم که میگذرد یک چیز جدیدی می آید \_ ما هم نشنفته ایم. گاهی می آیند یک کلمه ای میگویند، بنده میگویم معنای آن را نمیفهمم، معنای آن چیست؟ معنا [که] میکنند، تازه ما اطلاع پیدا میکنیم که این کلمه آمده و یواش یواش کشانده شده به طبقات و توده ی مردم؛ این خطرناک است. اسم فارسی را با خط لاتین مینویسند! خب چرا؟ چه کسی میخواهد از این استفاده کند؟ آن کسی که زبانش فارسی است یا آن کسی که زبانش خارجی است؟ اسم فارسی با حروف لاتین! (1)

## 2. جنگ حساب شده علیه زبان فارسی

هرگاه یک صاحب سلطه با یک مجموعه ی انسانی روبه رو میشود، برای اینکه بتواند آنها را در مشت بگیرد، کار ابتدائی و مقدماتی اش این است که آنها را از انگیزه هایی که به ضرر نیروی سلطه گر است، خالی کند؛ یعنی از درون، یک دگردیسی در آنها به وجود آورد و با دید خودش در مجموعه ی وجود و هویت آنها شست و شویی ایجاد کند. بنابراین تهی کردن انسان از مقومات هویت \_ یا هویت ملی و اعتقادی و دینی، یا تعصبات گوناگونی که افراد دارند \_ یکی از کارهای اساسی است که مربوط به امروز هم نیست و از دوره ای که استعمار به وجود آمده، به شکل سازمان یافته وجود داشته است. قرآن درباره ی فرعون میگوید: «فَأَسَدٌ تَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ»؛ (2) آنها را خفیف و سبک کرد؛ بنابراین از او اطاعت کردند. خفیف کرد، یعنی آنها را از هویت انسانی خودشان که اراده و خواست و دید و تمایلاتشان باشد، خالی کرد؛ به طوری که تمایلات آنها در جهت تمایلات فرعون قرار گرفت؛ یعنی مطیع و دنباله رو

ص: 120

---

1- . در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ 1392/09/19

2- . سوره ی زخرف، بخشی از آیه ی 54

اوشدند. بنابراین، این جزو چیزهای سرشتی در ارتباط انسانها و نظام سلطه‌ی جهانی است که از دوران قدیم هم بوده؛ منتها در دوران استعمار، این کار سازمان یافته شد. در هر کشوری وارد شدند، با خط و زبان آن کشور و با عقاید مردم و شاخصهای هویت ملی آنها مبارزه کردند؛ ولو مبارزه‌ی آرام و بی سروصدا. مثلاً انگلیسی‌ها در هند زبان خودشان را آوردند و زبان فارسی را که در آنجا زبان رایج و زبان حکومتی بود، بکلی از بین بردند.

این قضیه در شکل استعمار مستقیم بود اما در شکل استعمار غیرمستقیم در ترکیه، زبان فارسی زبان دیوانی ترکیه بوده و تقریباً تا آخر دوران عثمانی رواج داشته است؛ ولی جدیدی‌ها که آمدند، نه فقط زبان فارسی را بکلی از بین بردند، بلکه خط عربی را هم که خط ترکیه بود، از بین بردند. (1)

به نظر ما یک جنگ حساب شده‌ای علیه زبان فارسی در طول این صد سال گذشته یا حتی بیشتر، اول از هند، شروع شد، سپس در عثمانی و ترکیه‌ی جدید دنبال گردید و بعد هم در کشورهای آسیای میانه با زبان فارسی مبارزه کردند و جنگیدند؛ این را انسان میفهمد. (2)

در کشور هند طوری با زبان فارسی مبارزه کردند که تقریباً آن را از صحنه‌ی زندگی حذف نمودند. حتی قبل از آنکه انگلیسی‌ها در هند، حکومت رسمی تشکیل بدهند و در سال 1857 هند رسماً جزو امپراتوری انگلیس شود، زبان فارسی از طرف کمپانی هند شرقی در هند ممنوع شد و نگذاشتند این زبان به عنوان زبان رسمی باشد. وقتی زبان فارسی ممنوع میشود، خیلی طبیعی است که از جایگاه رفیع خود، به طور قهری فرومی افتد. بتدریج در سالهای بعد هم، این مبارزه را با زبان فارسی کردند... امروز هم متأسفانه، بعضی مبارزه‌ها و معارضه‌ها با زبان فارسی در دنیا مشاهده میشود. (3)

ص: 121

---

1- . در دیدار اعضای مجمع صنفی نشریات دانشجویی کشور؛ 1382/02/08

2- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

3- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

## 1. وادادگی فرهنگی

بسیاری از واژه ها در زبان فارسی هست که در بین مردم ما معمول شده آنها را به کار نبرند، معادل‌های فرهنگی آنها را به کار ببرند! ما چیزی را که داریم، لغتی را که داریم، اصطلاحی را که داریم، تعبیری را که داریم در زبان خودمان، چرا باید از يك زبان بیگانه عیناً بگیریم و به کار ببریم و آن را ترجیح بدهیم بر آن چیزی که مال زبان خود ما است. این يك مجذوبیت فرهنگی و يك مغلوبیت فرهنگی است. این را باید ما علاج کنیم. (1)

يك عده ای كآته افتخار میکنند که يك حقیقتی را، يك عنوانی را با يك واژه ی فرهنگی بیان کنند؛ درحالی که واژه ی معادل فارسی برای آن عنوان وجود دارد، دوست میدارند از تعبیرات غربی استفاده کنند؛ بعد حالا یواش یواش این دیگر به دامنه های گسترده ای در سطوح پایین و سطوح عوامانه هم رسیده، که واقعاً رنج آور است. (2)

## 2. تن آسانی

بسیاری از مردم، رادیو را فقط برای سرگرمی هایش گوش میکنند، نه برای آموزش و خیر و آگاهی های زندگی و مسائل فرهنگی. (3)

ص: 122

---

1- . سخنرانی در بازگشایی اولین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1366/08/14

2- . در دیدار جمعی از استادان دانشگاه های کشور؛ 1392/5/15

3- . در دیدار وزیر و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ 1371/04/09

1. پراکنده کاری

مهم این است که اولاً يك مجموعه کار باشد، چندین کار پراکنده نباشد، متفرق نباشد، واقعاً يك مجموعه باشد؛ یعنی همه ی کارها ناظر به يك جهت باشد، کارها همدیگر را گم نکنند... کارهای ما گاهی این جور بوده و ما الآن که در جمهوری جوان اسلامی هستیم... يك چنین چیزهایی گاهی دیده میشود که هر جا دیدیم، باید بدانیم این غلط است... آن وقت در مجموعه ی کار فرهنگی شما هم همین جور است. یعنی روزنامه تان، با کلاس زبان فارسی تان، با نشان دادن فیلمتان، با نمایشگاه پوسترتان، با دعوت آن گوینده و مثلاً متفکر مذهبی که از ایران دعوت میکنید، با ملاقاتتان با فلان شاعر معروف آن کشور، با خریدن يك تعدادی فلان کتاب فارسی و به کتابخانه های مثلاً چند مدرسه هدیه کردنتان،... برای يك مؤسسه ی فرهنگی که شما هستید در خارج،... همه ی اینها باید يك مجموعه را به وجود بیاورد؛ این جور نباشد که این کارها از هم جدا باشد؛ این هدفی را تعقیب کند که آن دیگری آن هدف را تعقیب نمیکند یا احیاناً هدف عکس را تعقیب میکنند؛ این چیز خیلی بدی خواهد بود. (1)

ص: 123

## 1. کاهلی در داخل، دگرگونی در خارج

آدم میبند زبان در اختیار نویسنده و گوینده و خبرده و حتی شاعر و ادیب و کتاب نویس به شکل بسیار بدی مطرح میشود، و این زبان آن وقت قابل صادر کردن نیست؛ این زبان را آدم نمیتواند صادر کند؛ چون باید ما بدانیم که این زبان وقتی رفت در کشور بیگانه، پاره ای شکستگی ها در آن به وجود خواهد آمد؛ یعنی از خانه ی اصلی و از وطن خودش وقتی دور شد، در آن شکستگی به وجود می آید. باید فکر آن را بکنیم، اینجا مستحکم درستش بکنیم که در آنجا اقلأ چیزی از آن باقی بماند... پدر صاحب «عبقات»، مرحوم میرحامد حسین هندی، کتابی نوشته [که] من آن کتاب را دارم، در مقدمه ی آن کتاب، آن ناشر هندی شرحی در باب زبان فارسی در هند بیان میکند، میگوید این نثری که شما می بینید، نثر فارسی هند است! برای اینکه من فارسی ایرانی وقتی میخوانم این را، استعجاب نکنم! خب، این يك منطقی است اما منطق بسیار صوری و سطحی است؛ فارسی هند یعنی چه؟! فارسی هند غلط است... نباید گفت این فارسی هند است، بپذیرید! هند که جزو خاستگاه های زبان فارسی نیست. باید نگاه کنند ببینند فارسی ایران چیست؛ فارسی خراسان چیست؛ فارسی فارس چیست؛ تا از آن، فارسی را درست کنند؛ معیار این است... میخواهم این را عرض بکنم: زبان وقتی که بیگانه شد، به اصطلاح رنگ غربت گرفت، طبعاً يك مقداری خراب میشود. ما باید اینجا، آن چنان بُنیه ی زبان را قوی کنیم، که در آنجاها هم قابل استفاده باشد. وقتی رفت و دچار آن شکستگی ها شد، زبان دیگری نشود، تبدیل به چیز دیگری نشود. (1)

ص: 124

از جمله توصیه‌های دیگری که من لازم میدانم عرض کنم، این است که در زبان ما... لغات جعلی فارسی در بُرهه‌ای از زمان وارد شد که اصطلاحاً به آنها لغات دساتیری گفته میشود. مثلاً فیروز نامی از پارسیان هند، کتابی را درآورد و لغات آن را بیرون کشیدند و به عنوان لغات دساتیری پخش کردند. در دوره‌ی رژی‌م پهلوی، بعضی کارهای نسبتاً خوبی - البته خیلی کم و غیرقابل ذکر - در زمینه‌ی زبان فارسی انجام شد، لکن از جمله کارهای بدی که انجام گرفت، این بود که لغات دساتیری را به عنوان لغت فارسی وارد زبان ما کردند.

در حال حاضر در تعبیرات ما واژه‌هایی وجود دارد که جزو زبان ما است و ما فعلاً بحثی درباره‌ی آنها نداریم. مثلاً کلمه‌ی «تیمسار» و کلمه‌ی «فرساد»، لغت‌های دساتیری هستند و به هیچ وجه، اصل و ریشه‌ی فارسی ندارند. اینها را به عنوان لغت فارسی وارد زبان ما کردند... اینکه ما بیاییم لغتی را جعل کنیم و بگوییم این لغت، لغت فارسی اصیل است و به عنوان میراث گذشته، آن را جا بیندازیم و وارد زبان فارسی کنیم - در حالی که میراث گذشته نیست - این، خیانت به زبان فارسی است و این کار نباید انجام گیرد.

همین طور لغات دساتیری جدید است که باید از آنها اجتناب کرد - حالا دساتیر، کتاب آن شخص مورد بحث، خصوصیتی ندارد که ما از آن بخواهیم اجتناب کنیم - هر کس این کار را بکند، کار بدی است؛ واژه‌هایی را به گمان فارسی بودن وارد کنیم، بدون اینکه ترکیب و موازین لازمی در آنها وجود داشته باشد. این، درست نیست. در دوران رژی‌م پهلوی، این کار انجام گرفت و لغت‌های فرنگی بی حسابی در زبان فارسی وارد شد که امروز واقعاً زبان ما از لغاتی پر است که قابل اجتناب بود و هیچ لزومی در تعبیرات معمولی و عادی ما نداشت. آنها آمدند این لغات را باب و - باز به

همان تعبیر فرنگی \_ مُد کردند و مجبور نمودند که همه، آنها را کار ببرند و اگر گاهی آنها به کار نرود، فهمیده نمیشود! البتّه آن مقداری را که جزو زبان ما شده است، قبول میکنیم امّا مقداری را که به آن نیازی نداریم، یا جزو زبان نیست، یا اساساً غلط بوده و یا بر زبان سنگین است، خوب است که از زبان اخراج کنیم تا در زبان فارسی نماند. (1)

ص: 126

---

1- . در دیدارِ اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16



جا دارد کسانی برای این زبان فاخر و زیبا و رسا و پرظرفیت و دارای محموله‌ی بسیار عظیمی از گنجینه‌ی معارف و میراث ذهنیات و عقلیات بشری تلاش کنند.

1374/10/16

## فصل چهارم وظایف رسانه‌ها، سازمانها و شیفتگان در پاسداشت زبان و ادبیات فارسی

اشاره

ص: 127



1. کارهای اداری صدا و سیما و زبان فارسی

1.1. زبان صدا و سیما، زبان معیار

زبان صدا و سیما باید فارسی درست و براستی زبان معیار باشد. غلطگویی و غلطخوانی یکسره از بین برود و صدا و سیما آموزنده ی زبان شیرین و رسا و پرتوان فارسی باشد. در این باره تلاشهایی شده است و باید تکمیل گردد. (1)

2.1. زبان ملی، شالوده ی کار صدا و سیما

این زبانی که من و شما داریم الآن به این آسانی، به این راحتی به وسیله ی آن با هم حرف میزنیم، افکارمان را تبادل میکنیم، مایه ی حیات ما است. این را اگر از دست ما گرفتند، فرهنگ ما خواهد مُرد، حیات فرهنگی يك ملت از بین خواهد رفت. این نکته آن نکته ی اساسی است که باید بارها و بارها و بارها تکرار بشود، نه برای عامه ی مردم، بلکه برای مسئولان، مسئولان بخشهای ادبیات و زبان و همین طور بعضی از برادران و مسئولان در صدا و سیما. (2)

ص: 129

---

1- . حکم انتصاب دکتر علی لاریجانی به ریاست سازمان صدا و سیما؛ 1372/11/24

2- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

### 1.3. ترویج دستاوردهای فرهنگستان

اگر فرهنگستان واژه‌هایی را درست کرد و زبان کامل و ویراسته و پیراسته را عرضه کرد، چگونه بر اذهان ملت ایران عرضه خواهد شد؟ اصلاً وسیله اش شما هستید. خیلی فرق میکند که در يك مجله ای، مثلاً مجله ی فرهنگستان، بردارند فهرست واژه های فرهنگستان را بنویسند، یا در صدا و سیما موظف بشوند که این واژه ها را به کار ببرند، یا این مقولات را عنوان کنند. اصلاً صدا و سیما يك وسیله ای است برای اینکه فرهنگستانی که در این مملکت تشکیل شد، این فرهنگستان جا بیفتد و افکار و محصولات و تولیدات آن در اختیار مردم قرار بگیرد... صدا و سیما به حکم قانون اساسی و به حکم وظیفه ی انقلابی باید از زبان ملی که در فرهنگستان به وجود خواهد آمد ترویج کند؛ این تکلیف شما است، باید این کار را انجام بدهید. (1)

### 1.4. سامان دهی زبان محاوره

از جمله کارهای بسیار لازم دیگر در این زمینه، اصلاح زبان محاوره ی مردم است که رسانه های ما در این زمینه، مسئولیت سنگینی را بر دوش دارند. البته در صدا و سیما جمهوری اسلامی \_ در برخی بخشها \_ کارهای خوبی انجام گرفته است، لکن وظیفه ای که صدا و سیما در این مورد دارد، وظیفه ی سنگینی است. مردم در همه جای کشور، گوششان به هنجار فارسی گویندگانی است که در این رسانه ی عمومی حرف میزنند؛ از آنها لغت، لهجه و زبان می آموزند. آنها وظیفه ی بسیار سنگینی در اصلاح زبان محاوره ی عمومی مردم دارند که باید به این وظیفه، به طور جدی توجه و عمل شود. (2)

ص: 130

---

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

## 5.1. ارزش دادن به لهجه های محلی

به این لهجه ها و گویشهای محلی اهمیت بدهید، خیلی مهم است. در نظام گذشته مردم بلوچ، مردم گُرد، مردم ترکمن، مردم ترك، اهانت میشدند؛ ما نمیخواهیم به اینها اهانت بشود. ما میخواهیم برادرانه و مخلصانه با همه ی این برادران مسلمانمان که برای انقلاب به همان اندازه ارزش دارند که خود ماها \_ خود مردم فارس زبان \_ [رفتار شود و] میخواهیم اینها را از خودمان راضی کنیم، از انقلاب خشنود کنیم، اینها احساس کنند که میتوانند با زبان خودشان بشنوند. بعلاوه که بسیاری از مفاهیم هست که با زبان خودشان خیلی بهتر میشود آن مفاهیم را به گوش اینها رساند. آن تعصب فارس گرایی به آن معنا نباید اصلاً وجود داشته باشد، اگرچه فارسی زبان ملی ما است، زبان رسمی ما است، در اولویت و ترجیح آن تردیدی نیست، شکی نیست و بایستی همه از آن زبان استفاده کنند اما لهجه های محلی را هم مورد توجه قرار بدهید. (1)

## 6.1. پاس دستور زبان

من همواره یادم می آید از این مسائل مربوط به دستور زبان، که اگرچه به نظر کوچک می آید اما فوق العاده مهم است. من باید این حقیقت تلخ را به شما برادرها بگویم: امروز در رادیوی ما دستور زبان عقب است، برخلاف دوران گذشته. در دوران پیش از انقلاب، زبان در رادیو يك زبان درستی بود، زبان صحیحی بود. آن که زبان میفهمید، وقتی که می شنید، برایش گوش خراش نبود؛ امروز آن که زبان میفهمد، حتی [در] خبر \_ که منظم ترین و دقیق ترین و پرستمع ترین بخش است \_ چیزهای گوش خراش گاهی می شنود! من لازم میدانم که در رادیو کسانی باشند اهل زبان \_ کسانی

ص: 131

که فارسی را خیلی خوب میدانند \_ تمام این نوشته جات را تا مدتی دقیقاً کنترل کنند، نگاه کنند. (1)

### 7.1. دانا شمردن شنونده و بیننده

يك تجربه ای که ما در باب درس دادن و درس گفتن داریم \_ میدانید دیگر، اگر تخصصی هم داشته باشیم، این کار تخصصی ما است \_ حرف زدن و درس دادن و این چیزها [است]. همیشه مخاطب خودتان را دانا به شمار بیاورید. این معنایش این نیست که با زبان پیچیده با او حرف بزنید؛ نه، هر دانایی هم از زبان ساده بیشتر خوشش می آید تا زبان پیچیده. گناه بزرگ روشنفکرهای دوران شاه این بود که با زبانی حرف میزدند که مردم آن زبان را نمیفهمیدند. روشنفکر آن زمان، شعرش به زبانی بود که مردم نمیفهمیدند... باید به زبانی گفت که مردم بفهمند؛ زبان ساده برای همه دلنشین است. اما معنای زبان ساده این نیست که شما طرفتان را خام، نادان، بی سواد و خدای نکرده احمق به حساب بیاورید؛ نه، همیشه مخاطبتان را دانا بدانید، باهوش بدانید. (2)

### 8.1. برنامه ی هوشمندانه برای کشورهای فارسی زبان

امروز ما در همسایگی خود با دیگر کشورها مسائلی داریم که این، برنامه ریزی بسیار هوشمندانه ای را میطلبد؛ هم در خراسان این مسئله هست، هم در آذربایجان این مسئله هست، هم در مازندران این مسئله هست، حتی در مرزهای غربی ما به مناسبت عراق تا حدود زیادی این مسئله هست، هم در قسمت شرق ما و قسمت افغانستان این مسئله هست؛ منتها این شرق و غرب به حدت و فوریت مسائل شمال کشور که

ص: 132

1- . در دیدار مدیران رادیو از سراسر کشور؛ 1362/08/18

2- . در دیدار مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1361/10/29

عمدتاً شامل خراسان و مازندران و آذربایجان شرقی و غربی میشود، نیست. شما در خراسان برای مردم تاجیک \_ چه تاجیکهای شمال افغانستان که فارسی زبانند، چه مردم تاجیکستان که الآن بعد از هفتاد، هشتاد سال دارند احساس فارسی بودن میکنند \_ برنامه پخش میکنید. هیجانی در آن مردم وجود دارد که میخواهند زبان فارسی را، زبان رودکی را \_ که متعلق به خودشان هم هست \_ یا زبان شعرای برجسته و ادبای قدیمی ما را به خودشان نسبت دهند؛ این را باید توجه داشته باشید و جذب کنید. هرچه بشود برنامه ی فارسی خوب پخش کنید، هرچه بشود بخصوص در آن منطقه از زبان فارسی صحیح و بدون غلط استفاده کنید، این به نفع ما است... حتی در ازبکستان و ترکمنستان عدّه ای فارسی زبان هستند [اما] به مناسبت سیاستهایی که اتحاد جماهیر شوروی داشته، اینها تقسیم شده اند. سمرقند و بخارا جزو تاجیکستان نیست، ولی زبانشان تاجیکی و فارسی است. فارسی زبان هایی که الآن در منطقه ی آسیای میانه هستند، متفرّقند و در يك جا جمع نیستند. (1)

## 2. کردار دانش گرانه ی صدا و سیما با زبان فارسی

### 1.2. همراهی پیام و سخن و خبر، با ابزار هنر

يك مسئله این است که ما از هنر چه اندازه ملزم هستیم در این دستگاه استفاده کنیم؟ من اعتقادم این است که در حدّا کثر، احتیاج داریم که از هنر استفاده بکنیم؛ یعنی بایستی کوشش کنیم کاری که در این دستگاه و به وسیله ی این دستگاه انجام میگیرد، آمیخته ی به هنر باشد در همه ی جوانب، حتی در خبرگویی، در کیفیت سخن گفتن با مردم، در برنامه های گوناگونی که در رادیو وجود دارد. هنر را بایستی ما در اولویت اول قرار بدهیم؛ علت هم واضح است؛ آن پیامی که با هنر آمیخته نیست و با ابزار غیرهنری

ص: 133

منعکس میشود، نه درست میرسد و نه باقی میماند. هنر آن ابزاری است که بهترین وسیله برای رساندن پیامها و بهترین تضمین برای باقی ماندن آن در ذهنها و در محیط اندیشه ی انسانها است؛ اگر بدون هنر بود، اصلاً درست درک نمیشود، فهمیده نمیشود، بخصوص مردم ما [که] مردم متأثر از هنر هستند. گاهی میشود که يك انسانی حتی معنای هنر را نمیداند، تعریف هنر را نمیداند، شاید تشخیص علمی و فنی هنر را ندارد اما هنر در او اثر میگذارد. ملت ما خوشبختانه از این ملتها هستند. بایستی هنرمندانه با مردم حرف زد و از ابزارهای هنر حداکثر استفاده را کرد.(1)

## 2.2. آراستن نوشته ها به دو ویژگی: استواری و سادگی

زمان ما... نگارش فارسی يك اسلوب و چهارچوب خوب پیدا کرد، نویسندگان خوبی پیدا شدند. اینها دو خصوصیت را در زبان با همدیگر آمیختند؛ یکی استواری سخن و دوّم سادگی آن. یعنی سخن استوار و به شکل همه فهم و ساده به وجود آوردند... بنده وقتی که نگاه میکنم به این نوشته های رادیو بخصوص آنجاهایی که يك مقدار جنبه ی مثلاً ذوقی و ادبی میخواهد به آن داده بشود، آن چنان پیچیده و مُغذّط و شاید \_ اگر جسارت نباشد \_ مواردی غلط در آن مشاهده میشود که من تعجب میکنم چه اصراری است که آدم بنشیند با زحمت يك لقمه ای را از زمین بردارد، بعد به پشت گردنش ببرد، با زحمت زیاد سرش را خم کند، این لقمه را بگذارد دهنش؟!... من يك چنین حالتی را در بعضی از نوشته جاتی که شما پخش میکنید، مشاهده میکنم و این هیچ لزومی ندارد. بروید سراغ ساده نویسی، شما احتیاج دارید [که] مردم حرف شما را بفهمند. اگر چنانچه يك چیزی گفتید که مردم نفهمیدند \_ گیرم يك آدم عامی تصوّر کند که این خیلی ادبی است، گرچه آدم غیرعوام آن را ادبی هم نمیداند \_

ص: 134



این چه فایده ای برای شما دارد؟ شما احتیاج دارید به اینکه مردم این حرف را بفهمند؛ با آن زبان شیرین و فارسی و همه کس فهم و درعین حال استواری که يك ادیب هم وقتی نگاه میکند، احساس عوامانه حرف زدن در آن نکند. این هم يك چیز خیلی لازمی است که بایستی حتماً به آن توجه بشود. (1)

## 3.2. آموزگاری زبان فارسی

نکته ای که امروز در تولید رادیو متأسفانه به آن توجه نمیشود، زبان فارسی است. متأسفانه غلط فارسی خیلی واضح در رادیوی ما زیاد است. حالا يك غلطهایی هست که اغلب مردم مرتکب میشوند؛ مثلاً فرض کنید، «لازم به تذکر است» يك جمله ی غلطی [است] که اصلاً در فارسی معنی ندارد، ولی حالا این را همه میگویند اما شما آن را هم نباید بگویید؛ یعنی شما بایستی معلّم زبان فارسی هم باشید. غیر از اینها، غلطهای دیگری هم وجود دارد... به زبان اهمّیت بدهید، توجه کنید. به مستمعان گوشه و کنار و نازک اندیش اهمّیت بدهید. (2)

## 4.2. بایسته های نگارش خبر

### 1.4.2. ظرافت و زیبایی ادبی

نوشتن، يك عمل هنری است. هرچه میتوانید، ظرافتها و زیبایی های ادبی و نگارشی را در نوشته ی خبر به کار ببرید. يك متن زیبا و درعین حال آسان درست کنید. متن معضل و معوج و پیچ و خم دار و مخصوص خواص فایده ای ندارد. خبر بایستی در نهایت زیبایی و گستردگی باشد؛ یعنی همه بفهمند.

ص: 135

---

1- . در دیدارِ مدیرانِ رادیو از سراسر کشور؛ 1362/08/18

2- . در دیدارِ مدیرانِ سازمان صدا و سیما؛ 1361/10/29

پیرزن بی سوادى هم که در خانه نشسته، وقتى راديو يا تلویزيون خود را باز کرد، بفهمد شما به او چه ميگوئيد؛ اين کار هنرى است و تمرين لازم دارد. اصلاً عده اى بنشينند اين کار را تمرين کنند. عده اى باشند که وقتى خبرى تنظيم ميشود، آن را ممیزی کنند. همه اى خبرها اين طور نيست که آنآ به دستتان برسد. البته من بخش سردبى خبر را که آقاىان دور ميز مى نشينند و خبر را تنظيم ميکنند، ديده ام. تنظيم خبر نبايد با عجله انجام شود؛ بايد فرصتى باشد و كسانى بنشينند اين را \_ بخصوص در تفسيرها \_ دقت کنند. (1)

## 2.4.2. پر کردن خلأ ذهنى، نماياندن خط فکرى

خبرى که شما ميخواهيد بدهيد و تحليل و تفسيرى که ميخواهيد ارائه كنيد، بايد با زباني تنظيم شود که فراغ و خلأ ذهنى مردم ما را پر کند. يعنى تا كسى پيچ راديو را باز کرد، يك خط فکرى از شما دريافت کند. اين کار، بسيار مثبت و خوب است؛ منتها هميشه با هدف گستره نگرى مردم انجام شود. يادتان باشد که يکى از هدفهاى ما اين است که ذهن مردم باز باشد. (2)

## 2.5. نبودن غلطگويى و غلطخوانى

### اشاره

صدا و سيما رايج ترين و پربردترين وسيله براى انتقال همه چيز است؛ غلطگويى، درست گويى، غلطانديشى، درست انديشى، افکار گوناگون و معارف مختلف. اگر ما حقيقتاً مسئله اى زبان فارسى را يك مسئله اى اساسى و جدى ميدانيم، نه يك مسئله اى تشريفاتى و احياناً از نظر بعضى افراد خام يك چيز طاغوتى، پس پرداختن به اين مسئله در صدا و سيما جزو واجب ترين کارها است، که حالا بنده عرض خواهم کرد، پرداختن به زبان فارسى در صدا و سيما و غير صدا و سيما جزو فرايض انقلابى ما است،

ص: 136

1- . در دیدار مدیران بخشهای خبری سازمان صدا و سيما؛ 1369/12/21

2- . همان

جزو فرایض اسلامی ما است، يك چیز تجملاتی و تشریفاتی نیست. صدا و سیما چه کار باید بکند؟ در يك جمله، باید تصمیم بگیرد که در مقابل بی‌مبالاتی نسبت به زبان در این رسانه بشدت بایستد؛ یعنی مدیریت صدا و سیما بایستی این مسئله را حتم و لازم برای خودش [بداند]، باید در برنامه‌های صدا و سیما ترویج غلطگویی نباشد، و زبان فارسی باید تضعیف نشود. (1)

رادیو و تلویزیون اگر مواظب زبان خودشان نباشند، دائم امواج فاسد پخش میکنند. انسان گاهی میبیند که برخی از واژه‌ها غلط تلفظ میشوند؛ مثلاً نام شهری که در الجزایر است، درست تلفظ نمیشود - البته این هم بد است - اما گاهی هم هست بخصوص در تلویزیون که شعر به آن قشنگی حافظ یا صائب را غلط میخوانند؛ آدم میخواهد یقه‌ی خودش را پاره کند! بد میخوانند، زشت میخوانند؛ این در حالی است که این اشعار را به عنوان تقریح و رفع خستگی، میان دو برنامه قرائت میکنند! آخر چه اصراری است آدم شعری را که بلد نیست بخواند، بخواند؟! (2)

باید جلو غلطخوانی - که رفع آن، مسئله‌ی مورد علاقه و اهتمام شما است - گرفته شود. يك وقت است کسی ملتفت نیست؛ در مورد کسی که ملتفت نیست، هرچه انسان تلاش کند، فایده‌ای ندارد. اما شما نسبت به این مسئله ملتفت و علاقه‌مندید و میخواهید کار کنید؛ در عین حال می‌بینید مشکل غلطخوانی وجود دارد. این موضوع باید دنبال شود. (3)

بعد دوّم کار شما، کار هنری است. شما هنرمندید؛ یعنی کار شما دقیقاً يك کار هنری است. متن بایستی طوری تنظیم شود و به گونه‌ای خواننده شود که جاذبه داشته باشد. از چیزهایی که جاذبه را از بین میبرد، غلطخوانی است. غلطخوانی دو گونه است: یکی غلطخوانی متن صحیح

ص: 137

---

1- . سخنرانی در جلسه‌ی آغازین همایش درباره‌ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

3- . در دیدار مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1373/07/05

است، یکی هم تنظیم متن غلط است؛ یعنی صحیح خوانی متن غلط. غلطخوانی متن صحیح این است که شما مثلاً کلمه ای را بد بخوانید. فرضاً برادران و خواهرانی که گوینده هستند، عبارات فارسی را غلط بخوانند یا مثلاً عبارات عربی را درست تلفظ نکنند. البته الآن بحمدالله خیلی بهتر شده، ولی اوایل که خیلی بد بود. نمیشود گفت بکلی بی غلط شده اما بحمدالله خیلی کم غلط است؛ بخصوص وقتی که برادران کار میکنند و من گاهی مطلع میشوم که روی متنی خیلی کار میشود. پس غلطخوانی یکی از چیزهای ضدجاذبه است؛ غلط تنظیم کردن هم همین طور است.

شما باید راقی ترین سطح ادای فارسی را در متنهایتان تأمین کنید. فرق هم نمیکند که چه متنی باشد؛ متن خبر باشد، یا متن تفسیر؛ چون تفسیر هم به قدر خبر اهمیت دارد. بنابراین چیزی که خوانده میشود، باید یکی از قوی ترین و صحیح ترین متون فارسی باشد؛ متأسفانه الآن این طور نیست. من بارها هم این را گفته ام، ولی درعین حال وجود دارد... باید اصلاً غلط نباشد. شما باید ممیز \_ و به قول خارجی ها، ادیتور \_ داشته باشید و او نگاه کند و بگوید که این کلمه صحیح است یا نه. نگذارید هیچ خبری اصلاً غلط تنظیم شود. رُندترین و رایج ترین سخن یک رسانه، خبر آن است؛ بنابراین نباید غلط باشد.

زبان به این خوبی را چرا با تعبیرات غلط، آن هم در رادیو و تلویزیون، خراب کنیم؟ پس ببینید درست گویی مهم است. (1)

## 1.5.2. راه حل جلوگیری از نادرست گویی

راه حل این است که مدیریت این دستگاه تصمیم بگیرد که با وضع کنونی زبان در صدا و سیما مقابله کند؛ این راه حل است. حالا این راه حل چگونه عملی است، خیلی راه های گوناگون دارد، هیچ کدام هم مشکل

ص: 138

نیست، هیچ کدام هم هیچ محدودیتی به وجود نمی آورد، ممکن است فرضاً در برخی از نوشته جاتی که حجم خیلی بالایی دارد، به نظر سنگین بیاید. (1)

## 2.5.2. طبقه بندی

اول، نوشته ها را طبقه بندی کنید؛ اول اخبار را اصلاح کنید؛ واجب تر از همه اخبار است که آدم واقعاً خجالت میکشد که گاهی اوقات به برخی غلطها برخورد میکنند. بعد بیایید به سراغ همین نوشته جات گوناگونی که در صدا و سیما گفته میشود و موظف کنید که درست بنویسند و درست بخوانند. (2)

## 2.5.3. ویراستاری

گروه های ویراستار و ویرایشگر بگذارید. (3)

## 2.5.4. جریمه - جایزه

من شنیدم که در رادیو تلویزیون اگر کسی تُپق بکند، جریمه اش میکنند، من خواهش میکنم تُپق را جریمه نکنید؛ تُپق را هرکسی ممکن است بکند، بهترین گویندگان که جمعیت های فراوان هرگز برایشان هیبت انگیز و رعب انگیز برای سخنرانی نیست، گاهی تُپق میکنند؛ جلوی این را نمیشود گرفت، غلط گفتن را جریمه بگیرید، بگویید هر کلمه ای را که غلط گفتید، این جریمه دارد. (4) زبان فارسی واقعاً خیلی مهم است، باید مراقبت و دقت گردد و برای کسانی که خوبند، جایزه گذاشته بشود. (5)

ص: 139

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . همان

3- . همان

4- . همان

5- . در دیدار مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1369/05/07

## 2.5.5. آثار غلطگویی؛ تخریب ارزشهای نظام

وقتی که غلطی گفته میشود \_ بخصوص در بخشهای پرشنونده، مثل خبر و امثال آن \_ واقعاً مثل این است که کسی يك سيلی به من میزند! اینکه میگویم مثل آن است که يك سيلی میزند، مبالغه نیست. تازه این کم است؛ گاهی بعضی از غلطها، مثل يك سيلی و يك مشت است! بعضی از غلطها هم مثل يك سيلی و يك مشت و يك لگد است! ای کاش آن وقتی که غلطی گفته میشود، کسی غیر از من شنونده نباشد. ممکن است شنونده تان يك اديب، يك فاضل، يك منتقد نظام، یا يك دشمن شما باشد. من خوفم از دشمنان شما است که نگویند ببینید اینها با زبان فارسی چه میکنند. (1)

بنده خودم که گاهی پای رادیو نشسته ام، يك چیزی که شماها میخوانید و غلط است... مثل این است که يك ميخی میکنند تو گوش آدم! باید مواظب باشید. من که میگویم این طوری است، کسی هستم که شماها را دوست میدارم؛ چون مثل بچه ها و برادران خودم هستید و در آنجا دارید کار میکنید و میفهمم که کار میکنید. بنابراین چون دوستان دارم، تأثیر سوء آن، روی من کم میشود. حالا مستمعی را در نظر بگیرید که نسبت به شما خیلی هم احساسات و علاقه ای ندارد؛ پیچ رادیو را باز میکند، گوش میکند و متوجه میشود که تعبیر به کاررفته چقدر زشت و بد است. (2)

امروز کسانی هستند که ارزش رژیم جمهوری اسلامی را از رادیوی آن میفهمند. يك عدّه این جوری اند دیگر، پیچ رادیو را باز میکند، تا دید که در قصیده ی فرّخی سیستانی مثلاً چهار تا غلط دارد، میگوید ول کن، این هم شد نظام! اصلاً رادیو را میند، با رژیم اسلامی دیگر کاری ندارد، حساب این [را] هم بکنید؛ اینها را هم داریم، از این قبیل زیادند. (3)

ص: 140

1- . در دیدارِ مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1369/05/07

2- . در دیدارِ مدیران بخشهای خبری سازمان صدا و سیما؛ 1369/12/21

3- . در دیدارِ مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1361/10/29

### اشاره

گفتار رادیو تلویزیون سه نوع است: يك نوع آنهایی است که شما آقایان رادیو تلویزیون مینویسید و میخوانید... يك قسمت آنهایی است که گزارشگران شما و اجراکنندگان شما... و دیگران می آیند اجرا میکنند و بدون نوشتن قبلی حرف میزنند؛ این دو جور. يك نوع هم که مردم می آیند حرف میزنند. (1)

### 1.6.2. نوع حرف زدن مردم

بخش مردم را ما هیچ توقعی از شما نداریم، بگذارید هر چه دل تنگشان میخواهد بگویند، چه آن پیرزنی که... میگویند این قدر غلط حرف میزد،... خوب بگذارید هر چه میخواهد بگوید و غلط حرف بزند. غلط او برای ما درست است؛ «س» او برای [ما] «ش» است، او همان بلال ما است، ما از او هیچ توقعی نداریم. شما هرکسی [را که] به عنوان مهمان یا راهگذر دعوت کردید و آمد تلویزیون؛ آن خانم، آن آقا، آن پسر بچه، آن جوان، آن رزمنده، حرف زد، حرف بزند؛ ما دور این یکی را قلم قرمز میکشیم، هیچ توقعی از شما نداریم و نخواهید آن را اصلاح کنید؛ چون اگر بخواهید اصلاح کنید، افساد است؛ اصلاح او راه دیگری دارد. (2)

### 2.6.2. نویسندگی در رادیو تلویزیون

آن مطلبی که مینویسید، خودتان را ملزم کنید که غلط ننویسید؛ غلط ننویسید تا غلط نخوانید. توقع اول ما از شما این است. من به برادرانی [که] از رادیو آمده بودند، گفتم این کتاب «غلط ننویسیم» آقای دکتر نجفی را که... بسیار کتاب خوبی بود، ببرید در رادیو و این برنامه ی خوبی [که] در

ص: 141

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . همان

آخر شب هست \_ در انتهای شب \_ که از برنامه هایی است که آدم وقتی گوش میکند، حقیقتاً اعصاب انسان خرد نمیشود، بخشی از این کتاب را حتی در آن برنامه بخوانید، چون برنامه ی متنوع و خوبی است؛ هم کتاب معرفی شده برای مردم و برای صاحب نظرها و صاحب قلم ها و گویندگان و نویسندگان، هم مردم چیزی یاد گرفتند. (1)

پس ببینید آن قسمت نوشتن را بخشنامه کنید،... مقید کنید بگویید هرکسی مینویسد، باید درست بنویسد. البته راه دارد؛ یک دفتر ویراستاری مخصوص همین بگذارید، بخصوص اخبار که پربیننده ترین و پرشنونده ترین است. (2)

### 3.6.2. گزارشگری در رادیو تلویزیون

آن قسمت رپرتاژها و آن گزارشها و یا اجراکنندگان و مانند اینها را \_ که آقایان می آیند \_ آموزش بدهید که بعضی از غلطهای کثیرالزواج را در رادیو تلویزیون نگویند؛ مثل همین که حالا اخیراً دیدند چند مقاله در [مجله ی] «نشر دانش» و جاهای دیگر نوشتند که مثلاً فرض کنید که فعل «داشتن» را به کار میبرند به ده معنا، که یک نویسنده ی خوش ذوق صادقی مفصلاً نشسته بود پای رادیو و من مقاله ی او را هم مفصلاً نشستم با دقت خواندم؛ ذکر میکرد که این «داشتن» را به چه معنایی به کار بردند [یا] مثلاً «گرفتن» را به یک معانی زیادی به کار میبرند که تقلید و اقتباس [است]. بتدریج اینها را اصلاح کنید. (3)

### 4.6.2. نشانه های درست خوانی بر مردم

اگر شما آن قسمت اول را عمل کردید \_ یعنی قرص گرفتید \_ قسمت دوم

ص: 142

---

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . همان

3- . همان



هم که مردم باشند، بتدریج درست خواهند شد. این اشتباه است که ما خیال کنیم مردم حرف درست را نمیفهمند؛ نخیر، حرف درست را مردم خیلی خوب میفهمند. یک نفر برود در میان مردم بایستد سخنرانی کند و فاعل و مفعول و مبتدا و خبر و قید و شرط را به جای خود بیاورد، اگر مردم تا آن ذره ی آخر از حرف او را جذب نکردند؛ مردم ما مردم شاهنامه ی فردوسی اند. شما خیال میکنید شاهنامه ی فردوسی را در قهوه خانه ها میخواندند که مردم نفهمند، یا میخواندند که مردم بفهمند، خب میفهمیدند. بنده خودم اولین غزلهای حافظ را از مادرم شنیدم؛ کوچک بودیم. چه کسی است که غزل حافظ [را] در زبان فارسی نفهمد... چطور مردم حرف زدن خوب را نمیفهمند؟ اگر ما بد حرف بزنیم، مردم نمیفهمند؟ یک چیزهایی را ما داریم بزور به ذهن مردم تزریق میکنیم، درحالی که جزو زبان مردم نیست. (1) و از این گذشته، سخن درست مفهوم تر است، چون زبان مردم است. مردم مایلند درست، سخن گفته بشود. زبان فصیح را همه میفهمند و زبان غیرفصیح را بسیاری نمیفهمند. بنابراین به زبان اهمیت بدهید، به محتوا اهمیت بدهید، به خط و جهت اهمیت بدهید، به هنر و به کارگیری هنر اهمیت بدهید، مخاطبانان را در همه ی دنیا بشناسید، مخاطبانان را در این جامعه بشناسید و بروید به طرف تصحیح برنامه. (2)

### 3. چگونگی بهره گیری صدا و سیما از ادبیات فارسی

#### 1.3. نشان دادن ادب فاخر و ارزشی

در مورد برنامه های شما هم اعتقاد این است که دو چیز را باید خیلی اهمیت بدهید. این دو چیز اگر چنانچه در مجموعه ی برنامه های شما نباشد، توفیق برنامه ها کامل نیست:

ص: 143

---

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . در دیدار مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1361/10/29

اول، مایه‌ی فنی ادبی برنامه‌های شما است؛ یعنی ادب شما باید ادب فاخری باشد؛ چون آنجا رادیو است. فرق است بین روزنامه‌ای که فرضاً شعری را از یک شاعر چاپ میکند و وقتی شما آن را نگاه میکنید، می‌بینید شعر بی‌ربطی است \_ روزنامه است؛ دلش خواسته آن شعر را درج کند؛ اگر کسی نمیخواهد، این روزنامه را نخرد و نخواند؛ یا بخرد و این صفحه را نخواند \_ و بین رادیو که یک رسانه‌ی عمومی و متعلق به همه‌ی مردم است. مردم رادیو را باز میکنند، به شما احترام میگذارند و برنامه‌تان را گوش میکنند؛ شما باید چیزی در اختیارشان بگذارید که بهترین باشد؛ یعنی شعر سُست و بیان سُست و تحلیل و نقد سُست باید نباشد؛ هرچه داده میشود، باید قوی باشد.

پس نکته‌ی اول این است که باید مایه‌ی ادبی کامل باشد؛ یعنی آن شخص ادیب \_ آدمی که اهل شعر و قصه است \_ از مایه‌ی ادبی کامل برخوردار باشد... وقتی یک آدم اهل ادبیات و اهل نقد، متنی را که شما خواندید، گوش کرد و دید درست است، شما میتوانید امیدوار باشید که کارتان در مسیر درستی پیش میرود. نمیخواهم بگویم طوری باشد که مردم عادی چیزی نفهمند و فقط به درد ادبا و اساتید بخورد؛ نه، بلکه باید مُتَمَن و عالی باشد و سطح فاخری داشته باشد.

نکته‌ی دوم این است که جنبه‌های ارزشی را در ادبیات رعایت کنید؛ این حرفی است که من با همه‌ی گروه‌های رادیو در میان میگذارم. رسانه‌های ما \_ از جمله رادیو \_ تشکیلات ما، گفتن و نشستن ما، اجرای نقش ما، همه برای این است که میخواهیم این نظام را کامل کنیم؛ هرچه بهتر، هرچه اسلامی‌تر، هرچه انسانی‌تر، و هرچه به هدفهای عالی‌اش نزدیک‌تر؛ هدف غیر از این که نیست. وقتی ملتی حرکت عظیم و انقلاب بزرگی را انجام میدهد، یک جمهوری با این عظمت را بنا میگذارد و در مقابل این همه تهاجمات، این طور از آن دفاع میکند، اهدافی دارد؛ این اهداف را ما باید

با همه ی وسایل تعقیب کنیم. ممکن است يك جا این اهداف در حال تضييع باشد؛ ما باید جبران کنیم. منطقه ی ادب و هنر، یکی از جاهایی است که شما خیلی خوب میتوانید در این زمینه کار کنید. مسائل ارزشی نظام را باید در نظر داشته باشید. آنجاهایی که با ارزشهای نظام برخورد میکند، حتماً حذف کنید... علی ایحال، هم در نقدهایتان، هم در برنامه سازی هایتان، هم در گزینش متنهایتان، جنبه های ارزشی اسلامی را رعایت کنید. (1)

### 2.3. نقادی همه سویه

اگر نقد حقیقتاً انجام بگیرد و نقاد بی رودربایستی کار «نقد» را انجام دهد، سطح کارهای فرهنگی ارتقاء پیدا میکند. شما باید آدمهایی داشته باشید که بنشینند مثلاً کار جمال زاده، هدایت، چوبک و دیگران را واقعاً نقد کنند و نقاط قوت و ضعفش را بگویند؛ این کار نباید همه ی برنامه ی شما را فرا بگیرد؛ باید بخشی از برنامه را بگیرد. شما خیال میکنید که شخصیت قآنی از شخصیت جمال زاده خیلی بهتر بوده است؟... جمال زاده، بنده ی خدا پیرمردی است که دارد نان خدا را میخورد و نفس میکشد. نه، محدودیتهای شما اینها نیست؛ شما محدودیتهای دیگری دارید. شما اگر محدودیتهای طبیعی نداشته باشید، اینها مشکلی نیست. (2)

يك روز در کشور چیزی مُد میشود و هرکس سعی میکند مطابق آن رفتار کند. مثلاً يك روز صادق هدایت در این کشور مُد بود \_ البته الآن این طور نیست؛ این مربوط به حدود بیست سال پیش است \_ هرکس میخواست

ص: 145

---

1- . در دیدار گروه ادب و هنر رادیو؛ 1370/12/05

2- . آقای خسروی، مدیر گروه ادب و هنر رادیو در گزارش خود گفته بود: ما برای پرداختن به افکار شخصیت هایی نظیر جمال زاده، هدایت و مانند آنها، از طرف مدیران یا ریاست سازمان مؤاخذه میشویم. ما برای اثبات و ترویج اندیشه ی آنها تلاش نمیکردیم، بلکه میخواستیم کار آنها را نقد کنیم.

راجع به قصه حرف بزند، حتماً باید اسم صادق هدایت را می آورد! البته صادق هدایت نقاط قوتی دارد اما نقاط ضعفی هم دارد. صادق هدایت که جزو نویسندگان بزرگ دنیا نیست؛ اگر شما صادق هدایت را با نویسندگان معروف دنیا مقایسه کنید - چه نویسندگان روسی، چه نویسندگان فرانسوی، چه نویسندگان انگلیسی؛ اینهایی که رمان های معروف را خلق کردند و داستانهای بزرگ را نوشتند - در مقابل آنها بچه ی کوچکی است! البته او در ایران جایگاهی دارد اما در همان حد باید او را تفخیم کرد و نه بیشتر؛ آدم نباید اسیر مُد باشد.

آقایی برداشته ده جلد رمان نوشته، که علی الظاهر کار قشنگی است اما - به قول ما مشهدی ها - توی بحر کار که میروید، می بینید کار پوکی است؛ این را نقد کنید. حالا مُد شده است که بردارند مرتب تعریف بنویسند: فلان کس يك رمان ده جلدی نوشته و چنین و چنان کرده! خیلی خوب، يك آدم نقّاد واردِ دارای چشم بصیر این را بخواند و عیوبش را پیدا کند؛ عیوبی که در زبانش هست، عیوبی که در محتوایش هست، عیوبی که در تاریخش هست، عیوبی که در انسجام داستانی اش هست. داستان که فقط گزارش نیست؛ چفت و بند داستانی هم مهم است. اهمیت «جنگ و صلح» تولستوی یا «دُن آرام» شولوخوف به خاطر این است که چفت و بند داستانی اینها خیلی محکم است؛ یعنی همه جای داستان، صحیح پیش آمده است.

شعر هم همین طور است. يك شعر، غیر از انسجام عرضی، انسجام طولی لازم دارد؛ حتی در غزل. یکی از خصوصیات که برای غزل نقل میکنند، این است که ابیات آن به هم ربطی ندارد؛ البته این تعریف خیلی ناقصی است؛ این طوری نیست. در غزل، هر بیتی دنبال بیت دیگر نیست اما در قصیده، هر بیتی دنبال بیت دیگر است؛ چون قصیده است - قصیده، یعنی مایقصدُ به چیزی. قصیده از قصد است؛ یعنی شما مقصدی دارید؛

مثلاً اگر میخواهید کسی را مدح کنید، آن مدح را در قصیده می آورید؛ اگر میخواهید فلان منظره را توصیف کنید، آن توصیف را در قصیده می آورید؛ بنابراین هر بیتی دنبال بیت دیگر است و يك توالی طبیعی دارد. در غزل، این توالی طبیعی وجود ندارد اما به این معنی نیست که به هم ربط نداشته باشد؛ مگر میشود به هم ربط نداشته باشد؟ اگر غزل انسجام نداشت و چفت و بست آن محکم نبود، امکان نداشت که این طور جا بیفتد. اصلاً زیبایی بمیزان زیادی به انسجام و هماهنگی و هم نواختی و هم صدایی ارتباط دارد؛ بدون این اصلاً درست نیست. من دیدم که بعضی از شعرای نزدیک به زمان ما اشتباه میکنند؛ دو مطلب در دو بیت میگویند که اصلاً به هم ربطی ندارد؛ بلکه ضد هم است؛ خیال میکنند که این از خصوصیات غزل است! علت این است که نکته را نفهمیده اند و نمیدانند که مقصود استاد فن از بی ارتباطی چیست. شما نگاه میکنید، می بینید که ابیات يك شعر، از بیت بالا تا بیت پایین، به هم ربطی ندارد؛ يك جا می بینید که بین دو بیت چیزی جا افتاده؛ معلوم است که این دو بیت به هم وصل نمیشود؛ در داستان هم عیناً همین طور است.

اگر از قطعات چهل تکه ی داستان \_ که از این چهل تکه، پارچه ی زیبا و مصوری درست شده \_ يك قسمت جا افتاده باشد، این نقش ناتمام است؛ درست مثل اینکه از مجموع تکه های يك داستان، يك نقاشی بزرگ به وجود بیاید، که هم باید بخشهای آن زیبا باشد، و هم ربط این بخشها با یکدیگر زیبا باشد.

آن زمانی که اشاره کردم، این ویژگی را ندارد؛ این اشکال بر آن وارد است؛ یعنی چفت و بست های داستانی آن قابل دفاع نیست. چطور شد که آدمی در ظرف هشت ماه، از يك شخصیت به شخصیت ضد خودش تبدیل شد؟! نویسنده ی داستان برای این پرسش جوابی ندارد. این طور باید نقد کنید. در نقد خود، اسم طرف را هم بیاورید؛ اسم کتابش را هم بیاورید؛

مشکل این است که نقد، درست انجام نمیگیرد. من حقیقتاً گاهی از اینکه چرا ما در بخشهای حسّاس ادبیاتی خودمان... نمیتوانیم آن کار ادبی قوی را ارائه کنیم، جوش میخورم! البته در جاهایی انصافاً وجود دارد و خوب و قوی است؛ مثلاً گاهی نقد شعر وجود دارد.

البته [در نقد] این به معنای آن نیست که شخص اهل شعر، لزوماً شاعر هم باشد. ای بسا شما میتوانید درباره ی شیرجه ای که شخصی از روی دایو میزند، قضاوت کنید \_ مثلاً میگویید هنگام شیرجه، پایش کج شد \_ درحالی که خودتان نمیتوانید شیرجه بزنید. ای بسا غیر شاعری که هنر نقدش از یک شاعر بیشتر است، یا غیر نویسنده ای که هنر نقّادی اش از یک نویسنده بیشتر است. (1)

### 3.3. بهره مندی از ادبیات کلاسیک

ما یک سبک‌هایی \_ سبک نگارش فارسی \_ در گذشته، در قرنهای مثلاً پنجم، ششم داشتیم؛ بسیار قوی، بسیار محکم، بسیار زیبا که وسیله ی الهام همه ی نویسندگانی بوده که میخواستند فارسی را درست بنویسند. لغت در آن فراوان بوده، ترکیب در آن فراوان بوده، شیوه های زیبا برای جمله سازی در آن بوفور وجود داشته. امروز البته اگر چنانچه شما بخواهید با زبان مثلاً تفسیر طبری... صحبت بکنید، کسی نمیفهمد. لزومی هم ندارد که دیگر حالا آن زبان وجود داشته باشد؛ زبان بتدریج تکامل پیدا کرده. آن چیزی که شما در زمان ما در نگارش روان و محکم نویسندگان بزرگی... مشاهده میکنید، این تکمیل شده و کیفیت یافته ی زبان در همه ی دورانهای گذشته است. (2)

ص: 148

1- . در دیدار گروه ادب و هنر رادیو؛ 1370/12/05

2- . در دیدار مدیران رادیو از سراسر کشور؛ 1362/08/18

خوشبختانه همه ی ادبیات سلف ما در جهت ارزشهای الهی و اسلامی است؛ از جمله همین شاهنامه... حقیقت قضیه این است که فردوسی يك حکیم است. تعارف که نکردیم به فردوسی، حکیم گفتیم. الآن چند صد سال است که دارند به فردوسی، حکیم میگویند. حکمت فردوسی چیست؟ حکمت الهی اسلامی. شما خیال نکنید که در حکمت فردوسی، يك ذره حکمت زردشتی وجود دارد. فردوسی آن وقتی که از اسفندیار تعریف میکند، روی دین داری او تکیه میکند. میدانید که اسفندیار يك فرد متعصب مذهبى مبلغ دین بوده که سعی کرده پاك دینی را در همه جای ایران گسترش دهد. تیپ اسفندیار، تیپ حزب اللّهی های امروز خودمان است؛ آدم خیلی شجاع و نترس و دینی بوده است؛ حاضر بوده است برای حفظ اصولی که به آن معتقد بوده و رعایت میکرده، خطر کند و از هفت خان بگذرد و حتّی با رستم دست و پنجه نرم کند. وقتی شما شاهنامه را مطالعه میکنید، می بینید که فردوسی روی جنبه ی دین داری و طهارت اخلاقی اسفندیار تکیه میکند. با اینکه فردوسی اصلاً بنا ندارد از هیچ يك از آن پادشاهان بدگویی کند اما شما ببینید گشتاسب در شاهنامه چه چهره ای دارد، اسفندیار چه چهره ای دارد؛ اینها پدر و پسر هستند. فردوسی بر اساس معیارهای اسلامی به فضیلت ها توجه دارد؛ درحالی که بر طبق معیارهای سلطنتی و پادشاهی و شاهنامه ای \_ شاهنامه ای به معنای واقعی \_ در نزاع بین گشتاسب و اسفندیار، حق با شاه است. «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه»<sup>(1)</sup> یعنی چه؟ یعنی هرچه شاه گفت، همان درست است؛ یعنی حق با گشتاسب است. اما اگر شما به شاهنامه نگاه کنید، می بینید که در نزاع بین اسفندیار و گشتاسب، حق با اسفندیار است؛ یعنی اسفندیار يك حکیم الهی است.

ص: 149

---

1- . تو دانی که از دین و آئین و راه چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه اسدی (دهخدا، 1376:680)

فردوسی از اول با نام خدا شروع میکند \_

به نام خداوند جان و خرد/\*\*\* کزین برتر اندیشه بر نگذرد(1)

\_ تا آخر هم همین طور است؛ فردوسی را با این چشم نگاه کنید. فردوسی خدای سخن است؛ او زبان مستحکم و استواری دارد و واقعاً پدر زبان فارسی امروز است؛ او دلباخته و مجذوب مفاهیم حکمت اسلامی بود؛ شاهنامه را با این دید نگاه کنید. البته بعضی ها زردشتی مسلکند، بعضی ها هم زردشتی مسلک نیستند. آنهایی که زردشتی مسلکند، خوششان می آمد که به زردشتیگری تظاهر کنند و چیزی درباره ی فردوسی بگویند اما حقیقت قضیه این نیست. شاهنامه ی فردوسی در مقابلمان است. شما خیال میکنید که اگر در شاهنامه ی فردوسی چیزی برخلاف مفاهیم اسلامی وجود داشت، این قدر در جوامع اسلامی جا می افتاد؟ شما میدانید که در نسلهای گذشته، مردم ما چقدر دینی بوده اند. در کدام خانه و کدام ده و کدام محله شاهنامه نبود یا خوانده نمیشد؟ همه جا میخواندند و منافاتی هم با مفاهیم اسلامی نمیدیدند. حافظ هم همین طور است؛ در دیوان حافظ هم با اینکه سخن از می و معشوق و پیاله و این حرفها است، در عین حال مردم بین آن اشعار و مفاهیم مذهبی منافاتی نمیدیدند؛ یعنی از اشعار حافظ واقعاً همان برداشت عرفانی را میکردند؛ اگرچه بنده به آن شدت قبول ندارم که همه ی شعرهای حافظ عرفانی است.(2)

### 4.3. پرداختن به ادبیات انقلاب اسلامی

نکته ی بعدی، توجه به ادبیات انقلاب است. رشد ادبیات انقلاب، خیلی بیشتر از رشد ادبیات معمولی ما در ده ها سال گذشته است که بنده با آن آشنا هستم؛ خیلی خوب رشد کرده است. الان داستانهایی که بچه های انقلابی ما در حوزه ی هنری مینویسند، از خیلی از آثار نسل

ص: 150

1- . شاهنامه، 1390:19

2- . در دیدار گروه ادب و هنر رادیو؛ 1370/12/05



گذشته بهتر است. يك نسل از هنرمندان و ادبای ما به خاطر اینکه با انقلاب بد بودند، خودشان را از تاریخ رو به رشد آینده منقطع کردند؛ جداری کشیدند و نگذاشتند که تبادل و تعاطی ای انجام بگیرد؛ به پیشرفت کار کمک نکردند و متوقف ماندند؛ در عین حال این جوانان ما رشدشان بسیار خوب بوده است؛ شعرشان هم همین طور است. الآن بچه های انقلابی ما شعرهایی میگویند که از بسیاری از اشعار شعرای گذشته ای که متأسفانه معروف هم بودند، بهتر است... انصافاً شعر انقلابی دارد در ایران رشد پیدا میکند. انقلاب افقهای جدیدی را در مقابل چشم ما باز کرد و حقایق را نشان داد و واقعاً شعر را از حالت ذهنی و تخیلی محض و غیرواقعی خارج کرد. حافظ که آن غزلیات را میگفت \_ «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند»<sup>(1)</sup> یا «دوش می آمد و رخساره برافروخته بود»<sup>(2)</sup> \_ غزلیاتش واقعی بود؛ تخیلی نبود... در زبان معمولی، هر تعبیری را به کار ببرند، نمیتواند عظمت آن مفاهیم و حقایق را بیان کند، یا حتی به آن اشاره ای بکند. اشعاری که امام میسرود، با توجه به همین مفاهیم و حقایق بود. امام خمینی، يك فقیه و رِع مقدس آن طوری، می بینید که از خال لب و از کمان ابرو و امثال این واژه ها حرف میزد؛ اینها اشعار واقعی است اما این چیزی که در زمان ما از شعر حافظ تقلید میشود، پنداری است؛ چون شاعر اصلاً آن را درک و حس نکرده و دارد به تقلید از شعر او شعر میگوید؛ ببینید کار تصنعی و تقلیدی چقدر بد از آب درمی آید، درحالی که بعد از انقلاب، سوژه ها و مفاهیم و مضمونهای شعری، عیناً واقعی شد؛ یعنی افراد به جبهه و میدان مبارزه و میدان انقلاب رفتند و جوانان و پدران و مادران حماسه آفریدند و به مسئله ی شهادت توجه خاصی شد؛ اینها اصلاً افق جدیدی را باز کرد که

ص: 151

---

1- . دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گِل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند (حافظ، 1362:124)

2- . دوش می آمد و رخساره برافروخته بود تا کجا باز دل غم زده ای سوخته بود (همان، 143)

هم مفاهیم و تعبیرات شعری در آن هست، و هم مطالب واقعی است؛ اینها را شاعر حس کرده، لمس کرده و احساسات واقعی خودش را در قالب شعر ریخته است؛ این میشود شعر واقعی؛ یعنی صرفاً نظم لفظ نیست؛ واقعاً شعر است؛ لذا شعر رشد کرده است؛ حتی در قصه \_ که ما متأسفانه عقیبیم، آن وقت هم عقب بودیم، الآن هم همین طور؛ باز الآن بهتر از گذشته است \_ و از خاطره های خوبی که مینویسند، خیلی باید استفاده کرد. (1)

### 5.3. برجسته کردن چهره های خوب ادبی

#### اشاره

امروز در عالم فرهنگ و هنر، شبکه ی نامرئی در سایه ای در داخل کشور فعال است که هرکس این شبکه را نبیند، به نظر من باید در بینایی خودش شك کند. این شبکه در همه جا هم نفوذ دارد \_ يك جاهایی بیشتر، يك جاهایی کمتر \_ و تصمیمش بر این است که به ارزشهای اسلام و انقلاب هجوم بیاورد. این شبکه... در سطح جهان فعال است، در داخل کشور [هم] دارد کار میکند؛ انصافاً کار شده و خوب و دقیق هم [کار] میکند. آنها الآن بر روی ضایع کردن یا لافل مسکوت گذاشتن چهره های خوب ما در شعر و ادبیات و هنر و علم متمرکز شده اند اما شما اینها را پیدا کنید و مطرحشان کنید. من هیچ وجهی برای زنده کردن شخصیتی نمی یابم، جز اینکه گفته میشود میخواهیم دل عدّه ای را به دست بیاوریم! چرا باید این کار را بکنیم؟ چهره های خودی را بیاورید مطرح کنید... در بعضی از جاهای دیگر، نمونه های خوبی در این زمینه ها وجود دارد؛ من مثال بی اشکال تر آن را بگویم؛ چون از معاصران زنده، آدم يك کلمه بگوید، ممکن است مشکلاتی ایجاد شود! امروز شما میتوانید روی چهره ی «شهریار» کار کنید. شهریار، يك چهره ی مطرح هنری و ادبی امروز است. ممکن است دیروز این گونه نبوده باشد؛ لکن امروز با توجه به جمهوری هایی که آزاد شده اند، و با توجه

ص: 152

به منطقه‌ی عظیمی که گرایش و گویش ترکی دارند - که از چین تا اروپا را گرفته است - عنصری مثل شهریار، يك شاعر ترك زبان در این حد، با آن عشق و اخلاص به جمهوری اسلامی، زنده کردنی و نشان دادنی است؛ این را شما کار بکنید؛ البته به شکل صحیح و هوشمندانه. از این قبیل کارهای خوب میشود انجام داد؛ مثلاً کار روی شعرای معاصر، ادبای حاضر، ادبای متوقاً، در زمینه های کودکان و امثال اینها. (1)

### 3.5.1. آذریزدی (مهدی)

در مورد آقای آذریزدی... نکته ای در ذهنم بود و... آن این است که من بخشی [از زندگی] خودم را از جهت رسیدگی به فرزندانم، مدیون این مرد و کتاب این مرد میدانم. آن وقتی که کتاب ایشان درآمد - اول هم به نظرم دو جلد، سه جلد، تا آن وقتی که من اطلاع پیدا کردم، درآمده بود؛ «قصه های خوب برای بچه های خوب» - من رفتم توزق کردم. بچه های ما داشتند به دوران مُراهقی - یعنی نزدیکی به بلوغ - میرسیدند، دوره هم دوره ی طاغوت بود و همه ی عوامل در جهت گمراه سازی ذهن و دل جوان حرکت میکرد. من دلم میخواست چیزی باشد که جوانهای ما با آن هدایت شوند و جاذبه هم داشته باشد... اما برای بچه های کوچک، دستمان خالی بود، تا اینکه کتاب ایشان را من پیدا کردم، نگاه کردم دیدم این از جهات متعددی، از دو سه جهت، همان چیزی است که من دنبالش میگردم... من رفتم تهیه کردم و برای فرزندانم خریدم. نه فقط فرزندان، بلکه در سطح شعاع ارتباطات فامیلی و دوستانه، هر جا دستم رسید و فرزندی داشتند که مناسب بود با این قضیه، کتاب ایشان را معرفی کردم. خواستم این حق شناسی را من به نوبه ی خود کرده باشم. ایشان يك خلئی را در يك بُرهه ای از زمان برای زنجیره ی طولانی فرهنگی این کشور، پر کردند. این کار، با ارزش است. (2)

ص: 153

---

1- . در دیدارِ مدیران شبکه دَوم سیما؛ 1370/11/07

2- . در دیدارِ نخبگان استان یزد؛ 1386/10/15

### 3.5.3. آرام (احمد)

بعضی نثرها از لحاظ زیبایی و شیوایی انصافاً از شعر کمتر نیستند؛ نثرهای خیلی زیبا و قوی ای هم وجود دارد. حدود سی، چهل سال قبل از این من خودم وارد باب ترجمه شدم و از يك نوشته ی جناب آقای آرام استفاده کردم. آن چیزی که بنده را تشویق کرد که مشغول کار ترجمه بشوم و با ترجمه انس پیدا کنم، کار ایشان بود. در همان زمان، ایشان ظاهراً در بیروت متنی پیدا کرده بودند و آن را ترجمه کرده بودند. من به آن متن نگاه میکردم، میدیدم که واقعاً نوشته ی ایشان خیلی قوی و متین و بدون حشو و کلام زائد است؛ که انسان لذت میبرد. الآن هم که گاهی نوشته های ایشان را می بینیم، همین طور است. (1)

### 3.5.3. آل احمد (جلال)

انصافاً رمان آل احمد، سرآمد رمان های فارسی ما است \_ تا آنجایی که بنده می شناسم \_ یعنی بالاتر از همه، او است؛ از همه ی نویسنده های دیگر بهتر است؛ و الا دیگران که نوشتند، چیزی ننوشتند. (2)

### 3.5.4. آوینی (مرتضی)

در مستندسازی، نقش کلام \_ همان کاری که مرحوم شهید آوینی میکرد \_ خیلی مهم است. نوشتار و بیان آن نوشتار هم بسیار بسیار مهم است. در همین «روایت فتح» چنانچه نکته گویی های او نبود، خیلی از منظره ها اصلاً معنی نداشت. من اصلاً شهید آوینی را تا مدتها که روایت فتح پخش میشد، نمی شناختم؛ ولی از مشتری های همیشگی روایت فتح بودم. یعنی هر شب جمعه حتماً می نشستم این برنامه را گوش میکردم و میدیدم که

ص: 154

1- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

2- . در دیدار اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت؛ 1371/04/22

این کلام تأثیر زیادی می‌گذاشت. يك وقت هم عده ای از جوانان که به نظرم مال جهاد بودند، پیش من آمدند و من در همان جلسه به آنها گفتم این صدای نجیبی که این مطالب را بیان میکند، خیلی صدای جالبی است؛ این را نگه دارید. (1)

### 3.5.5. اخلاقی (زکریا)

معانی نو و مضامین خوب در شعرهای آقای اخلاقی هست. (2)

### 3.5.6. اعتصامی (پروین)

هر بلایی کز تو آید رحمتی است \*\*\* هر که را رنجی دهی آن راحتی است

زان به تاریکی گذاری بنده را \*\*\* تا ببیند آن رخ تابنده را

تیشه زان بر هر رگ و بندم زنند \*\*\* تا که با مهر تو پیوندم زنند

مال چه کسی باشد این شعر خوب است؟ مثلاً مولوی؛ [ولی] مال پروین اعتصامی است؛ پروین اعتصامی که سعی میشود پوشانده بشود چهره اش؛ بله، مال پروین اعتصامی است... [به پروین] گفتند شاعر نخود لوبیا! برای اینکه فروغ فرخزاد را بالا ببرند، او را خواستند خردش کنند؛ حالا فروغ را هم من نظر نامناسبی ندارم به او... به نظرم می آید که [این] آخری ها، ان شاءالله وضعش بد نبوده... اما برای اینکه او را بالا ببرند، توی سر این زدند! [کسی] که شعرش با این رتبه ی بالای شعری است. (3)

### 3.5.7. افشار (ایرج)

من از دورانی که شما سردبیر مجله ی سخن بودید، مقالات و نوشته های شما را میخواندم تا بعد در مجله ی راهنمای کتاب. من از نثر فارسی

ص: 155

1- . در دیدار دست اندرکاران مجموعه ی تلویزیونی روایت فتح؛ 1372/06/11

2- . در دیدار شعرا؛ 1383/08/08

3- . عیادت جمعی از هنرمندان از رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ 1393/6/21

شما خوشم می آید؛ چون خون دار و جاندار است و نثر دلپذیر و درست و دلنشینی مینویسید. (1)

### 8.5.3. امیری (سیدکریم امیری فیروزکوهی)

#### اشاره

شعرهای خوب امیری \_ مثل منظومه های درجه ی يك، قصاید خاقانی وار و غزلهای ممتاز \_ همانهایی است که از میان سالی تا اواخر عمر خود سروده است؛ یعنی شعرهای ده، بیست سال اخیر عمرش از بهترین آثار او است. (2) [او] حَقّاً در قلّه ی غزل زمان خودش قرار داشت. (3) يك نوع قصیده ی سبک خاقانی میگفت که آن هم در نوع خودش قصیده ی بسیار فخیم و برجسته ای بود؛ از آن هم من خیلی خوشم می آمد. (4) مرحوم امیری به عربی هم شعر میگفت. (5)

9.5.3. امیری اسفندقه (مرتضی)

#### قصیده ی خوب و قوی و خوش مضمونی [بود]؛

خیلی خب، دست شما درد نکند آقای امیری (6)! (7)... آفرین، آفرین، ماشاءالله! آقای

امیری اسفندقه هم همین طور دارد [پیشرفت میکند]، گفت:

تا تو نکوتر میشوی \*\*\* من مبتلا تر میشوم (8) و (9)

ص: 156

1- . www.Khamenei.ir

2- . در دیدارِ شعرا؛ 1372/12/17

3- . همان؛ 1387/06/25

4- . در دیدارِ جمعی از جوانان؛ 1377/02/07

5- . در دیدارِ شعرا در استان آذربایجان شرقی؛ 1366/04/29

6- . پس از خوانش قصیده ای با بیت آغازین: ایران من! بلات مهل بر سر آورند مگذار در تو اجنبیان سر بر آورند

7- . در دیدارِ شعرا؛ 1393/2/30

8- . پس از خوانش غزلی با آغازینه ی: چند ماهی بود شعری بر لبم جاری نمیشد يك دو بیتي گفتم اما سُست، با اکراه گفتم

9- . در دیدارِ شعرا؛ 1393/3/8

### 10.5.3. امیریان (داود)

نویسنده، که خود يك بسیجی با همه ی بار فرهنگی این کلمه است، با بیان بعضی از جزئیات بظاهر کم اهمیت، آن امر مهم را تصویر و ترسیم کرده است. با اینکه جوانی کم سنّوسال است، بسی پخته تر از عمر خود مینویسد و می اندیشد. (1)

### 11.5.3. امین پور (قیصر)

او شاعری خلاق و برجسته بود و همچنان به سمت قلّه های این هنر بزرگ پیش میرفت... او و دوستانش نخستین رویشهای زیبا و مبارك انقلاب در عرصه ی شعر بودند و بخش مهمی از طراوت و جلوه ی این بوستان، مرهون ظهور و رشد آن عزیز و دیگر دوستان همراه او است. (2)

### 12.5.3. اوستا (مهرداد)

اوستا شاعر بسیار خوبی است (3)... این برادرانی که اینجا تشریف دارند، کسانی هستند که من واقعاً بعضی ها را از دیرباز به بزرگی در عالم شعر شناختم. مثلاً 25 سال است، نمیدانم 30 سال است، چقدر است که آقای اوستا را... از نزدیک می شناختم. (4) جناب آقای اوستا... سالهای متمادی است که به ما لطف دارند و همواره از اشعارشان بهره مند میشویم. (5)

ص: 157

---

1- . تقریظ بر کتاب «خداحافظ کرخه» در مورّخ 1370/12/20

2- . پیام تسلیت در پی درگذشت دکتر قیصر امین پور؛ 1386/08/09

3- . دیدار با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی؛ 1360/11/26

4- . بیانات در مراسم شعرخوانی از طرف بنیاد 15 خرداد؛ 1366/5/19

5- . در دیدار شعرا؛ 1369/01/31

آفرین، آفرین بارک الله! باردیف مُردن، چه غزل زنده ی بانشاطی درست کردید؛ خیلی خوب [بود].(1)

3.5.14. باقرزاده (علی)

نکوداشت ادیب و شاعر ارجمند جناب علی باقرزاده (بقا) ادای حَقّ شعر و ادب و پاسداری حرمت و کرامت انسان والایی است که همواره حرمت و کرامت شعر و شاعری را پاس داشته و زبان گویا و طبع روان را جز به راه نیکی و راستی به کار نگرفته است.

این دوست دیرین و شفیق یکی از بازماندگان کم شمار مجموعه ای از شاعران چیره دستی است که در بُرهه ای از زمان، مشهد را کانون شعرِ سرآمد و ممتاز دوران خود ساخته و زبان شعر دوستان و شعرشناسان را به تحسین و تکریم جایگاه ادبی خویش گشوده بودند. قطعه های بقا همچون قطعه هایی از دیبای رنگین و خوش نگار در انبوه غزل و قصیده ی ممتاز آن دوران مشهد، جلوه ای ویژه و چشم و دل نواز داشت، با امید که همچنان پایدار و ماندگار باشد.(2)

3.5.15. باقری (ساعد)

آقای باقری هم که بنا است بروند در قسمت سرود و موسیقی(3)؛ این هم خودش مایه ی خوشحالی است. ایشان بحمدالله خیلی خوش سلیقه و خوب هستند.(4)

ص: 158

- 
- 1- . در دیدارِ شعرا؛ 1382/08/18. پس از خوانش غزلی با سرآغاز: وه! چه شوم و وحشتناک، زرد، در خزان مُردن سرو بودن و آخر در تنور نان مُردن
  - 2- . پیام برای همایش بزرگداشت شاعر معاصر علی باقرزاده؛ 1392/06/06
  - 3- . مرکز موسیقی و سرود سازمان صدا و سیما
  - 4- . در دیدار «گروه جنگ» صدای جمهوری اسلامی ایران؛ 1371/09/17



### 3.5.16. بایرامی (محمدرضا)

آقای بایرامی نویسنده ی واقعاً خوبی است. (1) سبک هنرمندانه و قلم زیبایی این نویسنده، کمکی در خور تحسین کرده به آب و رنگ بخشیدن به حوادث و وقایع خطوط ارتشی. (2)

### 3.5.17. بهزاد (یدالله)

من از قبل از انقلاب با بعضی از چهره های نخبه و برجسته ی استان آشنا بودم؛ از جمله، مرحوم یدالله بهزاد که دوست قدیمی ما بود؛ ایشان مکرر مشهد می آمدند. مرحوم بهزاد ضمن دارا بودن طبع شعر خیلی خوب \_ بخصوص در قصیده و قطعه، که ایشان انصافاً در کشور برجسته و ممتاز بود \_ همان روحیه و خلیات پهلوانی کرمانشاه هم در ایشان بود. ایشان يك سفر مشهد آمده بود، و همان موقع من تحت تعقیب بودم؛ از مشهد خارج شده بودم، رفته بودم يك محلّ دوردستی، يك وقت دیدم آقای بهزاد و بعضی از دوستان دیگر انجمن ادبی مشهد آمدند آنجا برای دیدن ما! با اینکه این کار خطرناک بود. این مرد اهل کارهای مبارزاتی به آن شکل نبود، اما رفاقت و دوستی و صمیمیت، او را به این وادی کشانده بود. (3)

### 3.5.18. جعفریان (محمدحسین)

احساسی که الان ایشان (4) به شعر درآوردند، در جاهایی وجود دارد. کسانی که آن حماسه ها و آن شورها و آن فداکاری ها و آن جهاد را دیدند و حالا در این زندگی دور از جنگ و دور از جهاد و دور از آن جور حماسه ها

ص: 159

---

1- . در دیدارِ اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت؛ 1371/04/22

2- . تقریظ بر کتاب «دشت شقایقها» در مورّخ 1371/01/07

3- . در دیدارِ نخبگان و برگزیدگان استان کرمانشاه؛ 1390/7/26

4- . آقای محمدحسین جعفریان

زندگی میکنند، این احساس را درک میکنند و در دل‌هایشان وجود دارد. ایشان این احساس را با الفاظ خوبی بیان کردند. (1)

### 3.5.19. حسینی (حسن)

حسینی بیش از آنچه یک شاعر خوب باشد، یک منتقد خوب بود؛ یک مغز هنری، انتقادی، تحقیقی خوب داشت. دو، سه تا کتاب هم که از ایشان درآمده، کتابهای بسیار خوبی است. آن «مشت در نمای درشت» بسیار کتاب خوب و پرمغزی است... یک چیزی هم آن قدیمها ایشان منتشر کرده... راجع به بیدل. ایشان بیدل را با مرحوم سپهری مقایسه کرده؛ فهمش از بیدل را خیلی لذت بردم. وقتی این کتاب را نوشته، خیلی جوان هم بوده؛ خیلی ابتدائی است اما خیلی دقیق، خیلی خوب. (2)

این انسان فرزانه و آزاداندیش و این مؤمن پارسا و بافضیلت، یکی از نمونه‌های برجسته‌ی امروز و یکی از امیدهای آینده بود. در شعر و ادب و نیز در پژوهش و تأملات محققانه، خرد و ذوق و ابتکار شاخصه‌ی کار او بود. مشاهده‌ی فرآورده‌های ذهن خلاق او همواره برای اینجانب اعجاب آور و تحسین برانگیز بود. (3)

### 3.5.20. رهگذر (محمدرضا)

بنده معتقدم میشود برنامه‌ای، هم حزب اللّهی واقعاً مسلمانی ناب باشد و هم بسیار زیبا و شیرین و جذاب... یکی از موارد،... برنامه‌ی رادیویی صبح جمعه‌ی آقای رهگذر [است که] انصافاً برنامه‌ی کم نظیری است؛ برنامه‌ی خوبی است... نویسنده [اش هم] آقای رهگذر است... و انصافاً هم بسیار خوب نوشته‌اند. (4)

ص: 160

1- . در دیدار شعرا؛ 1371/12/18

2- . در دیدار اعضای مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری؛ 1387/11/21

3- . پیام تسلیت در پی درگذشت دکتر سیدحسن حسینی؛ 1383/01/09

4- . در دیدار هنرمندان و مسئولان فرهنگی کشور؛ 1373/04/22

### 3.5.21. رهی مُعیری (محمدحسن)

رهی، شاعر خیلی خوبی بود... شعر رهی شاداب تر از شعر امیری [فیروزکوهی] بود. (1)

### 3.5.22. زُروی نصرآبادی (ابوالفضل)

شما الحمدلله شعرتان هم از نثرتان کم نمی آورد؛ شعرتان هم خوب است. آن تذکرة المقاماتی که شما مینوشتید خیلی خوب بود... بعضی های دیگر هم دیدیم يك جاهایی میخواستند این کار را بکنند، لکن نه، مال شما يك چیز دیگری بود. (2)

### 3.5.23. زریاب خوبی (عباس)

حتی در مطالب جدی هم میشود از کارهای هنری و ذوقی استفاده کرد. من یکی از مثالهای خیلی خوبی که در این زمینه در نظر دارم، کتاب «لذات فلسفه» ی ویل دورانت است، که مرحوم دکتر زریاب آن را بسیار عالی ترجمه کرده است. در این کتاب، ویل دورانت مطالب فلسفی غرب را با ذوقی ترین بیانهها مطرح کرده است. این کتاب، مثل شعر میماند و انسان وقتی آن را مطالعه میکند، اصلاً نمیفهمد این کتاب فلسفه است! هم نویسنده و هم مترجم، خیلی عالی و با ذوقی زیبا و هنری، يك کتاب فلسفی را مثل يك لقمه ی چرب و نرم و شیرین، در دهن مستمع و خواننده میگذارند. این خوب است. (3)

### 3.5.24. سبزواری (حمید)

تجلیل از آقای حمید سبزواری کار بسیار شایسته ای است... در مورد

ص: 161

---

1- . در دیدارِ اعضای شورای سیاست گذاری سازمان صدا و سیما؛ 1369/12/14

2- . در دیدارِ شعرا؛ 1383/08/08

3- . در دیدارِ ائمه ی جمعه ی اهل قلم؛ 1380/11/08

شخصیت ایشان دو بخش هست که هرکدام جداگانه مورد توجه قرار بگیرد:

یکی رتبه‌ی شعری ایشان است؛ ایشان شاعر بسیار خوبی هستند. یعنی هم قریحه‌ی شعری خوبی دارند، هم مضمون ساز هستند، هم تسلط بر لفظ و گستره‌ی میدان واژگانی دارد... هم متنوع در شعر است. ایشان غزل میگوید، قصیده میگوید، تصنیف میگوید؛ ترانه‌های گوناگون.

نکته‌ی دوم... این است که ایشان این هنر را در خدمت مردم و در خدمت انقلاب و در خدمت بصیرت‌افزایی قرار داده؛ این خیلی مهم است. (1)

### 3.5.25. سیار (محمد مهدی)

الان دستهایی شروع کردند، در جاهای مختلف؛ از جمله بیشتر از همه در فضای مجازی؛ حالا طرق دیگر به جای خود، از طریق شعر هم [جوانها را] به سمت غریزه‌گرایی جنسی افراطی بکشاند و ببرند - این بسیار چیز بدی است، این زنگ خطری است - گاهی این است، گاهی نفع‌طلبی شخصی است و گاهی ستم‌ستایی است، که متأسفانه در تاریخ ما این معنا سابقه‌ی زیاد دارد، ستایش ستم و ستمگر.

امروز نقطه‌ی مقابله را الحمدلله ما داریم. خوشبختانه دیدم چند نفر از این شعرای جوان عزیز ما در مقابل [آن] ایستاده‌اند؛ قبلاً هم شعرهایی در مورد یمن - شعر (2) آقای سیار - و شعرهای دیگر را شنیده‌ام، خوانده‌ام، بسیار خوب است اینهایی که گفته‌اید، اینهایی که امشب هم دوستان خواندند، خیلی خوب بود؛ اینها درست است، این درست است، این آن کار صحیح است، این آن تعهدی است که خدای متعال سؤال خواهد کرد. (3)

ص: 162

---

1- . در دیدار اعضای شورای سیاست‌گذاری همایش ملی نکوداشت استاد حمید سبزواری؛ 1391/04/26

2- . شعری که با این بیت آغاز میشود: شمیم رحمان از یمن می‌آید دم اویس است، از قرن می‌آید

3- . در دیدار شعرا؛ 1394/4/10

### 3.5.26. شفق (محمد حسین بهجتی اردکانی)

مرحوم بهجتی اردکانی... سی، چهل سال پیش بخشی از دعای ابوحمزہ را به شعر آورده بود، که برای من خواند. قسمتهای سخت دعا هم بود - که خود عبارت هم سخت است، مضمون هم سخت است - درعین حال ایشان توانسته بود این دعا را به شعر بیاورد. (1) ایشان عالمی پرهیزکار، و ادیبی فرزانه، و شاعری بلندآوازه، و انسانی وارسته بودند. (2)

### 3.5.27. صابری (کیومرث)

او یار دیرین شهید رجایی و طرف دار وفادار همیشگی انقلاب و نظام اسلامی بود. هنر برجسته ی او در سالهای دفاع مقدّس همواره در خدمت کشور قرار داشت و او تا آخرین روز عمر خود هرگز قلم و قریحه ی سرشار خود را جز در راه ایمان و باور خود به کار نگرفت. (3)

### 3.5.28. صاحب کار (ذبیح الله)

مرحوم صاحب کار - سهی - ... يك طلبه ای بود؛ خب، ذوق شعری داشت و غزل میگفت؛ اما چند سال قبل وقتی که فوت شد، قطعاً یکی از اساتید برجسته ی شعر سبک هندی در کشور ما بود. (4)

### 3.5.29. صفّارزاده (طاهره)

خانم صفّارزاده بحمدالله زبانشان، زبان بسیار خوبی است؛ یعنی سطح شعرشان واقعاً بالا است. اگر چنانچه شما باز هم بتوانید در جمع شعرائی

ص: 163

1- . در دیدارِ جمعی از شعرای آئینی و مذهبی؛ 1390/03/25

2- . پیام تسلیت در پی درگذشت حجّت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد حسین بهجتی؛ 1386/05/31

3- . پیام تسلیت به مناسبت درگذشت هنرمند طنزپرداز، آقای کیومرث صابری؛ 1383/02/11

4- . در دیدارِ شعرا؛ 1389/6/3

که باقی مانده اند، جهت «فارسی گویی» را غنی کنید، خیلی بهتر است. میدانید که شعرا هم مختلفند؛ بعضی واقعاً فارسی گو هستند، بعضی هم چندان فارسی گو نیستند و با فارسی خیلی اُنس ندارند. بنابراین قریحه ی شعری، همیشه ملازم با تسلط بر زبان نیست. (1)

### 3.5.3. عرفان پور (میلاد)

ما امروز هم به سرود احتیاج داریم؛ سرود يك نیازی است... به نظر من سرود يك نوعی از شعر بسیار پرتأثیر است، اثرگذار است. از بسیاری از انواع شعر، شاید بگوییم از همه ی انواع شعر اثرگذاری اش بیشتر است؛ یعنی گسترش اثرگذاری و سرعت اثرگذاری آن بیشتر است. فرض کنید اگر ما يك سرود مناسبی با وضع زمان داشته باشیم که این را جوانها در اردوها بخوانند، مثلاً يك مشت جوان در کوهنوردی که میروند با همدیگر بخوانند؛ در اجتماعاتی که هست بخوانند؛ فرض کنید يك مشت جوان در راه پیمایی بیست و دوّم بهمن همان سرود را بخوانند. اینها خیلی چیزهای مهمی است، اینها تکرار معارف و گسترش دادن معارفی است که ما احتیاج به گسترش آنها داریم. سرود این کار را میکند و زود هم اثر میگذارد، فرهنگ سازی میکند؛ یکی از خصوصیات سرود این است که در جامعه فرهنگ سازی میکند و سطح هم نمی شناسد؛ یعنی از سطوح بالای معرفتی و علمی و مانند اینها تا سطوح عامه ی مردم همه را با سرعت فرامیگیرد... سرود مثل هوای تازه، مثل هوای بهاری نفوذ میکند؛ هیچ لازم نیست وادار بشوند کسانی که آن را ترویج کنند، تقریظ بنویسند، شعر بگویند؛ نه، خود سرود وقتی که خوب تنظیم شد [اثر میکند]. ما این را امروز کم داریم؛ امروز به نظر میرسد که ما به این احتیاج داریم... حالا اینکه من اسم آوردم

ص: 164

از آن شعری که آقای سیار و آقای عرفان پور مشترکاً گفته بودند(1) \_ و من گفتم شنیدم آن را \_ [این بود که] به نظرم همین شعر بود که شبکه های خارجی ضد انقلاب روی آن حساس شدند و آن را کوبیدند؛ یعنی آنها فوراً اهمیت این کار را درک کردند \_ به نظرم برای من نقل کرده بودند و گزارش دادند که از فاکس نیوز و مانند اینها، شروع کرده اند کوبیدن \_ و آهنگ خوبی که رویش گذاشته شده بود و مضمون خوب شعر، آنها را عصبانی کرده بود، یعنی ناراحت کرده بود؛ [ولی] ما خودمان از آن خبر نداریم؛ یعنی ما ترویج نمیکنیم؛ سرود خوب را ترویج نمیکنیم. به نظر من گفتن سرود خیلی خوب است، آهنگهای خوب روی آن گذاشتن بسیار خوب است.(2)

### 3.5.31. عزیزى (احمد)

[گاه] استعدادهای خوب و يك پروازهای بلند [در شعر انقلاب] مشاهده میشود و مضامین خوب هم گاهی هست؛ ... چه مضامین انقلابی و اجتماعی و مانند اینها و چه مضامین دینی و اسلامی و عرفانی... که در شعر آقای عزیزى بود... شعر ایشان را من خیلی می پسندم.(3)

### 3.5.32. فردى (امیرحسین)

این هنرمند مؤمن و سخت کوش، از پیش کسوتان در عرصه ی فعالیت های ادبی دوران انقلاب و از بنیان گذاران هسته های جوانان هنرمند انقلابی و در شمار برجستگانی بود که نهال پرطراوت هنر انقلاب را در برابر دشمنان عنود و همراهان سُست عنصر، با انگیزه و ایمان راسخ خویش پاسداری کردند و به شکوفایی و باروری امروز رساندند.(4)

ص: 165

---

1- . شعری با این مطلع: من به لبخند گرگ بدبینم به دروغ بزرگ بدبینم

2- . در دیدار شعرا؛ 1395/3/31

3- . همان؛ 1369/01/31

4- . پیام تسلیت در پی درگذشت نویسنده ی معاصر امیرحسین فردی؛ 1392/02/07

### 33.5.3. فرزام (محمد)

نام استاد محمد فرزام را لابد شنیده اید. زمانی که ما جوان بودیم، جزو ادبای درجه ی يك کشور بود. مردی بسیار عالم و فاضل که مورد احترام همه بود. امثال «فروزانفر» و «سعید نفیسی» و دیگران به او احترام میگذاشتند. (1)

### 34.5.3. فرید (قادر طهماسبی)

آقای فرید شاعر خوبی هستند، ایشان طبع شعرشان خوب است، استخدام الفاظشان خوب است، ذهنشان هم خوب کار میکند. (2)

### 35.5.3. فیض (ناصر)

ان شاءالله خداوند همه ی شما را موفق بدارد. از دوستان، بخصوص از آقایانی که مدیریت این جلسه را به عهده گرفتند \_ هم جناب آقای قزوه که واقعاً کار برجسته ای کردند، هم این مدح طولانی ای که آقای فیض برای آقای قزوه گفتند (3)، که مدیحه ی جالبی بود و اسم ایشان را در تاریخ ماندگار کردند! \_... متشکریم. (4)

### 36.5.3. قدسی (غلامرضا)

این چهره ی منور ادبیات معاصر ایران از جمله ی شخصیت های نادری بود که در دوران اختناق ستم شاهی حربه ی شعر و ادب را در راه تحقق انقلاب مقدس اسلامی با چیره دستی به کار برد و سالها رنج مبارزه ای دشوار و تلاشی پیگیر را بر خود هموار کرد. (5)

ص: 166

---

1- . در دیدار از بیت حضرت امام (ره)؛ 1378/7/1

2- . در دیدار شعرا؛ 1372/12/17

3- . شعر طنزی با سر آغاز: با سر آمد علیرضا قزوه شد سر آمد علیرضا قزوه

4- . در دیدار شعرا؛ 1389/6/3

5- . پیام تسلیت در پی درگذشت استاد غلامرضا قدسی؛ 1368/09/28



### 37.5.3. قزوه (علیرضا)

یکی از شعرای خوب ما این آقای قزوه است. شما که طبع شعرتان، طبع شعر خوبی هست و ذهنتان هم که کار میکند، باید حرکت کنید؛ اینکه گفتیم شاعر خوبی هستید، ناگهان خدای ناکرده اشتباه نشود که تصور بشود که دیگر ما رسیدیم به مقصد، سر منزل، نه؛ یعنی شما رونده‌ی خوبی هستید، استعداد خوبی [دارید و این] کاملاً نشان میدهد که این نهالی که گل میکند اول بهار، پیدا است که میوه خواهد داد. اگر چنانچه به همان گل اکتفا نکند، «لَا يُسَّ مِنْهُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ»<sup>(1)</sup> [است]؛ باید پیش برود. شما ماشاءالله طبعتان خوب است.<sup>(2)</sup>

### 38.5.3. قزوینی رازی (عبدالجلیل)

مرحوم عبدالجلیل قزوینی رازی،... این شخصیت بزرگ، هم از لحاظ علمی، هم از لحاظ ادبی، یک مرد برجسته‌ای بوده. کتاب التَّقْض ایشان، غیر از اینکه اعتقادات و معارف اهل بیت و شیعه را بیان کرده و جواب داده به آن ناصبی‌ای که کتاب نوشته بوده، مملو است از استدلال‌های منطقی و قابل فهم برای همه؛ این خیلی چیز مغتنمی است. علاوه‌ی بر این، متن یک متن ادبی است، یعنی یک نثر قرن ششمی استوار، محکم و بسیار قوی... این کتاب کتابی است که از لحاظ ادبی نثر بسیار متین، قوی و محکمی دارد و خیلی زیبا نوشته شده. البته نثر قرن ششم است، لکن کسانی که با زبان فارسی، با ادب فارسی، با نثر فارسی آشنایی دارند، این کتاب را بسیار می‌پسندند.<sup>(3)</sup>

### 39.5.3. قهرمان (محمد)

خاموش شدن این چشمه‌ی فیاض شعر فاخر و غزل پر نکته و آراسته،

ص: 167

1- . سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی 7

2- . در دیدارِ شعرا؛ 1373/11/26

3- . در دیدارِ برگزارکنندگان همایش بزرگداشت عبدالجلیل قزوینی رازی؛ 1391/01/28

هر آشنای شعر و ادب معاصر را دچار تأسّف و اندوه میسازد و آشنایان شعر ممتاز او و خود آن شخصیت متین و باوفا و آن ذهن موّاج و ژرف بین و مضمون یاب را بسی بیشتر.

قهرمان بی شک یکی از چهره های ماندگار و برجسته ی شعر و ادب فارسی، و غزل او یادآور شاعران بزرگ سبک هندی است. (1)

### 3.5.40. کاشانی (سپیده)

شعرهای خانم سپیده ی کاشانی... واقعاً جزو شیواترین و پرشورترین شعرهای انقلابی است... گاهی اوقات يك چیزهایی در شعر ایشان پیدا میشود [که] آدم میبیند اصلاً این حتماً از دریچه ی غیب است که به دل پاك و باصفای ایشان باز شده و این مضمون را الهام کرده. (2)

### 3.5.41. کاشانی (مشفق)

جناب آقای مشفق هم از شعرای خوب زمان ما هستند. و غزل ایشان، غزل پخته و مضمون دار و خوش اسلوبی است... البته ایشان در فنون دیگر هم شعر میگویند، قصیده هم میگویند، قطعه هم میگویند، لکن غزل ایشان يك برجستگی ویژه ای دارد. علاوه بر جنبه ی شعری محض، دو خصوصیت دیگر در آقای مشفق هست که قابل توجه است:

یکی اینکه شعر ایشان در خدمت هدفها قرار میگیرد؛ در خدمت هدفهای دینی و هدفهای انقلابی. نکته ی دوم، شخصیت خود ایشان است؛ ایشان يك انسان محترم و آراسته به اخلاق خوب و رفتار خوب محسوب میشوند. (3)

ص: 168

---

1- . پیام تسلیت در پی درگذشت شاعر معاصر محمّد قهرمان؛ 1392/02/30

2- . سخنرانی در مراسم شعرخوانی از طرف بنیاد 15 خرداد؛ 1366/05/19

3- . در دیدار اعضای ستاد برگزاری همایش نکوداشت استاد مشفق کاشانی؛ 1392/04/10

### 3.5.42. کمال (احمد)

احمد کمال سخن سرایی بزرگ و ارجمند بود که هم خلعت فاخر قصیده ی خراسانی، به شخصیت انسانی او جلال و جمال بخشیده بود و هم خصال والای او مایه ی آبرو و زینت شعر فارسی گشته بود. او مردی پاک سیرت، پارسا و پرهیزکار، آزاده و بلندنظر بود. او گوهر و شعر و هنر را به بازار سوداگری های مادی نبرد و قدر آن را نشکست. او زبان گویای خود را در خدمت بزرگداشت ارزشهای معنوی و دینی \_ و نه اهانت به آن \_ به کار گرفت. او دلی مؤمن، روحی بردبار و مهربان، تنی متواضع و خاکسار، و اندیشه ای پاک و تابناک داشت. او پهلوانی فروتن و شاعری حق گو و هنرمندی دین دار بود. با شرافت و پاک دامنی زندگی کرد و با سربلندی و نیک نامی به دیدار حق شتافت. (1)

### 3.5.43. محدث ارموی

و مصحح این کتاب \_ مرحوم محدث ارموی \_ مرد بسیار فاضلی بود؛ محدث یک چیزی شبیه محمد قزوینی \_ یعنی واقعاً همان جور تیبی \_ بود... آدمی بود که میتوانست در محافل ادبی و هنری آن روز شناخته شده باشد اما کسی به ایشان خیلی توجهی نمیکرد، از بس آدم خوددار و دارای عزت نفس و عفت نفسی بود. از او واقعاً باید تجلیل بشود؛ او مجاهدت کرد که این کتاب (= التَّقْض) را تصحیح کرد و چاپ کرد و آورد به بازار و در اختیار این و آن قرار داد؛ و الاً اصلاً کسی این کتاب را نمی شناخت. علی ایحال این کتاب از لحاظ ادبی و نثر بسیار کتاب خوبی است. (2)

### 3.5.44. مخدومی (رحیم)

آقای مخدومی در تصویر و ارائه ی واقعیتها، خیلی خوب، خیلی زیبا و

ص: 169

---

1- . پیام تسلیت در پی درگذشت شاعر معاصر احمد کمال؛ 1379/06/30

2- . در دیدار برگزارکنندگان همایش بزرگداشت عبدالجلیل قزوینی رازی؛ 1391/01/28

خیلی هنرمندانه مینویسد... که جزو بهترین قلم‌های خاطره نویس است... آقای مخدومی... قلم خیلی خوبی دارد. انصافاً شما(1) سفرنامه های حجّ خیلی خوبی را منتشر کردید. شما هرچه سفرنامه ی حج منتشر کرده اید، من خوانده ام. یعنی یکی از دل خوشی های من در فصل حج، خواندن سفرنامه ی حج است. نوشته ی ایشان را هم خواندم. بسیار خوب نوشته است. من تقریظ قشنگی هم در پشت آن، برای ایشان نوشتم.(2)

### 3.5.45. مردانی (نصرالله)

شعر آقای نصرالله مردانی... روزبه روز جافتاده تر و پخته تر و خوب تر شده است و الفاظ زیبا و مرصّعی استخدام میکنند... (3) این شاعر مؤمن و پرتلاش سرمایه ی طبع روان خود را در خدمت معارف انقلاب قرار داده و شیوایی سخن خود را با ابراز عشق به خاندان پیامبر (علیهم السّلام) و مفاهیم زنده و واقعی دوران دفاع مقدّس و تکریم شهیدان عزیز آمیخته بود.(4)

### 3.5.46. مطهری (مرتضی)

آقای مطهری مکتوباتشان بسیار رسا و خوب است اما سخنرانی های ایشان این طور نیست. خود ایشان میگفت من هر وقت سخنرانی خودم را گوش میکنم، بدم می آید اما هر وقت نوشته های خودم را میخوانم، لذّت میبرم. واقعش این است که نوشته های ایشان خیلی رسا و گویا و خوب است.(5) من غلط در نوشته های ایشان کم یافتم؛ بندرت میشود به اصطلاح

ص: 170

- 
- 1- . حوزه ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی
  - 2- . در دیدارِ اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت؛ 1371/04/22
  - 3- . در دیدارِ شعرا؛ 1387/06/25
  - 4- . پیام تسلیت در پی درگذشت شاعر معاصر نصرالله مردانی؛ 1382/12/20
  - 5- . در دیدارِ اعضای ستاد بزرگداشت استاد شهید مرتضی مطهری؛ 1379/02/12

غلط دستوری و غلط سبک و نگارشی در کلمات ایشان پیدا کرد؛ درعین حال خیلی ساده و همه کس فهم است. (1)

### 3.5.47. معلم (علی)

يك مسئله، مسئله‌ی قدرت آقای معلم در استخدام کلمات و چیدن این کلمات با آن شیوه‌ی مستحکم است... بعد هم آن خیال بسیار گسترده و وسیعی که آقای معلم دارند، که واقعاً گاهی اوقات هفت تو است... درعین حال آن قوت طبع، انصافاً خیلی چیز جالبی است. ایشان شاعر خیلی خوبی هستند و نوآوری دارند. (2)

### 3.5.48. نظری (فاضل)

شاعران جوان ما... توجه داشته باشید که قطبهای منفی و قطبهای مضر سعی نکنند شماها را به خودشان جذب کنند. الآن این تلاش دارد انجام میگیرد... ممکن است در باغ سبز هم نشان بدهند. من يك غزل قشنگی دیدم از آقای فاضل عزیزمان:

از باغ میبرند چراغانی ات کنند \*\*\* تا کاج جشنهای زمستانی ات کنند

بارك الله!... مضمون يك بیت دیگرش این است: یوسف! از چاه که بیرون می آیی، خوشحال نباش؛ تو را میبرند که زندانی ات کنند. (3) به هر حال مراقب باشید؛ خطوط، حدود و اندازه‌ها را حفظ کنید. (4)

### 3.5.49. نگارنده (عبدالعلی)

ما بهترین شاعرها را در مشهد داشتیم. انصافاً در يك دوره ای شعرای

ص: 171

---

1- . در دیدارِ مدیرانِ رادیو از سراسر کشور؛ 1362/08/18

2- . در دیدارِ شعرا؛ 1371/12/18

3- . یوسف به این رها شدن از چاه دل مبند این بار میبرند که زندانی ات کنند

4- . در دیدارِ شعرا؛ 1391/05/14

مشهد ما در کشور بهترین بودند. ما همه را از نزدیک می‌شناختیم؛ شعرای مشهد جزو بهترین‌ها بودند؛ هم قصیده سراهایشان، هم غزل سراهایشان. در مشهد از اوّل تا آخر، در آن دوره ای که این افراد روی کار آمدند و پرورش پیدا کردند، سه تا انجمن وجود داشت؛ یکی اش انجمن مرحوم نگارنده بود که در خانه ی خود او تشکیل میشد. ایشان اجاره نشین هم بود و هر چند وقت يك بار خانه اش عوض میشد؛ لذا اینهایی که میخواستند شرکت کنند بروند به آن خانه ی جدید، باید آدرس جدید میگرفتند. بنده آن وقت قم بودم. هر وقت مشهد می آمدم، حتماً به آن جلسه میرفتم؛ تا بعد که از قم برگشتم. این يك انجمن بود؛ ده نفر، پانزده نفر در آن شرکت میکردند. يك سماوری هم آنجا روشن بود، که چایی اش را خود مرحوم نگارنده میریخت! این آقای شفیع کدکنی، میرزازاده، قهرمان، قدسی، اینها همه پرورش یافته ی همین جلسه اند. (1)

### 3.5.50. نیمایوشیج (علی اسفندیاری)

نیمایوشیج \_ برخلاف آن چیزی که میگفتند \_ مردی متدین بود. مرحوم امیری (2) با نیمایوشیج از نزدیک دوست بود. او برای من نقل میکرد و میگفت نیمایوشیج آدم متدینی است. او به شعر سنتی هم علاقه مند بود؛ منتها این سبک (= شعر آزاد) را هم می پسندید. (3)

### ب. مطبوعات

#### 1. به کارگیری صحیح زبان فارسی

مگر نه اینکه از مطبوعات باید زبان فارسی را درست کرد؟ مطبوعات، از این جهت، از صدا و سیما مهم تر است. من البته راجع به زبان فارسی،

ص: 172

1- . در دیدار شعرا؛ 1389/6/3

2- . سید کریم امیری فیروزکوهی

3- . گفت و شنود در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته ی جوان؛ 1377/2/7

سالها است \_ شاید ده سال بیشتر است \_ که با صدا و سیما بحث و بگومگو دارم برای اینکه در آن زمینه پیشرفت کنند؛ کارهایی بکنند و اشکالات را برطرف سازند. اما روزنامه ها، از این جهت از صدا و سیما مهم ترند؛ چون مخاطبین آن رسانه، در زمینه ی زبان فارسی و نکات و ظرایف زبانی و دستوری، فقط از طریق گوش ارتباط دارند و مواردی که عنوان میشود، لحظه ای و گذرا است اما مطبوعات در خانه و کاشانه ی ما، برای مدتها میمانند؛ افراد متعددی آن را میخوانند و در آن تعمق میکنند. (1)

## 2. عنوان گزینی، بر شیوه ی زبان فارسی

یکی دیگر از ضعفهای مطبوعات ما، تقلید کورکورانه از کارهای غرب است. گفتیم که روزنامه های غرب، از ما قوی تر و پخته ترند اما معنایش این نیست که ما شکل عنوان گزینی خود را هم مانند آنها کنیم. فرض بفرمایید کیفیت دستور زبان انگلیسی، مثلاً در عقب و جلو بودن عناصر جمله، با زبان فارسی فرق میکند. آنها طبق دستور و قاعده ی زبان خودشان، شکل عنوان را مشخص میکنند. چه لزومی دارد که ما در زبان فارسی عیناً همان را تقلید کنیم؟! در بعضی از روزنامه ها می بینیم که عیناً از شکل عنوان گزینی روزنامه های آمریکایی و انگلیسی تقلید میکنند! که البته از ما بدتر در این زمینه، عربها هستند. چه لزومی دارد این کار را بکنیم؟! فارسی، زبانی غنی و شیرین است. هزار شیوه در کار فارسی گویی و فارسی نویسی برای عنوان زدن وجود دارد. خوب، از این شیوه ها استفاده کنیم. (2)

## 3. گرتنه برداری نام روزنامه به روش پسندیده

در پرائتز بگویم که ما برای اسم روزنامه هم... اعتراض کردیم. «کاغذ اخبار» گرتنه برداری زیاد شیرینی نیست. اسم روزنامه را «کاغذ اخبار»

ص: 173

---

1- . در دیدار مدیران و دست اندرکاران مطبوعات کشور؛ 13/02/1375

2- . همان

گذاشته اند؛ آن هم نه «کاغذ خیر»! در حالی که اگر واقعاً Newspaper هم بخواهند ترجمه کنند، «کاغذ خیر» میشود و نه «کاغذ اخبار». به نظر من که این گزیده برداری، لزومی نداشت... متعذّر شدند که چون اسم اولین روزنامه، «کاغذ اخبار» بوده، از آن جهت برای روزنامه ی جشنواره هم از آن اسم استفاده کردیم. (1)

#### 4. خوش آهنگ کردن عناوین

آنها (= مدیران مطبوعات غربی) بعضی از کارهای خوب هم میکنند که باید یاد گرفت. مثلاً خوش آهنگ کردن عناوین در بین مطبوعات انگلیسی، امر بسیار رایجی است؛ یعنی عنوانهای خوش آهنگ با سجعهای آغاز کلام میزنند. البته سجع ما، نه در آغاز که در پایان کلام و جمله است. آنها از این کارها میکنند، که خوب است. این کارها را اگر به طور محدود تقلید کنیم، منعی ندارد؛ گرچه تقلید یکسره، جایز نیست. (2)

#### 5. بهره برداری از لطافت زبان فارسی

از جمله مواردی که اینجا یادداشت کرده ام، یکی هم نشر فرهنگ عمومی و دانش اجتماعی است که باید به آن عمق و کیفیت دهید. اصلاً مهم ترین کار شما آقایان و خانمها که در مطبوعات کار میکنید، این است که به کارها کیفیت دهید؛ هم به کارهای سیاسی، هم به کارهای فرهنگی و هم به کارهای ادبی. انسان گاهی اوقات در مطبوعات، صفحه ی شعر را مینگرد؛ اصلاً رغبت نمیکند بخواند. سر مقاله را نگاه میکنند؛ اصلاً هیچ جاذبه ای ندارد. پس زیبایی در سخن چه شد؟ لطافت زبان فارسی چه شد؟ هنر نویسندگی چه شد؟ ذوق چه شد؟ مگر نه اینکه این همه برای

ص: 174

---

1- . در دیدار مدیران و دست اندرکاران مطبوعات کشور؛ 13/02/1375

2- . همان



کیفیت بخشیدن به مطبوعات است؟ از واژه های سنجیده، تعبیرات زیبا و ترکیبات نو استفاده کنید. (1)

## 6. بهبود زبان محاوره ی مردم

از جمله کارهای بسیار لازم دیگر... اصلاح زبان محاوره ی مردم است که رسانه های ما در این زمینه، مسئولیت سنگینی را بر دوش دارند. (2)

## 7. کمک دولت به مطبوعات نشردهنده ی زبان فارسی

مطبوعات کشور به سه قسم تقسیم میشوند: یک قسم مطبوعاتی هستند که نظام را قبول دارند... قسم دوم، مطبوعاتی هستند که نسبت به نظام اسلامی بی تفاوتند. یعنی هیچ گونه طرف داری از نظام \_ حتی به صورت درج یک خبر \_ نمیکنند؛ لکن کاری هم به کار نظام ندارند و از کنار آن رد میشوند؛ مثل مجلات علمی، مجلات فرهنگی محض، مجلات شعری، مجلات تخصصی و امثال اینها. یک قسم هم مطبوعات معاند. (3)

و اما از مطبوعات قسم دوم، انتظار زیادی نداریم. یعنی به هیچ وجه از کسانی که درباره ی نظام، اظهار نظر مثبتی نمیکنند، حرفی در تأیید نمیزنند، مشغول کار علمی و فرهنگی خودشان هستند و البته علیه نظام، اقدام و فعالیتی هم نمیکنند، هیچ انتظاری نداریم. این را بدانید! بنده به عنوان مسئول کشور عرض میکنم: هیچ گونه انتظاری نداریم. هرکس در این زمینه از فشار دستگاه سخن به میان می آورد، خلاف واقع و دروغ گفته است. آنها کار خودشان را بکنند. اگر فرهنگ کشور را تقویت میکنند، دولت باید کمکشان کند؛ اگر سواد مردم را زیاد میکنند، به ترویج ادبیات

ص: 175

---

1- . در دیدار مدیران و دست اندرکاران مطبوعات کشور؛ 1375/02/13

2- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

3- . در دیدار مدیران و دست اندرکاران مطبوعات کشور؛ 1375/02/13

میپردازند و زبان فارسی را رواج میدهند، دولت باید کمک هم به آنها بکند؛ ولو بی تفاوتند. با ما کاری ندارند، نداشته باشند. ما هیچ  
انتظاری از اینها نداریم. [\(1\)](#)

ص: 176

---

1- . در دیدارِ مدیران و دست اندرکاران مطبوعات کشور؛ 13/02/1375

### الف. دستگاه های دولتی و دست اندرکاران

#### 1. مسئولان، وزارتخانه ها و سازمانها

در مورد اصل قضیه بحمدالله همه ی ذهنهای مسئول که مجموعاً در این جلسه هم جمع هستند و بعضی از برادرانی که اینجا هم نیستند، کاملاً روی مسئله ی زبان فارسی حساس هستند. (1) امیدواریم ان شاءالله... با صمیمیت در این کار، امر پیگیری زبان فارسی به نحو شایسته ای ادامه پیدا کند. برای این کار، صمیمیتی لازم است که در مسئولان موظف دولتی ما و آقایان وزرائی که در این کار هستند و نیز در اساتید محترم و برادران و خواهرانی که در کشورهای دیگر هستند، به نحوی ظهور خواهد کرد. (2)

#### 2. شورای عالی انقلاب فرهنگی

در شورای عالی انقلاب فرهنگی هم مسئله ی زبان فارسی الآن یکی از مسائل... [مهم است که] در آنجا هم راجع به سیاست گذاری خطوط اصلی مسئله ی زبان فارسی دارند کار میکنند. (3)

ص: 177

---

1- . در دیدار اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

2- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

3- . در دیدار اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

### 3. فرهنگستان زبان فارسی

#### 3.1. فرهنگستان؛ تقویت، سپاس

این فرهنگستان... را باید تقویت کرد... من همین جا لازم میدانم از فرهنگستان زبان فارسی به خاطر تلاشهایی که انجام میدهد، تشکر کنم. (1)

#### 3.2. کارهای باارزش فرهنگستان

البته امروز کارهای باارزشی در این فرهنگستان [زبان فارسی] انجام میگیرد و من احساس میکنم که این مرکز برخلاف آنچه در گذشته به نام فرهنگستان در ایران شناخته شده بود، یک فرهنگستان واقعی است و در آینده بیشتر از آنچه امروز هست، خواهد بود. (2)

#### 3.3. مأموریت اول، کمک گرفتن از موجودی زبان

برای گسترش و ایجاد عناصر حیات و تکامل در زبان فارسی، بایستی از موجودی خود این زبان، حداکثر استفاده بشود. این، نکته ای است که مخاطب آن در درجه ی اول، برادران مسئول در فرهنگستان زبان فارسی هستند که باید به آن توجه کنند. (3)

#### 3.4. مأموریت دوم، بهره گیری از گنجایش ساختاری و دستوری زبان

##### اشاره

خوشبختانه امروز فرهنگستان ما به این کار اشتغال دارد... هرچه این تلاشها را بیشتر کنند و آن را بیشتر با ذوق و سلیقه ی زبان شناسی و ذائقه ی زبان فارسی همراه کنند و از ظرفیتهای ساختاری و دستوری زبان استفاده نمایند، یقیناً موفقیت بیشتری خواهند داشت. (4)

ص: 178

1- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

2- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

3- . همان

4- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

### 3.4.1. کنار نهادن اندیشه‌ی: غلط مشهور، بهتر از صحیح مهجور

گفته میشود که «غلط مشهور» بهتر از «صحیح مهجور» است؛ البته این در جاهایی درست است. [اما] در ترکیباتی که يك وقت عوامی آمده حرفی را زده، عوام دیگری هم از او تقلید کرده و عوامهایی نیز آن را پی در پی گفته اند، واقعاً نمیشود این را ملاک قرار داد و گفت چون معروف شده، ما این را قبول داریم. باید این موارد را حذف کرد، و الا زبان بکلی ضایع خواهد شد. (1)

### 3.4.2. ستردن ترکیبها و گرتنه برداری های نادرست

این (= ترکیبهای غلط و گرتنه برداری غلط از زبان بیگانه) همان بلیه ی بزرگ زبان فارسی در حال حاضر است. واقعاً ضابطه ای لازم است؛ جایی لازم است که مشکلات زبان فارسی را تمام کند و نگذارد به اسم زبان، از مسیرها و جریانهای غلط، گندابهایی وارد دریاچه ی زبان فارسی شود و این زبان را آلوده کند؛ واقعاً پالایش صحیحی وجود داشته باشد... اتفاقاً اگر فرهنگستان به این قضیه پردازد و نسبت به آن اهتمام بورزد، بسیار خوب و مفید خواهد بود. ان شاءالله طوری بشود که این موارد هم اصلاح بشود. (2)

### 3.5. مأموریت سوم، همکاری با فرهنگستانهای دیگر

ما... برای ادبا و شعرای پاکستان که برای اعتلای زبان بومی اردو\_ در مقابل زبان تحمیلی انگلیسی\_ تلاش میکنند، احترام قائلیم و کارشان را دارای ارزش میدانیم. امیدواریم که همکاری بین فرهنگستان شما و فرهنگستان زبان فارسی، همکاری کاملاً تنگاتنگی باشد. (3)

ص: 179

1- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

2- . همان

3- . در دیدار دکتر افتخار حسین عارف (از کشور پاکستان)؛ 1375/08/07

### 3.6. امید به فرهنگستان کنونی برای کار جدی

به هر حال بنده شخصاً به عنوان يك آدم عاشق و شیفته ی زبان فارسی، به مجموعه ی شما خیلی امید بسته ام؛ امیدوارم که این مجموعه ان شاء الله بتواند کارهای بزرگ و اساسی ای در باب زبان فارسی انجام دهد. (1) اگرچه ما از فرهنگستان در طول ده ها سال گذشته خاطره و تجربه ی خیلی شیرینی نداریم \_ آن طور که انسان از زبان مطلقاً و دست اندرکاران آنها می شنود و میداند \_ لکن امیدواریم که این بار فرهنگستان واقعاً يك کار اساسی و جدی و فعالی بکند و آن (= زبان فارسی) را پیش ببرد؛ این طور هم امید می رود. (2)

### 4. شورای گسترش زبان فارسی

ما که مدعی ارائه ی يك فرهنگ نو هستیم، خب کدام قالب بهتر از این زبان شیوای جاافتاده ی شناخته شده ی مردمی، که این جور ملت‌ها به آن علاقه دارند، این جور دوست میدارند، این جور علی رغم شلاقها هنوز حفظش کرده اند. بنابراین مسئله، بسیار مسئله ی حائز اهمیت است. شکل کار را به نظر من بایستی برادران در این شورا... مشخص کنند که چه کار باید بکنند... منتها خود آن شورا مجری هیچ کاری نیست، بلکه مجری، وزارتخانه های ذی ربط هستند که مثلاً بخش دانشگاهی اش را این وزارت، بخش مطبوعات و نشریات را آن وزارت، بخشهای مختلف را وزارت‌های گوناگون، منتها تدبیر و برنامه ریزی و خطدهی و دنبال گیری کار به وسیله ی [شورا]. (3)

ص: 180

---

1- . در دیدارِ مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1373/07/05

2- . در دیدارِ اعضای فرهنگستان زبان فارسی؛ 1370/11/27

3- . در دیدارِ اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

## 5. رایزنی های فرهنگی

خطّ مقدّم جبهه ی فرهنگی شما باید. قرارگاه مقدّم تاکتیکی تان هم اینجا است؛ همین سازمان شما است که بایستی کارها را سازمان دهی کند، خطوط را مشخص بکند، کارها را تدوین بکند، امکانات را در اختیار شما بگذارد. (1) و از جمله امّهات مسائلی که باید در خارج از کشور روی آن کار کنید، زبان فارسی است. (2)

## 6. وزارت خارجه

با اینکه وزارت خارجه بالطبع يك وزارت فرهنگی نیست و سیاسی است اما آقای دکتر ولایتی (3) به مسائل زبان فارسی اهتمام دارند. (4)

## 7. وزارت آموزش و پرورش

### 1.7. بازتاب زبان و ادب فارسی در کتب درسی

از سازمان پژوهش باید خیلی تشکر کرد که این فرصت را فعلاً به ما و در آینده به نسل کتاب درسی خوان دادند که این همه تجربه و فکر و خبرویت در کار ادب فارسی گرد هم جمع بشوند و از محصول آنها استفاده بشود... و امیدواریم که هم نتایج این گردهمایی \_ گردهمایی مستند چند روزه \_ در کتابهای درسی منعکس بشود و آن را ببینیم و از ثمرات آن ان شاءالله بهره بگیریم، هم مجموعه ی بحثهایی که در این گردهمایی شده است، برای تشویق نسل جوان، برای آگاهی آنها از مسائل تعلیم و تربیت ادب فارسی منتشر بشود و وسیله ای باشد برای تعمق و تأمل بر این میدان. (5)

ص: 181

---

1- . در دیدارِ نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1388/12/11

2- . در دیدارِ نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1375/05/29

3- . وزیر وقت امور خارجه

4- . در دیدارِ اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

5- . در دیدارِ دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

## 2.7. کار کانون پرورش فکری؛ آموزش ادبیات به کودکان

یکی از مراکزی که باید در آن، روی زبان و ادبیات \_ بخصوص با شیوه های هنری \_ تلاش شود، مرکز شما است؛ چون شما با نسلی کار میکنید که آن نسل هرچه را که از شما فراگرفت، برایش ماندگار خواهد بود... یعنی شما در حرکت خودتان در کانون، میتوانید آن دو مقصود و دو وظیفه ای را که در باب ادبیات هست، با هم تأمین کنید؛ هم ادبیات را پیش ببرید، هم آن را در قشرهای گوناگون \_ که قشر مخاطب شما کودک است \_ درست صرف کنید. (1)

### ب. تشکله و سازوکارهای خصوصی

#### 1. ناشران، تولیدکنندگان و نویسندگان

به نظر من یکی از کارهایی که ناشران و تولیدکنندگان کتاب حتماً روی آن تکیه کنند، بها دادن به ویراستاری لفظی است. (2)

ص: 182

---

1- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

2- . مصاحبه پس از بازدید بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1391/02/17



جا دارد ملت‌های فارسی زبان و کسانی که به فارسی علاقه دارند، یک کار برجسته و بزرگ و یک حرکت عمومی و بین‌المللی در زمینه‌ی زبان فارسی ان شاء الله انجام دهند.<sup>(1)</sup> من دو نوع وظیفه را برای فارسی‌زبانان و غیر فارسی‌زبانان، در قبال زبان فارسی معتقدم:

### 1. گستردن زبان فارسی در میان ملت‌های عالم

یک نوع، وظیفه‌ای که مربوط به تلاش برای حفظ و گسترش زبان فارسی و در قبال کلیت این زبان است. منظور من از گسترش در اینجا، گسترش جغرافیایی و گسترش قومی و ملی است؛ یعنی گستردن زبان فارسی در میان ملت‌های عالم... به نظر من در این دو نوع وظیفه - بخصوص در نوع اول - هم فارسی‌زبانان و هم غیر فارسی‌زبانان سهیمند.

در مورد حفظ زبان فارسی و گسترش جغرافیایی و قومی و ملی زبان فارسی - یعنی گسترش بین‌المللی زبان فارسی و تحکیم پایه‌های آن در میان ملل و اقوام عالم - هم فارسی‌زبانان وظیفه دارند، هم غیر فارسی‌زبانان.

ص: 183

---

1- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

فارسی زبانان، اولاً از این جهت وظیفه دارند که این زبان، حامل بخش عظیمی از فرهنگ والای بشری است و بیشترین مباحث کهن بشری، یا بخش عظیم غیرقابل اغمازی از موارث کهن بشریت از فلسفه، دین، علم، اخلاق، عرفان و سیاست به وسیله این زبان، منتقل شده است و این زبان، حامل مجموعه‌ی میراث عظیمی است که بدون اطلاع از این زبان، دست یافتن به آن آسان نیست. گنجینه‌هایی مثل آنچه مولوی و عطار و حافظ و سعدی و فردوسی و بزرگان دیگر در شعر و نثر فراهم آورده‌اند، وقتی به طور کامل برای بشریت قابل استفاده است که با زبان اصلی زبان فارسی در اختیار طالبان و پژوهندگان آن قرار گیرد. ترجمه، وافی نیست برای اینکه این مجموعه‌ی عظیم را به جهان و به افکار و دل‌های تشنه کمان معنویت برساند. ثانیاً از نظر فارسی زبانان، این زبان وسیله‌ای است برای اینکه بتواند موجودی ایران و سایر ملت‌های فارسی زبان را... به دنیا معرفی کند. امروز ملت‌های دنیا سعی میکنند موجودی‌های خودشان را در همه‌ی زمینه‌های فلسفی و معرفتی و علمی به ملت‌های دیگر معرفی کنند. ملت ایران و ملت‌های فارسی زبان، در صورتی میتوانند این کار بزرگ را انجام دهند که این زبان بتواند در دنیا جایگاه شایسته‌ی خود را پیدا کند. گسترش جغرافیایی و رواج این زبان در دنیا، متوقف بر این است. از طرف دیگر، این زبان فارسی که بخش عظیمی از مدنیت گذشته‌ی عالم بر دوش آن قرار داشته و در واقع مثل مرکب راهواری توانسته است این معارف را حمل کند و ذهنیتهای والای بشری را به همه‌ی جای عالم به قدر قدرت و سعه‌ی وجودی خود در آن زمانها برساند، امروز در مقابله با سیاست‌های استعمار فرهنگی و سلطه‌طلبی‌های فرهنگی که برخی از قدرتهای عالم به کار می‌برند، در موضع ضعف قرار گرفته است. سعی قدرتهای بزرگ عالم بر این است که فرهنگ، معارف و ارزشهای مورد نظر خود را به همه‌ی جهان و به

همه ی ملّتها تحمیل کنند؛ که لازمه ی آن، این است که زبان خود را تحمیل نمایند. (1)

## 2. پالایش و پیرایش زبان فارسی

یک وظیفه ی دیگر در قبال زبان فارسی، مربوط به کیفیت و تقویت و گستردگی زبان فارسی، به معنای اتّساع درونی این زبان، از جمله بالا بردن ظرفیتهای آن، اصلاح، پالایش و پیرایش آن است... مربوط به خود زبان و پرداختن به کیفیت و غنی کردن آن است. در این زمینه باید تلاش زیادی انجام گیرد. من این طور گمان میکنم که اگر ما این وظیفه ی دوّم را خوب انجام دهیم، وظیفه ی اوّل، آسان تر انجام خواهد گرفت... و روان تر خواهد شد و بهتر انجام خواهد گرفت. این وظیفه، عمدتاً بر عهده ی فارسی زبانان است. (2)

## نمونه هایی از شیفتگان

### 1. زبان و ادبیات فارسی، علاقه ی شخصی بنده

البته این مقوله (= زبان و ادب فارسی) جزو مقوله های مورد علاقه ی شخصی بنده است... و به همان دلیل که با این مقوله یک مختصر آشنایی داشتم و گاهی با مردان و میدان داران این مقوله برخورد و صحبتی داشتم، برای کسانی که در این زمینه قدمی و قلمی و فکری داشته اند، احترام قائلم. ارزش اینها، اهمّیت کار اینها و تأثیری که اینها میتوانند در وضع عمومی کشور و انقلاب و جامعه داشته باشند، بر بنده روشن است. (3)

ص: 185

---

1- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

2- . همان

3- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

## 2. محبت به ادبیات فارسی در دنیا

بحمدالله زبان فارسی دوستدارانی دارد که شما(1)... جمعی از آن علاقه مندان و دوستداران زبان فارسی محسوب می‌شوید. همه جا در دنیا، کسان برجسته و صاحب اندیشه و ذوقی هستند که نسبت به زبان فارسی احساس مسئولیت و محبت میکنند.(2)

## 3. تشکیل انجمن هواداران زبان و ادب پارسی

این انجمنی هم که آقای دکتر لاریجانی(3) اشاره کردند،(4) بسیار کار مفیدی است و فکر میکنیم که بتواند ان شاءالله به پیشرفت همکاری های مجموعه ی حاضر و همچنین کسان دیگری که به زبان فارسی علاقه مندند، کمک زیادی بکند.(5)

## 4. دوستداران زبان فارسی در روسیه

خیلی خوشحالیم از اینکه شما(6) را که مرد دانشمندی در مسائل مورد علاقه ی ما هستید، زیارت میکنیم. مسائل مورد علاقه ی ما یکی مسائل قرآنی است که شما در این مسئله متخصصید؛ یکی هم زبان فارسی است که شما بحمدالله در این قضیه هم متخصص و واردید. تلاش در راه گسترش این چیزهای محبوب برای ما خیلی قیمت دارد؛ بنابراین ما برای شخص

ص: 186

---

1- . اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی

2- . در دیدار اعضای مجمع بین المللی استادان زبان فارسی؛ 1374/10/16

3- . وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی

4- . انجمن ایران شناسان و استادان زبان و ادبیات فارسی، که تأسیس آن در «اولین گردهمایی استادان زبان و ادبیات فارسی و ایران شناسان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز» پیشنهاد شده بود.

5- . در دیدار ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18

6- . پروفیسور محمد نوری عثمانف (از داغستان روسیه)؛ 1374/02/04

جنابعالی... احترام زیادی قائل هستیم... و دوست دارم فرهنگ فارسی و روسی شما را هم ببینم. این شاهنامه ای را هم که شما گفتید،... برای من آوردند و گفتند این را شما دادید... از زیارت شما خیلی خوشحالیم. (1)

## 5. عاشقان زبان فارسی در هند

در شبه قاره ی هند برجسته ترین شخصیت ها با زبان فارسی حرف میزدند و انگلیس ها اولی که آمدند شبه قاره، یکی از کارهایی که کردند این بود که زبان فارسی را متوقف کنند؛ جلو زبان فارسی را با انواع حیل و مکرهایی که مخصوص انگلیس ها است گرفتند. البته هنوز هم زبان فارسی آنجا رواج دارد و عاشق دارد؛ کسانی هستند در هند که بنده رفته ام دیده ام، بعضی هایشان [هم] اینجا آمدند، آنها را دیدم - عاشق زبان فارسی اند. (2)

## 6. دلدادگان زبان فارسی در افغانستان و تاجیکستان

مسئله ی زبان و ادبیات فارسی که مسئله ی مشترک شما و همه ی مردم ایران و مردم کشورهای فارسی زبان، مثل تاجیکستان و افغانستان است، از جهات مختلف دارای اهمیت فراوانی است... امروز در کشور ما بحمدالله علاقه و پرداخت به زبان فارسی و اهتمام نسبت به آن وجود دارد. علاوه ی بر این، خوشبختانه می بینیم که در کشورهای فارسی زبان مثل تاجیکستان و افغانستان هم همین جور است. (3)

ص: 187

---

1- . در دیدارِ پروفیسور محمد نوری عثمانف؛ 1374/02/04

2- . در دیدارِ اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ 1392/09/19

3- . در دیدارِ ایران شناسان و استادان ادبیات فارسی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز؛ 1372/11/18



زبان فارسی مثل همه ی

چیزهای دیگر، مثل همه ی زبانهای دیگر،

محتاج نوسازی روزبه روز است. وقتی ریشه سالم است،

این زبان باید روزبه روز شاخه و برگهایش زیاد بشود و آساع پیدا کند.

1370/09/18

## **فصل پنجم آموزش و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ایران و جهان**

**اشاره**

ص: 189





### 1. آموزش و گسترش زبان فارسی

#### 1.1. ارزیابی دانش گرایانه و ژرف نگرانه

من از کار علمی لذت میبرم... در این زمینه کارهای علمی صورت گرفته است؛ یعنی شما متکی به پایه های علمی کار کردید و این بسیار خوب است. البته در همه ی بخشها \_ نه فقط در بخشهای انسانی که علوم هنوز پیشرفت زیادی ندارد \_ حتی در بخشهای طبیعی که پیشرفت علوم زیاد است، نتایج علم هیچ وقت قطعی نیست. شما می بینید امروز میگویند فلان دارو این خصوصیت را دارد، سه سال دیگر می آیند 180 درجه عکس آن را میگویند؛ درحالی که رفته اند، سنجیده اند و ابزارهای دقیق، خصوصیات را ذره ذره دیده اند و آزمایش کرده اند؛ درعین حال بعدها نتیجه غلط درمی آید و بعد از مدّت نه چندان بلندی می بینید آزمایشها عوض میشود. علوم انسانی پیشرفت علوم طبیعی را ندارد؛ لذا ضمن اینکه به روش علمی و کار علمی اهمیت میدهند و حتماً باید اهمیت بدهید، به نتایج کار علمی صددرصد مؤمن نباشید، که اگر تجربه ی محسوس و روشنی جلو چشم شما بود، بتوانید آن را تخطئه کنید. شما بجنورد را مثال زدید؛ برای من خیلی واضح نیست. اگر آذربایجان غربی یا جای دیگری را

مثال میزدید، ملموس تر بود. منطقه ی خراسان، فارسی زبان است. فارسی ما خراسانی ها از فارسی همه ی کشور قوی تر و اصیل تر است؛ زبان دری است. وقتی زنان روستایی ما حرف میزنند \_ از لهجه شان که صرف نظر کنید \_ زبان آنها به متون فارسی اصیل ما خیلی نزدیک تر است تا حرف روزمره ای که ما در تهران می شنویم. خراسان مرکز فارسی گویی و فارسی فهمی است؛ من تعجب میکنم چرا باید آنجا این طور باشد. بنابراین، من به نتیجه ی این آزمایش خیلی اطمینان نمیکنم؛ مگر اینکه اتفاق خاصی افتاده باشد و یا عامل ناشناخته ای برای ما وجود داشته باشد. (1) من اینها را ردّ قطعی نمیکنم اما استبعاد میکنم. البته در جاهایی افراد ناهم زبانند؛ یعنی این بچه تا شش سالگی در خانه ای که اصلاً فارسی حرف نمیزنند، ترکی حرف زده و الآن به مدرسه ی شما می آید و شما میخواهید به او «آب بابا» یاد بدهید؛ این سخت است و باید برای آن فکری کرد.

ما از زمان جوانی خودمان دیده بودیم، الآن هم خیلی اوقات می بینیم که افراد ترك زبان \_ بخصوص الآن که زبان فارسی به وسیله ی رادیو و تلویزیون ترویج میشود \_ فارسی صحیح بدون لهجه ی ترکی و حتی با لهجه ی ترکی خیلی ضعیف حرف میزنند؛ این استعداد فراگیر وجود دارد. شما ساختارها و روشها را علمی کردید اما محتوا چیست؟ معلوم نیست محتوا و محصول فرآیند علمی سازی کار چیست و واقعاً نمیدانیم چه اتفاقی افتاده است. شما باید در این زمینه ارزیابی خوبی داشته باشید و نتیجه را بگویید؛ محصول کار باید معلوم شود. (2)

ص: 192

- 
- 1- . آقای مهندس علاقه مندان، معاون پژوهشی وقت وزارت آموزش و پرورش، در گزارش خود درباره ی نتیجه ی پژوهش انجام شده که «تفاوت واژگانی صحبت با کودکان و توصیه ی واژگانی به آنها» را مشخص میکند، تصریح کرده بودند که سطح سواد زبان فارسی دانش آموزان پنجم ابتدائی در بجنورد، معادل سوم دبستان است!
  - 2- . در دیدار اعضای معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش؛ 1382/6/3

## 2.1. بهره برداری از زبان روان روز

واقعاً این يك هنر است که انسان هم درست حرف بزند، هم بعد از هفتصد سال، وقتی که غزلش را و گلستانش را و بوستانش را میخوانید، بفهمید؛ شما هیچ مشکلی ندارید. خیلی عجیب است! حافظ هم همین جور!... باید این جوری حرف زد. این کدام زبان است امروز؟ البته ما زبان سعدی را توصیه نمیکنیم، زبان حافظ را توصیه نمیکنیم، زبان فصیح امروز را توصیه نمیکنیم. (1)

## 3.1. نشانه های به کارگیری درست زبان بر همه ی جامعه

آموزش ادبیات يك زبان برای اهل زبان، آموزش رموز و دقایق يك شیء است، يك حقیقتی است، يك ماهیتی است که اصل آن شیء و اصل آن حقیقت در اختیار آن آموزنده وجود دارد... اگر کسی زبان را درست بداند و درست به کار ببرد، این دانستن و این به کار بردن در وضع آرمانها و ایدئال ها و افکار و جهت گیری های کلی صاحب زبانی که در این جامعه زندگی میکند و در کل جامعه و حرکت آن تأثیر میگذارد. (2)

## 4.1. برخورداری از ادب گذشته ی تاریخی

[رشد زبان و ادبیات] بایستی به وضعی دربیاید که ما بتوانیم از محصول ادب گذشته ی تاریخی این کشور حداکثر استفاده را بکنیم. این همه معارف در نثر و شعر گذشته ی ما موجود است؛ چگونه نسل ما و نسلهای بعد خواهند توانست از این گنجینه ی عظیم استفاده کنند؟ ما اگر بتوانیم زبان فارسی را بدرستی در میان مردم خودمان رشد بدهیم و در آنها این توانایی را به وجود بیاوریم که زبان فارسی را بفهمند و به آن بدرستی تکلم

ص: 193

1- . در دیدار شعرا؛ 1369/01/31

2- . در دیدار اعضای معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش؛ 1382/06/03

بکنند، این گنجینه را در حقیقت ما زنده کردیم و محتوای این گنجینه را در اختیار مردم قرار دادیم. (1)

### 5.1. به کار بستن تجربه ی دیگران

از تجربیات گسترش زبانهای فرانسه و انگلیسی در برهه ای از زمان در دنیا و از جمله در کشور خودمان باید استفاده بکنیم؛ درحالی زبان فرانسه آمد ایران [که] هیچ پیوند فرهنگی و زمینه ی تاریخی، خونی، نژادی، هیچی [در اینجا نداشت]؛ درعین حال آمدند و وارد شدند و از صفر شروع کردند و زبان فرانسه را این جوری، یک مدّتی [به عنوان] زبان دوّم، جا انداختند، باز بعد [از مدّتی] هم انگلیسی. (2)

### 6.1. ساده سازی آموزش

تسهیل آموزش زبان، کار بسیار مهمّی است. امروز مشاهده میشود زبانهایی که در دنیا رواج دارند و روزبه روز هم بیشتر رواج پیدا میکنند، علاوه بر پشتوانه ی علم و صنعت و سیاست و بقیه ی چیزهایی که دارند، به تسهیل و آسان سازی زبان هم میپردازند؛ زبان و نوشتن آن را آسان میکنند، خیلی از قواعد را حذف و گفتن و تکلم را آسان و لهجه ها را اصلاح مینمایند؛ در آن گفتارهایی که برای آموزش است، از بهترین لهجه ها و بهترین صداها استفاده میکنند. این کار، در واقع به خاطر آسان کردن آموزش زبان برای کسانی است که این زبان را نمیدانند. ما باید این کارها را انجام دهیم. (3)

الآن خلاصه کردن کتابهای بزرگ و ساده کردن کتابهای دشوار، در دنیا معمول است؛ کتابهای دشوار را خلاصه میکنند. البته این کار را بیشتر برای خاطر آموزش زبان میکنند، زبان را ساده میکنند. (4)

ص: 194

1- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

2- . در دیدار اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

3- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

4- . در دیدار دست اندرکاران برگزاری هفته ی کتاب؛ 1376/08/19

## 7.1. نوشتن دستور زبان یکسان

نوشتن دستور: هرکسی يك جوری مینویسد \_ اصلاً هرکسی يك روشی دارد؛ آدم گیج میماند که بالاخره چه کار باید بکند \_ این جوری نمیشود يك زبان را صادر کرد، يك زبان را گسترش داد. (1)

## 8.1. بت نشدن قاعده

برادرانی که کتابها را تدوین خواهند کرد،... جوری باشد که محصول این کتابها فقط يك مشت قاعده نباشد، که قاعده در خدمت سخن گفتن و سخن شنیدن و انتقال معلومات قرار خواهد گرفت و باید قرار بگیرد. خود قاعده \_ دستور زبان \_ به خودی خود نبایستی يك بتی بشود که ما به طرف آن کشانده بشویم. باید درست سخن بگویند و عادت کنند که درست بشنوند و زبان تکامل پیدا بکند. (2)

## 9.1. گردآوری واژه نامه های خوب

ما متأسفانه لغت نامه های خوب، کم داریم. همه گونه لغت نامه برای همه نوع انسان مراجعه کننده لازم است؛ لغت نامه های آسان و پرمغز و پرمحتوا و منظم و مرتب که از آنها راحت و آسان بشود هر لغتی را انسان احتیاج دارد، پیدا کند. ما این را کم داریم؛ با اینکه کارهای خوبی هم انجام گرفته است. برای تدوین لغت نامه های خوب، برای درجات مختلف مراجعه کننده، هنوز باید کار زیادی انجام گیرد. (3)

## 10.1. نگاشتن درست کتابهای درسی

کتابهای درسی جزو مهم ترین محصولات ادبی ما است و خواهد بود و

ص: 195

---

1- . در دیدار اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

2- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

3- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

اگر ما بتوانیم این کتابها را به شیوه‌ی درست و آن چنان که بتواند رشد ادبیات و تکامل ادب فارسی را تضمین کند و نیز بتواند بر خطّ درست فکری حرکت بکند، تنظیم بکنیم و تدوین بکنیم، بزرگ‌ترین خدمت را به زبان و ادبیات فارسی کرده‌ایم؛ در آن بخش که رشد ادب فارسی را بتواند زبان تضمین بکند. (1)

### 11.1. دور نگه داشتن پایه‌های آموزشی از دگرگونی

در آموزشهای بنیانی... دست زدن به پایه‌های اصلی کار خطرناکی است، چه در زمینه‌ی منطقی، چه در زمینه‌ی اصول فقه، چه حتی گاهی در زمینه‌ی نحو و ادبیات. یعنی يك وقت آدم می‌بیند که به يك پایه‌ای دست می‌زند و يك چیزی کنار آن درست میکند، این پایه‌ها طاقّت نمی‌آورد و سقف می‌آید پایین!... چون پایه‌ها هم در طول سالهای متمادی و با تراکم اذهان بسیار برجسته و پیچیده و والا به وجود آمده. یعنی واقعاً شیخ انصاری را هیچ نمیشود دست‌کم گرفت؛ یا فرض کنید صاحب جواهر را، یا مثلاً فرض کنید در زمینه‌ی مسائل عقلی - منطقی - خواجه نصیر را، یا علامه‌ی حلی را، یا ملاصدرا را؛ اینها خیلی مغزهای برجسته و بزرگی بودند. آنچه هم که الآن دست ما است، محصول و کار متراکم و درهم تنیده‌ی مجموعه‌ی اینها است. اگر چنانچه بنا کنیم این پایه‌ها را دست کاری کردن، يك وقت می‌بینیم که نتوانستیم آن پایه‌ی متناسب محکم را کنار آن درست کنیم، آن وقت سقف می‌آید پایین! به این باید توجه بشود. دو، سه سال قبل از این، بعضی از این نوشته‌ها را - که نمیدانم مربوط به منطقی بود یا چیز دیگری بود - آوردند پیش من؛ به نظر من این معنا آمد... این خیلی نکته‌ی مهمی است که این را توجه بکنید. (2)

ص: 196

---

1- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

2- . در دیدار مسئولان دفتر فرهنگستان علوم اسلامی قم؛ 1389/04/14

## 12.1. آموزش معارف اسلامی با کتابهای ادبی

اعتقاد ما بر این است که زبان فارسی و کتب ادبیات فارسی، کتب ادبیات فارسی خواهد بود؛ کتاب فلسفه و اقتصاد و مانند اینها نخواهد بود، باید ادب فارسی در این کتابها گذاشته بشود اما در انتخاب آن نمونه های سخن فارسی درست و در انشاء نمونه های دیگر این معنا مراعات بشود که مردم و جوانان و نوجوانان ما در خواندن و مطالعه ی این کتابها با نام خدا، با انگیزه ی ایمانی، با عشق خدا، با انگیزه ی عرفان حقیقی و واقعی آشنا بشوند و به این طریق کشانده بشوند. (1)

## 13.1. آموزش زبان و ادبیات به کودکان و نوجوانان

اگر امروز کودک ما فارسی را درست یاد بگیرد و بتواند لغت فارسی را در جایی که لازم دارد، استفاده و مصرف کند، اگر شاعر شد، اگر هنرمند، گوینده، برنامه ساز، یا کتاب نویس شد، شما دیگر خاطرتان جمع است؛ مثل کتاب نویس، فیلمنامه نویس، گوینده ی تلویزیون و افرادی نظیر آنها که در محیط قبلی پرورش پیدا کرده اند، نخواهد بود... بنابراین، به زبان و ادبیات باید خیلی اهمیت داده شود. (2) دنیا در این زمینه (= ادبیات کودکان) به پیشرفتهای فوق العاده ای نائل شده و ما به تناسب آن پیشرفتهای، در گذشته جلو نرفتیم. دوران انقلاب فرصت خوبی است که این فاصله جبران شود. (3)

## 2. آموزش و گسترش ادبیات

### 1.2. آمیختن نوشتار به آرایه ی هنری

وقتی میگوییم با بیان خوب، یعنی با استفاده از بهترین بیان. بهترین بیان چیست؟ بیان هنری. باید کاری کنیم که نوشتار، هنری باشد تا در

ص: 197

1- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

2- . در دیدار هنرمندان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان؛ 1377/02/23

3- . سخنرانی در مراسم پنجمین دوره ی انتخاب کتاب سال؛ 1366/11/19

دل اثر بگذارد. فرق است بین سخنی که مغزها را به خود متوجه میکند اما عواطف و احساسات را تحت تأثیر قرار نمیدهد، و آن سخنی که هر دو کار را با هم میکند. اینها با هم خیلی تفاوت دارد. اگر بتوانیم از بیان هنری استفاده کنیم، معنای آن این است که در دلها \_ روی عواطف و احساسات \_ هم اثر میگذاریم. اصل قضیه همین است. خیلی ها هستند که بسیاری از معارف عالیه را با استدلال به دست نیاورده اند؛ با دل به دست آورده اند. همین دل، آنها را حتی به بهترین قلّه های معرفت علمی و عملی \_ هر دو \_ راهنمایی میکند. بنابراین به دل باید خیلی اهمیت داد. (1)

ما اگر بتوانیم ابعاد و ابعاد حادثه را با نگاه هنرمندانه و با زبان هنرمندانه، ببینیم و تبیین و تصویر بکنیم، به افزودنی هیچ احتیاج ندارد؛ این افزودنی های مضر و رنگ آمیزی های غیرلازم هیچ لزومی ندارد. (2)

اگر مفاهیم عالیه ی قرآن [هم] در این قالب هنری فوق ممتاز ارائه نشده بود، پیشرفت نداشت. دیگر چیزی بالاتر از مفاهیم قرآن و توحید هست؟ خدای متعال برای این مفاهیم، از بیان طبیعی نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، که يك بیان بشری است، استفاده نکرد؛ بیان معجزنشانی را به کار گرفت، تا حدّا کثر زیبایی در آن باشد. (3)

## 2.2. گزیده نگاری و زیان‌دوایی

در کار نوشتاری باید این معانی را ملاحظه و از کلمات و تعبیرات زیبا استفاده کنید و بر اساس «کم گوی و گزیده گوی چون دُر» عمل کنید تا ان شاء الله مطالب شما مفید واقع شود. (4)

ص: 198

---

1- . در دیدارِ ائمه ی جمعه ی اهل قلم؛ 1380/11/08

2- . در دیدار هیئت امنای و مسئولان مؤسسه ی روایت سیره ی شهدا؛ 1389/04/14

3- . در دیدارِ مسئولان انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ 1364/07/18

4- . در دیدارِ ائمه ی جمعه ی اهل قلم؛ 1380/11/08



کتاب باید طوری باشد که مثلاً دست هرکدام از افراد این جلسه \_ که نمونه های مختلفی از تفکرات و معرفت‌های اجتماعی را در خودشان دارند \_ رسید، تمایل داشته باشند آن را بخوانند. احساس تمایل به خواندن کتاب فقط این نیست که کتاب، داستانی باشد؛ نه، گاهی اوقات يك کتاب، داستان هم نیست اما متین و مُتَن و صحیح و خوش عبارت است؛ وقتی دست انسان میرسد و میخواند، می بیند معلوماتی پیدا میکند؛ لذا آن را تا آخر میخواند. (1)

### 3.2. نشست انسانی‌های بینا بر سرچشمه‌ی ادبیات

از مضمون صرف نظر نکنید و آن را به دست تهیه کننده و آدمی که اعتقادی ندارد، نسپرید. همان آدم بی اعتقاد گاهی برای شما کار خیلی خوب انجام میدهد؛ بسته به این است که به او چه چیزی سفارش دهید. کسانی هستند که به آنها سوژه ای را سفارش میدهند و آن را تهیه میکنند؛ بعد در يك بُرهه ی دیگر ضد آن را سفارش میدهند، آن را هم تهیه میکنند! همیشه نباید گفت این آقا تغییر کرده؛ نه، این آقا از اول همین بوده؛ بسته به سفارش دهنده است که چه کاری را درخواست کند. اگر ما روی مسائل مربوط به سررشته های هنر و فرهنگ و ادبیات تکیه میکنیم، به خاطر این است. تأثیر این مدیریتها اینجا ظاهر میشود. آدم بصیر و بینا را بر کارها بگمارید. (2)

### 4.2. پرواز پیامهای اعتقادی با پروانه های ادبی

طبیعت پیامهای معنوی، طبیعتی نیست که با حرف زدن معمولی بتوان آن را بیان کرد... بنابراین، جز از طریق هنر نمیتوان این پیامها را بیان

ص: 199

---

1- . در دیدارِ برگزارکنندگان همایش سرداران و شانزده هزار شهید استان خوزستان؛ 1379/11/03

2- . همان

يك مشکل اساسی ما در کارهای اعتقادی و علمی اسلامی، برخوردار نبودن از آرایه های هنری و ادبی است. خیلی از کتابهای ما کتابهای خیلی خوبی است، لکن هیچ خواننده ی اهل ذوق و اهل ادبی را جذب نمیکند، مگر کسی انگیزه ی زیادی داشته باشد و فقط محتواها را بخواند بفهمد؛ چون خود آرایه ی کتاب \_ از لحاظ ادبی \_ چیز جذّابی نیست. (2)

اینکه حوزه به فکر مسئله ی هنر بیفتد، چیز مبارکی است. نمیشود ما يك حوزه ی علمیه ای داشته باشیم \_ که کار نهایی اش تبلیغ دین در سطوح مختلف است \_ و این از هنر غافل بماند؛ این چیز خوبی نیست و عملی نیست. و در گذشته هم این جور نبوده؛ یعنی در گذشته، ما در حوزه های علمیه هنرمندانی داشتیم؛ البته در دایره ی محدودتر هنر؛ یعنی شعر و ادبیات. شما ممکن است دو هدف را برای این کار تعریف کنید:

یکی اینکه بالا-خره حوزه ی علمیه يك مجموعه ای است از انسانهای اهل فکر و اهل علم، اگر چنانچه در بین اینها کسانی قریحه ی هنری داشته باشند، این قریحه باید قدرشناسی بشود. این يك هدف است که خودش يك هدف مستقلی است.

هدف دوم همان هدف ابزاری است؛ یعنی شما وقتی میخواهید تبلیغ دین بکنید، نمیشود از هنر استفاده نکنید. استفاده ی از هنر جز با ورود در میدان هنر امکان پذیر نیست. هیچ کس با خواندن کتابهای آموزش شناوری شناگر نمیشود؛ شما ده کتاب هم که بخوانید، اگر شما را داخل يك حوض كوچك هم بیندازند، نمیتوانید خودتان را از این طرف به آن طرف بکشانید؛ باید وارد شد.

حالا کدام يك از رشته های هنری؟ مثلاً فرض بفرمایید که هنرهای

ص: 200

---

1- . در دیدار اعضای گروه تلویزیونی شاهد؛ 1371/02/07

2- . در دیدار برگزارکنندگان همایش بزرگداشت عبدالجلیل قزوینی رازی؛ 1391/01/28

تجسّمی \_ حالا مثلاً مجسّمه سازی \_ هم لازم است؟ معلوم نیست، شاید اولویت ندارد؛ نمیگویم ممنوع است، لکن اولویت ندارد؛ آنکه بیشتر مهم است، مسئله ی ادبیات در کنار هنر است که بُروز ادبیات هم بیشتر در بخشی از شعبه های هنری است، مثل رمان، مثل شعر و از این قبیل. (1)

## 5.2. یادکرد شهدای ادیب در کتب درسی

البته در کتابهای درسی يك نکته ی خیلی مهمی که میشود توجه کرد، اشاره و یاد از شهدای بزرگ انقلاب ما است که ما اگر بتوانیم در کتابهای درسی مان از زندگی و افکار این بزرگوارها، اگر اهل ادبند از ادیبانشان، اگر اهل چیز نوشتند، از نوشته هایشان استفاده بکنیم، کتابهای درسی را يك آرایش معنوی بیشتری بخشیده ایم. (2)

ما خوشبختانه امروز از لحاظ نوشته \_ نسبت به شهدا \_ وضعمان خوب است؛ یعنی نوشته های شیرین و جذاب داریم؛ حتی آنهایی که خاطره است، بعضی شکل داستانی پیدا کرده و مثل يك رمان، شیرین شده. (3)

## 6.2. ابزار نویسندگی

### 1.6.2. پایداری سخن در ذهن، پیراستن از ناراستی ها

نویسندگی به معنای خاصّ خودش \_ نه نگارش \_ مثل شاعری است. شاعری، فقط گفتن الفاظ نیست؛ اولش نضج یافتن اندیشه و فکر است که بعد باید در قالب شعر بیاید؛ و آلا اگر فرض کنیم که کسی الفاظ را نظم هم میدهد، نظمش هم هیچ اشکال وزنی و قافیه ای ندارد اما مضمون نداشته باشد، او شاعر نیست؛ نویسندگی هم چنین چیزی است. نویسندگی،

ص: 201

1- . در دیدار برگزارکنندگان سوّمین جشنواره ی هنر آسمانی؛ 1390/03/30

2- . در دیدار دبیران ادبیات فارسی؛ 1361/09/30

3- . در دیدار اعضای ستاد مرکزی بزرگداشت سی امین سالگرد شهادت دکتر مصطفی چمران؛ 1390/03/30

یعنی انسان چیزی را در ذهن خودش نضج بدهد و پروراند و آن را از غلطها و ناصواب‌ها بپیراید و بیالاید؛ بعد آن را در قالب الفاظ درست بیاورد. (1)

## 2.6.2. افزایش روزبه روز درون مایه‌ها

یکی از عناصر مهم در باب نویسندگی این است که انسان روزبه روز کیفیت آن را بیشتر کند؛ و آلا هرکس استعدادی پیدا کند، چیزی مینویسد. این مرحله ی اول را باید به مرحله ی دوم و مراحل گوناگون دیگر همین طور ادامه داد. واقعاً یکی از اسرار وجود بشر، پایان ناپذیری او است؛ یعنی در هیچ حدی آدم نمیتواند بگوید: الحمدلله کارمان خوب است! نه، باید در همان لحظه احساس کرد که ما در قدمهای اول و پله‌های پایین نردبانیم و پله‌های این نردبان همچنان ادامه دارد. (2)

باید بروید دنبال کیفیت، کیفیتها را هرچه بیشتر بالا ببرید؛ کیفیت نگارش، کیفیت استحصال مطلب. یعنی وقتی میخواهید مطلبی را بیان کنید، باید آن چنان باشد که مخاطب شما که این کتاب را میخواند، یا مثلاً اگر این کتاب فیلم شد، آن فیلم را تماشا میکند، کاملاً پذیرنده باشد؛ یکی از شرطهای مهم این است. هدف بالا بردن کیفیت این است که بتواند طرف مقابل را قانع کند. کیفیت در نحوه ی ارائه ی مطلب: قلم خوب، بیان خوب، آرایه های خوب کتاب. (3)

اینکه ما بیاییم مطالب را به صورت قلمبه و سلمبه به مستمع بدهیم، فایده ای ندارد. مطالبی که انسان میخواهد تا عمق جان مستمع نفوذ کند، چیزهایی نیست که بشود بزور در حلق کسی فرو کرد. باید اشتها آور باشد؛ خود او این را بگیرد و مَدَّق کند و بمکد و فرو دهد و در واقع جذب کند. (4)

ص: 202

---

1- . در دیدار هیئت تحریریه ی مجله ی حوزه؛ 1370/11/28

2- . همان

3- . در دیدار مسئولان مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ 1391/01/31

4- . در دیدار ائمه ی جمعه ی اهل قلم؛ 1380/11/08

### 3.6.2. همراهی یا دشمنی، انگیزه‌ی بالندگی نویسنده

اگر شما وارد کار نوشتاری هم شدید، منبر نماز جمعه به آن نوشتار کمک میکند. فرق است بین نویسنده‌ای که گوشه‌ی خانه‌اش نشسته و باید بزور قدرت بیان قلمش، خود و کتابش را میان مردم جا کند، و آن کسی که خودش در مقابل مردم مطرح است؛ امام جمعه‌ای است و مردم او را می‌شناسند؛ يك عده موافق او هستند، يك عده هم مخالف. خود همین مخالفتها هم يك چیزی است؛ نباید گفت با من مخالفند؛ اتفاقاً همین مخالفت موجب میشود که این شخص مطرح شود و بتواند حرف بزند. (1)

### 4.6.2. پردازش مغز جستار

اگر شما بتوانید در نوشته‌های خود، بُت حرفها و درست‌ترین آنها را با بهترین شیوه بیان کنید، يك کار فوق العاده و عالی صورت گرفته است. بُت، یعنی پرهیز از زوائد و حواشی. به تجربه ثابت شده است، هرچه بُت بُت در بیان وجود داشته باشد، مستمع بیشتر جذب میشود و بیشتر اعتماد حاصل میکند، تا اینکه آدم به مناسبتی وارد حاشیه‌ای شود و همین طور در آن حاشیه [جلو] برود \_ که پیدا است میخواید حجم را زیاد کند \_ از این باید پرهیز کنید. (2)

### 5.6.2. گزارش درست‌ترین مطالب

وقتی میگوییم درست‌ترین مطالب، یعنی باید از مطالب مشکوک و همچنین مطالب مُتَقِنِّ غیرقابل اثبات پرهیز کرد. مطالبی وجود دارد که مشکوک نیست و ممکن است از نظر من و شما مُتَقِنِّ هم باشد اما قابل

ص: 203

---

1- . در دیدارِ ائمه‌ی جمعه‌ی اهل قلم؛ 1380/11/08

2- . همان

اثبات نیست، یا لاقفل من که مینویسم، نمیتوانم آن را ثابت کنم؛ ولو دیگری اثبات میکند، من آن را نگویم. (1)

ص: 204

---

1- . در دیدار ائمه ی جمعه ی اهل قلم؛ 1380/11/08

#### اشاره

هر جای دنیا هستید، باید همت بگمارید که زبان فارسی را به انواع و اقسام روشها ترویج کنید. این ترویج مثلاً با دایر کردن کلاس و تشویق افراد به خواندن کتابهای فارسی، یا پخش برخی از کتابهای فارسی در بعضی از کشورها که طالب طبیعی دارد\_ فرض کنید دیوان حافظ و کلیات سعدی در هندوستان و پاکستان از طرف مردم اقبال میشود\_ و از راه های دیگر؛ حتی استفاده از زبان فارسی در جلسات رسمی، تا آنجا که ممکن باشد و محذور یا مانعی وجود نداشته باشد، میتواند صورت گیرد. (1)

#### 1.1. بنیاد نهادن کرسی های زبان فارسی

ایشان (2) در گزارش خود نوشته بودند که در چند جای دنیا کرسی های زبان فارسی تجدید شده است. این کارها خوب است. هرچه بتوانید در این زمینه کمک کنید، گستره ی کاری شما بیشتر خواهد شد. (3)

ص: 205

---

1- . در دیدارِ نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1375/05/29

2- . رئیس وقت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

3- . در دیدارِ مسئولان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛ 1380/11/17

### 1.2. انتقال فرهنگ و مفاهیم برجسته ی انقلابی

اگر توانستید زبان فارسی را گسترش دهید، فرهنگی را که در داخل کشور در حصارهای لغوی، محدود و محصور است، همه را یکجا به آن نقطه و به آن شخص و به آن دل و ذهنی که مخاطب شما است، منتقل کرده اید. یعنی کافی است که ما يك صدای فارسی را تقویت کنیم؛ آن وقت هرکس هر جای دنیا است، می شنود. زبان، بسیار مهم است. عدّه ای بغلط تصوّر کرده اند که اگر ما زبان فارسی را توسعه دادیم و روی آن کار کردیم، به معنای ناسیونالیسم ایرانی است! نخیر؛ این کار امروز برای تفکّر اسلام انقلابی است؛ یعنی امروز برای رساندن پیام انقلاب، کاربرد زبان فارسی در دنیا از کاربرد زبان عربی – که زبان دین ما است – بیشتر است. البته ممکن است در آینده این طور نباشد اما امروز بیشتر است. اگر کسی زبان فارسی را یاد گرفت، میتواند به نوار سخنان امام گوش کند. شما میدانید تأثیر کلام امام چه بهای گرانی دارد و چقدر ارزشمند است؟ اصلاً با ترویج زبان فارسی و فراگیری آن از سوی دیگران، تمام مفاهیم برجسته و بروز و قوی و عمیق و انقلابی را – که امروز خوشبختانه در گوشه و کنار ایران وجود دارد و کسانی مینویسند و کسانی میگویند – میتوان یکجا به ذهن مخاطب منتقل کرد. اینکه عرض میکنم «یکجا»، معنای آن محتوا و قالب، صورت و معنا با هم است. (1)

چه در کشورهای اروپایی، چه در کشورهای آسیایی – که مسئله ی زبان فارسی بسیار مهم است؛ بخصوص کشورهایی که در قسمت شرق ما قرار دارند – و چه در کشورهای آفریقایی و جاهای دیگر، به ترویج زبان فارسی پردازید. (2)

ص: 206

---

1- . در دیدار نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1375/05/29

2- . همان



زبان فارسی ما از پایتخت عثمانی تا پایتخت تیموریان هند \_ شما بینید بین استانبول تا مثلاً دهلی یا کلکته و همچنین بقیه ی استانهای دیگر چقدر فاصله است \_ در تمام این قلمرو وسیع، رایج بوده. وقتی زبان فارسی در آنجا بود، گلستان سعدی هم هست، دیوان حافظ هم هست؛ شعر ما، ادب ما، کتاب ما، نوشته ی ما هم هست؛ این میشود انتقال فرهنگ. مسئله ی زبان هم که ما روی آن خیلی تکیه میکنیم، به خاطر این است. (1)

بنابراین، [با] خانه های فرهنگ ما، کلاسهای درس ما در آنجا، مخصوصاً کلاسهای تدریس زبان فارسی که امروز بیشترین فرهنگ انقلابی اسلامی ما در کتب فارسی است \_ و اگر بتوانیم ما، ملتها را با زبان فارسی آشنا بکنیم، بسیار گام بزرگی برداشتیم \_ ... بهترین نوع ارائه ی اسلام و فرهنگ اسلامی در آنجا انجام گرفته؛ صدور انقلاب یعنی این. (2)

## 2.2. ناکارآمدی ترجمه در انتقال فرهنگ

گنجینه هایی مثل آنچه مولوی و عطار و حافظ و سعدی و فردوسی و بزرگان دیگر در شعر و نثر فراهم آورده اند، وقتی به طور کامل برای بشریت قابل استفاده است که با زبان اصلی \_ زبان فارسی \_ در اختیار طالبان و پژوهندگان آن قرار گیرد. ترجمه، وافی نیست برای اینکه این مجموعه ی عظیم را به جهان و به افکار و دلهای تشنه کمان معنویت برساند. (3) این کار (= انتقال فرهنگ) با ترجمه امکان پذیر نیست، مضافاً اینکه آن دستگاه ترجمه کننده کجا است تا چنین کاری بکند؟ (4)

ص: 207

- 1- . در دیدارِ نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1388/12/11
- 2- . در دیدارِ نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1361/06/18
- 3- . در دیدارِ استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12
- 4- . در دیدارِ نمایندگی های فرهنگی در خارج از کشور؛ 1375/05/29

## 3.2. پیوند فرهنگهای نژاده با یکدیگر

امروز می بینید که در دنیا برای گسترش زبانهایی که حامل فرهنگهای قدرتهای جهانی است \_ عمدتاً قدرتهای غربی \_ چقدر تلاش میشود. در چنین میدانی، مجال برای تبادل فرهنگی میان فرهنگهای اصیل و کهن و غنی و پرطرفیت تنگ می آید. غالباً در میان ملتها، توجه به آن فرهنگها و آن زبانهای غالب است؛ آنهایی که امکانات فراوان مادی را در اختیار دارند. بسیاری از فرهنگهای اصیل و کهن و ریشه دار عالم از یکدیگر بی خبرند؛ در حالی که ارتباط و تبادل آنها با هم، برای خود آن فرهنگها و آن ملتها بسیار ارزشمند و گران بها و والا است. همه ی اینها ایجاب میکند که ما فارسی زبانان، در درجه ی اول، و کسانی که هرچند فارسی زبان نیستند اما ارزش فارسی و اهمیت تاریخی و میراث عظیمی را که این زبان حامل آن است، میدانند، برای گسترش زبان فارسی \_ به معنای گسترش جغرافیایی \_ تلاش کنیم، که این خود يك وظیفه است. (1)

## 3. توانا کردن زبان اردو

روی فرهنگستان زبان اردو هم باید کار بکنید. ما به آقای ضیاءالحق (2) قول دادیم؛ گفتیم اگر شما فرهنگستان زبان اردو درست کنید، ما شرکت خواهیم کرد، شرکت فعال خواهیم کرد. آنها شاید خیلی دنبال این قضیه نباشند، ما باید دنبال این قضیه باشیم. آنها فرهنگستان زبان اردو درست کنند و ما در آن شرکت کنیم و زبان اردو را غنی کنیم؛ و این خیلی چیز خوبی است. (3)

ص: 208

1- . در دیدار استادان زبان فارسی؛ 1377/12/12

2- . رئیس جمهور وقت پاکستان

3- . در دیدار اعضای شورای گسترش زبان فارسی؛ 1365/12/25

در سرتاسر اثر باید يك زبان شسته زفته ی قابل عرضه دیده شود

و این با ویراستاری خوب میسر است.

1380/09/01

**فصل ششم زبان فارسی و ویرایش**

**اشاره**

ص: 209



## 1. تعریف ویرایش

ویراستاری در معنای متداول رایج آن به معنای درست کردن این متن است از غلط. (1)

## 2. ارزش گذاری به ویراستاری

باید عرض کنم که ویراستاری هم چیز مهمی است. به نظر من یکی از کارهایی که ناشران و تولیدکنندگان کتاب حتماً روی آن تکیه کنند، بها دادن به ویراستاری لفظی است. ما الآن می بینیم کتابهایی منتشر میشود که نویسندگان خوبی هم هستند، اهل تحقیق هم هستند \_ بعضی ها را ما می شناسیم \_ اما کتاب از لحاظ فارسی غلط است. کتاب را که انسان میخواند، مثل اینکه با چکش دائم میزنند روی اعصاب! فارسی غلط، عبارات گاهی زشت \_ زشت نه به معنای مستهجن؛ یعنی عبارات نازیبا \_ ویراستاری، این خلأها را برطرف میکند. (2)

ص: 211

---

1- . در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

2- . مصاحبه پس از بازدید بیست و پنجمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1391/02/17

### 3. انواع ویرایش

#### 1.3. ویراستاری علمی

در معنای اصلی و علمی ویراستاری، ویراستن، پیراستن نیست؛ آماده کردن و قابل عرضه کردن است؛ و این چیز بسیار وسیعی است. خوب در باب کتابها همین جور است، در باب مطالبی که در رادیو و تلویزیون داده میشود [نیز] همین طور است. ای بسا يك مطلبی از لحاظ لفظ هم ایرادی ندارد، لکن از لحاظ نَسَق و ترتیب طولی ایراد دارد. (1)

#### 2.3. ویراستاری طولی

ما در مشهد يك انجمن ادبی داشتیم، منزل مرحوم نگارنده تشکیل میشد... یکی از کارهایی که آنجا انجام میگرفت، این بود که يك غزلی را یا يك قصیده ای را وقتی کسی میخواند، ویراستاری طولی میکردند؛ یعنی میگفتند جای این بیت اینجا نیست، جای این بیت، قبل از این بیت قبلی است. این، يك نکته ی مهمی است. مثلاً فرض کنید در باب ویراستاری کتابها، این کار [لازم] است. ویراستار وقتی نگاه میکند \_ آن ویراستار به معنای اعم [که] با مؤلف ارتباط دارد \_ میگوید این فصلی را که شما تنظیم کردید، جابه جا است؛ یعنی فصل دَوَم شما باید بشود فصل سوَم، فصل پنجم شما باید بشود فصل دَوَم؛ این ویراستاری است. (2)

#### 3.3. پرداختن یا نپرداختن به سخن

اینکه آیا این مطلب را اصلاً ما ارائه بکنیم یا نه، خود این هم ویراستاری است؛ یعنی مرحله ای از ویراستاری علمی است. (3)

ص: 212

---

1- . در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

2- . همان

3- . همان

## 4. کارکرد ویرایش

### 1.4. سامان دهی سخنان سر درگم

از زحمات یکایک برادران(1)، بسیار متشکریم. لطف کردید، زحمت کشیدید و این حرفهای به هر حال سر درگم را \_ چون حرفها در هر نوار که هست، بِنتهایی سر درگم است \_ سر و سامانی بخشیدید و يك جا جمع کردید.(2)

### 2.4. نمایش زبان سُسته رفته

البته به نوشته و نثر هم اهميت بدهید که از بخشهای خیلی مهم کار است. در سرتاسر اثر، باید يك زبان سُسته رفته ی قابل عرضه دیده شود و این، با ویراستاری خوب میسر است.(3)

### 3.4. پدید آوردن نثر دل چسب و شاد

باید انسان از خواندن این نوشته، احساس دل شادی کند؛ که خود این هم میتواند برای يك عده الگو باشد، چون بعضی، کارهای خوبی دارند اما نوع نثر و نوشته شان، آدم را از خواندن و استفاده کردن بیزار میکند.(4)

## 5. مسائل حقوقی ویرایش

به مسئله ی حقوق نویسندگان و تهیه کنندگان... من جداً اعتقاد دارم. یعنی درست است که ماده متعلق است به آن کسی که دارد خاطره را بیان میکند \_ به تعبیر شماها راوی \_ لکن پرداخت، مال این زرگر هنرمندی است

ص: 213

---

1- . اعضای دفتر نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی

2- . در دیدار مدیر و کارمندان دفتر نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی؛ 1375/10/13

3- . در دیدار اعضای بنیاد دایرة المعارف اسلامی؛ 1380/09/01

4- . همان

که دارد این [موضوع] را به این شکل قشنگ در می آورد... البته من نمیخواهم به هیچ وجه زحمات این راوی هایی که نشسته اند ساعت‌های متمادی به ذهن خودشان فشار آوردند، ندیده بگیرم و کوچک بشمارم اما میخواهم بگویم کار این پرداخت کننده، این سازنده، خیلی مهم است... [چون] اینها دارند این خاطرات را میسازند، پرداخت میکنند؛ نمیشود این را ندیده گرفت... معتقدم باید مورد توجه جدی قرار بگیرد. (1) و شاید بشود قوانینی هم به وجود بیاید که از حقوق ناشر و مؤلف و مترجم و ویراستار... دفاع کند. (2)

## 6. پاره ای از مصادیق: درست بنویسیم، غلط نگویم

### 1.6. اما

«اما» هایی که بعد از شروع مبتدا می آید، گرتة برداری از انگلیسی است. اصلاً در فارسی چنین چیزی نداریم: «خانه ی دوست اما از اینجا دور است». ما میگوییم «اما خانه ی دوست از اینجا دور است». «اما» ی بعد، ترجمه ی لفظ به لفظ از زبان خارجی است. (3)

### 2.6. گرفتن از

تعبیر «بگیرد از دامن» و یا «از دستش گرفت» ترکی است؛ فارسی نیست. در فارسی میگویند «دستش را گرفت»، نمیگویند «از دستش گرفت». البته عیبی ندارد؛ اینها در شعر فارسی جا افتاده است. (4)

### 3.6. خدای من

کلمات و تعبیراتی، گرتة برداری شده از آثار فرنگی است که اصلاً بین

ص: 214

---

1- . در دیدار اعضای دفتر ادبیات و هنر مقاومت؛ و دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛ 1392/02/23

2- . مصاحبه پس از بازدید سومین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران؛ 1369/02/19

3- . در دیدار دست اندرکاران برنامه ی رادیویی «از سرزمین نور»؛ 1373/12/27

4- . در دیدار آقای حسان (از شاعران معاصر)؛ 1377/01/17



ما معمول نیست. مثلاً فرض کنید: «آه، خدای من!» ما کی میگوییم: «آه، خدای من»؟ (1)

#### 4.6. هی

یا چه وقت کسی را که میخواهیم صدا کنیم، میگوییم: «هی»؟ ما میگوییم: «ای» (2). [یا] به جای «هی» میگوییم «آهای» (3).

#### 5.6. مگر نه؟ / چرا نه؟

اینها هیچ کدام فارسی نیست. یک تعبیر رایجی است در زبانهای اروپایی که ما عین همان را برگردانیم و به قول آقایان گرته برداری کردیم؛ به اصطلاح رونویس کردیم به زبان فارسی و هیچ لزومی ندارد (4). این گرته برداری های بی معنی، بی مزه و دور از واقعیت از فیلم های خارجی، چیزهایی است که نقاط ضعف است (5).

#### 6.6. فوق الذکر

ادبای بزرگ مثلاً سی سال پیش نشستند گفتند... «فوق الذکر» غلط است. حالا ثابت شده، جا افتاده در محافل ادبا، معلوم شده... غلط است \_ البته غلط هم است «فوق الذکر»، حالا این را من باب مثال میگویم \_ بعد هم ادبا و نویسندگان و آدمهای حسابی و همه از زبان خودشان انداختند. ناگهان در رادیو یا در تلویزیون، در خبر، در گزارش، در قصه، در

ص: 215

---

1- . در دیدار دست اندرکاران مجموعه ی تلویزیونی «مردان آنجلس»؛ 1377/12/08

2- . همان

3- . در دیدار جمعی از تهیه کنندگان و کارگردان های تئاتر و سینما و تلویزیون؛ 1391/01/28

4- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

5- . در دیدار دست اندرکاران مجموعه ی تلویزیونی «مردان آنجلس»؛ 1377/12/08

همه چیز، انسان میبند این کلمه ی «فوق الذکر» بارها و بارها تکرار میشود! چرا باید این جوری باشد؟ درست گفته بشود، درست بحث بشود. (1)

## 7.6. تراجم

امروز عصر وقتی این کتاب به دستم رسید، با اینکه خیلی کار داشتم و باید در زمینه ی کارهای جاری خودم مطالعه و یادداشت میکردم، حدود بیست دقیقه وقت مرا مصروف به خودش کرد. من يك وقت دیدم ساعت میگذرد؛ بنابراین کتاب را بستم و کنار گذاشتم تا به کارهایم برسم؛ با اینکه میل داشتم باز هم نگاه کنم. در همان مدّت اندکی که کتاب را نگاه میکردم، دو نکته به ذهنم رسید که یکی توضیح واژه ی ترجمان بود. ذکر شده بود که در عربی از این مادّه کلمات دیگری هم وارد شده است؛ از جمله، ترجمه و تراجم، که جمع ترجمان است. تراجم، جمع ترجمان نیست؛ جمع ترجمه است. (2)

## 8.6. لازم به ذکر است

کلمات و جملات غلط نشان دارِ گاو پیشانی سفید زشتی مثل «لازم به ذکر است»... مرتّب در خبرها تکرار میشد؛ ولی خوشبختانه الآن آنها نیست. من در یکی از سمینارهای صدا و سیما، بخصوص روی این جمله تأکید کردم و گفتم: «لازم به ذکر است» غلط است؛ چرا این قدر «لازم به ذکر است» میگوید؟ مثل این است که شما «باید» را «باید» بخوانید! خوب است؟ این کلمه ی غلط را باید آدم نگوید و اصلاً باید پرهیزد... تعبیر «لازم به ذکر است» از آن چیزهایی بود که يك مقدار روی آن حسّاس شده بودم و هر دفعه ای که گفته میشد، واقعاً تکانی میخوردم. البتّه الآن خوشبختانه

ص: 216

1- . در دیدارِ مدیرانِ رادیو از سراسر کشور؛ 1362/08/18

2- . در دیدارِ اعضای بنیاد دایرة المعارفِ اسلامی؛ 1382/09/01

قدری کمتر شده است؛ میگویند «شایان ذکر است». هرچند بخشنامه شده که آن جمله را به کار نبرند، ولی دیگران به کار میبرند! الحمدلله این جمله در خبر نیست اما من گاهی میبینم که در گفته های غیر خبر تلویزیون و در وسط يك صحبت خوب، يك نفر که بیان خیلی لطیف و ظریف و خوبی هم دارد، ناگهان چیزی یادش می آید و میگوید: «لازم به ذکر است!» واقعاً چه داعی ای داری که صحبت به این خوبی را با این جمله ی غلط خراب کنی؟! (1)

#### 9.6. عمرو بن محبوب

غلطهایی که گفته میشود، ممکن است غلط عبارتی، غلط ناشی از بی توجهی، یا ناشی از اینکه از کتاب درست منتقل نشده است، باشد. فرض کنید در برنامه ی خوبی که رادیو پیش از ساعت 2 بعدازظهر دارد و چیز پرجاذبه ای هم است، يك دفعه يك غلط گفته شود. من يك روز بعدازظهر میخواستم این برنامه را گوش کنم و بعد هم اخبار را بشنوم و قدری بخوابم. گوینده چیزی را غلط خواند \_ غلط ادبی و عبارتی \_ و من هم در آن روز واقعاً چند ساعت خواب از سرم رفت!... اتفاقاً یادم است که او میخواست راجع به «جاحظ» صحبت کند. اسم جاحظ، «عمرو بن بحر بن محبوب» است؛ ولی او «عمر بن بحرین محبوب» خواند! وقتی آدم جاحظ به این معروفی را این طوری بشنود، واقعاً خیلی جوش میخورد. (2)

#### 10.6. نقاط / نکات

الفاظ معمولی را غلط میگویند... نقاط را نُقاط میگویند، نکات را نُکات میگویند، که خب درست آن نکات است. (3)

ص: 217

1- . در دیدار مدیران بخشهای خبری سازمان صدا و سیما؛ 1369/12/21

2- . در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما؛ 1369/05/07

3- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

## 11.6. اطمینان دارید غذا خورده اید؟

تعبیرات غلط و عیناً گشته برداری شده از جملات انگلیسی را که هیچ معنایی در فارسی ندارد، به کار میبرند. میگوید «آقا شما غذا خورده ای؟»، میگوید «بله». ما در فارسی وقتی که بخواهیم اطمینان پیدا کنیم، میگوییم «حتماً». ببینید، مقایسه کنید، «حتماً» درست است. هرچه دقت کنید، می بینید درست است. میگوید «اطمینان دارید غذا خورده اید؟!» آدم اطمینان ندارد که ناهار خورده؟! اطمینان دارد. او عیناً واژه ی انگلیسی را آورده و ترجمه کرده است. (1)

## 12.6. مورد هدف قرار دادن

گاهی به کار بردن تعبیرات یا ترکیبات غلط: «مورد هدف قرار دادن»؛ فلان را مورد هدف قرار داد، که غلط است. (2)

## 13.6. غرور ملی

از زمان مشروطه و قبل از مشروطه، تعبیرات تازه ای را از عربی گرفتند وارد زبان ما کردند؛ چه زبان سیاسی، چه زبان غیرسیاسی، که گاهی اینها غلط به کار میروند. من همین امروز داشتم فکر میکردم به يك مناسبتی، این تعبیر «غرور ملی» نظر مرا جلب کرد. خب غرور ملی یعنی چه؟ آن چیزی که در فارسی از این کلمه تفاهم میشود، چیست؟ یعنی آن احساس عزت ملی دیگر، بله؟ احساس عزت ملی به معنای غرور ملی است؛ یعنی يك ملت احساس اعتزاز کند به خود، احساس شرف کند. خب کلمه ی غرور این را نمیرساند. غرور\_ کسی که آشنا با زبان عربی است، و عَزَّرَ در باب بیع را میخواند، «وَعَزَّكُمُ بِاللَّهِ الْعَزُّورُ» (3) را میخواند\_ یعنی فریفتگی جاهلان؛ کسی

ص: 218

1- . در دیدار جمعی از فیلم سازان؛ 1379/06/15

2- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

3- . سوره ی حدید، بخشی از آیه ی 14

فریفته بشود از روی جهالت. این معنای غرور است، لذا میگویند فلانی آدم مغروری است. این زشت است. اتفاقاً این تعبیر در فارسی ما وجود دارد. [البته] نه در تعبیرات سیاسی، در تعبیرات معمولی: آدم باغروری است، آدم مغروری است؛ این بد است. یعنی خودفریفتگی جاهلانه دارد. [اما] این وقتی می آید در فرهنگ سیاسی، میشود غرور ملی، خوب میشود! خوب ما چه داعی داریم که يك کلمه ای را که معنای نارسا و غلطی دارد، بگوییم، که بعد من روحانی وقتی که از زبان عرب می آیم وارد زبان فارسی می شوم، تا دیدم میگوید غرور ملی، بگوییم آقا، ساکت شوید! غرور ملی چیست؟ غرور ملی را بگذارید کنار. درحالی که شما مقصودتان از غرور ملی، آن معنای بد اصلاً نیست \_ که معنای کلمه است \_ شما آن شرف ملی را میخواهید بگویید؛ خیلی خوب، به تعبیر درستش بگویید که من هم اشتباه نکنم در فهم مراد شما. ببینید، کار به اینجاها رسیده، درحالی که امروز کسی فکر نمیکند که کلمه ی غرور ملی، کلمه ی غلطی باشد اما غلط است، و این غلط، عدم تفاهم به وجود آورده. (1)

#### 14.6. ملی

خود «ملی» هم از همین قبیل است. ملت، به معنای «شعب» نیست، به معنای «امت» نیست. ملت، یعنی دین.

«مِلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (2) یعنی آئین دیگر، آئین ابراهیم. حالا این از زمان مشروطه آمده. این [را] نمیشود کاری کرد؛ ملت ایران، دیگر این قدر گفتیم که... شده جزو زبان. این از آن مواردی است که نمیشود این را از زبان اخراج کرد. ملت، یعنی همین امت ما. (3)

ص: 219

---

1- . در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

2- . سوره ی بقره، بخشی از آیه ی 135

3- . در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

## 15.6. ترکیب فعل معلوم به جای مجهول

[لزوم] جایگزینی بعضی از کلمات به جای بعضی دیگر، مثل همین ترکیبات مجهولی که دیدم حالا آقایان يك قدری حساسیت دارند که تبدیل بشود به ترکیبات مبنی للفاعل و فاعلی؛ معلوم به اصطلاح. [این] خوب است. (1)

## 16.6. به کاربری نادرست افعال «رفتن» و «گرفتن»

افعال به کار رنده ی به معناهای کمکی در زبانهای خارجی را آوردند با معناهای بسیار نامناسب کمکی در زبان ما وارد کردند. ما دارای يك زبان هستیم. زبان فارسی با این عظمت و وسعت، مگر زبان کم اهمیتی است؟ زبان فارسی خصوصیتی دارد که کمتر زبانی در دنیا از این خصوصیت برخوردار است و آن، خصوصیت ترکیب پذیری است. به خاطر خاصیت ترکیب پذیری زبان فارسی، به کمک ذوق سلیم و آگاهی از زبان، میلیون ها لغت میشود برای مفاهیم جدید به وجود آورد. کمتر زبانی است که این خصوصیت را داشته باشد؛ حتی زبانهای وسیع دنیا، مثل عربی. شما می بینید در این زبان با این همه وسعت، تعبیرات و افعال کمکی، غلط به کار میرود؛ «میروم که این کار را بکنم!» مثلاً پزشک میخواهد به مریضش بگوید دارویت را خورده ای، میگوید: «آقا! دارویت را گرفته ای؟» به پرستار میگوید: «ایشان دارویش را گرفته؟ ایشان چقدر از این آمپول گرفته؟» مگر دارو را آدم میگیرد؟ یا مثلاً طرف میخواهد به حمّام برود، میگوید: «برویم حمّامی بگیریم»؛ مگر حمّام را میگیرند؟ (2)

ص: 220

---

1- . در دیدار اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در سازمان صدا و سیما؛ 1370/09/18

2- . در دیدار فرهنگیان، ادباء، شعرا و هنرمندان استان آذربایجان شرقی؛ 1372/05/08

يك روز در جلسه ای در صدا و سیما \_ که شاید بعضی از آقایان هم بودند \_ من صحبتی کردم و گفتم که این قدر نگوئید «داریم»؛ تصویر فلانی را داریم، صدای فلانی را داریم، این مذاکره را با هم داریم؛ این يك گرده برداری غلط از زبان بیگانه است؛ در فارسی چنین چیزی نداریم. مثلاً به جای اینکه بگوئید من با شما گفتگویی بکنم، میگوئید من با شما گفت وگویی داشته باشم؛ مرتب فعل «داشتن» را به صورت کمکی های غیروارد و غیرصحیح و غیراصیل در زبان فارسی استفاده میکنند. (1)

**18.6. رنج بردن**

اقتباس یعنی از زبانهای فرنگی يك تعبیری را عیناً در فارسی [آوردن]، يك ترکیب را کلمه به کلمه ترجمه کردن و در حقیقت عکس برگردان او را به فارسی آوردن، که از جمله ی چیزهای بسیار خطرناك است که گاهی اوقات خیلی چیز بدی میشود و زشت میشود در زبان، [مانند] «رنج بردن» [در] این عبارت: «این ساختمان از کم اتاقي رنج میبرد»، که عیناً گرده برداری (= اقتباس) از تعبیرات فرنگی است. (2)

**19.6. تلفظ اصلی واژه**

یکی از امور دیگری که در صدا و سیما هست، تلفظ اروپایی و آمریکایی اسمهای عربی و شرقی و عدم رعایت تلفظ اصلی [است]، که خَرطوم پایتخت سودان را چون آنها مثلاً خارطوم مینویسند، ما هم حتماً در رادیو باید بگوئیم خارطوم. الخارطوم اسم عربی اش خَرطوم است، گفتن خَرطوم هم آسان تر از خارطوم است؛ درعین حال مثلاً این را مقیدند که آن جوری

ص: 221

1- . در دیدار اعضای فرهنگستان زبان فارسی، 1370/11/27

2- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

بگویند. یا مثلاً زلاند نو یا زلاند جدید، لزومی ندارد که حتماً نیوزلاند یا نیوزولاند گفته بشود. (1)

## 20.6. نگهداشت وحدت تلفظ

یکی دیگر از عیوب این است که... رعایت وحدت تلفظ نمیشود؛ یک کلمه ی واحد به انواع و اقسام مختلفی در رادیو تلویزیون گفته میشود. بالاخره ما نفهمیدیم کامپیوتر درست است یا کمپیوتر یا کمپیوتر؛ یکی از آن بالاخره باید مشخص بشود. گاهی میگویند کامپیوتر، گاهی میگویند کمپیوتر، گاهی میگویند کمپیوتر؛... یا مثلاً مانیل، مانیل است، منیل است، مانیلا است؟ این نیز مشخص نیست. یا فرض بفرمایید که شهر ناکازاکی ژاپن را که حالا چند سال است ما ناکازاکی شنیدیم، ناگهان یک گوینده ی رادیو میگوید: «نکزاکی»! [که] هیچ لزومی ندارد بگوییم نکزاکی، شاید تلفظ خود آن هم نکزاکی نباشد. بله، یک آمریکایی وقتی میخواهد بگوید ناکازاکی، به زبانش ثقیل است، طبق رویه ی معمول خودش «آ» را «آ» میگوید؛ «نکزاکی»، این الزامی برای ما ندارد که ما هم حتماً این جوری عمل بکنیم. (2)

ص: 222

---

1- . سخنرانی در جلسه ی آغازین همایش درباره ی زبان فارسی؛ 1367/03/25

2- . همان







## 1. پیام به همایش بزرگداشت هشتصدمین سال زادروز سعدی شیرازی (1363/09/04)

## پیامها (1)

تجلیل سعدی، تنها تجلیل شعر و نثر شیوا نیست، تجلیل اخلاق و حکمت و معرفت بلیغ و رسا نیز هست، و در این دوران که انقلاب مبارک اسلامی پهنه‌ی زندگی ما مردم ایران زمین را قلمرو ارزشهای اسلامی ساخته، و حکمت و معرفت را در جایگاه شایسته‌ی خود نشانیده، بجا است که ذکر جمیل سعدی بر زبان ارزش‌گذاران آن ارزشها و یاد او در خاطر رهروان آن وادی‌ها مکرر و مؤکد گردد. اینجانب فراهم‌آوردگان و دست‌اندرکاران این مجمع تحقیقی و ادبی و هنری را صمیمانه سپاس می‌گویم و این ابتکار را بزرگ و ارجمند می‌شمارم.

بی شک سعدی یکی از پایه‌های بنای استوار ادب پارسی و محصول شعر و نثر و تشکیل‌دهنده‌ی یکی از برازنده‌ترین اندامهای پیکره‌ی شکوهمند فرهنگ کنونی ما است. پند سعدی که مایه گرفته از معارف قرآن

ص: 225

---

1- . نامه‌ها و پیامهای ایشان که بعد از انقلاب در جامعه منتشر شده نیز اهمیت دارد. ایشان با ظرافت، نکات مهمی را با رعایت همه‌ی جهات و جوانب در قالب عبارتهای سُسته رفته و پاکیزه در پیامهایشان می‌گنجانند. (بخشی از مقدمه) [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)

و حدیث است، همواره نقش زرّین خاطر پندآموزان، و زبان فصیح و صریح او، رازگشای گنجینه های معانی برای دل‌های جوینده و مشتاق بوده است. و امروز مانند همیشه عزیزترین هدیه ی احباب سخن و ارباب خرد را میتوان در بدایع و طیبات دیوان او و زیباترین گلهای اندیشه ی بشری را در گلستان مصفّای نظم و نثر او جست و یافت.

شرف سعدی بر بسیاری از سرایندگان پارسی از آن است که قدر سخن را نشکسته و آن را دست مایه ی تقرّب و ارتزاق نساخته است. بسی اندکند زبان آورانی که گوهر آسمانی سخن را در پای اهریمنان زمانه نریخته و تیغ ستم را بدان صیقل نداده باشند. سعدی یکی از این نادرگان است که اگر گاه زبان به ستایش گشوده، در ساغر زرّین مدح خود جز داروی شفابخش و گاه تلخ پند و اندرز نریخته است.

شعر و نثر فاخر این جهان دیده ی انسان شناس صادق، همواره پیامی را با خود حمل کرده است؛ یا از منبع وحی و گنجینه ی قرآن و حدیث و یا از پرتو دل و احساس صاف و بی غش خود او. شیوه ی سخن بی تکلف و شفاف او نیز امتیاز دیگر این آموزگار بزرگ مردمی و محبّت است. کلام او چون جوی آب زلالی، ذره ذره ی جان مستمع را سیراب میکند و بی هیچ غبار تصنع، بر دل او می نشیند. بسیارند آنها که در هر دو قلمرو نظم و نثر، سمند فصاحت تاخته اند اما فقط سعدی است که شعری روان چون نثر و نثری آهنگین چون شعر پدید آورده و آمیزه ی شگفت آوری از مضمون و ترکیب و معنی و لفظ در هر دو عرصه فراهم ساخته است.

باری، اینک بهانه ای برای ابراز شیفتگی به این سخن ساز معنی پرداز فراهم آمده و بجا است که کلام او که قرن‌ها خاطر حزین و شاد را به خود مشغول کرده و از عشق و جوانی تا ضعف و پیری را دربر گرفته و آداب صحبت را به پیر و برنا آموخته و رازهای تربیت را برای عالم و عارف گشوده، امروزه حدّ آن نگه داشته و حقّ آن گزارده شود و این حق گزاری بدون معرفت درست او، ممکن نخواهد شد.

يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ. (1)

بارالها! تو را ثنا میگویم که باب راز و نیاز بنی آدم را با خویش گشودی و دل مشتاقان جمال را به وعده ی رحمت و مغفرت نواختی؛ آرایش شرک را بر بندگان خود زینده ندانسته، دامن بنی آدم را از آن پیراستی و توحید و اخلاص را زیب دل و جان مؤمنان خواستی.

بارالها! تو را سپاس میگویم که بر بنده ی برگزیده ات محمد (صلی الله علیه و آله) کتاب و حکمت را و شفای دردهای بنی آدم را نازل فرمودی و راه سعادت را در سخن و عمل او به جهانیان نمودی.

بارالها! بر محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و همه ی سلسله ی نورانی انبیا و اوصیا و اولیا، گویندگان حق و کوبندگان باطل و شکنندگان بتهای جاهلیت و ناصحان مشفق امت، سلام و صلوات نازل فرما و راه آنان را روزبه روز در چشم خلائق روشن تر و در دل آنان محبوب تر فرما.

بارالها! بر بنده ی صالح متواضعت امام خمینی که رضای تو را بر رضای دیگران برگزید و در راه اعلاء کلمه ی تو و احیای دین تو، رنجهای گران بر جان خرید و مجاهدت در راه ملت ابراهیمی و سنت محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نهایت رساند و در این راه لحظه ای از حرکت و تلاش باز نایستاد، با نام و یاد تو زیست و با امید و عشق تو به ملکوت اعلی پیوست، سلام و رحمت و رضوان فرست و کلمه ی او را رفعت بخش و راه او را رونق بخش و میراث یگانه ی او را در پناه خود حفظ کن و آرزوها و هدفهای او را محقق ساز و ما را از اخلاف نیک او قرار ده.

بارالها! من در این سخن، مقصدی جز ابلاغ پیام تو و انجام تکلیفی که بر دوش خود احساس میکنم، ندارم. پروردگارا! سوز سخن حق را در این کلام بگنجان و آن را به گوش و دل مؤمنان و همه ی حق طلبان جهان برسان.

ص: 227

همان اخلاص و صفا را که در سخن عبد صالح تو و امام و قائد ما موج میزد، بدان بیامیز و آن را به قبول حُسن، مقبول فرما... آمین ربّ العالمین.

بار دیگر روزهای حج فرامیرسد و صلاهی ابراهیمی «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ»<sup>(1)</sup> فطرت مسلمانان پاك نهاد را به اجابت میخواند و فراق خانه ی خدا، دل مشتاقان را آکنده از درد و رنج میسازد. دست ظلم و عدوان بیرون آمده از آستین حکام حجاز، بدین اکتفا نکرده که صدها زائر خانه ی خدا را در حریم امن الهی به خاک و خون کشیده و هزاران کبوتر خونین بال حرم را فقط به جرم برائت از مشرکین و اعلام نفرت از آمریکا و اسرائیل و دعوت مسلمین به وحدت و برادری، تارومار نماید؛ بلکه برای انتقام از ملّتی که در همه ی صحنه ها بر قوای استکبار جهانی تاخته و خواب راحت را از چشم غارتگران و زورگویان جهان ربوده است و برای زدودن اثر چند سال حج همراه با برائت، که به برکت حضور فرزندان انقلاب و مجاهدان راه قرآن و اسلام، فضای حرمین شریفین و عرفات و مشعر و منی را از ندای توحید خالص و نفی آلهه ی زور و زر آکنده بود، راه خانه ی خدا و مآمن خلق را به روی آنان بسته و زبانها و قلمهای اجیر و مزدور را به کمک رسانه های صهیونیستی و آمریکایی، بر ضدّ آنان به کار انداخته است.

این دوّمین موسم حجّی است که در آن ملّت ایران \_ این فدائی ترین فرزندان اسلام \_ از طواف بر گرد خانه ی محبوب، مصدود شده اند. دولت سعودی با دستاویز کردن بهانه های پوچ، امسال نیز همچون سال قبل، به صدّ عن سبیل الله پرداخت و خود را مصداق این آیه ی شریفه ساخت: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَا لِلنَّاسِ سَوَاءً أَلْعَاكِفُ فِيهِ وَالْأَبَادِ»<sup>(2)</sup>. حافظه ی تاریخ ما این دشمنی ها را فراموش نخواهد کرد.

اکنون که ملّت ایران هم زمان با سالگرد فاجعه ی خونین مکه، به

ص: 228

1- .سوره ی حج، بخشی از آیه ی 27

2- .سوره ی حج، بخشی از آیه ی 25

مصیبت بزرگ فقدان قائد اکبر و منادی وحدت مسلمین و برافرازنده ی پرچم اسلام و قرآن، بنده ی صالح خدا و ناصح دلسوز امت و فرزند خلف پیغمبر \_ خمینی کبیر \_ مبتلا شده است، جا دارد که حجّاج بیت الله از هر کشور و ملت، طنین ندای توحید و وحدت را که همه ساله از آن حنجره ی ابراهیمی برمی آمد و فضای خانه ی خدا و سپس فضای جهان اسلام را پر میکرد و بتهای قدرت و مُکنت را به لرزه درمی آورد، به گوش جان بشنوند و به دعوت او \_ که حرف دل میلیون ها مسلمان تحقیر شده و ستم زده به وسیله ی حکّام وابسته و مستکبر بود \_ پاسخ گویند.

آری، اگرچه یوسف عزیز امت اسلام اکنون در میان ما نیست و جای او که همه ساله در وجود یکایک حاجیان دلباخته و سر از پا نشناخته ی ایرانی تجلّی میکرد، خالی است، ولی هم اکنون نیز او را در هر دل ذاکر و عارف و در هر جان پرشور و در هر زبان حق گو و در وجود هر مسلمان غیور و دل سوخته و در هر جا که در آن، سخن از عزّت اسلام و وحدت مسلمین و برائت از مشرکین و نفرت از انداد الله و اصنام جاهلیت هست، میتوان یافت. او زنده است تا اسلام ناب محمّدی زنده است، و او زنده است تا پرچم عظمت اسلام و وحدت مسلمین و نفرت از ظالمین برافراشته است.

هنوز ندای ملکوتی او که میگفت: «حاشا که خلوص عشق موحدین، جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود» در فضای مگّه طنین افکن است و درس فراموش نشدنی او که میگفت: «کدام خانه ای سزاوارتر از کعبه و خانه ی امن و طهارتِ ناس که در آن به هر چه تجاوز و ستم و استعمار و بردگی و یا دون صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً پشت شود؟» در کتیبه ی ذهن انسانهای بیدار مُنقّش است.

هنوز این سؤال هشداردهنده ی او که: «آیا باید در خانه ها نشست و با تحلیل های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسانها و القای روحیه ی ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان زادگان را تحمّل کرد؟» وجدان

مسلمانان غیور را برمی انگیزد و پاسخی از سر وارستگی و اخلاص میطلبد. و هنوز این سخن پیامبرگون او، دل و جان مشتاقان را تسخیر میکند که میگفت: «هیئات که اُمّت محمّد (صلّی الله علیه و آله)، سیراب شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلّت بار و به اسارت غرب و شرق تن در دهند؛ و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و اُمّت محمّد (صلّی الله علیه و آله و سلّم) و پیروان ابراهیم حنیف، ساکت و آرام بماند و نظاره گر صحنه های ذلّت و حقارت مسلمانان باشد. قدرتها و ابرقدرت ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یگّه و تنها هم بماند، به راه خود \_ که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است \_ ادامه میدهد». و خدا را شکر، خمینی بزرگ تنها نماند و چنان که او میگفت و میخواست، «بسیجیان جهان، این پابرهنه های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان خواران و سرسپردگانشان سلب کردند».

هنوز این نوای شیرین و امیدبخش، دل مؤمنان را از فروغ حیات روشن میکند و خون امید و نشاط در پیکر اُمّت اسلامی میدمد که: «مسلمانان جهان و محرومان سراسر گیتی از این برزخ بی انتهای که انقلاب اسلامی برای همه ی جهان خواران آفریده است، احساس غرور و آزادی کنند و آوای آزادی و آزادگی را در حیات و سرنوشت خویش سر دهند و بر زخمهای خود مرهم گذارند، که دوران بن بست و ناامیدی و تنفس در منطقه ی کفر به سر آمده است و گلستان ملتها رخ نموده است و امید که همه ی مسلمانان شکوفه های آزادی و نسیم عطر بهاری و طراوت گلهای محبّت و عشق و چشمه سار زلال جوشش اراده ی خویش را نظاره کنند....».

آری، امام خمینی زنده است تا امید زنده است؛ و تا حرکت و نشاط هست و تا جهاد و مبارزه هست.



اکنون چهل روز از مصیبت بزرگ جهان اسلام میگذرد. چهل روز است که امام ما روح خدا و نفس مزگا احرام پوشیده، به میقات رفته و در بحر وحدانیت حق مأوا گرفته و بزم ملکوتیان را به حضور خود آراسته است. چهل روز است که آن پدر مهربان و معلم دلسوز و قافله سالار آگاه، فرزندان و مریدان و رهروان را تنها گذاشته و چون جان شیرین، پیکر امت اسلامی را ترک گفته است.

او با جهاد و هجرت که مؤمنان را در حیطة ی ولایت الهی قرار میدهد، مصداق: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (1) شد. او با استقبال از خطر و جان بر کف گرفتن در راه خدا، در زمره ی کسانی در آمد که ستایش الهی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ إِتِّغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» (2) در وصف آنان سروده شده است. او با قیام تاریخی اش در راه خدا و تلاش بی نظیرش برای اقامه ی قسط و عدل و نجات مستضعفان از ظلم و تبعیض، پاسخی افتخار انگیز به ندای: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ» (3) و «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (4) داد. او خشم و برانت نسبت به مشرکین و کفار عنود و عطوفت و مودت نسبت به مسلمانان سراسر جهان را مصداق کاملی از: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (5) ساخت. او با مناجات و تهجد و تضرع مخلصانه در سلك: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (6) در آمد. او امر به معروف و ناهی از منکر و مجاهد فی سبیل الله بود. او با قطع هر پیوندی که با پیوند محبت حق و فنای در حق ناسازگار بود،

ص: 231

- 1- . سوره ی انفال، بخشی از آیه ی 72
- 2- . سوره ی بقره، بخشی از آیه ی 207
- 3- . سوره ی مائده، بخشی از آیه ی 8
- 4- . سوره ی نساء، بخشی از آیه ی 135
- 5- . سوره ی فتح، بخشی از آیه ی 29
- 6- . سوره ی اسراء، بخشی از آیه ی 79

مصدق: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (1) گردید.

او با عمری که روزها و ساعتها و لحظه هایش با مراقبه و محاسبه سپری میشد، صدها آیه ی قرآن را که در توصیف مخلصین و متقین و صالحین است، مجسم و عینی ساخت. او قرآن را نه فقط در محیط زندگی جامعه و با تشکیل جامعه ی اسلامی، بلکه در نفس خود و زندگی خود تحقق بخشید.

او آن روح الله بود که با عصا و ید بیضاء موسوی و بیان و فرقان مصطفوی به نجات مظلومان کمر بست؛ تخت فرعون های زمان را لرزاند و دل مستضعفان را به نور امید روشن ساخت. او به انسانها کرامت، و به مؤمنان عزت، و به مسلمانان قوت و شوکت، و به دنیای مادی و بی روح معنویت، و به جهان اسلام حرکت، و به مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله شهامت و شهادت داد.

او بتها را شکست و باورهای شرك آلود را زدود. او به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست. او به ملتها نیز فهماند که قوی شدن و بند اسارت گسستن و پنجه در پنجه ی سلطه گران انداختن، ممکن است. لمعات قرب حق را صاحبان بصیرت در چهره ی منور او دیدند و طعم بر الهی را که در حیات و ممات بر او میبارید، همه چشیدند...

باری، خمینی عزیز ما را کیست که شناسد؟ و کیست که بشایستگی شناسد؟ الفاظ من را تحمل آن نیست که آن حقیقت فاخر و آن گوهر نفیس را در خود بگنجاند و قلم قاصر اینجانب ناتوان تر از آن است که سودای ترسیم آن چهره ی ملکوتی را بیوراند.

ص: 232

این مقطع سی و پنج ساله (از 148 تا 183 هجری)، یعنی دوران امامت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر (علیهما السلام)، یکی از مهم ترین مقاطع زندگینامه ی ائمه (علیهم السلام) است. دو تن از مقتدرترین سلاطین بنی عباس - منصور و هارون - و دو تن از جبارترین آنان - مهدی و هادی - در آن حکومت میکردند. بسی از قیامها و شورشها و شورشگرها در خراسان، در افریقیه، در جزیره ی موصل، در دیلمان و جرجان، در شام، در نصیبین، در مصر، در آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر، سرکوب و منقاد گردیده و در ناحیه ی شرق و غرب و شمال قلمرو وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنائم و اموال وافر، بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود.

جریانهای فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربه ای در دست قدرت مداران و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر عَلم داران صحنه ی معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود.

شعر و هنر، فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت ارباب قدرت درآمده و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته بود. در این دوران، دیگر نه مانند اواخر دوران بنی امیه، و نه همچون ده ساله ی اول دوران بنی عباس، و نه شبیه دوران پس از مرگ هارون، که در هر یک، حکومت مسلط وقت به نحوی تهدید میشد، تهدیدی جدی دستگاه خلافت را نمیلرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت (علیهم السلام) غافل نمیساخت.

در این دوران، تنها چیزی که میتوانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت (علیهم السلام) و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد، تلاش خستگی ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوه ی الهی

در زندگینامه ی آن امام عالی مقام، سخن از حوادث گوناگون و بی ارتباط با یکدیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و نقل قضایای خاندان و اصحاب و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن، بدون توجه به خطّ جهاد مستمرّی که همه ی عمر 35 ساله ی امامت آن بزرگوار را فرا گرفته بوده است، ناقص و ناتمام میماند.

چرا حضرت امام صادق (علیه السلام) به «مفصّل» میفرماید: امر امامت این جوانک را فقط به اشخاص مورد وثوق بگو؟ و به «عبدالرحمان بن حجاج» به جای تصریح، به کنایه میگوید: زره بر تن او راست آمده است؟ و به یاران نزدیک چون «صفوان جمّال»، او را به علامت و نشانه معرفی میکند؟

چرا به «علیبن یقظین» که صاحب منصب بلندپایه ی دستگاه هارون و از شیفتگان امام است، عملی تقیه آمیز را فرمان میدهد اما «صفوان جمّال» را بر خدمت همان دستگاه شماتت میکند و او را به قطع رابطه با خلیفه فرامیخواند؟

چرا «منصور» و «مهدی» و «هارون» و «هادی»، هر کدام در بُرهه ای از دوران خود کمر به قتل و حبس و تبعید او میبندند؟

چرا هارون در سفر حجّی، آن حضرت را در حدّ اعلی تجلیل میکند و در سفر دیگری دستور حبس و تبعید او را میدهد؟

اینها و صدها حادثه ی توجه برانگیز و پرمعنی و درعین حال ظاهراً بی ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر (علیه السلام) هنگامی معنی میشود و ربط می یابد که ما آن رشته ی مستمرّی را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه ی شهادتش ادامه داشته، مشاهده کنیم. این رشته، همان خطّ جهاد و مبارزه ی ائمه (علیهم السلام) است که در تمام دوران 250 ساله و در شکلهای گوناگون استمرار داشته و هدف از آن، اولاً تبیین

اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارائه‌ی تصویری روشن از معرفت اسلامی است، و ثانیاً تبیین مسئله‌ی امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه‌ی اسلامی، و ثالثاً تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) و همه‌ی پیامبران؛ یعنی اقامه‌ی قسط و عدل و زدودن اندادالله از صحنه‌ی حکومت و سپردن زمام اداره‌ی زندگی به خلفاءالله و بندگان صالح خداوند.

#### 5. پیام به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی (ره) (1369/03/10)

در تاریخ پرماجرای انقلاب، هیچ روزی مانند دوازدهم بهمن نبود که در آن، مردی از دودمان پیامبران و بر شیوه‌ی آنان، با دستی پر معجزه و دلی به عمق و وسعت دریا، در میان مردمی شایسته و چشم به راه، چون آیه‌ی رحمت فرود آمد و آنان را بر بال فرشتگان قدرت حق نشانید و تاعرش عزت و عظمت برکشید. و هیچ روزی چون چهاردهم خرداد نبود که در آن، طوفان مصیبت و عزا بر این مردم تازیانه‌ی غم و اندوه فرود آورد. ایران يك دل شد و آن دل در حسرتی گدازنده سوخت، و يك چشم شد و آن چشم در مصیبتی عظیم گریست. در آن روز خورشیدی غروب کرد که با طلوع آن، هزار چشمه‌ی نور در زندگی ملت ایران جوشیده بود؛ روحی عروج کرد که با نفس روح الهی اش، پیکر ملت را جان بخشیده بود؛ حنجره‌ی خاموش شد که نفس گرمش، سردی و افسردگی از جهان اسلام زدوده بود؛ لبانی بسته شد که آیات الهی عزت و کرامت را بر مسلمین فروخوانده و افسون یأس و ذلت را در روح آنان باطل ساخته بود.

آن روز، روز عزای بزرگ عالم اسلام شد. سوزش آن غم به ملت ایران منحصر نماند. در سراسر جهان، هر جا دل روشن و جان بیداری بود، مصیبت زده شد. هر جا مسلمانی آگاه از انقلاب و مسائل آن بود، خود را

صاحب عزا شمرد. پس در روی زمین جایی نماند که در آن، دل‌هایی از این حادثه‌ی عظیم، از اندوه لبریز نشود و انسان‌هایی از این فقدان بی‌جبران، به عزا نشینند.

و اما ایران یکسر عزاخانه‌ای شد که در هر شهر و روستایش، شیون حسرت بار از یک‌یک خانه‌ها سرریز شد و کوی و میدان و خیابان را پر کرد. هیچ کس نتوانست این جرعه‌ی درد را خاموش فروبرد؛ از دلاوران میدان‌های نبرد، تا مادران و پدرانی که غم شهادت جوانانشان نتوانسته بود گره‌ی عجز و اندوه بر جبینشان بیفکنند، تا بزرگ مردان عرصه‌ی علم و عرفان و سیاست، و تا یک‌یک آحاد این ملت عظیم‌القدر، همه و همه در این مصیبت عظمی زارزار گریستند، یا صدا به فغان بلند کردند، یا بی‌صبرانه بر سر و سینه زدند. مصیبت فقدان امام، همان به بزرگی امام بود و جز خدا و اولیانش کیست که حدّ و مرز این عظمت را بشناسد؟ آنجا که دل‌های بزرگ بی‌تاب میشوند، آنجا که انسان‌های بزرگ دست و پا گم میکنند، آنجا که صحنه از بی‌قراری میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان پر است، کدام زبان و قلم انسانی است که بتواند نمایشگر و صحنه پرداز گردد؟ من که خود قطره‌ی بی‌تابی در اقیانوس متلاطم آن روز و آن روزها بوده‌ام، چگونه خواهم توانست آن را شرح کنم؟!

و اما روی دیگر صحنه، یعنی فضای ملکوت جهان در آن روز، تنها برای اصحاب بصیرت و معرفت مشهود بوده است. شاید چشم‌های نافذی که حجاب مُلک را میگشایند و مرغ نگاه را تا ملکوت پرواز میدهند، شگفتی‌های بیشتر و صحنه‌های تماشایی‌تری را آن روز در آن عاشورای خمینی دیده باشند: عروج نَفْس مطمئنّه‌ای را به قرارگاه لطف و رحمت خدا؛ صعود کلمه‌ی طیبه‌ای و نَفْسِ راضیه و مرضیه‌ای را به سوی حق؛ رجوع جویباری را به دریا و وصال عاشقی را به معشوق؛ استقبال خیل عظیم شهدا را از آن روح مطهر و خیرمقدم ارواح طیبه‌ی اولیا را به آن میهمان تازه وارد؛ فوز و فلاح جان‌مزگایی را که بر بال ملانک رحمت نشسته و شمیم

حسنات بی شمارش، مشام فرشتگان و خزنه ی بهشت نعیم حق را معطر ساخته؛ عمل صالحی را که ردایی از نور گشته و بر پیکر ملکوتی آن روح مجرد پوشانیده شده و باران غفران و فضل خداوندی گشته و بر سراپای آن عبد صالح فروریخته و دارالسلام ابدی شده و آن مشتاق رضوان حق را در خود جای داده است.

افسوس که برای ما خاکیان، از آن آئینه بندان جشن ملکوتی، بارقه ی تسلایی نمیدرخشید و جز اشک دیدگان، نمی بر آتش هجران آن قبله ی دلها افشانده نمیشد. شور عزا در غم پدر مهربان، معلّم دلسوز و مرشد حکیم و دیده بان همیشه بیدار و طیب درد و درمان شناس و سروش رحمت خدا بر امت و یادگار انبیا و اولیا در زمین، اهل زمین را میگداخت و غمی بی تسلا بر آنان فرومی ریخت. زمان، یگانه ی خود را از دست داد و زمین، گوهری يك دانه را در خود گرفت.

#### **6. پیام به مناسبت بزرگداشت یکصدمین سال میلاد امام خمینی (ره) (1378/06/31)**

در هر نقطه ی جهان، هرگاه انسانی با دانش و خردمندی و اندیشه ی بلند، یا با پرهیزکاری و پارسایی و ایمان استوار، یا با شهامت و دلیری و همّت والا، یا با زیرکی و تیزبینی و پختگی سیاسی، قدم در میدان کاری بزرگ بگذارد و پایدار و صبور، هدف مقدّسی را دنبال کند، بی تردید کشور و ملت خود و گاه بشریت را به افتخارات بزرگ و پیشرفتهای ماندگار خواهد رسانید. همه ی کسانی که نامشان در فهرست نام آوران تاریخ قرار گرفته است، به برخی از این ویژگی ها آراسته بوده اند. اما نام آور بزرگ دوران معاصر \_ یعنی امام روح الله خمینی \_ همه ی این ویژگی ها را با هم، آن هم در نصابی معمولاً دست نیافتنی و کم نظیر داشت.

او دانشمندی پارسا، و خردمندی پرهیزکار، و حکیمی سیاستمدار، و

مؤمنی نواندیش، و عارفی شجاع و هوشمند، و فرمانروایی عادل، و مجاهدی فداکار بود. او فقیه و اصولی و فیلسوف و عارف و معلم اخلاق و ادیب و شاعر بود. برترین کرسی تدریس و فشرده ترین و گرم ترین مجمع علمی حوزه در طول سالیان دراز به او تعلق داشت. در او خصلتهای برجسته ی خداداد، در آمیخته با آنچه او خود از معارف قرآنی آموخته و دل و جانش را به آن زیور داده بود، شخصیت عظیم و جذّاب و تأثیرگذاری پدید آورده بود که هر یک از چهره های برجسته ی یک قرن اخیر جهان \_ که قرن رجال بزرگ و مصلحان نام آور دینی و سیاسی و اجتماعی است \_ در برابر آن، کم جاذبه و یک بُعدی و کوچک به نظر می آمدند. کاری که او بدان همّت گماشت و با ایمان و توکل و تدبیر و صبر خود بدان دست یافت، نیز به همان اندازه بزرگ و باورنکردنی و اعجاب انگیز بود.

### 7. پیام تجلیل از شهدا و ایثارگران در هفته ی دفاع مقدّس (1373/06/31)

سلام خداوند و بندگان شایسته اش به آنان که جان خود را مشتاقانه به میدان دفاع از دین خدا و عزّت و استقلال میهن اسلامی بردند، عاشقانه هستی خود را نثار کردند تا هستی امت اسلامی استقرار و قوام بگیرد و از لذّتها و هوسهای زندگی چشم پوشیدند تا چشمشان به جمال محبوب ازلی روشن شود، و در راه شهادت گام نهادند تا راه خدا و راه سعادت خلق، همواره باز و به روی مردم گشوده بماند.

استکبار، جنگ هشت ساله را بر ملت ما تحمیل کرد برای اینکه بتواند اسارت را به ایران اسلامی تحمیل کند، و شهیدان عزیز و دیگر فداکاران جبهه های نبرد، ترفند دشمن را باطل ساختند. از این رو است که این روزها که یادآور شروع تحمیل جنگ بر ملت ما است، مناسبت مغتنمی است برای تجلیل از شهدای بزرگوار و جانبازان عزیز و آزادگان سرافراز و مفقودالارهای مظلوم و همه ی رزمندگان مؤمن و دلاور.



چون بهار طبیعت که همواره در میعاد همیشگی خود، لبریز از نشاط زندگی فرامیرسد، موسم حج، نوبهار جان و دل، و فصل رویش و پیدایش روح زندگی توحیدی در دل هر مسلمانی که خود را به میقات رسانده باشد، همه ساله در موعد خدایی و همیشگی باز میگردد تا چون چشمه سار مبارکی رشحات حیات طیبه ی اسلامی را بر سراسر جهان اسلام بپاشد و کسانی را که توفیق یافته اند که تن به این سرچشمه ی مبارک بزنند، از غبار و کدورت گناه و شرك و مادّه گرایی و میل به پستی و بدکرداری، پاک کند و در آنان اگر اهل توجه و تذکر باشند، مایه ی صلاح و فلاح يك عمر را ذخیره سازد.

اکنون بیش از چهارده قرن است که ندای ابراهیم خلیل از حلقوم محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله)، همه ساله میهمانان بیت را در این موسم به پایگاه معنویت و وحدت میکشاند تا گرد مرکز توحید، همراه با آن جریان ابدی عروج طواف کنند و در پشت مقام ابراهیم به سمت کعبه ی محمدی (صلی الله علیه و آله) نماز گزارند، و میان صفا و مروه، سعی ابدی مؤمن از منشأ صفا را مجسم سازند. و معرفت به حقارت خویش و عظمت و عزّت حق تعالی را در عرفات، و زمزمه ی ذکر و انس و عشق به حضرت احدیت و درك نور تابان آن بی همتا را در صحرای ظلمانی وجود خود در مشعر بیاموزند، و در منی شیطان بزرگ و شیطانهای دیگر را هدف رمی خود سازند، و به نشانه ی قربانی کردن هواها و تمایلات منحرف ساز، ذبیحه ای قربانی کنند. و این همه را در حال احرام که حریم جان و دل حاجی در برابر میوه های ممنوع این بهشت است و در کنار دیگر مسلمانان از هر جا و هر نژاد و با هر رتبه ی مادّی یا معنوی و دارای هر زبان و فرهنگ به جای آورند. و آنگاه به نشان زدودن همه ی چرکها و پلیدی هایی که در فضای آلوده ی زندگی مادّی بر جان و دل آنان نشسته است، حلق و تقصیر کنند و سپس

بار دیگر با طراوتی که از زدودن گناه و تجلّی معرفت و محبت خداوند، در جان و دل آنان پدید آمده است، به خانه ی خدا برگردند و طواف و نماز و سعی را این بار در آفاقی برتر از پیش به جای آورند و با ذخیره ای سرشار از توحید و معنویت و صفا، و عزمی راسخ در مبارزه با شیطانها، و قدرتی فائق بر نفس خویشان، آماده ی برگشتن به دیار خود و پراکندن عطر حج در اقطار گیتی باشند.

## 9. پیام به حجاج بیت الله الحرام (1376/01/21)

این روزها بار دیگر خانه ی خدا میزبان خیل عظیم دلهای پرشور و شوقی است که از سراسر جهان در آن کعبه ی امید گرد آمده اند؛ میلیون هایی که در سایه ی عبودیت خالص حضرت احدیت، احساس وحدت و جمعیت میکنند؛ چشمهایی که با گلاب اشک خود، قدمگاه پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه و آله) و اولیا خدا (علیهم السلام) و مجاهدان و بزرگان اسلام را شست و شو میدهند؛ جانهایی که در پرتو معنویت بیت الله الحرام و حریم تربت مصطفوی (علیه و آله آلاف السلام) نورانیت و صفا می یابند؛ دستهای به دعا برافراشته ای که قافله ی نیاز و حاجت را روانه ی درگاه بی نیاز میکنند؛ دردمندانی که بر در سرای طبیب، علاج دردهای مزمن جهان اسلام را میجویند و در آن، همدردانی از هر نژاد و زبان و رنگ و از هر گوشه ی عالم می یابند؛ ضعیفان تنهامانده ای که در آنجا احساس قدرت و عظمت میکنند. این روزها بار دیگر پیکره ی عظیم امت اسلام، نمایی از ابّهت و شکوه خود را در برابر چشم کسانی که دچار غفلت از آنند، میگذارد؛ دوستان را امیدوار و دشمنان را بیمناک میسازد. ابر رحمت و حکمت بر تشنگان میبارد، دلهای افسرده ای را طراوت میبخشد، و مغزهای راکدی را به شکفتن و اندیشیدن وامیدارد.

امت بزرگ اسلامی با وجود عده و عده ی خود، فاقد عزّت و قدرت

در سطح بین‌المللی است؛ چگونه باید عزّت و قدرت شایسته‌ی خود را به دست آورد؟ همه‌ی آحاد مسلمان، بخصوص زمامداران و مسئولان کشورهای اسلامی و علما و روشنفکران و شخصیت‌های مسلمان، باید همواره این سؤال را در ذهن و زبان خود داشته و به دنبال پاسخ آن باشند.

امروز بیشترین منابع نفت که بی‌اغراق به منزله‌ی خون برای تمدّن کنونی جهان است، در کشورهای اسلامی است؛ حسّاس‌ترین مناطق سوق‌الجیشی عالم در اختیار مسلمانان است؛ بخش عظیمی از منابع زیرزمینی که برای بنای امروز و فردای جهان مورد نیاز ضروری است، در این کشورها است؛ یک پنجم همه‌ی جمعیت دنیا متعلّق به آنان است؛ بزرگ‌ترین بازار مصرف مصنوعات کشورهایی که خود را بر مسلمانان تحمیل کرده‌اند، در دست آنان است؛ فرهنگ غنی و ریشه‌دار و علوم و معارف آنان، اولین گامهای عروج به اوج دانش کنونی جهان را به غربی‌ها آموخته و حقّ حیات به گردن دانش و تمدّن غرب دارند. با این همه، مسلمانان، امروز در سطح جهان، در روند عمومی سیاست جهانی، در تصمیم‌گیری‌های بزرگ عالم و در تعیین نظام همبستگی جهانی، هیچ نقشی ندارند؛ و از این بالاتر، بسیاری از کشورهای اسلامی در سیاست ملّی خود، دنباله‌رو و محکوم یکی از چند دولت مستکبر و زورگوی جهانند؛ دولتهایشان دست‌نشانده و ضعیف‌النّفس، ملّتهایشان دچار اختناق یا بی‌خبری، و علما و روشنفکرانشان دستخوش ترس و تغافل و عشق به راحتی؛... و نتیجه آن شده است که سرمایه‌های آنان بر باد می‌رود؛ جایگاه سیاسی آنان به اشاره‌ی دولتهای مستکبر تعیین می‌شود؛ و عِدّه و عُدّه‌ی آنان به حساب نمی‌آید؛ و اُمت بزرگ اسلامی که امروز باید از همه‌ی موجودی خود برای کسب عزّت و اقتداری که مستحقّ آن است، برخوردار شود، بدین‌گونه از بخش عظیمی از عِدّه و عُدّه‌ی خود محروم میماند و دشمن اسلام و مسلمین، از آن به زیان اسلام و مسلمین استفاده میکند.

ملت ایران حامل تجربه‌ی گران‌قیمتی برای همه‌ی کشورهای اسلامی است. این ملت عظیم الشان توانسته است به برکت حاکمیت اسلام، در همه‌ی عرصه‌ها به موفقیت‌های بزرگ دست یابد؛ استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود را که در دوران طاغوت یکسره از دست رفته بود، به دست آورد و حفظ کند؛ عظمت و شوکت اسلام را در مواجهه با قضایای جهانی نشان دهد؛ از مرزهای خود در برابر تهاجم چندین ساله‌ای که با فکر و سلاح و پول دشمنان اسلام به راه افتاده بود، به طور کامل دفاع کند؛ پس از جنگ هشت ساله، کشور را بازسازی کند و معجزه‌ی انقلاب را در نوسازی زیربنایی کشور نشان دهد؛ در مجموعه‌ی جهانی، جایگاهی عزیز و رفیع به دست آورد؛ دولت‌های مردمی و منتخب خود را یکی پس از دیگری در کشور بر سر کار آورد؛ کاروان علم و تحقیق و پیشرفت صنعتی و کشاورزی را به راه اندازد و گام‌های بلندی در راه توسعه‌ی کشور بردارد؛ در سیاست جهانی، صریحاً از مواضع حقّی که بدان مؤمن است، دفاع کند؛ مسئله‌ی فلسطین را در صدر مسائل جهان اسلام دانسته و علی‌رغم آمریکا و صهیونیسم که خواسته‌اند این مسئله به فراموشی سپرده شود، به طور مداوم آن را در همه‌جا و همه‌وقت مطرح سازد؛ به مردم مظلوم بوسنی کمک‌های مؤثر برساند؛ در همه‌ی قضایای محنت بار ملل اسلامی، دست یاری به سوی آنان دراز کند و با وجود فشارهای روزافزون استکبار و تهدیدهای مداوم آمریکا، با صلابت و قدرت، در این راه‌ها به جلو رود. این تجربه‌ی ذی‌قیمتی برای همه‌ی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان است.

#### **10. پیام به حجاج بیت الله الحرام (1377/01/12)**

اگرچه برکات حج، همه‌ی جنبه‌های حیات بشری را فرامیگیرد و این باران رحمت بی‌دریغ، از خلوت دل و اندیشه‌ی آدمی تا عرصه‌ی سیاست و اجتماع و قدرت ملی مسلمانان و تعاون میان ملت‌های مسلمان را بارور و

سرزنده و برخوردار از شور زندگی میسازد، لکن شاید بتوان گفت که کلید این همه، «معرفت» است؛ و نخستین هدیه ی حج به کسی که مایل است چشم خود را به حقایق بگشاید و از نیروی خداداده ی «فهم پدیده ها» بهره بگیرد، همان معرفت و شناخت منحصر به فردی است که عادتاً جز در حج، در اختیار خیل عظیم مسلمانان قرار نمیگیرد، و هیچ پدیده ی دینی دیگری نمیتواند مجموعه ی شناختهایی را که در مراسم حج قابل وصول است، یکجا در اختیار امت اسلامی قرار دهد.

آنجا که تعینات مادی و تشخص به مال و مقام و نژاد و عنوان و زیور و لباس، رنگ میبازد و آدمی جدا از آن مایه های تمایز، در کنار صدها هزار انسان دیگر به طواف و سعی و نماز و افاضه و وقوف میرود، و فقیر و غنی، و حاکم و محکوم، و تحصیل کرده و اتمی، و سیاه و سفید، همه با یک لباس و در یک جایگاه، رو به سوی خدا میکنند و دست نیاز به سوی او میکشایند و خود را در برابر مرکز جمال و عظمت و قدرت و رحمت می یابند، هر انسان با تدبیری میتواند ضعف و تهیدستی خود را در برابر خدا، و علوّ و اقتدار و عزّت خود را در اتصال به خدا، بخوبی بشناسد، توهم باطل و غرور انگیز درباره ی هستی ضعیف خود را به دور افکند، و شیشه ی کبر و خودپسندی را که مایه ی زشت ترین خَلقیات و رفتارهای او است، به خاک بکوبد، و از سوی دیگر حلاوت ارتباط با معدن عظمت و به او پیوستن و از بتهای درونی خویش گسستن را بیازماید و بچشد.

دیدن توده های عظیم حج گزار از نقاط گوناگون عالم، و با زبانها و رنگها و نژادهای گوناگون، افق دید مسلمان را گسترش میدهد و از مرزهای شخصی و قومی و ملی فراتر میبرد، و وظیفه ی اسلامی رفتار برادرانه، وی را با آنان به تعارف و هم زبانی و همدلی میکشاند، خبرهای اختصاصی ملتها را به سراسر جهان اسلام میبرد و توطئه ی تبلیغاتی دشمن را که همیشه، و امروز بیش از هر زمان، دست اندرکار قلب حقیقت و دروغ سازی و شایعه پراکنی

است، خنثی میکند و فاصله های مکانی و زبانی و پنداری را از میان برمیدارد. با تبیین موفقیت يك ملت، در دل ملت‌های دیگر، امید میدمد و با تشریح تجربه ی يك کشور، کشوری دیگر را مجرب میسازد. احساس انزوا و تنهایی را از افراد و ملت‌ها میزداید و ابّهت دشمن را در چشم آنان می‌شکند، مصیبت های بزرگ يك کشور را برای دیگران شرح میدهد و آنان را به فکر علاج آن می افکند.

توقف حج گزاران در موسم حج در يك نقطه، و بخصوص وقوف در عرفات و مشعر و مَبیت در مِنی، همگی، زمینه های مستعدّ این شناختِ کارساز و کارآمدند.

شناخت عظمت و رحمت خداوند در حج، به معنی تأمل در پایه گذاری این خانه است که درعین حال، هم خانه ی خدا است و هم خانه ی مردم؛ إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. (1)

هم جایی است که انسان نیازمند، بدان روی میکند و هم نقطه ای است که عظمت آئین الهی در آن جلوه گر میشود؛ آمیزه ای از شکوه و عظمت و صفا و سادگی، یادگاری از نخستین ندای توحید، و جایگاهی برای تحقّق وحدت کلمه؛ هم نشان دار جای پای مجاهدان صدر اسلام، که غریبانه در آن مبارزه کردند و مظلومانه از آن هجرت نمودند و فاتحانه و مقتدرانه بدان بازگشتند و آن را از نشانه های جاهلیت عرب پیراستند، و هم معطر به نفَس نیایشگران و جای سجده ی متعبّدان و دست نیاز ثناگویان؛ هم مَطَّلَع خورشید اسلام در آغاز و هم مشرق طلوع مهدی موعود در انجام؛ هم پناهگاه دل‌های رمیده و هم امیدبخش جانهای به ستوه آمده.

#### 11. پیام به اجلاس سراسری نماز (1380/06/15)

نماز در حالات آمادگی روحی، به آدمی عروج و حال و حضور بیشتر

ص: 244

میبخشد و در حالات غفلت و ناآمادگی، در گوش او زنگ آماده باش مینوازد و او را به آن وادی نورانی نزدیک میسازد. لذا نماز در هیچ حالی نباید ترك شود. در عین شدت و محنت، در بحبوحه ی میدان جهاد، در هنگام فراغ و آسایش، و حتی در میان محیط لجن آلودی که انسان با هوسها و کینه ها و شهوتها و خودخواهی ها، پیرامون خود پدید آورده است، نماز يك شربت مقوی و شفابخش است، باید آن را با دل و جان خود نوشید و از هر نقطه که در آن واقع شده ایم، يك گام یا يك میدان به بهشت رضوان نزدیک شد. از این رو است که نه «حیّ علی الجهاد» و نه «حیّ علی الصّوم» و نه «حیّ علی الإنفاق» نگفته اند، ولی در هر روز بارها سروده اند: «حیّ علی الصّلاة».

همه باید در این حرکت بزرگ که شایسته است جهاد نامیده شود، خود را ملتزم و متعهد بدانند؛ علمای دین، روشنفکران، هنرمندان، جوانان، پدران و مادران و همسران، دارندگان منبرها و رسانه ها، نویسندگان، و بیش از همه مسئولان بخشهای حکومتی مانند: وزارت های آموزش و پرورش، علوم و فناوری، ارشاد، صدا و سیما، سازمانهای تبلیغاتی، مراکز تولید سینمایی، پژوهشگاه ها، مدیرانی که نیروی انسانی کلانی در قبضه ی امر و نهی آنهایند، مانند: نیروهای مسلح، وزارتخانه ها، کارگاه ها، دانشگاه ها و مدارس، وسایل حمل و نقل و غیره و غیره؛ اینان هر يك به گونه ای میتوانند و میباید در این حرکت همگانی سهیم گردند و نقش ویژه ی خود را بگذارند. این کار با سهل انگاری و کم همتی به سرانجام خود نمیرسد. از برترین شیوه ها و فنی ترین و هنری ترین ابزارها باید بهره گرفته شود.

جوانهای ما هزاران صف جماعت پرشور و حال در سراسر کشور تشکیل میدهند، مردم زیادی از آنان که فیلم های سینمایی در گزارش واقعیت های زندگی آنان ساخته میشود، اهل نماز و نیاز و تهجدند، حنجره های بسیاری از روی ایمان و تعبد در هنگام اذان، صدا به این سرود معنوی بلند میکنند، گروه های انبوهی در هنگام نماز از کار روزانه دست کشیده به مسجد رو

می آورند؛ اینها میتواند در ساختهای هنری، چهره ی زیبا و ترغیب کننده ی این فریضه ی نجات بخش را به همه نشان دهد.

## 12. پیام به حجاج بیت الله الحرام (1385/10/08)

نگاه به فلسطین امروز که در آن دولتی پایبند به اصل بی خدشه ی «آزادی از اشغال صهیونیستی» بر سر کار آمده و مقایسه ی آن با غربت و انزوا و ناتوانی ملت فلسطین در گذشته، نگاه به لبنان که مسلمانان از جان گذشته در آن توانستند ارتش مجهز اسرائیل را با همه ی کمکهایی که آمریکا و غرب و منافقان به آن می رساندند، شکست دهند و مقایسه ی آن با لبنانی که صهیونیست ها هرگاه اراده میکردند تا هر کجای آن بی هیچ مانعی پیش میرفتند، نگاه به عراق که ملت غیور آن بینی آمریکای مغرور را به خاک مالیده و ارتش و سیاستمدارانی را که با کبر و نخوت، از مالکیت خود بر عراق دم میزدند، در باتلاقی از مشکلات سیاسی و نظامی و اقتصادی گرفتار ساخته است، و مقایسه ی آن با عراقی که حاکم خون خوار آن به پشت گرمی آمریکا، نفسهای مردم را بند آورده بود، نگاه به افغانستان که همه ی وعده های آمریکا و غرب در آن، فریب و دروغ از آب درآمده و لشکرکشی کم نظیر جبهه ی متحد غربی در آن، جز ویرانی کشور و فقر و کشتار مردم و اقتدار روزافزون مافیای مواد مخدر به بار نیاورده است، و بالاخره نگاه به جامعه ی جوان در کشورهای اسلامی و نسل رو به رشد و رو به افزایشی که با گرایش به ارزشهای اسلامی و نفرت روزافزون از آمریکا و غرب در حال رشد و بالندگی است \_ نگاه به این همه \_ میتواند بخت واژگون و سیاستهای شکست خورده ی مستکبران غربی و پیش از همه آمریکا را بدرستی به تصویر بکشد و شکل گیری هویت متحد اسلامی را نوید دهد.



1. خطبه های نماز جمعه ی تهران (1358/11/05)

سخنرانی ها (1)

مردم وقتی از نظام تحمیلی سرمایه داری امپریالیستی غرب میگریختند، خود را مجبور میدیدند که به رقیب این نظام که نظامی علی الظاهر و بنام، اشتراکی امّا باز هم امپریالیستی و ظالمانه است، پناه بیاورند. آن که از غرب میگریخت، در آغوش شرق راحت و امنیت خود را جستجو میکرد؛ راه سوّمی وجود نداشت.

کسانی

از سیاستمداران بزرگ در دهه های پیش، آمدند تا شاید این راه سوّم را در مقابل مردم باز کنند، جامعه ی کشورهای غیرمتعهّد را به وجود آوردند برای اینکه ملتّهای مستضعف گمان نکنند که اگر از غرب میگریزند، باید به شرق پناه ببرند امّا جامعه ی کشورهای غیرمتعهّد به خاطر آنکه به يك ایدئولوژی، به يك جهان بینی عمیق، به يك رشته ی معنوی فکری متّصل نبود، همواره غیرمتعهّد نماند، پناه کشورهای بی پناه و ملتّهای مظلوم و مستضعف باقی نماند، باز هم ملتّها در آفریقا، در آمریکای لاتین، در کنار و گوشه ی عالم، خود را محتاج دیدند که به قطبی دیگر،

ص: 247

---

1- . مهم ترین عنصر و عمده ترین کاری که ایشان برای رونق بخشیدن به زبان و ادبیات فارسی کرده اند، همین سخنرانی های فراوان صحیح و فصیحی است که ایراد کرده اند. (بخشی از مقدمه) [www.Khamenei.ir](http://www.Khamenei.ir)

به گوشه ای دیگر پناه ببرند. امروز دروازه ای که انسانهای محروم میتوانند از آن وارد بلد امن و سلام بشوند، در پیشروی ملت‌های مظلوم و ملت‌های مستضعف گشوده شده است و آن، دروازه ی انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی مردم ایران در حقیقت گشودن يك جبهه ی سوّم است در جهان؛ جبهه ای که با ستم به هر شکل و با هر تعبیر و بیانش مخالف است؛ جبهه ای که نه حاضر است با نظامهای استعماری و استعماری غربی بسازد، نه حاضر است با نظامهای ظالمانه ی دولتی شرقی بسازد، نه حاضر است دنیا را فدای جهان خوارگی جهان خواران کند و نه حاضر است برای رفاه مادّی مردم، از اصیل ترین نیازهای انسان یعنی نیاز به معنویت و نیاز به اخلاق چشم بپوشد. اسلام، قرآن، توحید، وحدت کلمه، حمایت از مستضعفان، نشانه های این جناح سوّم و این جبهه ی تازه پدید آمده است. ملاحظه میکنید بعد از پیروزی انقلاب شما مردم، در سطح منطقه چه گذشت؛ ملت‌های مستضعف چگونه هیجان زده شدند، چگونه چشم به شما دوختند، چگونه از کمترین غم شما غمگین شدند و چگونه در شادی شما به قدر شما شادی و پایکوبی کردند. این امید تازه، امید انقلاب اسلامی ایران است. ملت‌ها کار شما را تعقیب میکنند، ملت‌ها به دنبال خبر اجتماعات شما، خبر نماز جمعه ی شما، خبر انتخابات شما و خبر مسائل داخلی شما هستند. امسال در سفر حج، برادران مسلمان به ما میگفتند ما کمترین خبری که از ایران بیاید، آن چنان مشتاقانه آن را استقبال میکنیم که وصف ناپذیر است. هرگونه خبری از شما برای برادران و خواهران شما در آن سوی مرزها جالب است، چشمگیر است، خوشحال کننده است.

برادران و خواهران من، مردم مسلمان، ای امت مستحکمی که در همه ی مراحل این مبارزات، استحکام و نفوذناپذیری خودتان را به اثبات رساندید و به دنبال خطّ مستقیم خدا و قرآن و امام حرکت کردید! در این لحظه ی حسّاس بهوش باشید، چشم جهان سوّمی که با نام خدا و با یاد خدا و با

اسلام پدید خواهد آمد، به دنبال انقلاب شما است؛ مبدا این انقلاب را با اندکی بر خود مسلط نشدن ها، با تکیه بر اختلاف سلیقه کردن ها از بین ببرید یا مخدوش و لگه دار کنید. امروز وظیفه بر دوش ما است.

## 2. خطبه های نماز جمعه ی تهران (1358/11/12)

زاممدار وظایفی در قبال مردم دارد و مردم وظایفی در قبال زمامدار دارند. زمامدار مسلمان، وظایفش را در مقابل مردم انجام میدهد و امت مسلمان، وظایفشان را در قبال زمامدار انجام میدهند؛ آن وقت است که ملت و دولت یکپارچه به سوی هدفی که اسلام و قرآن آن را ترسیم کرده است، به پیش می‌تازند. مردم در مقابل رئیس و زمامدار خود موظفند که حیثیت او را حفظ کنند، از او اطاعت کنند، به دنبال سر او حرکت کنند، او را در میدانها تنها نگذارند، به دشمنان اجازه ندهند که نسبت به حیثیت او و شخصیت او و حوزه ی اقتدار او تجاوز و تعرضی انجام بدهند؛ وظیفه ی مردم آن است که اگر زمامدار از آنان کاری را خواست، در حوزه ی اجرائیات از آنان انتظاری داشت، مسئولیتی را به کسانی، به کسی، به جمعی محول کرد، از روی دل و جان بپذیرند، با او صمیمانه همکاری کنند، سعی کنند اقتدار او را بر هم نزنند، سعی کنند با او قهر نکنند، با او در میدانها همپا و همگام و همراه حرکت کنند. او کسی است که اگر پیشاپیش مردم حرکت بکند و مردم یکپارچه از او اطاعت و تبعیت بکنند، این ملت خواهد توانست با رشد آگاهانه ای که دارد، تمام صعوبات و دشواری ها را بگذراند. همچنین ملت موظفند رئیس جمهور را و زمامدار و زمامداران را نصیحت کنند، برای آنها خیرخواهی کنند. یکی از واجبات لایتخلف اسلامی، واجبی است به نام «النصیحة لائمة المسلمین»؛<sup>(1)</sup> لازم است راه های رشد و خیر را به او بنمایانند. اگر او با آنها مشورت کرد، نظر مشورت و مصلحت آمیز را به او بگویند، سخن خوب را از او پنهان نکنند، نظر نیک را در اختیار او بگذارند؛ بگذارند تا

ص: 249

او بتواند درست اقدام کند، درست عمل کند، میدانها را درنوردد، بتواند ملت را با رشدش، با شعورش، با همکاری اش، با وحدتش، با اسلام و قرآنش به اوج قلّه ی تکامل از جهات مادی و معنوی و سیاسی برساند. اگر در او اشکالی دیدند، آن اشکال را حتماً به او تذکر بدهند. اگر در عمل او تخلفی مشاهده کردند، دلسوزانه آن تخلف را به او بفهمانند. او همانند پدر خانواده ای است که اعضای خانواده حق دارند به او اعتراض کنند اما حق ندارند به او تعرض کنند؛ نمایست حیثیت او را، شرف او را، آبروی او را که در نزد جهانیان آبروی يك ملت است، از بین ببرند و به هدر بدهند. به هر حال، باید گرد محوری جمع بشوند و او همان محور است؛ او هم باید در مقابل مردم به وظایف خودش عمل کند.

وظیفه ی رئیس و زمامدار آن است که بداند اصل، مردمند؛ او برای مردم است، او برای خود نیست، او برای آسایش خود نیست، او برای خواسته های خود حتی نیست، او برای خواسته های مردمی است که او را خواسته اند تا وکیل آنان باشد؛ بداند که او وکیل مردم است، بداند که مردم موکلان او هستند، بداند که شرف و حیثیت او بسته به شرف و حیثیت و اعتلاء ملت است، بداند که باید رأی ناصحان و مشفقان و دلسوزان و دوستداران اسلام و قرآن را همچون مشعلی فراراه خود قرار بدهد؛ مشورت کند، بیندیشد، مردم را مانند پدري دلسوز دوست بدارد.

### 3. سخنرانی در مراسم بزرگداشت علامه اقبال لاهوری (1364/12/19)

امروز که این جلسه را و این تجلیل را از اقبال عزیز در کشورمان مشاهده میکنم، یکی از پرهیجان ترین و خاطره انگیزترین روزهای زندگی من خواهد بود. آن شاعر درخشنده ای که در تاریکی های روزهای سیاه اختناق یادش، شعرش، نصیحتش و درسش نومیدی را از دل میزدود و آینده ی روشن را در

برابر چشمهای ما ترسیم میکرد، امروز مشعل فروزنده ای شده و چشم ملت ما را خوشبختانه به خود جلب میکند. مردم ما \_ که اولین مخاطب جهانی اقبال هستند \_ متأسفانه خیلی دیر با اقبال آشنا شدند. وضعیت خاص کشور ما و بخصوص سلطه ی سیاستهای خبیث استعماری در آخرین سالهای زندگی اقبال در کشور محبوب او \_ ایران \_ موجب شد که اقبال هرگز ایران را نبیند. این شاعر بزرگ پارسی گوی \_ که بیشترین شعر خودش را نه به زبان مادری اش که به فارسی گفته \_ هرگز در این فضای محبوب و مطلوب خودش قرار نگرفت و نه فقط اقبال به ایران نیامد، همان سیاستهایی که اقبال عمری با آنها مبارزه کرد، نگذاشتند که ایده ی اقبال و راه اقبال و درس اقبال به گوش مردم ایران \_ که آماده ترین برای شنیدن آن پیام بودند \_ برسد. من پاسخ این سؤال را دارم که چرا اقبال به ایران نیامد. اقبال آن وقتی که در اوج افتخار و شهرت میزیست و در گوشه و کنار شبه قاره و در دانشگاه های معروف دنیا از او یاد میکردند به عنوان يك متفکر، يك فیلسوف، يك دانشمند، يك انسان شناس، يك جامعه شناس بزرگ \_ که البته هیچ يك از این عنوانها آن عنوانی که اقبال دوست میداشت به آن نامیده بشود، نیستند \_ در کشور ما سیاستهایی حکومت میکردند که اقبال را به هیچ عنوان نمیتوانستند تحمّل کنند. از او به اینجا دعوت نشده، زمینه برای آمدن او به این کشور فراهم نشده، کتاب او تا سالهای متمادی در ایران چاپ نشده، به عنوان کتاب معرفی نشده؛ در همان وقتی که آثار و ادبیات و فرهنگ بیگانگان از هویت انسان ایرانی و انسان مسلمان در این کشور مثل سیل ویرانگری از همه طرف جاری بود، شعری از اقبال، اثری از اقبال در محاضر عام و در منظر دید عموم مردم نیامد و قرار نگرفت. امروز جمهوری اسلامی \_ یعنی تجسم آرمان اقبال \_ اینجا تحقق پیدا کرده. اقبالی که از بی خودی شخصیت انسانی و اسلامی مردم مسلمان رنج میبرد، و محو شخصیت و ذلت روحی و نومیدي در انسانهای جوامع اسلامی را به چشم بزرگ ترین

خطر مینگریست و با همه ی توان فراوان و وسیع خودش به ریشه کن کردن این علف هرزه در روح انسان و در ذات انسان شرقی بخصوص مسلمان همّت گماشته بود، امروز اگر زنده میبود، میتوانست ملّتی را ببیند که بر روی پای خودش و سیراب از سرمایه های ارزشمند اسلامی خودش و متّکی و معتمد به خودش و بی اعتنا به زیورهای فریبنده ی غربی و نظام ارزشی غرب دارد زندگی میکند، و قدرتمندانه زندگی میکند، هدف می آفریند و در راه آن هدفها حرکت میکند، و عاشقانه میتازد، و در درون چهاردیوار قومیت و ناسیونالیسم و وطن پرستی خودش را زندانی نمیکند، و دیگر آرزوهای اقبال، که در سراسر آثار ارزشمند او متفرّق هست.

بنده خوشحالم از اینکه میبینم بحمدالله ما که آرزوی اقبال را در محیط خودمان برآورده می بینیم، حالا این فرصت را هم پیدا کردیم \_ اگر چه اندکی دیر \_ که به معرفّی شخصیت این متفکّر بزرگ، این مصلح العظیم الشّان دوران معاصر و این انقلابی و مبارز خستگی ناپذیر پردازیم و او را به ملّت خودمان معرفّی کنیم.

اقبال بی شك يك شاعر بزرگ و از بزرگان شعر به حساب می آید. شعر اردوی اقبال را \_ آن کسانی که زبان اردو را میفهمیدند و درباره ی اقبال چیزی نوشتند \_ میگویند که بهترین شعر اردو است.

شعر پارسی اقبال هم به نظر من از معجزات شعر است. ما غیر پارسی پارسی گوی در تاریخ ادبیاتمان زیاد داریم امّا هیچ کدام را من نمیتوانم نشان بدهم که در شعر پارسی گفتن، خصوصیات اقبال را داشته باشند. اقبال محاوره ی فارسی را نمیدانست؛ یعنی در خانه ی خودش اردو حرف میزد، و با دوستان خودش اردو یا انگلیسی حرف میزد. نگارش و نثر فارسی را اقبال نمیدانست؛ نثر فارسی اقبال همین تعبیراتی است که در اوّل فصلهای «اسرار خودی» و «رموز بی خودی» نوشته، که شما می بینید برای فارسی زبان ها فهمیدن آن مشکل است. اقبال در هیچ مدرسه ای از مدارس

دوران کودکی و جوانی فارسی را یاد نگرفته بود و در خانه ی پدری خودش اردو حرف زده بود. فارسی را فقط به این مناسبت که احساس میکرد معارفی و مضامینی که در ذهن او است در ظرف زبان اردو نمیگنجد انتخاب کرد، و با فارسی اُنس گرفت، و از دیوان سعدی و حافظ و مثنوی و شعرای سبک هندی مثل عُرُفی و نظیری و غالب دهلوی و دیگران، با خواندن این کتابها، فارسی را آموخت و آن وقت با اینکه در محیط فارسی زندگی نکرده بود و در مهد فارسی هرگز نزیسته بود و با فارسی زبانان هرگز معاشرت نداشت، ظریف ترین و دقیق ترین و دست نیافتنی ترین مضامین ذهنی را در قالب اشعار بلند و بعضی بسیار عالی ای درآورده و عرضه کرده. این، به نظر من نبوغ شعری است. شما اگر ببینید اشعار کسانی که فارس نبودند و فارسی گفتند و آنها را با شعر اقبال مقایسه کنید، آن وقت عظمت اقبال برایتان آشکار خواهد شد. بعضی از مضامین اقبال را \_ که او در يك بيت گنجانده \_ اگر انسان بخواهد با زبان نثر بیان کند، نمیتواند؛ مدّتی باید زحمت بکشیم تا يك بيت را \_ که او به آسانی بیان کرده \_ ما به فارسی نثر که زبان خود ما هم هست، دربیاوریم و بیان کنیم؛ و او توانسته اینها را بگوید.

در طول این چند روز هر چه میتوانید شعر اقبال را در این جلسه زنده کنید و بخوانید. بهترین معرّف او شعر او است؛ هیچ بیانی نمیتواند اقبال را معرّفی کند؛ شاعر بزرگی است. بعضی از اشعار اقبال در اوج شعر فارسی است؛ یعنی در سبکهای مختلف؛ سبک هندی، سبک عراقی، حتّی سبک خراسانی شعر گفته و در همه ی این سبکها هم خوب گفته و به همه ی انواع مثنوی و غزل و قطعه و دوبیتی و رباعی مصطلح هم شعر گفته؛ در همه ی اینها هم شعرهای خوبی دارد؛ با آن مضامین عالی و \_ همان طوری که گفتم \_ در بعضی از موارد هم شعرش ممتاز و در آسمان هفتم است؛ و درعین حال این آدم فارسی حرف زدن و نوشتن نمیدانسته! در خانواده ی فارس به دنیا نیامده بوده، در محیط مهد فارسی هم زندگی نمیکرده؛ این،

نبوغ است. در عین حال، ستودن اقبال به عنوان يك شاعر یقیناً كوچك كردن اقبال است؛ اقبال يك مصلح و آزادی خواه بزرگ است.

#### 4. سخنرانی در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد (1365/06/31)

خداوندا! به نام تو آغاز میکنم و از تو هدایت و کمک میطلبم. زندگی و مرگ و نیاز و نیایش من متعلق به تو است؛ تو خود روشنی و گیرایی سخن حق را به گفته هایم ببخش، و آن را پیک حقیقت به سوی صدها میلیون گوش و دلی قرار ده که هم اکنون ملتهبانه آن را میطلبند، و به سوی صدها برابر که در آینده چنین خواهند بود. بارالها! درودی سپاسگزارانه از سوی من و ملت من به روان پیامبران بزرگ بویژه ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلوات الله علیهم) بفرست، که پیام رهایی و آگاهی انسان را به بهای جان و با همه ی توان در جهان پراکندند و ابدی ساختند. و سلامی تکریم آمیز به دلهای پاک و روشن که آن پیام را نیوشیدند، بویژه آنان که بر سر آن جان باختند.

آقای رئیس، آقای دبیرکل، حضار محترم! من رئیس جمهور کشوری هستم که در یکی از بلندترین و حساس ترین دورانهای تاریخ، مهد تمدن و کانون فرهنگ بشریت بوده است، و اکنون نیز قلمرو نظامی است که بر همان پیشینه ی استوار بنا شده، و به پشتوانه ی فرهنگ بی نظیر آن \_ که اکنون به برکت بیداری اسلامی غنای بیشتری یافته \_ تکیه کرده است. من از ایران می آیم، که زادگاه پرآوازه ترین و در عین حال ناشناخته ترین انقلابهای دوران معاصر است؛ انقلابی بر پایه ی دین خدا و در امتداد راه پیامبران و مصلحان بزرگ الهی؛ راهی به درازای همه ی تاریخ بشر. ریشه ی استوار و اندیشه ی زیربنائی این انقلاب جهان بینی توحیدی اسلام است. تفسیر انسان، تفسیر تاریخ، تحلیل حوادث حال و گذشته و آینده، تفسیر طبیعت، تبیین همه ی علایقی که انسان را با دنیای بیرون از وجود او \_



جهان، انسانها، اشیاء \_ مرتبط میکنند، و نیز فهم و درك آدمی از وجود خود و خلاصه همه ی چیزهایی که نظام ارزشی جامعه را میسازد و آن را بر اداره ی مطلوب خود قادر میکند، همه و همه از این جهان بینی الهی ریشه و مایه میگیرد و منشعب میشود. در اندیشه ی الهی اسلام همه ی هستی آفریده ی خدا است و جلوه گاه علم و قدرت او و پوینده به سوی او است، و انسان برترین آفریده و جانشین او است. انسان میتواند با استخراج گنجینه های استعداد \_ که در نهاد او است \_ خود را و جهان را که برای او آفریده شده به زیباترین وجهی بسازد و بیاراید، و با دو بال علم و ایمان به عروج معنوی و مادی نائل آید، و میتواند با توضیح یا به انحراف کشاندن این استعدادها جهنمی از ظلم و فساد در جهان بیافریند.

پیغمبران مردم را به بندگی خدا \_ که پتکی بر سر خودخواهی و برتری جویی است \_ فراخواندند، و آئینی که بهشت صفا و آرامش را حتی پیش از بهشت اخروی به بشر ارزانی میداشت بدو عرضه کردند، و او را به مهار کردن غریزه ی افزون خواهی و سلطه جویی تشویق نمودند، و از تباہ شدن و هرز رفتن استعدادها و غلتیدن در لجنزار فساد اخلاقی برحذر داشتند، و سرچشمه های فضیلت و راستی و محبت و کار و ابتکار و دانش و آگاهی را در او جاری ساختند، و یاد خدا و عشق به او را \_ که ضامن این همه و تعالی بخش روان او است \_ بدو تلقین کردند. آنها همچنین به او آموختند که بازوی خود را برای حراست از این ارزشها نیرومند کند، و راه را بر شیطانهای شر و فساد و انحطاط آفرین ببندد؛ با جهل و ظلم و استعباد بستیزد، و از علم و عدل و آزادی پاسداری کند؛ بدو آموختند که باید نه ستم کند و نه ستم پذیرد؛ باید برای اجرای قسط و عدل قیام کند، و باید به راهزنان صلاح و فلاح انسان امان ندهد. تسلیم در برابر دشمنان فضیلت و عدالت و صلاح، رضا دادن به نابودی این ارزشها و قبول رذیلت و ظلم و فساد است. در اندیشه ی الهی اسلام دین خدا قالب و شکل زندگی بشر

است، و نه تنها گوهری بر تارك آن. دين يك نظام اجتماعى به بشر ارائه ميکند، و نه فقط يك سلسله عبادات و عادات. هرچند که عبادات و عادات نیز انباشته از روح زندگي و در جهت همان نظام است؛ و اين نظام اجتماعى مبتنى بر همان جهان بينى و ساخته به شکل آن است. آزادى، برابرى انسانها، عدل اجتماعى، خودآگاهى افراد جامعه، مبارزه با کژى و زشتى، ترجيح آرمانهاى انساني بر آرزوهاى شخصى، توجه و ياد الهى، نفى سلطه هاى شيطانى و ديگر اصول اجتماعى نظام اسلامى و نیز اخلاق و رفتار شخصى و تقواى سياسى و شغلى، همه و همه مُلهم و زاييده ي آن جهان بينى و برداشت کلى از جهان و انسان است. اسلام، نظامهاى مبتنى بر زور و قلدرى و زاینده ي ظلم، جهل، اختناق، استبداد، تحقير انسان و تبعيض نژادها، ملتها، خونها و زبانها را رد ميکند و غلط ميشمرد، و با هر آن نظام و کس که به ستيزه ي نظام اسلامى کمر بندد، با شدت و مقاومت مى ستيزد، و به جز آنان با همه ي انسانها \_ چه هم کيش و چه ناهم کيش \_ به محبت و مساعدت امر ميکند. بر چنين پايه ها و با چنين هدفهاى انقلاب اسلامى در ايران پديد آمد، و نظام جمهورى اسلامى را بنا نهاد.

## 5. سخنرانى در گشايش همایش بين المللى بزرگداشت حافظ (1367/08/28)

به حُسن و خُلق و وفا کس به يار ما نرسد \*\*\* تورا در اين سخن انکار کار ما نرسد

اگر چه حُسن فروشان به جلوه آمده اند \*\*\* کسى به حُسن و ملاحهت به يار ما نرسد(1)

بهترين فاتحه ي سخن، در بزرگداشت اين عزيز هميشگى ملت ايران و دُرّ يگانه ي فرهنگ فارسى، سخنى بود از خود او، که اين غزل را به عنوان

ص: 256

ارادتی به خواجه ی شیراز و شاعر همه ی عصرها و قرنهایمان در حضور شما عزیزان \_ برادران و خواهران و میهمانان گرامی \_ خواندم.

حافظ بدون شك، درخشان ترین ستاره ی فرهنگ فارسی و شعر فارسی است. در طول این چندین قرن تا امروز نداریم هیچ شاعری را که به قدر حافظ، در اعماق و زوایای جامعه ی ما و ذهن و دل ملت ما نفوذ کرده باشد و حضور داشته باشد. شاعر همه ی قرنها است و همه ی قشرها است؛ از عرفای بی خود از خود مجذوب جلوه های الهی، تا ادیبان و شاعران خوش ذوق، تا رندان بی سر و پا و تا مردان و زنان معمولی جامعه ی ما، هرکدام سخن دل خود را در حافظ یافتند و به زبان او، شرح حال و وصف حال خود را سرودند. شاعری که دیوان او تا امروز هم، پرفروش ترین کتاب و پرنشترترین کتاب، بعد از قرآن است و دیوان او در همه جای این کشور و در بسیاری از خانه ها \_ یا بیشتر خانه ها \_ با قداست و حرمت، در کنار کتاب الهی گذاشته شده است. شاعری که لفظ و معنا را و قالب و محتوا را با هم به اوج رسانده و در هر مقوله ای که سخن رانده، زُبدۀ ترین و موجزترین و شیرین ترین را گفته است؛ امروز بزرگداشت این شاعر است.

ما حافظ را فقط به عنوان يك حادثه ی تاریخی ارج نمی نهیم، بلکه حافظ همچنین حامل يك پیام و يك فرهنگ است. دو خصوصیت وجود دارد که به ما حکم میکند که از حافظ تجلیل کنیم و یاد او را زنده کنیم: اول، زبان فاخر او است که همچنان در قلّه ی زبان فارسی و شعر فارسی است و ما این زبان را باید ارج بنهیم و از آن معراجی بسازیم به سوی زبان پاك پیراسته ی کامل والا؛ چیزی که امروز از آن محرومیم.

دوم، معارف حافظی است که خود او تکرار میکند که از نکات قرآنی استفاده کرده است. قرآن درس همیشگی زندگی انسان است و دیوان حافظ مستفاد از قرآن است و خود او اعتراف میکند که نکات قرآنی را آموخته و زبان خودش را به آنها گشوده است. پس محتوای شعر حافظ آنجا که از جنبه ی شعری محض خارج میشود و قدم در وادی بیان معارف

و اخلاقیات میگذارد، امروز يك گنجینه و ذخیره است برای ملت ما و نسلهای آینده و همچنین برای ملت‌های دیگر؛ چون معارف والای انسانی مرز نمی شناسد. پس بزرگداشت از حافظ، بزرگداشت از فرهنگ قرآنی و اسلامی و ایرانی است و بزرگداشت از آن اندیشه های نابی است که در این دیوان کوچک، گردآوری شده و به بهترین و شیواترین زبان، اداء شده است.

من امروز مایل بودم بتوانم يك بحث مورد قبول خود \_ حدّاقِل\_ در این مجمع شما داشته باشم. ارادت به حافظ و احساس مسئولیت در مقابل پیام حافظ و جهان بینی او و نیز زبان او، من را وادار میکند و می‌کند به شرکت در این اجتماع و همکاری با شما.

آن چنان که من جمع بندی میکنم از دیوان او و از مجموعه ی سخن او، شعر حافظ در اوج هنر فارسی است و از جهات مختلف در حدّ اعلی است. این بحث که بهترین شاعر فارسی کیست، تاکنون بحث بی جوابی مانده و شاید بعد از این هم بی جواب بماند اما میتوان ادعا کرد که به اوج سخن حافظ \_ یعنی به اوجی که در سخن حافظ هست \_ هیچ سخن دیگری نرسیده است. نه اینکه مرتبه ی شعر حافظ در همه ی غزلیات و سروده ها مرتبه ای است والاتر از دیگران، بلکه بدین معنا که در بخشی از این مجموعه ی گران بها و نفیس، اوجی وجود دارد که شبیه آن را در کلام دیگران انسان مشاهده نمیکند.

شعر غزلی به طور طبیعی شعر عشق است \_ هر نوع شعر غزلی، چه عارفانه و چه غیرعارفانه \_ و شعر عشقی که متعهد بیان لطیف ترین احساسات انسان است، به طور طبیعی نمیتواند از شیوه ها و اسلوب ها و کلماتی استفاده کند که به فخامت شعر خواهد انجامید؛ آنچه در قصیده براحتی میتوان از آن بهره برد و حتّی در مثنوی. لذا شما می بینید که سعدی بزرگ که استاد سخن است، فخامت را که در بوستان نشان میدهد، در غزلیات خودش نمیتواند نشان بدهد. این، طبیعت زبان غزل است و هر

شاعری ناگزیر در غزل محدودیتهایی دارد، محدودیتهایی که سخن را از استحکام و فخامت و جزالت لازم می اندازد. پس لطافت و نازکی در غزل، به طور طبیعی منافات دارد با طبیعت استحکام و محکم بودن شعر که در قصیده مشاهده میشود. حالا ما شعری را اگر پیدا کردیم که با اینکه غزل است، از لحاظ استحکام الفاظ، کوچک ترین نقیصه ای ندارد، این شکل شعر، برترین است. اگر غزلی را ما یافتیم که علاوه بر لطف سخن و لطافت کلمات، از يك استحکام و استواری هم برخوردار است \_ به طوری که نمیتوان جای هیچ کلمه ای از کلمات آن را عوض کرد یا چیزی به آن افزود یا چیزی از آن کاست \_ باید استنتاج کنیم که این غزل، این سخن، در حدّ اوج است؛ و در دیوان حافظ، از این قبیل بسیار است. آن چنان استحکام سخن در غزل حافظ، چشم را به خود جلب میکند که کسانی که بر روی خصوصیات لفظی سخن کار میکنند \_ منهای مسائل معنوی \_ بلاشک یکی از چیزهایی که آنها را مبهوت میکند، همین استحکام سخن حافظ است در بسیاری از ابیات او و غزلیات او.

## 6. سخنرانی در مراسم شانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) (1384/03/14)

مردان خدا به تاریخ روح میبخشند، و روح بخشیده اند. تاریخ حقیقی و معنوی بشر را مردان خدا نوشته اند. شما نگاه کنید؛ امروز با اینکه هزاران سال از دوران ابراهیم و موسی و عیسی میگذرد، مفاهیمی که هدیه ی آنها به بشریت است، امروز برترین مفاهیم رایج بشری است. امروز اگر سخن از آزادی و کرامت بشر میرود، اگر حقوق انسان در جوامع مطرح میشود، اگر عدالت و رفع تبعیض همچنان در دنیا يك شعار جدّاب است، اگر مبارزه ی با فساد و مفسدان و مبارزه ی با ظلم و توجه به ایثار و فداکاری در راه حق در چشم بشریت جدّاب و شیرین است، به خاطر این است که

این مفاهیم را پیغمبران \_ این مردان خدا \_ به تاریخ عرضه کردند و آنها را در اختیار بشریت قرار دادند. بنابراین، مردان خدا تاریخ را متحوّل میکنند. آنها با امید به خدا و با خشیت از پروردگار، ناممکن ها را ممکن میکنند. با خوف و رجاء مادّی و حیوانی نمیشود انسان و انسانیت را متحوّل کرد. بیم و امید مردان خدا از قبیل بیم و امید اهل دنیا نیست؛ دلبستگی آنها به خدا است؛ توگّلشان به خدا است؛ خشیت آنها از نافرمانی خدا است؛ آنها همه ی قوانین طبیعت را \_ که دست قدرتمند الهی سررشته دار آنها است \_ در خدمت هدفهای خود می بینند و با توگّل به خدا حرکت میکنند؛ لذا دنیایی را متحوّل میکنند. امام بزرگوار ما از زمره ی چنین مردانی بود.

### **7. سخنرانی در جمع شرکت کنندگان در اجلاس بیداری اسلامی (1390/06/26)**

به حضّار گرامی و میهمانان عزیز خوشامد میگویم. آنچه ما را در اینجا گرد آورده، بیداری اسلامی است؛ یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی ای در امت اسلامی که اکنون به تحوّلی بزرگ در میان ملّتهای این منطقه انجامیده و قیامها و انقلابهایی را پدید آورده که هرگز در محاسبه ی شیاطین مسلّط منطقه ای و بین المللی نمیگنجد؛ خیزشهای عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آنها را مغلوب و مقهور ساخته است. به نظر من مهم ترین عنصر در این انقلابها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه ی مبارزه و جهاد است، نه فقط با دل و خواست و ایمانشان، بلکه علاوه بر آن، با جسم و نشان. فاصله ی عمیقی است میان چنین حضوری با قیامی که به وسیله ی يك جمع نظامی یا حتّی يك گروه مبارز مسلّح در برابر چشمان بی تفاوت مردم یا حتّی مورد رضایت آنان انجام میگردد.

در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد، ولی از

سطحی گری و ناپایداری دور است؛ کلمه ی طیبه ای است مصداق کلام خداوند که فرمود: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَدَّرَ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (1) من وقتی پیکر دلاور ملت پرافتخار مصر را از تلویزیون در میدان تحریر دیدم، یقین کردم که این انقلاب پیروز خواهد شد. حقیقتی را بگویم: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران که زلزله ی عظیمی را در حکومت های دنیا طلبان شرق و غرب پدید آورد و ملت های مسلمان را در جوش و خروشی بی سابقه انداخت، ما غالباً انتظار داشتیم که مصر پیش از همه جا به پا خیزد. سابقه ی جهاد و روشنفکری و تربیت شخصیت های بزرگ مجاهد و متفکر در مصر، این توقع را در دل ما برمی انگیخت. اما از مصر صدای واضحی شنیده نمیشد. من در دل، خطاب به ملت مصر این شعر ابوفراس را زمزمه میکردم:

أَرَاكَ عَصِيَّ الدَّمْعِ شِيمَتُكَ الصَّبْرُ \*\*\* أَمَا لِلْهَوَى نَهْيٌ عَلَيْكَ وَلَا أَمْرٌ (2)

وقتی ملت مصر را در میدان تحریر و میادین دیگر شهرهای مصر دیدم، پاسخ خود را شنیدم. ملت مصر با همان زبان دل به من میگفت:

بَلَى أَنَا مُشْتَاقٌ وَعِنْدِي لَوْعَةٌ \*\*\* وَلَكِنَّ مِثْلِي لَا يُدَاعُ لَهُ سِرٌّ (3)

این سرّ مقدّس؛ یعنی انگیزه و عزم قیام، بتدریج در ذهنیت ملت مصر قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه ی مناسب تاریخی، عریان در صحنه ای پرشکوه به میدان آمد. تونس و یمن و لیبی و بحرین هم دقیقاً محکوم به همین حکمند؛ «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (4).

ص: 261

1- . سوره ی ابراهیم، آیه ی 24

2- . ابوفراس الحمدانی، 1994 م: 162؛ «می بینمت که از اشک فرمان نمیبیری، مَنش تو شکیبایی است. آیا عشق بر تو امر و نهی ای ندارد؟»

3- . همان؛ «آری من [به وطن و خانواده] مشتاقم و از شوق سوز دلی دارم، ولی راز کسی چون من آشکار نمیگردد.»

4- . سوره ی احزاب، بخشی از آیه ی 23

اسلام به ما آموخته است که انسانها با وجود ناهمگونی های نژادی و زبانی و فرهنگی، فطرت همسانی دارند که آنها را به پاکی و عدالت و نیکوکاری و همدردی و همکاری فرامیخواند و همین سرشت همگانی است که اگر از انگیزه های گمراه کننده سلامت عبور کند، انسانها را به توحید و معرفت ذات متعالی خداوند رهنمون میگردد.

شورای امنیت سازمان ملل دارای ساختار و سازوکاری غیرمنطقی، ناعادلانه و کاملاً غیردمکراتیک است؛ این يك ديكتاتوري آشكار و يك وضعيت كهنه و منسوخ و تاريخ مصرف گذشته است. با سوءاستفاده از همین سازوکار غلط است که آمریکا و همدستانش توانسته اند زورگویی های خود را در لباس مفاهیم شریف بر دنیا تحمیل کنند. آنها میگویند «حقوق بشر»، و منافع غرب را اراده میکنند؛ میگویند «دموکراسی»، و دخالت نظامی در کشورها را به جای آن می نشانند؛ میگویند «مبارزه با تروریسم»، و مردم بی دفاع روستاها و شهرها را آماج بمب ها و سلاحهای خود میسازند. در نگاه آنها، بشریت به شهروندان درجه ی يك و دو و سه تقسیم میشوند؛ جان انسان در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین ارزان، و در آمریکا و غرب و اروپا گران قیمت گذاری میشود. امنیت آمریکا و اروپا مهم، و امنیت بقیه ی بشریت بی اهمیت دانسته میشود. شکنجه و ترور اگر به دست آمریکایی و صهیونیست و دست نشانندگان آنها صورت گیرد، مُجاز و کاملاً قابل چشم پوشی است؛ زندانهای مخفی آنها که در نقاط متعددی در قاره های گوناگون شاهد زشت ترین و نفرت انگیزترین رفتارها با زندانیان بی دفاع و بی وکیل و بی محاکمه است، وجدان آنان را نمی آزارد؛ بد و خوب، کاملاً گزینشی و يك طرفه تعریف میشود؛ منافع خود را به نام «قوانین بین المللی»، و سخنان تحکم آمیز و غیرقانونی خود را به نام «جامعه ی جهانی» بر ملتها



تحمیل میکنند و با شبکه ی رسانه ای انحصاری سازمان یافته، دروغهای خود را راست، و باطل خود را حق، و ظلم خود را عدالت طلبی وانمود میکنند و در مقابل، هر سخن حقی را که افشاگر فریب آنها است، دروغ، و هر مطالبه ی برحقی را یاغیگری مینامند.

ص: 263



نمایه ها

اشاره

ص: 265



وقالوا... ملّة إبراهيم حنيفاً... بقره 135 219

ومن النَّاسِ من يشرى نفسه... بقره 207 231

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي... آل عمران 96 244

يا أيها... كونوا قوامين بالقسط... نساء 135 231

يا أيها... كونوا قوامين لله... مائده 8 231

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا... انفال 72 231

يا بني اذهبوا فتحسسوا من... يوسف 87 227

ألم تر كيف ضرب الله مثلاً... إبراهيم 261, 24 80

ومن... عسى أن يبعثك... اسراء 79 231

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصَدُّونَ عَنْ... حج 25 228

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... حج 27 228

من... ومنهم من ينتظر... احزاب 23 261

فاستخفَّ قومه فأطاعوه... زخرف 54 120

محمّداً... أشدّاء على الكفّار... فتح 29 231

ينادونهم... وغرّكم بالله الغرور. حديد 14 218

لا تجد... رضى الله عنهم و... مجادله 22 232

لا يسمن ولا يغنى من جوع. غاشيه 7 167



التّصيحة لائمة المسلمين - 249

امر امامت اين جوانك را فقط به... امام صادق (ع) 234

ص: 269





سر خوش ز سبوی غم پنهانی خویشم... آیت الله خامنه ای 23، 51

شکرشکن شوند همه طوطیان هند... حافظ 25

هوی ناقتی خلفی و قدامی الهوی... مجنون 32

بلبل ز شاخ سرو به گلبنگ پهلوی... حافظ 42

گرچه هندی در عذوبت شکر است... اقبال 52

او میرود دامن کشان، من... سعدی 52، 93

بادی وزید و دشت سترون درست شد... کاظمی 53

آن کس ز دیار آشنایی است... نظامی 53

دل را ز بیخودی سر از خود رمیدن است... آیت الله خامنه ای 54

تو در اوج فلک چه دانی چیست... سعدی 71

آب است و نبیذ است... \_ 91

حُسن گویی کرده بر میدارد از رخسار تو... اشرف 109

صلاح کار کجا و من خراب کجا... حافظ 115

نسیم صبح سعادت، بدان نشان... حافظ 115

چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه... اسدی 149

به نام خداوند جان و خرد... فردوسی 149

دوش دیدم که ملانک در میخانه زدند... حافظ 151

دوش می آمد و رخساره برافروخته بود... حافظ 151

هر بلایی کز تو آید رحمتی است... اعتصامی 155

تا تو نکوتر میشوی... \_ 156

از باغ میبرند چراغانی ات کنند... نظری 171

به حُسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد... حافظ 256

اراک عصی الدّمع شیمتک الصّبر... ابوفراس 261

ص: 272

آزادگی: 230

آزادی اندیشه: 107

آزادی خواهی: 27

آمادگی روحی: 244

آموزش زبان فارسی، آموختن زبان فارسی، آموزش ادبیات، یادگیری زبان فارسی: 39، 41، 50، 61، 81، 85، 96، 98، 113، 118، 119، 129، 135، 182، 191، 193، 194، 197، 205-207، 253

آهنگ زبان فارسی: 27، 89، 91، 92

آینده ی روشن: 250

ابهام زدایی: 47

اثرگذاری سرود: 164

احساس مسئولیت، احساس وظیفه: 186، 227، 249، 258

اختلاف سلیقه: 249

ادبیات اسلام گرا: 73

ادبیات انقلاب اسلامی، هنر انقلاب اسلامی: 43، 150، 165

ادبیات دفاع مقدّس: 43

ادبیات شفاهی: 36

ادبیات عرب: 32، 35

ادبیات غرب: 32، 35، 43

ادبیات کلاسیک: 32، 36، 43، 148

ادبیات کودکان: 197

ارتباط زبانها: 58

ارزش ویراستاری: 211

ارزشهای نظام، ارزشهای انقلاب، ارزشهای اسلام، اهداف نظام، ارزشهای دینی، سرمایه های اسلامی: 140، 144، 145، 149، 152،  
169، 225، 246، 252

از بین بردن ریشه ی ظلم، مبارزه با ظلم، مبارزه با کفر، نجات از ظلم، مخالفت با ستم، مبارزه با فساد: 77، 230-232، 255، 259

اسارت شرق و غرب: 230

ص: 273

استبداد، دیکتاتوری: 256، 260، 262

استثمار: 248

استعمار: 90، 120، 121، 184، 229، 248، 251

استعمار فرهنگی: 184

استفاده از هنر: 133، 134، 143، 161، 200، 245

استقبال از خطر: 231

استقلال اقتصادی: 242

استقلال فرهنگی: 242

استقلال ملی، استقلال کشور، استقلال سیاسی: 75، 238، 242

استکبار: 228، 238، 242، 260

اسلام انقلابی: 97، 98، 206

اسلام ناب: 229، 235

اشعار مدّاحی، اشعار آئینی: 41، 43

اصلاح زبان محاوره: 130، 175

افعال متروک، لغات فراموش شده: 116، 117

اقامه ی عدل: 231، 235، 255

القای روحیه ی ناتوانی: 229

امت اسلامی، ملت‌های مسلمان: 227، 229، 230، 231، 238، 240-243، 249، 260، 261

امیدبخشی: 29، 230، 232، 240، 244

انتقال فرهنگ، انتقال مفاهیم، رساندن پیام، انتقال افکار، انتقال معلومات: 27، 88، 97-99، 134، 136، 184، 195، 206، 207

انجمن‌های ادبی: 32، 159، 212

انسان کامل: 232

انقلاب اسلامی: 29، 31، 34، 36، 39، 40، 42-48، 63، 69، 71، 73، 75-78، 97، 98، 104، 119، 131، 144، 150-152،  
157، 159، 163، 165، 166، 185، 197، 201، 206، 225، 228، 230، 235، 242، 248، 249، 254، 256، 261

ایمان راسخ، ایمان استوار: 165، 237

بازار مصرف: 241

بازسازی کشور: 242

بالندگی شعر، رویش شعر، پیشرفت شعر: 40، 41، 113

بت شکنی: 227، 232

برابری انسانها: 256

برابریابی واژه، معادل سازی، جایگزینی واژه: 108-110، 117، 220

برائت از مشرکین، نفرت از ظالمین: 228، 229، 231

برجسته کردن چهره ها: 152، 153

بزرگداشت شهدا، تکریم شهیدان: 28، 170، 201، 238

ص: 274

بصیرت، هوشیاری سیاسی، پختگی سیاسی، خودآگاهی: 162، 232، 233، 236، 237، 256

بصیرت افزایی: 162

بندگی خدا: 255

بهترین شاعر فارسی: 258

به گزینی واژه ها، انتخاب واژه ها، گزیده نگاری: 37، 46، 198

بیان هنری: 197، 198

بیداری ملت‌ها: 97

پایان ناپذیری بشر: 202

پدر زبان فارسی: 150

پذیرش قطعنامه: 28

پرهیز از حواشی: 203

پویایی زبان: 113، 114

پیروزی انقلاب اسلامی: 69، 76، 248، 261

پیشرفت علمی: 80، 81، 96، 97، 113، 191

پیشرفت فرهنگی، رشد فرهنگ، تقویت فرهنگ: 113، 118، 175

پیشرفت کشور، رشد ملت، بالندگی کشور: 36، 242، 249، 250

تاریخ ادبیات: 43، 68، 252

تاریخ اسلام: 95

تاریخ ایران: 27

تاریخ بشر: 254، 260

تاریخ تحوّل شعر فارسی: 33، 34

تبادل فرهنگی، تبادل افکار: 114، 129، 208

تبعیض: 231، 256، 259

تبلیغ دین، ارائه ی اسلام، ابلاغ پیام الهی، تبیین اسلام: 200، 207، 227، 235

تبلیغات دشمن: 243

تُبَّقُ کردن: 139

تحت تعقیب: 159

تحمیل زبان: 179، 185

تحمیل فرهنگ: 185

تحوّل تاریخ: 260

تخریب ارزشهای نظام، هجوم به ارزشهای انقلاب: 140، 152

ترك نشدن نماز: 245

تُرْك زبان: 74، 153، 192

ترکیب پذیری زبان فارسی: 87، 88، 89، 111، 220

ترور: 118، 262

تسلّط بر ادبیات، شناخت ادبیات: 31، 32، 37

تصوّف اسلامی: 27، 36

تعریب: 103

تغییر خط و زبان: 26، 72، 78

ص: 275



تفکر اسلامی و انقلابی، انقلابیگری، فرهنگ انقلابی، تفکر اسلام انقلابی: 85، 206، 207

تقلید کورکورانه، تقلید یکسره: 173، 174

تقویت زبان فارسی، والاتباری زبان فارسی، استحکام زبان فارسی، استواری زبان: 30، 41، 114، 120، 124، 134، 135، 183، 185

تقیه: 234

تلفظ اروپایی و آمریکایی: 221

تمدن اسلامی: 39، 95، 99

تمدن جهانی، تمدن بشری: 82، 94، 95، 241

تن آسانی، عشق به راحتی، سهل انگاری: 122، 241، 245

توکل به خدا، اتصال به خدا، امید به خدا: 238، 243، 260

تولید داخلی: 101

تهاجم به زبان، جنگ علیه زبان: 29، 99، 119، 120، 121

تهجد، مراقبه: 231، 232

جامعه ی اسلامی: 150، 232، 235، 251

جامعه ی جهانی: 262

جاهلیت: 227، 229، 244

جلسات شعرخوانی، جلسات شعر: 32، 35، 40، 41، 52، 79

جلوگیری از گسترش تعابیر فرنگی، جلوگیری از دخیل خارجی، اجتناب از لغات دساتیری: 101، 119، 120، 125

جنگ تحمیلی، دفاع مقدّس: 43، 76، 77، 159، 163، 170، 238، 242

جوشش درونی: 27، 102

جهان اسلام، دنیای اسلام، عالم اسلام: 42، 44، 86، 87، 229، 231، 232، 235، 239، 240، 242، 243

جهان بینی توحیدی، جهان بینی الهی: 254-256

حاکمیت اسلام: 242

حریم امن الهی: 228

حضور مردم در صحنه: 260

حفظ زبان ملی، حراست از زبان، حفظ زبان و ادب فارسی، پاسداشت زبان فارسی: 30، 38، 39، 42، 46، 58، 59، 79، 183

حقوق بشر: 262

حکام وابسته، دولتهای دست نشانده: 229، 241

حکمت اسلامی: 149، 150

حکمت زردشتی: 149

حمایت از مستضعفان: 248

حیات اسلامی: 239

ص: 276

حیات فرهنگی: 129

خاطره نویسی، خاطره گوئی: 152، 170، 213، 214

خاندان هزارفامیل: 26

خانه ی فرهنگ: 207

خداباوری، عشق به خدا، ایمان به خدا، دین داری: 96، 149، 165، 197، 237، 238، 245، 255، 260

خط لاتین: 71، 72، 78، 120

خط مقدم جبهه ی فرهنگی: 181

خودفریفتگی، خودپسندی، خودخواهی: 219، 243، 245، 255

دانا شمردن مخاطب: 132

در خدمت انقلاب: 162، 168

در خدمت مردم، در خدمت کشور: 62، 162، 163، 250

درست گوئی، صحیح خوانی، درست خوانی، درست نویسی: 136، 138، 139، 142، 143، 148، 193، 195، 214، 216

دروغ سازی، شایعه پراکنی: 243، 263

دستور زبان انگلیسی: 173

دستور زبان فارسی: 38، 78، 114، 131، 171، 178، 195

دفاع از دین: 238

دفاع از کشور، دفاع از مردم: 77، 106، 242، 248

دفاع از نظام: 144

دموکراسی: 109، 262

دوران پهلوی، سلطنت پهلوی، دوران اختناق، دوران طاغوت: 26، 61، 63، 71، 72، 104، 125، 131، 132، 153، 166، 242،

دوران صفویه: 90

دوران طلایی زبان فارسی: 67

دوران مبارزات: 77

دوران مشروطه: 218، 219

دوستان بیمار: 26

ذوق شاعری، ذوق شعری، قریحه ی شعری، طبع شعری، نبوغ شعری: 32، 52، 93، 113، 159، 162-164، 166، 167، 253، 254

ذوق فطری: 32، 37، 45

ذوق هنری، قریحه ی هنری: 62، 161، 200

راز تربیت: 226

راهبری الهی: 42

رایزنی فرهنگی: 76، 118، 181

رشد زبان و ادبیات، تکامل زبان، پیشرفت زبان، پیشرفت ادبیات، شکوفایی ادبیات، نشاط ادبیات، تکامل ادبیات: 43، 57، 58، 59، 69،

- 75

ص: 277

77، 79، 100، 104، 111، 112، 117، 148، 150، 178، 179، 193، 195، 196

رضای الهی، رضوان حق: 227، 237، 245

رضای مردم: 227

روانی واژه ها، روانی کلام، رسایی زبان، زبان روان: 27، 39، 44، 74، 99، 104، 113، 115، 116، 129، 148، 193، 226

زادگاه زبان فارسی، قلب زبان فارسی، مهد زبان فارسی: 28، 32، 69، 70، 71، 119، 124، 253

زبان آلمانی: 85

زبان اردو: 85، 99، 179، 208، 252، 253

زبان اروپایی: 85، 103، 215

زبان اسپرانتو: 71، 72، 78

زبان انگلیسی: 51، 71، 81، 85، 86، 101-103، 119، 173، 179، 194، 214، 218، 252

زبان بین المللی: 81

زبان تاجیکی: 133

زبان ترکی، گویش ترکی: 87، 94، 153، 192، 214

زبان خراسانی: 108، 117

زبان دری: 95، 192

زبان دوّم: 78، 194

زبان دین، زبان اسلام انقلابی، زبان انقلاب، زبان مذهبی، زبان دینی: 67، 68، 87، 97، 98، 206

زبان دیوانی، زبان اداری، زبان حکومتی: 67، 87، 90، 121

زبان رسمی: 71، 90، 121، 131

زبان ساده، ساده گویی، سادگی زبان، ساده سازی زبان: 132، 134، 171، 194

زبان عربی: 70، 85، 87-89، 94، 97، 98، 103، 117، 156، 206، 216، 218، 219، 220

زبان علم، زبان علمی، زبان دانشگاهی، زبان دانش: 41، 78، 81، 87، 90

زبان فارسی، ادب فارسی، زبان و ادب فارسی، هنر فارسی: در بسیاری از صفحات

زبان فرانسوی: 70، 85، 194

زبان مادری: 51، 68، 86، 251

زبان محاوره، زبان مردم، حرف روزمره، زبان رایج: 44، 59، 114، 121، 130، 143، 175، 192، 252

زبان محلّی، زبان بومی: 28، 179

زبان معیار: 28، 44، 129

زبان ملّی: 25، 26، 28، 49، 57، 74، 81، 100، 129-131

زبان شناسی: 78، 178

ص: 278

زبانهای بیگانه، زبانهای خارجی، زبانهای فرنگی، زبانهای غربی: 25، 68، 71، 81، 89، 101، 104، 119، 122، 179، 214، 220،

221

زردشتی: 150

زهد، پرهیزکاری، تقوا: 233، 237، 256

سبک خاقانی: 156

سبک خراسانی: 33، 253

سبک عراقی: 253

سبک هندی: 33، 34، 104، 163، 168، 253

سرودهای انقلابی، شعر انقلابی، شعر انقلاب: 76، 97، 151، 165، 168

سنت پیامبر (ص): 227

شاخص زبان فارسی، معیار زبان فارسی قلّه ی زبان فارسی: 115، 124، 257

شرك، باور شرك آلود: 230، 232، 239

شعر برای شعر: 72

شهادای ادیب: 201

صحیح مهجور: 179

صدور انقلاب اسلامی: 207

ظرفیت زبان فارسی، غنای زبان فارسی، توانمندی زبان فارسی، توان زبان فارسی، قدرت زبان، گنجایش زبان فارسی، درون مایگی زبان فارسی، موجودی زبان، وسعت زبان: 27، 28، 30، 45، 79، 85، 86، 87، 89، 92، 94، 96، 102، 113، 129، 173، 178، 185،

220

عجز مسلمانان، حقارت مسلمانان: 229، 230

عدل، عدالت: 231، 235، 255، 256، 259، 262، 263

عرب زبان: 70

عزّت اسلام، عظمت اسلام: 229، 242

عزّت ملی، شرف ملی، عزّت کشور، آبروی ملت: 218، 219، 238، 250

عزّت مؤمنین، عزّت مسلمین، عزّت امت اسلامی: 232، 235، 240، 241

عزّت نفس: 169

علاقه به زبان فارسی، گرایش به ادبیات، شیفته ی زبان فارسی: 36، 38، 42، 49، 70، 98، 180، 183، 185، 186، 187

عنوان گزینی: 173

غربت زبان، مظلومیت زبان: 28، 74، 75، 124

غرور ملی: 218، 219

غریزه گرایبی جنسی: 162

غلبه بر دشمن، مقابله با سیاست استعمار، تاختن بر قوای استکبار، شکست ابّهت دشمن، نفی سلطه: 106، 184، 228، 232، 238، 244، 246

ص: 279



غلط مشهور، غلط رایج، غلط واضح، غلط نشان دار: 114، 135، 142، 179، 215، 216

فاجعه ی خونین مگه: 228

فارسی خراسان: 116، 124

فارسی فارس: 124

فارسی هند: 124

فارسی زبان، فارسی گو: 29، 43، 59، 70، 85، 87، 90، 93، 94، 96-98، 102، 103، 114، 118، 120، 131-133، 164،

173، 183-185، 187، 192، 208، 251-253

فارسی ستیزی: 98

فارسیگری، فارسی سازی: 103، 104

فارسی گوئی، فارسی نویسی: 164، 173، 192، 253

فداکاری: 159، 238، 259

فرهنگ اسلامی: 86، 93-95، 207، 258

فرهنگ بشری، فرهنگ بشریت: 95، 254

فرهنگ بومی، فرهنگ کشور، فرهنگ ملت: 25، 29، 37، 39، 57، 99، 129، 175، 225، 254، 258

فرهنگ بیگانه: 77، 251

فرهنگ عمومی: 119، 174

فرهنگ سازی: 164

فریفتگی جاهلانه: 218، 219

فساد زبان، پسرقت زبان فارسی، انحطاط زبان فارسی، تضعیف زبان فارسی، انزوای زبان فارسی، از بین بردن زبان فارسی، شکستگی

زبان، خیانت به زبان فارسی: 59، 69، 70، 113، 114، 121، 124، 125، 137، 179، 187

فساد فرهنگ، مرگ فرهنگ، وادادگی فرهنگی: 58، 59، 122، 129

فضای مجازی: 162

فناى در حق: 231

قانونگذاری، سیاست گذاری: 100، 177

قدرت ادبی، قدرت هنری: 32، 44، 45

قربانی کردن هوا، گسستن از بتهای درونی، غلبه بر نفس: 239، 240، 243

قصیده ی خراسانی: 169

کار فرهنگی: 41، 123، 145، 174، 175

کرامت انسان: 158، 232، 235، 259

کرسی های زبان فارسی: 205

کلام فصیح، زبان فصیح، زبان بلیغ: 44، 99، 143، 193، 226

کوتاهی درباره ی زبان، بی مبالاتی نسبت به زبان: 49، 122-124، 137

گرته برداری، گرده برداری، اقتباس: 109،

ص: 280

142، 173، 174، 179، 214، 215، 218، 221

گسترش جغرافیایی زبان فارسی، وسعت قلمرو زبان فارسی: 43، 93، 113، 183، 184، 207، 208

گسترش فرهنگ اسلامی، گسترش اسلام، شکوفایی فرهنگی اسلام، احیای دین: 86، 94، 97، 227

لانه ی جاسوسی: 106

لطافت زبان فارسی، زیبایی زبان فارسی: 92، 174

لغات دساتیری: 112، 125

لغت عربی، تعبیر عربی، اسم عربی: 87، 119، 138، 221

لغت نامه ی خوب: 195

لهجه های محلی، لهجه های مختلف: 25، 131

لهجه ی ترکی: 192

لهجه ی شیرازی: 115

مافیای مواد مخدر: 246

مبارزه با تروریسم: 262

مبارزه ی ائمه (ع): 234

متکی به خود: 252

مرجع علمی: 81

مرجعیت دینی: 42

مردم سالاری دینی: 109

مردم سالاری: 109

مرگ ذلت بار: 230

مستندسازی: 154

مشورت کردن: 249، 250

مضمون عرفانی، مفاهیم عرفانی: 33، 36، 86، 92، 150، 165

مطبوعات غربی: 173، 174

مطبوعات معاند: 175

معادل فارسی: 89، 109، 117، 122

معرفت، شناخت عظمت خداوند: 243، 244، 262

مفاهیم اسلامی، مفاهیم انقلابی، معارف دینی، معارف الهی، مفاهیم قرآنی، پیام معنوی، اندیشه ی الهی: 36، 76، 94، 95، 97، 150،

164، 165، 167، 170، 197-199، 206، 225، 233، 235، 238، 255، 257

ملك فرهنگى: 99

منابع نفت: 241

منزلت پرستار: 106

میراث فرهنگى: 26، 62، 95، 96

نامیدى، یأس: 230، 235، 250، 251

نادرست گویى، غلطخوانى، غلطگویی، غلطنویسی: 50، 129، 134-142، 211، 215-221

ناسیونالیسم: 119، 206، 252

ص: 281

نام اسلامی، اسم اسلامی: 38، 108، 110

نام فارسی، اسم فارسی، تعبیر فارسی، واژه ی فارسی، ترکیب فارسی، فارسی واژه، لغت فارسی: 38، 39، 47، 67، 68، 105، 108، 110، 119، 120، 125، 138، 197

نشر زبان و ادب فارسی، گسترش زبان فارسی، ترویج زبان فارسی، رونق زبان و ادب فارسی، صدور زبان فارسی، گسترش ادبیات: 38، 39، 44، 46، 50، 62، 67، 69، 74، 76، 78-80، 90، 94، 100، 113، 118-120، 124، 130، 175، 176، 178، 180، 183-186، 191، 192، 195، 197، 205، 206، 208

نظام اشتراکی: 247

نظام جمهوری اسلامی: 37، 42، 76، 123، 130، 140، 144، 145، 153، 163، 175، 251، 256، 261

نظام سرمایه داری: 247

نظام سلطه، سلطه گر، قدرتهای جهانی، دولتهای استعمارگر، استکبار جهانی، ارباب قدرت، نظام استعماری، شیاطین مسلط: 90، 120، 121، 184، 208، 228، 230، 232، 233، 241، 246، 248، 251، 260

نفع طلبی شخصی، آرزوی شخصی: 162، 256

نفوذ انقلاب: 76

نفوذ زبان فارسی: 67، 80، 90، 93، 114

نفوذ سیاسی: 90

نفوذ فرهنگی: 80

نقد درست، نقد حقیقی: 145، 148

نقد شعر: 32، 37، 40، 43، 148

نگارش خبر، تنظیم خبر، تنظیم متن، گزینش متن: 135-138، 145

نماد ملیت: 74

نوآوری در زبان: 46، 58، 171

واژه سازی، لغت سازی، ترکیب سازی، ایجاد اصطلاح: 27، 58، 59، 102-105، 111، 112، 125، 130، 220

واژه های آلمانی: 28

واژه های انگلیسی: 28، 101، 102، 105، 218

واژه های روسی: 28

واژه های غیرفارسی، واژه های لاتین، واژه های بیگانه، واژه های فرنگی، تعبیر فرنگی، اسم فرنگی، تعبیر غربی، معادل فرنگی، لغت خارجی: 28، 38، 58، 72، 100، 101، 103، 104، 108-110، 117، 119، 122، 125، 126، 221

واژه های فرانسوی: 28، 70، 102، 110

واژه های یونانی: 110

ص: 282

وحدت تلفظ: 222

وحدت نسل: 63

وحدت، پیوند مردم، وحدت کلمه: 25، 26، 28، 98، 107، 228، 229، 239، 240، 244، 248، 250

وظیفه ی انقلابی، فریضه ی انقلابی، فریضه ی اسلامی: 130، 136، 137، 243

وعده ی رحمت: 227

ولایت الهی: 231

ویراستاری لفظی: 182، 211

ویرایش طولی، ویراستاری طولی: 50، 212

ویرایش علمی، ویراستاری علمی: 50، 212

هجرت: 231، 244

همپایی ادبیات و اسلام: 36

هم زبانی: 26، 243

هنرهای تجسمی: 201

هوچیگری: 119

هوشیاری اسلامی، بیداری اسلامی: 233، 254، 260

هویت انسانی: 120

هویت دینی، هویت اسلامی: 120، 246

هویت فرهنگی: 57

هویت ملی، هویت کشور، هویت ایرانی: 29، 30، 31، 57، 120، 121، 251

ص: 283





## اشخاص، مکانها، دولتها و....

آذربایجان شرقی: 133

آذربایجان غربی: 133، 191

آذربایجان: 132، 233

آذربیدی، مهدی: 27، 50، 153

آرام، احمد: 154

آرش کمانگیر: 29

آستان قدس رضوی: 37

آسیا: 78، 94، 262

آسیای شرقی: 67، 90

آسیای صغیر: 87، 93، 94

آسیای میانه: 121، 133

آفریقا: 76، 206، 247، 262

آل احمد، جلال: 50، 117، 154

آلمان: 28، 81

آمریکا: 106، 173، 221، 222، 228، 242، 246، 262

آمریکای لاتین: 247، 262

آمودریا: 26

آوینی، مرتضی: 154

ابتهاج، هوشنگ: 35

ابراهیم (ع): 219، 227-230، 239، 254، 259

ابوالحسن علی بن جلوغ فرّخی سیستانی: 140

ابوالفیاض قطب الدّین احمد بن عبدالرحیم، شاه ولی الله: 94

ابوالفیض بن مبارک، فیضی دکنی: 67، 86

ابوالقاسم فردوسی: 27، 29، 95، 96، 104، 114، 115، 143، 149، 150، 184، 207

ابوالقاسم محمود بن سبکتکین، سلطان محمود غزنوی: 94

ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی: 27

ابوعبدالله جعفر بن محمّد، رودکی: 33، 118، 133

أبو عبدالله محمّد بن عبدالله المنصور،

ص: 285

مهدی عباسی: 233، 234

ابوعبدالله مشرف الدین مصلح، سعدی شیرازی: 27، 33، 52، 68، 91، 93، 96، 104، 114، 115، 184، 193، 205، 207، 225، 226، 253، 258

اتحاد جماهیر شوروی: 133

اخلاقی، زکریا: 155

اخوان ثالث، مهدی: 34، 51

ارمنستان: 233

اروپا: 51، 81، 85، 86، 103، 153، 206، 215، 221، 262

ازبکستان: 53، 133

اسدالله غالب دهلوی: 253

اسرائیل، صهیونیست: 228، 246، 262

اسفندیار: 149

اسفندیاری، علی، نیما یوشیج: 172

اسلامبول، استانبول، استامپولوس: 67، 110، 111، 207

اصفهان: 28

اعتصامی، پروین: 155

افریقیه: 233

افشار، ایرج: 50، 155

افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی: 91، 156

افغانستان: 52، 53، 97، 132، 133، 187، 246

الجزایر: 137

الیاس بن یوسف نظامی گنجه ای: 27، 86، 91، 95، 96، 114، 118

امپراطوری مغولی: 87، 90

امراء القیس بن حجر: 91

امیری اسفندقه، مرتضی: 156

امیری فیروزکوهی، سیدکریم: 33، 34، 50، 156، 161، 172

امیریان، داود: 157

امین پور، قیصر: 27، 157

امینی، اسماعیل: 158

انتشارات انقلاب اسلامی: 47، 48

انجمن هواداران زبان و ادب فارسی: 186

اندونزی: 94

انصاری، مرتضی، شیخ انصاری: 196

انگلیس: 28، 81، 121، 146، 173، 174، 187

اورنگ زیب: 90

اوستا، مهرداد: 157

اهل بیت (ع)، خاندان پیامبر (ص): 41، 43، 167، 170، 230، 233، 234

ایالت چینی: 68

ایران: 25، 26، 29، 32، 39، 46، 50، 52، 53، 59، 67، 70، 71، 74، 77، 81، 86، 87، 89، 90، 92، 94، 95، 97، 101،

110، 117، 123، 130، 146، 149، 151، 166، 178، 184، 187، 191، 194، 206، 219، 225، 228، 229، 235، 236،

238، 242، 248، 251، 254، 256، 261

ص: 286

باقرزاده، علی: 158

باقری، ساعد: 158

بایرامی، محمدرضا: 159

بجنورد: 191

بحرین: 261

بخارا: 133

بغداد: 26

بلال بن رباح، بلال حبشی: 141

بلوچ: 131

بنیاد سعدی: 46

بنی امیه: 233

بنی عباس: 233

بوسنی: 242

بهار، محمّدتقی، ملک الشعراء: 27، 33

بهجتی اردکانی، محمّدحسین: 163

بهزاد، یدالله: 159

بهمن (12 بهمن): 235

بهمن (22 بهمن): 164

بیت الله الحرام، خانه ی خدا: 227، 228، 229، 239، 240، 242، 244، 246

بیدل، عبدالقادر: 33، 160

بیروت: 154

بیہق: 26

بیہقی، ابوالفضل: 27

پاکستان: 76، 179، 205

پہلوی، رضاخان: 63

پہلوی، محمدرضا: 69، 70

تاجیک: 133

تاجیکستان: 53، 97، 133، 187

تبریز: 40

تخت جمشید: 53

تُرک سلجوقی: 87

تُرک: 87، 131

ترکستان: 68، 118

ترکمن: 131

ترکمنستان: 133

ترکیہ: 90، 121

تولستوی، لئو: 35، 146

تولّی، فریدون: 35

تونس: 261

تهران: 34، 50، 192، 247، 249، 262

تیموری ها، تیموریان: 90، 207

جامعه ی کشورهای غیر متعہد، جنبش عدم تعہد: 247، 262

جرجان: 233

جريربن عطيه: 91

جعفریان، محمدحسين: 159

جلال الدين محمد بلخي، مولوی: 27، 33، 96، 114، 115، 155، 184، 207

جمال الدين محمد شيرازی، عرفی: 253

جمال زاده، محمدعلي: 145

چابهار: 28

چغانیان: 26

چمران، مصطفي: 106

ص: 287

چوبك، صادق: 145

چين: 26، 67، 93، 94، 101، 153

حارث بن سعيد بن حمدان، ابوفراس: 261

حبيبي، حسن: 50

حجاز: 228

حجّت بن الحسن، صاحب الزّمان (عج): 244

حدّاد عادل، غلامعلي: 31، 39، 44، 45، 49

حزب توده: 63

حسن بن علي المجتبي (ع): 9، 40، 79

حسن بن يوسف بن مطهر حلّي، علامه حلّي: 196

حسيني، سيدحسن: 27، 160

حكومت آل بويه: 26

حكومت صفوي: 90

حكومت قاجار: 46، 69، 70، 90

حكومت نادري: 90، 94

حلب: 53

حميدي شيرازي، مهدي: 27، 35

حوزه ي علميه: 27، 30، 31، 108، 200، 238

حوزه ي هنري: 150

خامنه اي، سيدعلي، رهبر معظم انقلاب اسلامي: 29-46، 49-53

خاندان ساماني: 25



خراسان: 32، 108، 116، 117، 132، 133، 192، 233

خرداد (14 خرداد): 235

خرطوم: 221

خلیج فارس: 26

خمینی، روح الله، حضرت امام (ره): 27، 76، 97، 98، 107، 151، 206، 227-232، 235-237، 248، 259، 260

داستایوفسکی، فیودور: 35

دعای ابو حمزه: 163

دوانیقی، عبدالله منصور، منصور عباسی: 233، 234

دولت خوارزمشاهیان: 26

دولت ساسانی: 25

دولت سعودی: 228

دولت سلجوقیان: 26، 90، 94

دولت عثمانی: 67، 90، 93، 110، 121، 207

دولت غزنویان: 26، 90

دهلوی، امیر خسرو: 86

دهلوی، حسن: 86

دهلی: 207

دیلمان: 26، 233

دین اسلام: 31، 36، 40، 68، 73، 86، 89، 93، 94، 116، 228، 229، 235، 240-242، 244، 248، 249، 250، 254، 255

262

رادیو: 76، 103، 122، 131، 133-136، 140-142، 144، 215، 217، 221، 222



رجایی، محمدعلی: 163

رستم: 149

روایت فتح (برنامه ی تلویزیونی): 132

روسیه: 28، 146، 186، 187

رولان، رومن: 35

روم: 93

رهی معیری، محمدحسن: 35، 161

ری: 26

زروی نصرآبادی، ابوالفضل: 50، 161

زریاب خوبی، عباس: 161

زلاندنو، زلاند جدید: 222

زنجان: 40

زواکو، میشل: 37

ژاپن: 222

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی: 181

سازمان ملل متحد: 254

سال 1358:106

سال 1359:76

سال 1372:52

سال 1376:36

سال 1392:52

سال 148 هجری: 233

سال 183 هجری: 233

سال 1857 میلادی: 121

سبزواری، حمید: 27، 40، 161

سپهری، سهراب: 160

سرشار، محمدرضا: 160

سفرنامه ی حج: 170

سلطان محمّد فاتح: 110

سمرقند: 26، 133

سودان: 221

سیار، محمدمهدی: 162، 165

سیستان: 26

سیستانیان: 26

شامات: 89، 233

شبه جزیره ی بالکان: 26

شبه قازّه: 26، 51، 67، 68، 78، 85، 86، 87، 93، 98، 99، 187، 251

شفیعی کدکنی، محمدرضا: 172

شمس الدّین محمّد، حافظ شیرازی: 27، 33، 50، 68، 86، 92، 96، 104، 114، 115، 137، 143، 150، 151، 184، 193،

205، 207، 253، 256-259

شورای امنیت سازمان ملل: 262

شورای عالی انقلاب فرهنگی: 29، 101، 177

شورای گسترش زبان فارسی: 46، 180

شولوخوف، میخائیل: 35، 146

شهریار، محمدحسین: 86، 152، 153

شیراز: 40، 50، 115، 257

صابری فومنی، کیومرث: 50، 163

صاحب کار، ذبیح الله: 163

صائب تبریزی، محمدعلی: 27، 33، 86، 137

صداوسیما، رادیوتلوویزیون: 113، 129،

ص: 289

130، 133، 136-139، 141-143، 172، 173، 192، 212، 216، 221، 222، 245

صدرالدین محمدبن ابراهیم شیرازی، ملاًصدر: 196

صفا: 239

صفاًزاده، طاهره: 27، 163

صفوان بن مهران جمال: 234

صهیونیزم: 242

ضیاءالحق، محمد: 208

طالب آملی، محمد: 33

طوس: 26

طوسی، نصیرالدین، خواجه نصیر: 196

طهماسبی، قادر: 166

عاشورا: 230، 236

عبدالرحمان بن حجّاج: 234

عبدالرحمن جامی: 27

عراق: 132، 246

عربستان: 76

عرفات: 228، 239، 244

عرفان پور، میلاد: 164، 165

عزیزی، احمد: 165

عطار نیشابوری، محمد: 27، 184، 207

علی بن ابی طالب (ع): 232، 233

علی بن محمّد الصادق (ع): 234

علی بن موسی الرضا (ع): 233

علی بن یقطین: 234

عمرو بن بحر بن محبوب: 217

عیسی بن مریم (ع): 254، 259

فاطمة بنت محمّد الزّهرّا (س): 41

فاکس نیوز (شبکه): 165

فرانسه: 28، 37، 70، 81، 110، 146

فرّخزاد، فروغ: 155

فردوسی، هادی: 40

فردی، امیرحسین: 165

فرزام، محمّد: 166

فرعون: 120، 232

فروزانفر، بدیع الزّمان: 166

فرهنگستان زبان اردو: 179، 208

فرهنگستان زبان و ادب فارسی: 31، 41، 45، 49، 78، 130، 178، 179، 180

فلسطین: 89، 242، 246

فیض، ناصر: 166

قآنی، حبیب الله شیرازی: 145

قانون اساسی: 97، 130

قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم: 27

قدسی، غلامرضا: 32، 166، 172

قرآن: 30، 120، 186، 198، 225، 226، 228، 229، 230، 232، 235، 238، 248-250، 257، 258

قرن اوّل هجری: 91

قرن دوّم هجری: 91

قرن چهارم هجری: 97

قرن پنجم هجری: 91، 97، 148

قرن ششم هجری: 91، 97، 148، 167

قرن هفتم هجری: 91، 97

ص: 290



قزوه، علیرضنا: 27، 50، 166، 167

قزوینی رازی، عبدالجلیل: 167

قزوینی، محمد: 169

قسطنطنیه: 26، 67، 110

قله ی توچال: 81

قله ی دماوند: 81

قم: 172

قومس: 26

قهرمان، محمد: 32، 167، 168، 172

کاشانی، سپیده: 168

کاشغر: 53

کاظمی، محمدکاظم: 52

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان: 182

کانون نویسندگان: 63

کرد: 74، 131

کرمانشاه: 40، 159

کشورهای اسلامی: 241، 242، 246

کشورهای عربی: 76، 119

کعبه: 229، 239، 240

کلامی، ولی الله: 40

کلکته: 207

کلیم کاشانی، ابوطالب: 33

کمال، احمد: 169

کمپانی ہند شرقی: 121

کی منش، عباس، مشفق: 40، 168

گرگانج: 26

گشتاسب: 149

گناباد: 117

گیلان: 28

لاریجانی، علی: 186

لاہوری، اقبال: 50-52، 85، 86، 250-254

لبنان: 246

لیبی: 261

لیلی: 33

مازندران: 132، 133

مالزی: 94

مانیل: 222

ماہ رمضان: 35، 40، 52

مجنون: 32، 33

محبت، محمدجواد: 40

محدث ارموی، سیدجلال الدین: 169

محدثی خراسانی، مصطفی: 27

محمّد بن عبد الله، رسول الله (ص): 170، 198، 227، 229، 230، 232، 234، 235، 239، 240، 254

مخدومي، رحيم: 169، 170

مرداني، نصرالله: 40، 170

مرو: 26

مروه: 239

مشعر: 228، 239، 244

مشهد: 28، 32، 52، 72، 92، 101، 108، 112، 116، 117، 146، 157، 159، 171، 172، 212

مصر: 89، 233، 261

ص: 291

مطہری، مرتضیٰ: 170

معلم دامغانی، محمدعلی: 40، 171

مفضل بن عمر: 234

مقام ابراہیم (ع): 239

مقیسہ، محمدحسن: 48، 49، 51-54

مکہ: 228، 229

ملا فیروز: 125

منافقین: 229، 246

منی: 228، 239، 244

موسوی گر مارودی، سیدعلی: 49

موسی (ع): 232، 254، 259

موسی بن جعفر الکاظم (ع): 233، 234

موسی بن مہدی بن عبداللہ، ہادی عباسی: 233، 234

موصل: 233

میدان تحریر: 261

میرزادہ ی عشقی، محمدرضا: 27، 172

مینوی، مجتبیٰ: 34

نادرشاہ: 90، 94

ناکازاکی: 222

نجفی، ابوالحسن: 141

نجفی، محمدحسن، صاحب جواہر: 196

نصیبین: 233

نظری، فاضل: 50، 171

نظیری نیشابوری، محمدحسین: 253

نقیسی، سعید: 166

نگارنده، عبدالعلی: 171، 172، 212

نمایشگاه کتاب: 105

نوری عثمانف، محمد: 186، 187

نیروهای مسلح: 245

وزارت آموزش و پرورش: 181، 245

وزارت امور خارجه: 181

وزارت علوم و فناوری: 245

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: 46، 245

ولایتی، علی اکبر: 181

ویل دورانت: 161

هارون الرشید: 233، 234

هجویری، علی بن عثمان: 27

هدایت، صادق: 145، 146

همّام بن غالب، فرزدق: 91

همایی، جلال الدین: 34

همدان: 28

هند: 67، 76، 87، 90، 93، 94، 98، 121، 124، 125، 187، 205

هندي، ميرحامد حسين: 124

هونگو، ويكتور: 35، 37

يزد: 28

يمن: 162، 261

يوسف (ع): 171

يونان: 108، 110

ص: 292

اسکندرنامه (کتاب): 96

التقص (کتاب): 167، 169

امین زبان و ادب پارسی (کتاب): 42، 49

بوستان سعدی (کتاب): 27، 96، 104، 193، 258

بینوایان (کتاب): 37

پنج گنج نظامی، خمسه ی نظامی (کتاب): 27، 95، 96

تاریخ يك جنایت (کتاب): 35

تذكرة المقامات (کتاب): 161

تفسیر طبری (کتاب): 148

جنگ و صلح (کتاب): 146

جوشش و کوشش در شعر (کتاب): 49

خسرو و شیرین نظامی (کتاب): 95

دُن آرام (کتاب): 146

دیوان حافظ (کتاب): 68، 96، 150، 205، 207، 253، 257، 258، 259

دیوان شمس (کتاب): 86

راهنمای کتاب (مجله): 155

سخن (مجله): 155

شاهنامه ی فردوسی (کتاب): 95، 96، 143، 149، 150، 187

عبقات الانوار (کتاب): 124

غلط ننویسیم (کتاب): 141

فرهنگ املائی خطّ فارسی (کتاب): 47

قصّه های خوب برای بچه های خوب (کتاب): 153

کلیات سعدی (کتاب): 205

گلستان سعدی (کتاب): 27، 68، 104، 193، 207

لذات فلسفه (کتاب): 161

ص: 293





- \_ اقبال لاهوری، محمد (1388)، دیوان، تصحیح و مقدمه: محمد بقایی (ماکان)، تهران، اقبال، چاپ دوم.
- \_ حافظ (1362)، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی \_ قاسم غنی، تهران، زوار، چاپ چهارم.
- \_ الحمدانی، ابوفراس (1994 م / 1414 ق)، دیوان، به اهتمام دکتر خلیل الدویهی، بیروت، دارالکتب العربی.
- \_ دهخدا، علی اکبر (1376)، امثال و حکم، جلد 3، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم.
- \_ سعدی (1362)، دیوان، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- \_ صفا، ذبیح الله (1368)، تاریخ ادبیات ایران (جلد اول)، خلاصه ی جلد اول و دوم تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ققنوس، چاپ پنجم (اول ققنوس).
- \_ فردوسی (1390)، شاهنامه، به اهتمام کزازی، میرجلال الدین، تهران، سمت، چاپ هفتم.
- \_ لاله تیک چند بهار (1380)، بهار عجم، جلد 3، تصحیح: کاظم دزفولیان، تهران، طلایه.
- \_ میردامادی، سیدمحمد (1731)، مضامین مشترک، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- \_ نظامی گنجه ای (4831)، کلیات خمسه ی نظامی، انتشارات امیر کبیر، تهران،

چاپ نهم.

\_ (30/08/1391 www.Khamenei.ir) ، ساعت و زمان مراجعه: 1392/07/05 \_ 9:30

(روایت خواندنی دکتر غلام علی حدّاد عادل درباره ی اهتمام رهبر معظّم انقلاب اسلامی به زبان و ادبیات فارسی)

ص: 296

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

